۱۶

سیری در رجزها و شعارهای عاشورائیان

یا اباعبدالله الحسین علیه السلام

مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی/ محرم‌الحرام ۱۴۴۱

راهنمای مطالعه کتاب:

برای استفاده هرچه بهتر از این کتاب، نکاتی خدمت مخاطبان تقدیم می‌شود:

پاورقی: نکات کوتاهی هستند که برای فهم مطلب، مخاطب به آن نیاز دارد؛ اعم از معنی بعضی لغات مشکل و یا ترجمه متون آیات و روایات. پاورقی‌ها با علامت *مشخص شده و در انتهای همان صفحه توضیح مربوطه درج شده است.

پی‌نوشت: مطالبی هستند که مخاطب برای فهم بیشتر بیانات می‌تواند به آن مراجعه کند که بیشتر شامل توضیح اشخاص و وقایع ذکرشده در بیانات استاد رفیعی است. کلماتی که پی‌نوشت دارند با درج عددی کوچک در کنار کلمه، مشخص شده و در پایان کتاب، توضیحات آن قرار داده شده است.

نمایه: در این کتاب به دو صورت نمایش داده شده‌اند؛ هم در حاشیه کتاب در کنار پاراگراف مربوطه و هم در انتهای هر جلسه به صورت «چکیده مطالب». ممکن است مخاطب در هنگام مطالعه یک جلسه به علت غرق شدن در محتوا، سیر جلسه را فراموش کند؛ نمایه‌ها در حاشیه متن به او کمک می‌کند که با نگاهی سریع به آن، سیر متن را دوباره بازیابد.

چکیده: مطالب چکیده نیز از آن جهت است که مخاطب بعد از مطالعه کتاب در صورتی که نیازمند مطلب خاصی از کتاب باشد، می‌تواند به چکیده مطالب مراجعه کرده و در سخنرانی با جدا نمودن صفحه مربوطه از آن بهره‌برداری نماید. چکیده مطالب همچنین به مخاطب کمک می‌کند که با مطالعه سریع این فهرست، بتواند مروری اجمالی بر محتوای کتاب داشته باشد. البته وجود نمایه به‌هیچ‌عنوان نباید باعث شود که مخاطب، خود را از خواندن حتی بخشی از متن کتاب معاف بداند.

قطع کتاب از این جهت «وزیری» انتخاب شده است که فرصت درج نمایه را می‌دهد. مخاطبان محترم این کتاب می‌توانند در حاشیه‌ای که برای کتاب در نظر گرفته شده، در کنار نمایه‌های موجود، نکات مهم خود را یادداشت کنند.

توصیه می‌شود که ابتدا متن کتاب را بدون مراجعه به پی‌نوشت‌ها مطالعه فرمایید؛ چراکه کثرت پی‌نوشت‌ها و حجم آنان باعث می‌شود که نتوانید به خوبی از متن کتاب بهره ببرید. بعد از مطالعه کامل بیانات، مجدداً به ابتدای بیانات رفته و این‌بار به محض رسیدن به هر کلمه که شامل توضیحات بود، به قسمت مربوطه مراجعه کرده و پس از مطالعه توضیحات آن کلمه، ادامه بیانات را مطالعه فرمایید.

شاید وقتی برای اولین بار این کتاب را مطالعه می‌فرمایید، چشم‌ها متوجه و درگیر با تغییر اندازه قلم، نمایه، علامت‌های پاورقی و پی‌نوشت شود؛ اما توصیه می‌کنیم و خواهشمندیم که از توجه به این مسائل پرهیز کرده و متن را دنبال کنید.

سیری در

رجزها و شعارهای عاشوراییان

شهد سخن ۱۶

کاری از:
دفتر مطالعات پژوهش ها و ارتباطات حوزوی مرکز رسیدگی به امور مساجد
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر: جنات فکه
گردآورنده: محسن سلیمانی
ویراستار: ابوالفضل نبی‌ئی فرکی
مدیر هنری و طراح: حسین ونکی فراهانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ: اول/ شهریورماه ۱۳۹۸
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۳-۲۳-۰

نشـــانی:
● قم، ۴۵متری آیت‌الله صدوقی رحمه‌الله، ۲۰متری حضرت ابالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی | تلـــفن تماس: ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۰۲۵
● قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی علیه‌السلام مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امورخیریه | تلـــفن تماس: ۳۸۱۸۷۱۵۷ - ۰۲۵

سایت سازمان: www.oghaf.ir
سایت امور مساجد: www.masjed.ir

دیباچه ۷
مقدمه ۸

جلسه اول: اهمیت و جایگاه عزاداری ۹
چرا عزاداری همیشگی؛ آن هم با این شکوه؟ ۱۰
تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت ۱۴
آسیب‌شناسی عاشورا ۱۶
فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم علیه‌السلام) ۲۱
چکیده مطالب ۲۲

جلسه دوم: احترام اهل‌بیت علیهم‌السلام ۲۳
معنای شعار ۲۴
تأثیر شعار ۲۵
شعار امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا ۲۶
رجز و شعار ابوثمامه صائدی ۲۷
احترام اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن ۲۸
وظایف ما در مقابل اهل‌بیت علیهم‌السلام ۳۰
فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه) ۳۳
چکیده مطالب ۳۴

جلسه سوم: اهمیت ایمان و باور قلبی ۳۵
شخصیت حبیب بن مظاهر ۳۶
رجز حبیب بن مظاهر ۳۷
راه‌های تقویت ایمان ۳۸
گروه‌های مقابل مؤمن ۴۰
فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه علیهاالسلام) ۴۳
چکیده مطالب ۴۴

جلسه چهارم: شیعه حقیقی ۴۵
شخصیت انس بن حارث ۴۷
رجز انس بن حارث ۴۹
فضائل علی علیه‌السلام ۵۰
برخی ویژگی شیعه ۵۱
فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی) ۵۳
چکیده مطالب ۵۴

جلسه پنجم: محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام ۵۵
شخصیت نافع بن هلال ۵۶
اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا ۵۷
رجز نافع بن هلال ۵۸
فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن علیه‌السلام) ۶۳
چکیده مطالب ۶۴

جلسه ششم: یاری کردن اهل‌بیت علیهم‌السلام ۶۵
یزید بن زیاد کیست؟ ۶۶
رجز یزید بن زیاد (بخش اول) ۶۷
یاری ائمه چگونه است؟ ۶۷
داستان‌هایی از یاری علمی دانشمندان ۷۱
فیش مرثیه شب ششم محرم (ذکر حضرت قاسم علیه‌السلام) ۷۳
چکیده مطالب ۷۴

جلسه هفتم: هجرت ۷۵
شهید جعفر حیدریان ۷۶
شهید سید محسن روحانی ۷۷
رجز یزید بن زیاد (بخش دوم) ۷۷
معنای هجرت ۷۸
انواع هجرت ۷۸
آرزوهای دشمنان ۸۱
فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام) ۸۳
چکیده مطالب ۸۴

جلسه هشتم: برتری و اولویت اهل‌بیت علیهم‌السلام ۸۵
رجز علی‌اکبر ۸۶
نظام اولویت ۸۷
ویژگی‌های امام ۹۰
فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام) ۹۳
چکیده مطالب ۹۴

جلسه نهم: حمایت از دین ۹۵
رجز اباالفضل علیه‌السلام ۹۷
ویژگی‌های دین از منظر قرآن ۹۹
خطراتی که دین را تهدید می‌کند ۱۰۰
حمایت از دین ۱۰۱
تمام دین ۱۰۸
فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت اباالفضل علیه‌السلام) ۱۱۳
چکیده مطالب ۱۱۴

جلسه دهم: عزت و شهادت ۱۱۵
رجز امام حسین علیه‌السلام ۱۱۶
معنا و مفهوم «وَاَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» ۱۱۹
فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین علیه‌السلام) ۱۲۳
چکیده مطالب ۱۲۴

جلسه یازدهم: ویژگی‌های خواص در نهضت عاشورا ۱۲۵
ویژگی‌های خواص ۱۲۶
بصیرت ۱۲۶
فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه‌ها) ۱۲۹
چکیده مطالب ۱۳۰

جلسه دوازدهم: مرزبندی با دشمن؛ شناخت حق از باطل ۱۳۱
راه‌های اساسی تشخیص حق ۱۳۳
فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد علیه‌السلام) ۱۳۷
چکیده مطالب ۱۳۸

پی‌نوشت ها ۱۳۹

۴۰ نکته و رهنمود قرآنی ویژه مبلغین ۱۹۳

دیباچه

تاریخ پرتلاطم بشریت، انقلاب‌های خونین بسیاری را تاکنون به خود دیده است، اما تنها پیام حیات‌بخش عاشوراست که از عرصه زمان و مکانی محدود فراتر رفته و همچنان پس از گذشت قرن‌ها، جان زنده‌دلان را روشن نگه داشته است و همچون خورشیدی فروزان بر راه انسان‌های آزادی‌خواه پرتو افشانی می‌کند. هرچند نهضت عاشورا تنها قیام شیعه در برابر ظلم و جور نبود اما آنچنان اثرگذاری و ماندگاری بی‌نظیری داشت که همچنان در گذر تاریخ، شور می‌آفریند و شعور می‌بخشد و همه مظلومان را برای ایجاد صفی فشرده و متحد در برابر ظالمان دنیا فرامی‌خواند تا آنجا که در دوره معاصر، انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری خلف صالح حسینی، امام خمینی رحمه‌الله نماد و نمود عینی نهضت حسینی بود.

فرهنگ عاشورا، فرهنگ پایداری، مقاومت و زیستن شرافتمندانه و مرگ باعزت در روزگار سلطه‌ی ستم است و این فرهنگ همانند خون در شریان حیات آگاهانه و طیبه بشری جریان دارد. بنابراین انقلاب اسلامی واقعه‌ای در امتداد واقعه عاشورا است و همچون نهضت کربلا میثاقی جاوید و عهدی استوار با خداوند دارد، نمی‌توان آن را همچون رویداد و یا حادثه‌ای در مقطعی از تاریخ دانست که پایان پذیرفته است. نشانه صلابت آن چهل سال عزاداری ملت بزرگ ایران با نام خون خدا در زیر بیرق انقلاب اسلامی است که موجبات قدم گذاشتن امت انقلابی ایران اسلامی را به دومین گام انقلاب مهیا ساخته و تحقق آرمان بزرگ ایجاد تمدن اسلامی را نزدیک گردانیده است.

انقلاب اسلامی ایران و نهضت بیداری مردم مسلمان جهان، نشان داد که عاشورا پایان نمی‌پذیرد، انقلاب‌های عاشورایی تمام نمی‌شود بلکه هرروز تکرار می‌گردد و به پیش می‌تازد تا سرانجام روز طلوع فرارسد و پاسدار حقیقی اسلام و قرآن ظهور کند و رایت «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً»* را به اهتزاز درآورد و آیت «وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ»** را تحقق بخشد.

آنچه اکنون پیش روی شماست، مجموعه ای از معارف ناب و درس های انقلاب عظیم حسینی است که در قالب فیش منبر برای امامان محترم جماعت به همت اداره اوقاف و امور خیریه و دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی تدارک دیده شده است. امیدواریم این اثر، در نگاه فرهیختگان به ویژه امامان جماعت مقبول افتد و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خود در مرکز رسیدگی به امور مساجد دریغ نفرمایند.

دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی
مرکز رسیدگی به امور مساجد

---

* اسراء/۸۱
** انبیاء/۱۰۵

مقدمه

باسمه تعالی

محرم ماه آگاهی، ماه رشد و بالندگی، ماه جوشیدن و اندیشیدن، ماه شکوفایی و ماه سوگواری سرور و سالار شهیدان است. کربلا صحنه تقابل فائزین و خائضین، ارباب دنیا و شیفتگان آخرت و سعادتمندان و شقاوتمندان است. کربلا صرفاً یک مجلس روضه و عزاداری نیست؛ کربلا مدرسه عشق و دانشگاه تعالی است.

آنتوان بارا می‌گوید: اگر حسین از ما بود در تمام زمین برای او پرچم برمی‌افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرامی‌خواندیم.

جرج جرداق می‌گوید: همان اندازه که حسین با درخت نبوت و اخلاق علوی پیوند داشت؛ یزید با روحیه سفیانی و بی‌شرمی مأنوس بود.

محمد بن علی جناح می‌گوید: هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن‌که امام حسین علیه‌السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود.*

به تعبیر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از شعرای قرن هفتم:

چون محرم رسید و عاشورا — خنده بر لب حرام باید کرد
وز پی ماتم حسین علی — گریه از ابر، وام باید کرد
لعنت دشمنانش باید گفت — دوستداری تمام باید کرد

راز ماندگاری نهضت کربلا را باید در اراده الهی، اخلاص اباعبدالله علیه‌السلام، جامعیت قیام، حق‌محوری و عناصر و اصحاب یافت.

دهه محرم یادآور حرکت سترگ اباعبدالله علیه‌السلام در مبارزه با ستم اموی است. کربلا محدود به یک سرزمین و عاشورا منحصر به یک روز نیست؛ کربلا به جغرافیای همه عالم و عاشورا به وسعت همه روزهاست.

یکی از راه‌های دریافت پیام عاشورا، بررسی رجزها و شعارهای امام حسین علیه‌السلام و اصحاب باوفای آن حضرت است؛ این نوشتار مشتمل بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های حقیر در تبیین این شعارهاست؛ امید آن‌که مفید فایده باشد.

والسلام / ناصر رفیعی

---

*. ر.ک. شخصیت و قیام امام حسین علیه‌السلام در سخن متفکران غیر شیعی، سید مرتضی عادلی

جلسہ اوّل

اہمیت و جایگاہ عزاداری

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

محرم بهار عقل و عاطفه است؛ هم عقل ما حکم می‌کند برویم امام حسین را بشناسیم، هم عاطفه و احساس ما حکم می‌کند با اباعبدالله[۱] و کاروانش همراه شویم. محرم ماه خرد و احساس و ماه همراهی با کاروان ابی‌عبدالله است. در واقع آغاز محرم بازشدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود. لذا برای هر سلیقه‌ای در این نمایشگاه کالا و متاع وجود دارد. برای جوان و نوجوان الگو دارد، برای زن‌ها الگو دارد، برای پیرمردها الگو دارد. این نمایشگاه خیلی متنوع است؛ همه نوع کالایی در آن عرضه می‌شود و مشتری هم زیاد دارد.

آغاز محرم بازشدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود و برای هر سلیقه‌ای اعم از جوان و نوجوان، زن‌ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد.

من امشب به عنوان مقدمه چند مطلب عرض می‌کنم:

چرا عزاداری همیشگی؛ آن هم با این شکوه؟

مطلب اول این است که چرا عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟

مطلب اول: چرا عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟

در جنگ احد[۲]، حمزه[۳] و هفتاد تن شهید شدند؛ آیا هر سال برای احد جریان فراگیر و عام داریم و از آن تجلیل می‌کنیم؟

در صفین[۴]، عمار[۵] و یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهید شدند، در جنگ جمل[۶] چند هزار نفر شهید شدند، آیا هر سال از آنها تجلیل می‌شود؟ نه؛ اما در رابطه با عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام هر سال تکرار می‌شود. دلیل این تکریم و تجلیل دوماهه یا حداقل ده روز، آن هم با این گسترش چیست؟

---

* توبه، ۱۱۹.

جواب اول: سفارش انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام

دو جواب داریم؛ جواب اول این‌که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام همه سفارش کربلا را نموده‌اند.

ما دو جواب داریم؛ یک جواب این است که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام که همه هم در زندگی‌شان مصیبت و سختی بوده، همه سفارش کربلا را نموده‌اند؛ یعنی خود این‌ها گفته‌اند از امام حسین علیه‌السلام یاد کنید.

در همه مناسبت‌های قمری زیارت امام حسین علیه‌السلام مستحب است حتی شب قدر، تنها شخصیتی که زیارت اربعین[۷] دارد امام حسین علیه‌السلام است. امام رضا علیه‌السلام فرموده است: هر مصیبتی داشتید «فابک للحسین»* برای امام حسین علیه‌السلام گریه کنید. این‌ها نشان از ویژه بودن عزاداری و ضرورت تکرار آن است.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: سه روز در اسلام بسیار سخت بوده: ۱- شهادت حمزه سیدالشهداء، ۲- شهادت جعفر بن ابی‌طالب[۸] و ۳ - شهادت پدرم امام حسین علیه‌السلام و بعد می‌فرماید: «لاَ یَوْمَ کَیَوْمِ اَلْحُسَیْنِ»؛** هیچ روزی مثل روز حسین نبود.

خود امام حسن علیه‌السلام دارد به شهادت می‌رسد، همه دورش نشسته‌اند، تا امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کند می‌فرماید: حسین جان! «لاَ یَوْمَ کَیَوْمِک»؛*** روزی به سختی روز تو نیست، تو گریه نکن.

پس یک پاسخ این است که خود ائمه علیهم‌السلام روی امام حسین علیه‌السلام حساب ویژه بازکرده‌اند و توصیه به تکرار و تجدید غم او نموده‌اند.

---

* وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۲؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۵؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۹۹.

** «نَظَرَ سَیِّدُ اَلْعَابِدِینَ عَلِیُّ بْنُ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلاَمُ إِلَی عُبَیْدِ اَللهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ یَوْمٍ أَشَدَّ عَلَی رَسُولِ اَللهِ صَلَّی اَللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِیهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اَلْمُطَّلِبِ أَسَدُ اَللهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ یَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِیهِ اِبْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ وَ لاَ یَوْمَ کَیَوْمِ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ اِزْدَلَفَ عَلَیْهِ ثَلاَثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ اَلْأُمَّةِ کُلٌّ یَتَقَرَّبُ إِلَی اَللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللهِ یُذَکِّرُهُمْ فَلاَ یَتَّعِظُونَ حَتَّی قَتَلُوهُ بَغْیاً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً ثُمَّ قَالَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ رَحِمَ اَللهُ اَلْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَی وَ فَدَی أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّی قُطِعَتْ یَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اَللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَیْنِ یَطِیرُ بِهِمَا مَعَ اَلْمَلاَئِکَةِ فِی اَلْجَنَّةِ کَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اَللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَنْزِلَةً یَغْبِطُهُ بِهَا جَمِیعُ اَلشُّهَدَاءِ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ» (الأمالی للصدوق، ص ۴۶۲؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۷۴؛ ریاض الابرار، ج۱، ص۱۹۳).

*** الأمالی للصدوق، ص۱۱۶؛ المناقب، ج۴، ص۸۶؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص ۲۱۸.

جواب دوم: ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام

جواب دوم این‌که در میان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام امام حسین علیه‌السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که عبارتند از:

همه ائمه معصومین نور واحدند، همه برای هدایت بشر آمده‌اند و تکریم و یادشان لازم است. احیاء امر ائمه مورد توجه است اما در میان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام امام حسین علیه‌السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که ایشان را ویژه و خاص قرار داده است. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. اجابت شدن دعا

۱. دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه‌السلام به اجابت می‌رسد؛

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه‌السلام به اجابت می‌رسد.*

امام هادی علیه‌السلام وقتی بیمار شد، مقداری پول داد و فرمود: به کربلا زیر قبه جدم اباعبدالله علیه‌السلام بروید و برای من دعا کنید.**

۲. خاک کربلا

۲. خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است و سجده بر آن حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد؛

خاک کربلا برای تبرک به مقدارکم قابل خوردن است. کدام خاک در این عالم قابل خوردن است جز خاک کربلا؟! می‌فرماید: سجده بر خاک کربلا حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد. نُه امام بعد از کربلا سجده‌شان بر خاک کربلا بوده است.

قبل از آن هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی از صفین برمی‌گشت به کربلا آمد خاک کربلا را برداشت بوسید و بویید و روی صورتش گذاشت.***

حضرت ابراهیم علیه‌السلام وقتی به کربلا رسید زمین خورد و بخشی از سرش شکست و خون جاری شد. خیلی ناراحت شد؛ چون وقتی برای انسان یک اتفاقی می‌افتد یکی از تحلیل‌هایش این است که خطا یا گناهی کرده و این اتفاق کفاره آن گناه است.

بلافاصله سؤال کرد: خدایا! من خطایی کرده بودم؟ خطاب شد: نه، این‌جا خاک کربلاست و اینجا خون‌هایی روی زمین ریخته می‌شود؛ چون تو

---

* «عَنْ عَبْدِ اَللهِ بْنِ اَلْعَبَّاسِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى اَلنَّبِيِّ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَلْحَسَنُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ اَلْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ يَلْثِمُهُمَا وَ يُقَبِّلُهُمَا وَ يَقُولُ - اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاَهُمَا وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا اِبْنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ خُضِبَتْ شَيْبَتُهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلاَ يُجَابُ وَ يَسْتَنْصِرُ فَلاَ يُنْصَرُ قُلْتُ فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اَللهِ قَالَ شِرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لاَ أَنَالَهُمُ اَللهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ يَا اِبْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ أَلاَ وَ مَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدْ زَارَ اَللهَ وَ حَقُّ اَلزَّائِرِ عَلَى اَللهِ أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَ إِنَّ اَلْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ اَلشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ اَلْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ» (وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۴۵۲؛ کفایة الاثر، ص۱۷؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۸۶).

** الکافی، ج۴، ص۵۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۳۷.

*** وقعة صفین، ص۱۴۰؛ الأمالی للصدوق، ص۱۳۶؛ شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۱۷۰.

ابراهیم هستی و پیامبر و یژه ما هستی؛ خواستیم یک بخشی از خون تو هم در این جا روی زمین ریخته باشد که بعد خون‌هایی ریخته می‌شود سابقه خون تو هم باشد.*

۳. گریه مستمر

۳. اهل‌بیت علیهم‌السلام برای گریه بر اباعبدالله علیه‌السلام حساب ویژه بازکرده‌اند.

ما برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گریه می‌کنیم. در دعای ندبه می‌خوانیم: «فَعَلَى الْأَطَايِبِ مِنْ اهل‌بیت مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ»؛** برای اهل‌بیت گریه کنید. علی فرمود: شیعه‌های ما برای شادی ما شاد و برای ناراحتی ما ناراحت می‌شوند.***

اهل‌بیت برای گریه بر اباعبدالله حساب ویژه بازکرده‌اند. امام‌رضا فرمود: ریان بن شبیب[۹]! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی برای حسین گریه کن.****

۴. زیارت در مناسبت‌ها

- شب‌های مناسبتی از جمله عید غدیر و قربان و بیست و هفتم رجب، ایام قدر***** زیارت امام‌حسین وارد شده است. هم‌چنین در زیارات بعضی از ائمه وارد شده که زیارت امام‌حسین را بخوانید.
- زیارت امام‌حسین در برخی شب‌ها مانند قدر به منزله مصافحه با ۱۲۴ هزار پیامبر شمرده شده است.

---

* بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۴۳؛ ریاض الابرار، ج۱، ص۱۷۲؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۱۷، ص ۱۰۲.

** المزار الکبیر لابن المشهدی، ص۵۷۸؛ الاقبال، ج۱، ص۲۹۷؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۷.

*** «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ فِينَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ هُمْ مَعَنَا فِي الْجِنَانِ» (غررالحکم، ح۲۰۴۹).

**** « عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ اهل‌بیته ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ إِلَى أَنْ قَالَ: يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لاَ ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ ، يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً ، يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً أَحَبَّ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۲؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۹۹؛ الأمالی للصدوق، ص۱۳۰)

***** برای مشاهده روایات زیارت امام‌حسین علیه‌السلام به بخش چهارم تحت عنوان ثواب زیارت امام‌حسین علیه‌السلام مراجعه شود!

- چهار هزار فرشته دائم دور قبر امام حسین طواف می‌کنند، زائر را بدرقه نموده و به استقبال او می‌آیند.
- امام صادق در سجده قدر برای زائران قبر جدش دعا می‌کرد.
- فرشته‌ها برای زیارت امام حسین سال‌ها انتظار می‌کشند؛

این‌ها امور ساده‌ای نیست.

تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت

[مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است که اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد.

مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: ۱- بعثت پیامبر گرامی اسلام، ۲- غدیر، ۳- عاشورا، ۴- ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است. اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد. آغاز اسلام با بعثت است. «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ»* و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند.

اما این بعثت، اگر غدیر نباشد ناقص است: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛** ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای.

الآن در دنیا بعثت بدون غدیر را ببینید که بعثت داعشی[۱۰] و وهابی[۱۱] شده است، اسلامی درست شده که ولی امرِ خودش را حاکم سعودی می‌داند.

تفتازانی[۱۲] از علمای بزرگ اهل‌سنت است، می‌گوید: هرکسی ولو به زور و قهر حکومت جامعه را به دست خودش گرفت امام است.

مردمی که ملک سلمان را ولی امر خود بدانند نتیجه اسلام بعثت بدون غدیر است.

اگر کسی بعثت و غدیر را پذیرفت و عاشورا را حفظ کرد و منتظر ظهور بود این چهارگام اسلام را حفظ می‌کند: اسلام علوی، اسلام ولایی، اسلام ناب نه اسلام بی‌روح و خشک. نامه امام حسین به مردم بصره دفاع از بعثت است. نامه امام حسین به مردم کوفه دفاع از امامت است؛ یعنی بعثت و غدیر. اما اگر این سه آمد و مورد چهارم نیامد؛ یعنی ظهور باز هم ناقص است. روایت داریم: ظهور

---

* جمعه، ۲.

** مائده، ۶۷.

امام زمان روز عاشوراست؟ روزی که امام حسین به شهادت رسیده روز جمعه بوده و در روایت داریم: روز جمعه روز ظهور امام زمان است.*

در زیارت عاشورا اول امام حسین علیه‌السلام را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

در زیارت عاشورا وقتی شروع می‌کنیم اول امام حسین را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین. رسول خدا مظهر بعثت است و امیرالمؤمنین مظهر غدیر است، دقیقاً دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

تشیع ادریس مغربی

ادریس مغربی عالم مستبصر اهل‌سنت در کتاب «قد شَیَّعنِي الحسین» مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در منابع اهل‌سنت را گردآوری کرده است.

ادریس مغربی[۱۳] خودش از افراد اهل‌سنت است که شیعه شد و یک سفری هم به ایران داشته است. کتابی به نام «قد شَیَّعنِی الحسین» نوشته است. ایشان می‌گوید: من رفتم کتاب‌های خودمان را بررسی کردم، دیدم از امام حسین خیلی تجلیل و تکریم کرده‌اند و نوشته‌اند: ایشان «سید شباب اهل الجنة» و «محبوب قلب پیامبران» است و کسی است که پیامبر خدا او را «فرزند» خطاب کرد. این‌ها را جمع کردم که یک مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین در منابع اهل‌سنت شد.

بعد دیدم یک عده‌ای این آقای محبوبِ مورد توجه پیامبر را به شهادت رساندند.

آن وقت امروز یک عده دارند در دنیا از آن قاتل و پیروانش حمایت می‌کنند؛ این بود که من پی به حقانیت شیعه بردم و به تشیع گرایش پیدا کردم.

آنتوان بارا و امام حسین علیه‌السلام

آنتوان بارا نویسنده مسیحی تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین علیه‌السلام زده‌اند را جمع کرده و در کتابش می‌گوید: امام حسین علیه‌السلام متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود و جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

آنتوان بارا[۱۴] یک آدم مسیحی است و مصاحبه‌ای هم با یکی از روزنامه‌ها کرد که چاپ شده است. آنتوان بارا تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین زده‌اند را جمع کرده و در کتابش می‌گوید: امام حسین متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود؛ کاری بود که جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

بعد می‌گوید: من از دو ویژگی امام حسین خیلی خوشم می‌آید: یکی انقلابی بودن و شجاعتش و دیگری تواضع او.

---

* جمال الأسبوع، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۱۶؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عَلَیْهِ السَّلَامُ ، ج۲، ص۸۵.

آسیب‌شناسی عاشورا

مطلب سوم که بسیار مهم است این است که هر جریانی در تاریخ دچار آفت و آسیب شده است.

مطلب سوم این‌که در تمام وقایع تاریخی و جریاناتی که ما در عالم داریم حتی خداشناسی، آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی شامل؛ آسیب محتوایی، روشی، اجتماعی و تحلیلی وارد شده است.

از خود خداشناسی که بالاتر نیست؛ یکی از آسیب‌هایش شیطان است که در مقابل خدا ایستاد و سجده نکرد و کار خدا را رد کرد.

در تمام وقایع تاریخی و حوادث و جریانات که ما در عالم داریم آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد؛ حالا این آسیب‌ها از دو ناحیه وارد می‌شود: یکی دشمن، مثلاً: یک عده آمدند حدیث جعل کردند تا به احادیث صحیح لطمه بزنند یا چون به قرآن نتوانستند آسیب بزنند تفسیرش را جعل کردند.

در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی وارد شده است:

۱. آسیب محتوایی

آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی با مطالب نادرست و غیرمستند به تبیین نهضت عاشورا پرداخته شود.

اولین آسیب عاشورا، آسیب محتوایی است. آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی من این‌جا سخنرانی کردم یک کسی حرف‌های بنده را نوع دیگری نقل کند و از خودش یک مطالبی بنویسد. این نوشته‌هایی که تا امروز از کربلا به دست ما آمده اگر افرادی با غرض و از روی جهل چیزهایی کم و زیاد بکنند، بزرگ‌ترین گناه است.

ما در قرآن چندین «ویل»* داریم. امام باقر فرمود: «ویل» چاهی در جهنم است؛** کنایه از این‌که یکی از اقسام عذاب الهی، ویل است. تنها آیه‌ای که سه تا «ویل» پشت سرهم دارد آیه ۷۹ سوره بقره است، می‌گوید:

«فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ»***

پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن‌ها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!

---

* بقره، ۷۹؛ ابراهیم، ۲؛ مریم، ۳۷؛ انبیاء، ۱۸؛ ص، ۲۷؛ زمر، ۲۲؛ فصلت، ۶؛ زخرف، ۶۵؛ جاثیه، ۷؛ ذاریات، ۶۰؛ طور، ۱۱؛ مرسلات، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹؛ مطففین، ۱، ۱۰، همزه، ۱؛ ماعون، ۴.

** عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ ، قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَی نَبِیِّ اَللهِ حِینَ قَدِمَ اَلْمَدِینَةَ، وَ هُمْ یَوْمَئِذٍ أَسْوَأُ اَلنَّاسِ کَیْلاً، فَأَحْسِنُوا اَلْکَیْلَ، وَ أَمَّا اَلْوَیْلُ فَبَلَغَنَا - وَ اَللهُ أَعْلَمُ - أَنَّهُ بِئْرٌ فِی جَهَنَّم» (تفسیر القمی، ج۲، ص۴۱۰؛ تفسیر الصافی، ج۵، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۰۶).

*** بقره، ۷۹.

ما حق نداریم با مطالب نادرست و غیرمستند نهضت عاشورا را بیان کنیم. آن‌قدر مطالب صحیح و مستند موجود است، مثلاً: «مقتل جامع»[۱۵] تألیف آقای پیشوایی[۱۶] یا «شهادتنامه امام حسین»[۱۷] توسط دارالحدیث[۱۸] تحقیق شد. عزیزان مواظب باشید هر کتابی که در بازار می‌آید معتبر نیست. هر مقتلی به صرف نام مقتل، قابل نقل نیست. مع‌الاسف برخی افراد سرشناس روضه‌های بی‌سند و ضعیف نقل می‌کنند. هرگز به نقل قول از افراد حتی افراد مشهور هم اکتفا نکنید. برای هر مطلبی سند بخواهید، آن هم حداقل سند کهن و مربوط به بزرگان تاریخ؛ البته داستان تاریخ غیر از فقه است. دقت فقهی نمی‌خواهد اما حداقل بزرگی، در کتابش نقل کرده باشد. مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی[۱۹] فرمود: از نوشته‌های حاج شیخ عباس قمی[۲۰] تجاوز نکنید. نفس‌المهموم[۲۱] ایشان کتاب خوبی است. مع‌الأسف هر سال افرادی از خود به روضه‌ها می‌افزایند.

۲. آسیب روشی

آسیب روشی یعنی اینکه برای عزاداری اباعبدالله ﷺ ضجه، فریاد، گریه و زبان‌حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می‌توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ البته سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است.

دومین آسیب عاشورا، آسیب روشی است. برای عزاداری اباعبدالله ضجه، فریاد، گریه و زبان‌حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می‌توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ الآن بعضی از عزاداری‌ها با آلات موسیقی اداره می‌شود؛ این خوب نیست. می‌توانیم یک سبکی را پیاده کنیم که برای فرد مبتذلی است؟ نه این کار صحیح نیست.

شاعر معروف و متدینی نزد مقام معظم رهبری (حفظه الله) آمد و گفت: نظر شما راجع به سبک‌های موسیقی چیست؟ ایشان فرمود: لازم است. سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است بالاخره شعری که آدم می‌خوانَد در یکی از سبک‌ها قرار می‌گیرد.

بحث روشی در الفاظ هم هست.

بحث روشی در الفاظ هم هست. یک وقتی مقام معظم رهبری فرمود: ابرو و چشم ابوالفضل که موجب کمال و فضیلت ایشان نیست؛ فضیلت عباس در شجاعت و مبارزه و امام‌شناسی ایشان است.

۳. آسیب‌های اجتماعی

مراد از آسیب‌های اجتماعی یعنی این‌که برپایی عزاداری با مال غصبی یا در ساعتی از شب که بیماران و دیگران اذیت می‌شوند یا در صورتی که واجباتی مثل خمس به گردن داریم قبول نیست.

سومین آسیب عاشورا، آسیب‌های اجتماعی است. عزاداری و مجلس گرفتن برای اباعبدالله لازم است. باید این مجالس روزبه‌روز باشکوه‌تر برگزار شود اما می‌شود با مال غصبی باشد؟ عزاداری اباعبدالله را یک جایی انجام بدهیم که صاحبش راضی نیست یا ساعتی از شب را برنامه بگذاریم

که بیماران و دیگران اذیت شوند، این کار درست نیست. عزاداری بر اباعبدالله فضیلت است؛ اما پرداخت خمس واجب است؛ کسی که خمسش را ندهد و مجلس بگیرد، مورد قبول نیست. هرگز واجبات را فدای مستحبات نکنیم، امام حسین شهید اقامه واجبات و ترک محرمات است. چگونه می‌شود بدون نماز یا با مال حرام عزاداری کرد؟

۴. آسیب تحلیلی

چهارمین آسیب عاشورا، آسیب تحلیلی است. عده‌ای تحلیل غلط می‌کنند. چطور حادثه منا[۲۲] که پیش آمد، اول تحلیلی که کردند، گفتند: قضا و قدر الهی است.

وقتی سر مقدس ابی‌عبدالله را مقابل ابن‌زیاد[۲۳] گذاشتند، به علی بن الحسین گفت: خدا برادرت علی بن الحسین (علی‌اکبر) را کشت.*

مراد از آسیب تحلیلی این است که عده‌ای تحلیل غلط می‌کنند. مثلا می‌گویند که شهادت ابی‌عبدالله ﷺ به رضایت و قضا و قدر الهی است.

اتفاقا خود معاویه هم در خلافت یزید گفت: خلافت یزید قضا و قدر الهی است.

ما قضا و قدر را قبول داریم ولی شما خودت را از پشت بام پایین پرتاب کنی، قضا و قدر الهی است؟

چه زمانی خدا راضی به قتل مظلوم است؟ شیخ صدوق[۲۴] در کتاب اعتقادات[۲۵] خود می‌نویسد: این حرف عوامانه است که کسی بگوید شهادت ابی‌عبدالله به رضایت الهی است.

برخی، کوتاهی‌های خود را به گردن قضا و قدر الهی می‌گذارند. همه امور عالم به اذن خداست، حتی شمشیر شمر بدون اذن الهی نمی‌برد؛ اما مقام اذن و علم و تقدیر الهی رضایت به ستم نمی‌دهد. شما شراب بخور بگو خدا خواست، کدام عقل سلیم می‌پذیرد؟

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»**

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!

امر و نهی الهی معلوم است هرگز به فحشاء و ظلم فرمان نداده است.

بحث امسال من تحلیل شعارهای عاشورا است. روز عاشورا هر کسی به

بحث این کتاب تحلیل شعارهای عاشورا است؛ روز عاشورا هر کسی به میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است.

---

* الارشاد، ج۲، ص۱۱۶؛ اعلام الوری، ص۲۵۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۱۷.

** نحل، ۹۰.

میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است. ما امسال هرشب یکی از این اشعار را بیان می‌کنم و هدف رجز[۲۶] را هم می‌گویم که خواننده این رجز چه چیز را می‌خواهد بگوید.

فیش روضه

برگ ۱

فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

امشب متوسل به آن عزیزی می‌شویم که هر چند امام نیست؛ اما سال‌ها قبل از شهادتش پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مظلومیت او گریه کرده؛ بلکه فرمود: تَدْمَعُ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّي عَلَيْهِ اَلْمَلاَئِكَةُ اَلْمُقَرَّبُونَ.[1] یعنی اگر کسی ایمان در قلبش باشد برای غریبی او گریه می‌کند؛ پس اشک در مظلومیت او نشانه ایمان است؛ وجود مبارک مسلم‌بن‌عقیل علیه‌السلام که بسیاری از آن بزرگوار حاجت گرفته‌اند.

امام حسین علیه‌السلام هنگامی که او را به عنوان سفیر خود به کوفه فرستادند، در نامه‌ای این‌گونه نوشتند: هو ثِقَتی من اهل‌بیتی، یعنی از جانب من هرچه او بگوید من گفته‌ام، او مورد اطمینان و از خانواده من است؛ و هنگامی که عزیز زهرا در عصر عاشورا نگاهی به چپ و نگاهی به راست کرد، دید همه یارانش به زمین افتاده‌اند و یاوری ندارد. یک به یک آنها را صدا زد ولی در صدر آنها فرمود: یا مسلم‌بن‌عقیل! یا هانی‌بن‌عروه![2] بعد صدا زدند: یا مسلم‌بن‌عوسجه! یا حبیب‌بن‌مظاهر! چرا هرقدر صدایتان می‌زنم جواب نمی‌دهید؟ و این مطلب نشان می‌دهد که مسلم چقدر برای امام حسین علیه‌السلام عزیز بوده است.

پرورش مرثیه

اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا اَلْعَبْدُ اَلصَّالِحُ اَلْمُطِيعُ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِاَلْمُؤْمِنِينَ وَ اَلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْكَ اَلسَّلاَمُ[3]

اهل کوفه همه پیمان شکنند　　خود نمک‌خوار و نمکدان شکنند
صبح با من همگی پیوستند　　اما شب درِ خانه به رویم بستند

فقط پیرزنی به نام طوعه به نماینده عزیز زهرا علیهاالسلام جا داد؛ اما طوعه می‌گوید: برای او غذا بردم دیدم مشغول مناجات است، لب به غذا نزده. عرض کردم: آقا دیشب نخوابیدید؟ فرمودند: اندکی خوابیدم، در عالم خواب عمویم امیرالمومنین علیه‌السلام را دیدم به من فرمود: الوحا الوحا العجل العجل، زود نزد ما بیا ما منتظرت هستیم.[4]

جهادی بی‌نظیر کرد و عده‌ای را به هلاکت رساند. اما از بالای بام سنگ می‌زدند، تیر می‌زدند، بدن زخمی شده، حضرت را گرفتند به طرف دارالاماره بردند. تشنه است؛ اما تا سه مرتبه هرچه خواست آب بنوشد آب پر خون بود. فرمود به این مضمون که گویا مقدر آن است من تشنه باشم.

اوج مرثیه

دیدند آقا گریه می‌کند. پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای خودم گریه نمی‌کنم، برای عزیز زهرا حسین گریه می‌کنم که همراه با خانواده‌اش به سوی شما مردم پیمان‌شکن می‌آید. مردم بیرون دارالاماره منتظرند ببینند چه می‌شود. ناگهان دیدند آه سر بریده‌ای از بالای دارالاماره به زمین افتاد و بعد از آن بدن بی‌سر و غرق به خونی پایین افتاد، وقتی نگاه کردند ای‌وای این بدن سفیر امام حسین، مسلم‌بن‌عقیل.

دشمن به همین بسنده نکرد، دل‌ها بسوزه، پای مسلم را به طنابی بستند در میان کوچه و بازار می‌کشانند، یاحسین چه کردند با سفیر شما. اما وقتی خبر به اردوگاه ابی‌عبدالله رسید ناله هاشمیان و فاطمیان بلند شد. زینب علیهاالسلام گریه می‌کند و اشک از چشمان حسین علیه‌السلام جاری شد؛ قربان اشک چشمت آقاجان. حضرت به خانواده مسلم تسلی دادند؛ اما؛ لایوم کیومک یا اباعبدالله. عرضه بداریم آقاجان شما رفتید، تسلیت گفتید، تسلی دادید، دل بچه‌های مسلمُ، اما کسی نبود به زینبت به سکینه‌ات تسلی بدهد آن‌وقتی‌که بدن پاره پاره‌ات درگودی قتلگاه به زمین افتاده بود، آخ بمیرم، راوی می‌گوید دیدم فاَجتَمَعَت عدَّةُ من الاعراب حتّی جَزُّها عنه، عده‌ای از اعراب آمدند و سکینه را کشان‌کشان از بدن پدر جدا کردند.[5]

پایان (فرود)

خوشا دردی که درمانش حسین است　　خوشا جانی که جانانش حسین است
(لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم)

۱. امالی صدوق
۲. نفس المهموم
۳. قسمتی از زیارت‌نامه حضرت
۴. سوگنامه آل‌محمد علیهم‌السلام
۵. همان

چکیده مطالب

آغاز محرم بازشدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی‌ها پیدا می‌شود و برای هر سلیقه‌ای اعم از جوان و نوجوان، زن‌ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد.

مطلب اول: چرا عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام باید هرسال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟
دو جواب داریم؛ جواب اول این‌که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام همه سفارش کربلا را نموده‌اند.
جواب دوم این‌که در میان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام امام حسین علیه‌السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که عبارتند از:
۱. دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه‌السلام به اجابت می‌رسد؛
۲. خاک کربلا برای تبرک به مقدارکم قابل خوردن است و سجده بر آن حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد؛
۳. اهل‌بیت علیهم‌السلام برای گریه بر اباعبدالله علیه‌السلام حساب ویژه بازکرده‌اند؛
۴. در شب‌های مناسبتی و همچنین در زیارت بعضی ائمه علیهم‌السلام زیارت امام حسین علیه‌السلام وارد شده است.

مطلب دوم این است که قصه تجلیل ازکربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهارکن دارد: بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است که اگر یکی را برداریم بقیه به هم می‌ریزد.

در زیارت عاشورا اول امام حسین علیه‌السلام را به پیامبر نسبت می‌دهیم، بعد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می‌شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

ادریس مغربی عالم مستبصر اهل‌سنت در کتاب «قد شَیَّعنِی الحسین» مجموعه‌ای از ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در منابع اهل‌سنت را گردآوری کرده است.

آنتوان بارا نویسنده مسیحی تمام حرف‌هایی که مسیحی‌ها راجع به امام حسین علیه‌السلام زده‌اند را جمع کرده و درکتابش می‌گوید: امام حسین علیه‌السلام متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود و جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

مطلب سوم این‌که در تمام وقایع تاریخی و جریاناتی که ما در عالم داریم حتی خداشناسی، آسیب‌ها و آفت‌هایی وجود دارد. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی شامل؛ آسیب محتوایی، روشی، اجتماعی و تحلیلی وارد شده است.

آسیب محتوایی خطرناک‌ترین نوع آسیب است. یعنی با مطالب نادرست و غیرمستند به تبیین نهضت عاشورا پرداخته شود.

آسیب روشی یعنی اینکه برای عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام ضجه، فریاد، گریه و زبان‌حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می‌توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ البته سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است.
بحث روشی در الفاظ هم هست.

مراد از آسیب‌های اجتماعی یعنی این‌که برپایی عزاداری با مال غصبی یا در ساعتی از شب که بیماران و دیگران اذیت می‌شوند یا در صورتی که واجباتی مثل خمس به گردن داریم قبول نیست.

مراد از آسیب تحلیلی این است که عده‌ای تحلیل غلط می‌کنند. مثلا می‌گویند که شهادت ابی‌عبدالله علیه‌السلام به رضایت و قضا و قدر الهی است.

بحث این کتاب تحلیل شعارهای عاشورا است؛ روز عاشورا هرکسی به میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است.

جلسهٔ دوّم:

احترام اهل بیت علیهم السلام

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

بحث امسال ما تحلیل شعارهای عاشوراست؛ یعنی رجزها و شعرهایی که اصحاب امام حسین علیه‌السلام، خود ایشان و بنی‌هاشم[۲۷] در صحرای کربلا خوانده‌اند. هر شعاری پیام یا پیام‌هایی دارد. هر شب به لطف خدا یکی از این پیام‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است. اولین شعاری که در اسلام داشتیم چه بوده؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اولین شعاری را که شروع کرد، این بود: «قُولُوا لاَ إِلَهَ إِلّا اللَّهُ تُفْلِحُوا»؛ بگویید: «لاَ إِلَهَ إِلّا اللَّهُ» تا رستگار شوید.

شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است و اولین شعاری که در اسلام داشتیم «قُولُوا لاَ إِلَهَ إِلّا اللَّهُ تُفْلِحُوا» بود.

معنای شعار

شعار که به معنای نشانه و علامت است، گاهی تابلو یا پرچم است و گاهی یک شعر یا مطلبی است که هم باید کوتاه باشد، هم باید گویا باشد، هم باید محرک باشد و هم باید هدف را بیان کند که ما برای چه آمدیم.

یک شعار خوب باید موزون باشد که همه بتوانند آن را راحت حفظ و تکرار کنند.

شعار به معنای نشانه و علامت، گاهی تابلو و پرچم و گاهی شعر و یا یک مطلب است. شعار باید کوتاه، گویا، محرک، بیان‌کننده هدف، موزون و آسان در حفظ و تکرار باشد.

گفتن شعار در زمان ساخت مسجد

وقتی پیامبر خدا مسجد مدینه[۲۸] را می‌ساخت یک شعاری را فرمود که همه بگویند. ساخت مسجد چند ماه طول کشید و خیلی هم سخت بود. شعاری که در حین کار می‌دادند این بود:

مسلمانان حین ساخت مسجد مدینه این شعار را می‌دادند: اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لاَخَیْرَ إِلاّ خَیْرُ الْآخِرَة فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَة

---

* توبه، ۱۱۹.

«اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لاَخَيْرَ إِلّا خَيْرُ اَلْآخِرَةِ
فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَ اَلْمُهَاجِرَةِ»؛*
خدایا! این‌ها که دارند کمک می‌کنند آنها را ببخش و به آنها لطف کن.

شعار در جنگ بدر

شعار جنگ بدر:
یَا نَصْرَ اَللّٰهِ اِقْتَرِبْ اِقْتَرِبْ

در جنگ بدر[۲۹]، امام صادق فرمود: شعار مسلمان‌ها این بود؛
«يَا نَصْرَ اَللّٰهِ اِقْتَرِبْ اِقْتَرِبْ»؛**
پیروزی بیا.

شعار در جنگ احد

شعار مسلمین در جنگ احد:
«اللهُ أَعْلَى وَ أَجَل»
و «اللهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُم»

در احد، مشرکین شروع به شعار دادن کردند، «اعْلُ هُبَل؛ جاوید و درود بر هبل[۳۰]». پیامبر فرمود: شما هم بگویید: «اللهُ أَعْلَى وَ أَجَل».
آنها گفتند: «لَنَا عُزَّى وَ لَا عُزَّى لَكُم؛ ما بت عزی[۳۱] داریم و شما ندارید».
پیامبر فرمود: بگویید «اللهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُم».***

تأثیر شعار

یک شاعر یا ذاکر می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد؛ نظیر اشعار آقای آهنگران در جنگ ایران و عراق

در جنگ ایران و عراق در جبهه، به یک جوانی گفتم: چه انگیزه‌ای باعث شد شما به جبهه بیایید؟! گفت: اشعار آقای آهنگران. یعنی یک شاعر یا ذاکر می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد.
در نبردهای جمل و صفین افرادی بودند حتی از زنان، با اشعار خود سپاه معاویه را تحقیر و سپاه امیرالمؤمنین را تهییج و تأیید می‌کردند. در سپاه دشمن هم این افراد بودند.
برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند.
امیر نصر سامانی[۳۲] از بخارا به هرات آمد و دلبسته هوای هرات شد،

---

* بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۵۴.

** «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ اَلسَّلَامُ قَالَ: شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَوْمَ بَدْرٍ يَا نَصْرَ اَللّٰهِ اِقْتَرِبْ اِقْتَرِبْ وَ شِعَارُ اَلْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ يَا نَصْرَ اَللّٰهِ اِقْتَرِبْ وَ يَوْمَ بَنِي اَلنَّضِيرِ يَا رُوحَ اَلْقُدُسِ أَرِحْ وَ يَوْمَ بَنِي قَيْنُقَاعَ يَا رَبَّنَا لاَ يَغْلِبُنَّكَ وَ يَوْمَ اَلطَّائِفِ يَا رِضْوَانُ وَ شِعَارُ يَوْمِ حُنَيْنٍ يَا بَنِي عَبْدِ اَللّٰهِ [يَا بَنِي عَبْدِ اَللّٰهِ] وَ يَوْمِ اَلْأَحْزَابِ «حم» لاَ يُبْصِرُونَ وَ يَوْمِ بَنِي قُرَيْظَةَ يَا سَلَامُ أَسْلِمْهُمْ وَ يَوْمِ اَلْمُرَيْسِيعِ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي اَلْمُصْطَلِقِ أَلاَ إِلَى اَللّٰهِ اَلْأَمْرُ وَ يَوْمِ اَلْحُدَيْبِيَةِ «أَلا لَعْنَةُ اَللّٰهِ عَلَى اَلظّالِمِينَ» وَ يَوْمِ خَيْبَرَ يَوْمِ اَلْقَمُوصِ يَا عَلِيُّ آتِهِمْ مِنْ عَلُ وَ يَوْمِ اَلْفَتْحِ نَحْنُ عِبَادُ اَللّٰهِ حَقّاً حَقّاً وَ يَوْمِ تَبُوكَ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ وَ يَوْمِ بَنِي اَلْمُلَوَّحِ أَمِتْ أَمِتْ وَ يَوْمِ صِفِّينَ يَا نَصْرَ اَللّٰهِ وَ شِعَارُ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ اَلسَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ» (الکافی، ج۵، ص۴۷؛ مرآة العقول، ج۱۸، ص۳۸۵؛ بحارالانوار، ج۱۹، ص۱۶۳).

*** الخصال، ج۲، ص۳۹۷؛ بحارالانوار، ج۳۱، ص۵۲۱.

چهارسال درآن‌جا ماند. لشکریان و ملازمانش دلتنگ بخارا شدند؛ اما امیر قبول نمی‌کرد که بازگردد. آنها متوسل به شاعر معروف آن زمان، رودکی[۳۳] شدند. پنجاه هزار درهم به او دادند تا با شعری امیر را به بخارا برگرداند.

برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند؛ مانند شعر رودکی که سبب بازگشت امیر سامانی ابونصر از هرات به بخارا بعد از چهار سال شد.

رودکی چنین گفت:

بوی جوی مولیان آمد همی　　یاد یار مهربان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیرزی　　میرزای تو شادمان آید همی

با این اشعار کاری کرد که امیر با پای برهنه سوار بر اسب شد و عازم بخارا گردید.*

شعار نشانه شعور، هدف و مرام است. کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند. تمام اهداف در سرود جمهوری اسلامی بیان می‌شود؛ در همین سرود تجلیل از شهدا و امام و استقلال و آزادی و... از قرآن نهفته است. پس مسئله شعار خیلی مهم است.

کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند.

استفاده منفی از شعار

البته گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثلاً با یک شعار، خوارج[۳۴] با امیرالمؤمنین جنگیدند و علی را به شهادت رساندند:

«لا حکم إلّا للّه»
یعنی حکم، حکم خداست.

گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثل شعار «لا حُکمَ إلّا للهِ»، توسط خوارج در به شهادت رساندن علی علیه‌السلام

امیرالمؤمنین فرمود: شعارش قشنگ است؛ اما استفاده‌ای که از آن می‌شود، باطل است؛ چون با این شعار دارند با ولی خدا علی بن ابی‌طالب می‌جنگند.

جوان‌ها! شما که فضای مجازی در اختیارتان است و برای هم پیام می‌نویسید، بیایید شعارهای قرآنی را منتشر کنید. شعار نشان‌دهنده اهداف شخصیت است.

شعار امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا

معاویة بن عمار[۳۵] از امام صادق روایت می‌کند که از ایشان پرسیدند: شعار امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا چه بود و شعار شما اهل‌بیت چیست؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

---

* دیوان رودکی، ص۱۹.

به فرموده امام صادق علیه‌السلام شعار امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا و شعار اهل‌بیت علیهم‌السلام، «یا محمد» است.

«شِعَارُ اَلْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ»؛*
شعار امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا و شعار ما، یا محمد است.

لذا زینب کبری هم روی بلندی نام رسول خدا را فریاد زد و در گودی قتلگاه هم نام رسول خدا را صدا زد.

رجز و شعار ابوثمامه صائدی

ابوثمامه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صفین و جمل یک شخصیت شجاع و باذکاوت بود که پس از بیعت با مسلم و شهادت او، با سختی از کوفه خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله علیه‌السلام رساند.

شعارهای کربلا را از اصحاب شروع می‌کنم. یکی از شعارهایی که امشب می‌خواهم بگویم و خیلی زیباست، شعار «ابوثمامه صائدی»[۳۶] است. ابوثمامه شخصی است که از اصحاب امیرالمؤمنین در صفین و جمل بود و با دشمنان جنگیده است. یک شخصیت دلاور، شجاع و باذکاوت بود.

مسلم بن عقیل[۳۷] که به کوفه آمد، رفت با او بیعت کرد. وقتی دید مسلم را به شهادت رساندند با یک سختی از کوفه بیرون آمد و خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله رساند.

این ابوثمامه همان کسی است که ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی‌عبدالله آمد و گفت:
«يَا أَبَاعَبْدِاَللَّهِ! نَفْسِي لَكَ اَلْفِدَاءُ، إِنِّي أَرَى هَؤُلاَءِ قَدِ اِقْتَرِبُوا مِنْكَ، وَلاَ وَاَللَّهِ لاَ تُقْتَلُ حَتَّى أُقْتَلَ دُونَكَ إِنْ شَاءَ اَللَّهُ، وَأُحِبُّ أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ اَلصَّلاَةَ اَلَّتِي دَنَا وَقْتُهَا»

ابوثمامه ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی‌عبدالله علیه‌السلام آمد و امام علیه‌السلام به ایشان فرمود: ذَكَرْتَ اَلصَّلاَةَ، جَعَلَكَ اَللَّهُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ.

آقاجان! جانم فدایت. به آن خدایی که اعتقاد دارم تا من کشته نشوم نمی‌گذارم شما کشته شوید. یعنی این حرفی که می‌زنم از روی ترس نیست و نمی‌خواهم شهادت را عقب بیاندازم. فقط یک آرزو دارم و دلم می‌خواهد برآورده شود. موقع اذان ظهر شده دلم می‌خواهد یک نماز دیگر بخوانم.

این آدمی که عاشق شهادت است، آمد گفت: من یک چیز دوست دارم و آخرین آرزوی من این است که یک نماز دیگر بخوانم. امام حسین فرمود:
«ذَكَرْتَ اَلصَّلاَةَ، جَعَلَكَ اَللَّهُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ»؛
به یاد نماز افتادی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.

خودت برو به دشمن بگو آتش‌بس بدهند که ما نماز بخوانیم. آمد و به یکی از نیروهای دشمن گفت: ابی‌عبدالله تقاضای آتش‌بس به اندازه وقت نماز کرده است.

همان‌طور که می‌دانید نماز در میدان جنگ، نماز خوف است و دو رکعت

* الکافی، ج ۵، ص۴۷؛ مرآة العقول، ج۱۸، ص۳۸۵؛ بحارالانوار، ج۱۹، ص۱۶۳.

است. اگر هم به جماعت بخوانند امام جلو می‌ایستد یک رکعت را یک گروه اقتدا می‌کنند و گروه دیگر پاسداری می‌دهند، آن گروه رکعت دوم را خود می‌خوانند و می‌روند پاسداری می‌کنند و گروهی که پاسداری می‌دادند رکعت دوم را به امام اقتدا می‌کنند؛ یعنی هرگروهی یک رکعت نمازشان با امام خوانده می‌شود.

یکی ازآن افراد بی‌دین سپاه دشمن به نام حصین بن نمیر[۳۸] گفت: ما اجازه نمی‌دهیم! به ابی‌عبدالله بگویید: نماز شما قبول نیست که حبیب بن مظاهر[۳۹] وارد جنگ شد.*

بعد از نماز، ابوثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت و پس از خواندن رجزی زیبا و کشتن چند نفر، شهید شد:
عَزَاءً لِآلِ اَلْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ
عَلَى حَبْسِ خَيْرِ اَلنَّاسِ سِبْطِ مُحَمَّدٍ
عَزَاءً لِزَهْرَاءِ اَلنَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا
خِزَانَةِ عِلْمِ اَللهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ
عَزَاءً لِأَهْلِ اَلشَّرْقِ وَ اَلْغَرْبِ كُلِّهِمْ
وَ حُزْناً عَلَى حَبْسِ اَلْحُسَيْنِ اَلْمُسَدَّدِ

ابی‌عبدالله نماز را خواند؛ بعد از نماز ابوثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت. او رجزی زیبا خواند که مشتمل بر سه بیت است. ابتدا این مصیبت را به پیامبر تسلیت گفت، بعد به حضرت زهرا تسلیت گفت و بعد این مصیبت را به همه عالم اهل غرب و شرق تسلیت گفت و در آخر گفت: مردم کسی را دارید می‌کشید که بهترین آدم روی زمین الآن است؛ یعنی ما از او دیگر بهتر روی زمین نداریم و این شخصیت دارنده علم الهی است.**

عَزَاءً لِآلِ اَلْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ — عَلَى حَبْسِ خَيْرِ اَلنَّاسِ سِبْطِ مُحَمَّدٍ
عَزَاءً لِزَهْرَاءِ اَلنَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا — خِزَانَةِ عِلْمِ اَللهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ
عَزَاءً لِأَهْلِ اَلشَّرْقِ وَ اَلْغَرْبِ كُلِّهِمْ — وَ حُزْناً عَلَى حَبْسِ اَلْحُسَيْنِ اَلْمُسَدَّدِ[۱]

این سه بیت شعر شاید کمتر مطرح شده است. یک چند نفری را کشت و بعد هم شهید شد. ظاهراً ابی‌عبدالله بالای سرش نیامده است؛ چون این حرف درست نیست که ابی‌عبدالله بالای سر همه شهدا آمده است؛ اصلاً امکانش نبود. مرحوم سماوی[۴۰] در ابصارالعین[۴۱] می‌گوید: هشت یا نه شهید را ابی‌عبدالله بالای سرشان آمده است.

احترام اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن

پیام شعار ابوثمامه صائدی انجام وظیفه نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

برداشتی که من از این شعار می‌خواهم بکنم این است ما باید نسبت به اهل‌بیت وظایف‌مان را انجام بدهیم.

اهل‌بیت به اراده تکوینی الهی معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند. قرآن در سوره احزاب می‌فرماید:

---

* وقعة الطف، ص۲۲۹؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۱۷، ص۲۶۴.
** المناقب، ج۴، ص۱۰۴.

«إِنَّما يُرِيدُ اَللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ اَلرِّجْسَ أَهْلَ اَلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» *
خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاك سازد.

اهل‌بیت علیهم‌السلام به اراده تکوینی الهی و به استناد آیه تطهیر معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند.

در این سوره حدود بیست آیه خدا از ضمیر جمع مؤنث استفاده کرده که منظور زنان پیامبر هستند؛ اما در این بین در این آیه یک جا فرموده است «عَنْكُمُ اَلرِّجْسَ»؛ معلوم است این اهل‌بیت، زنان پیامبر نیستند.

شیعه و سنی درباره این آیه نوشته‌اند: شش ماه تمام پیامبر درِ خانه حضرت زهرا می‌آمد و این آیه را می‌خواند.**

بی‌احترامی عبدالله بن حوزه

اتفاقاً روز عاشورا اول صبح وجود مقدس ابی‌عبدالله ایستاده بود، یک گودال‌هایی کنده بودند از یک طرفی که پشت خیمه بود دشمن نتواند حمله کند، داخلش هم هیزم ریخته و آتش زده بودند.

یکی از این خبیث‌های دشمن به نام عبدالله بن حوزه[۴۲] با محمد بن اشعث[۴۳] جلو آمدند. عبدالله به امام حسین گفت: برای خودتان آتش درست کردید، عجله نکنید ما شما را می‌کشیم و شما به آتش ملحق می‌شوید.

عبدالله بن حوزه و محمد بن اشعث از خبیث‌های دشمن در روز عاشورا که نسبت به امام حسین علیه‌السلام بی‌احترامی نمودند، با نفرین امام به درک واصل شدند.

ابی‌عبدالله یک نگاهی کرد و عرضه داشت: خدایا! این را با همین آتش بسوزان که حرمت ما را منکر شده است. اتفاقاً همان لحظه پای اسبش لغزید، در همان آتش افتاد و به درک واصل شد.***

بی‌احترامی محمد بن اشعث

محمد بن اشعث این صحنه را دید، رو به امام حسین کرد و گفت: یا اباعبدالله! این تصادفی بود فکر نکنید شما نزد خدا حرمتی دارید. امام حسین فرمود: چرا احترام نداریم؟ مگر تو این آیه را نشنیدی؟ «إِنَّما يُرِيدُ اَللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ اَلرِّجْسَ أَهْلَ اَلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» اهل‌بیت علیهم‌السلام، ما هستیم.

وقتی پیامبر و امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین، فاطمه زهرا علیهم‌السلام پنج‌تایی دور هم جمع شدند و جبرئیل هم آمد.

---

* احزاب، ۳۳.

** «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ- إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ اَلْفَجْرِ يَقُولُ: اَلصَّلَاةَ يَا أَهْلَ اَلْبَيْتِ» (بحارالانوار، ج۲۵، ص ۲۳۷؛ اثبات الهداة، ج۲، ص۲۷۰؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۸).

*** وقعة الطف، ص۲۱۹؛ الارشاد، ج۲، ص۱۰۲؛ اعلام الوری، ص۲۴۴.

ام‌سلمه[۴۴] آن‌جا بود، گفت: یا رسول‌الله! من هم بیایم و ششمی بشوم؟ فرمود: ام‌سلمه تو همسر من هستی و زن خوبی هستی؛ ولی نمی‌شود.*

اهل‌بیت علیهم‌السلام منحصر در پنج‌تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه علیهم‌السلام پیدا می‌کند.

اهل‌بیت منحصر در پنج‌تن است و صرفا سرایت به سایر ائمه پیدا می‌کند.

تا این حرف را (حرمتی نزد خدا ندارید) محمد بن اشعث زد، امام حسین اورا هم نفرین کرد، عقربی آمد پایش را گزید، زخم شدیدی شد و با همین زخم به درک واصل شد و نتوانست بجنگد.**

حدیث ثقلین[۴۵]، حدیثی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

وظایف ما در مقابل اهل‌بیت علیهم‌السلام

رسول خدا از ما چهار وظیفه نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام خواستند و در مقابل شفاعت روز قیامت را تضمین فرمودند: یاری کردن، برآورده کردن حاجات آنان، دوست داشتن و حمایت کردن با دست

رسول خدا از من و شما راجع به اهل‌بیت چهار وظیفه خواست و فرمود: «أَرْبَعَةٌ أَنَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

من قول می‌دهم اگر کسی این چهار وظیفه را انجام بدهد روز قیامت شفاعتش می‌کنم:

۱. یاری کردن

اولین وظیفه‌ای که در مقابل اهل‌بیت داریم یاری کردن آنهاست. پیامبر فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مُعِينٌ لِاهل‌بيتي.

«مُعِينٌ لِاهل‌بيتي»؛

اهل‌بیت من را یاری کنید.

این حضور و این‌که مداح می‌آید می‌خواند شما ناله می‌زنید و اشک می‌ریزید و مجلسش را گرم می‌کنید، یاری کردن اهل‌بیت است. گرم کردن مجلس امام حسین علیه‌السلام، حضور در برنامه‌ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل‌بیت است. هرکس فکر کند به چه شیوه‌ای می‌تواند اهل‌بیت را یاری کند با سخن، مال، آبرو، زیارت رفتن و...

گرم کردن مجلس امام حسین علیه‌السلام، حضور در برنامه‌ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

عظمت روضه‌خوانی

مورد اول:

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی به بنده فرمودند: آیت‌الله آقا سیدعبدالهادی شیرازی[۴۶] یک شب خواب دید ابی‌عبدالله نشسته یک دفتری هم جلویش باز است و آقایی هم آنجاست، ابی‌عبدالله به آن شخص فرمود: اسم

---

* بحارالانوار، ج۱۰، ص۱۴۱.

** مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۲۴۹؛ المناقب، ج۴، ص۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۰۲.

فلانی را خط بزنید ایشان روضه‌خوان ما نیست.

آقا سیدعبدالهادی می‌گوید: من این آقا را می‌شناختم. بعد فرمود: اسم سیدجعفر شیرازی را بنویس، ایشان روضه‌خوان ما است. بازآقای عبدالهادی می‌گوید: اتفاقاً این سیدجعفر، روضه خوان نبود و درس می‌گفت.

ایشان می‌گوید: از خواب که بیدار شدم نزد سیدجعفر شیرازی رفتم وگفتم: مگر شما برای ابی‌عبدالله روضه می‌خوانید؟ گفت: بله من سالی دوسه مرتبه گاهی خانواده خودم را جمع می‌کنم، گاهی هم در جلسات درسم یادی از ابی‌عبدالله می‌کنم.

گفتم: من یک چنین خوابی دیدم. رفتم آن آقا را پیدا کردم، دیدم ایشان هم از روضه‌خوانی ابی‌عبدالله بیرون آمده و مشغول کارادارى شده است. وقتی به ایشان گفتم، گریه زیادی کرد.

مورد دوم:

حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی[۴۷] روزعاشورا که می‌شد سه چهار ساعت پای روضه می‌نشست، تمام که می‌شد داخل اتاق می‌رفت و خانواده‌اش را جمع می‌کرد و می‌گفت: می‌خواهم روضه بخوانم. ایشان خودش روزعاشورا روضه‌خوان ابی‌عبدالله می‌شد. نوار ایشان هست عصر عاشورا این شعر را می‌خواند:

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند
گیرم که خیمه، خیمه آل‌عبا نبود

با اشک و حضور در مجلس روضه، با نماز اول وقت، با زینت اهل‌بیت علیهم‌السلام بودن، با اخلاق نیکویتان می‌توان معین اهل‌بیت علیهم‌السلام بود.

مقام معظم رهبری مدظله در نماز جمعه تهران و در جاهای متعدد مقیدند که روضه برای ابی‌عبدالله بخوانند؛ این افتخار است.

معین اهل‌بیت با اشک و حضور در مجلستان، با نماز اول وقتتان، با زینت اهل‌بیت بودن، با اخلاق نیکویتان باشید.

۲. برآورده کردن حاجات آنان

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وَالْقَاضِی لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ؛ حاجات اهل‌بیت علیهم‌السلام را برآورده کنید.

دومین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل‌بیت داریم این است که حاجات آنها را برآورده کنیم. پیامبر فرمود: علی فرمود:

«وَالْقَاضِی لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»؛

حاجات آنها را برآورده کنید.

یاری کردن دین، کمک به حرم و زائر اهل‌بیت علیهم‌السلام، پرداختن خمس و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام کار می‌کنند مصداق برآورده‌کردن حاجات ایشان است.

الآن من و شما چه حاجتی از اهل‌بیت را می‌توانیم برآورده کنیم؟ یاری کردن دین، کمک به حرم و زائرشان، پرداختن خمس‌مان و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل‌بیت کار می‌کنند. علی علیه‌السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا»؛*

هر کسی ما را دوست دارد شیعه‌های ما را باید دوست داشته باشد.

۳. دوست داشتن

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اَلْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِه؛ اهل‌بیت من را دوست داشته باشید.

سومین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل‌بیت داریم این است که آنها را دوست داشته باشیم. پیامبر فرمود:

«اَلْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِه»؛

اهل‌بیت من را دوست داشته باشید.

۴. حمایت کردن با دست

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اَلدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ؛ با دستتان از ما حمایت کنید.

چهارمین وظیفه‌ای که ما در مقابل اهل‌بیت داریم؛ حمایت کردن از آنها با دست است. پیامبر فرمود:

«اَلدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ»؛**

با دستتان از ما حمایت کنید.

دفاع از اهل‌بیت علیهم‌السلام در برابر شبهات و شبهه‌افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه، مصداق حمایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

امام خمینی رحمه‌الله در عصر ما بزرگ‌ترین مدافع اهل‌بیت علیهم‌السلام و شهدا نیز مدافع اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند.

از اهل‌بیت در برابر شبهات و شبهه‌افکنان دفاع کنیم. از اهل‌بیت با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه دفاع کنیم.

امام رهبر کبیر انقلاب، بزرگ‌ترین دفاع تاریخ را در عصر ما از اهل‌بیت با بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی داشت. ایشان کاری کرد نام اهل‌بیت و شیعه در دنیا طنین‌افکن شود. شهداء، مدافع اهل‌بیت بودند. در تمام وصایای آنان سفارش به اسلام و نماز و انقلاب و ولی فقیه است. هرکسی فکر کند چگونه می‌تواند مدافع اهل‌بیت و یاور آنان باشد.

همان‌طور که می‌دانید ابی‌عبدالله سیدالشهداء است و شهدای کربلا «سادة الشهداء» هستند. پس همه اینها بزرگ هستند؛ خدایا! به حق سیدالشهداء و شهدای کربلا قسمت می‌دهیم ما را از این خاندان جدا مگردان.

---

* بحارالانوار، ج۳۵، ص۱۹۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۸؛ تفسیر کنزالدقایق، ج۹، ص۱۴۹.

** «قَالَ رَسُولُ اَللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَرْبَعَةٌ أَنَا اَلشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ اَلْأَرْضِ مُعِينٌ لِاهل بيتي وَ اَلْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اُضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ اَلْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ اَلدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِه» (الخصال، ج۱، ص ۱۹۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۳۳۳؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۵۹).

فیش روضه

برگ ۲

فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه)

مقدمه (گریز)

در تمام دنیا فقط یک مکان است که بدون هیچ مانعی دعا بالا می‌رود و به هدف اجابت می‌رسد و آن حرم و کربلای امام حسین علیه‌السلام است. اِجَابَةُ الدُّعَا تَحْتَ قُبَّتِه.
نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به جابر فرمودند: يَا جَابِرِ زُرْ قَبْرَ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ... ای جابر قبر حسین را زیارت کن که معادل صد حج است و بعد هم اضافه کردند انَّ كَرْبَلَا اَرْضُ الجَنَّة. کربلا قطعه‌ای از زمین نیست؛ بلکه قسمتی از بهشت است که خداوند آن را در زمین قرار داده است و روز قیامت هم بقیه جای خود که بالاترین قسمت بهشت است برگردانده می‌شود.
انبیاء الهی کربلا را زیارت کرده‌اند و بر مظلومیت عزیز زهرا گریسته‌اند[1]. ان‌شاءالله کربلای ما هم در این مجلس امضاء شود.

این دل تنگم عقده‌ها دارد — گوئیا میل کربلا دارد
ای خدا ما را کربلایی کن — بعد از آن با ما هرچه خواهی کن
ای حسین جانم — ای حسین جانم

پرورش مرثیه

وقتی در دوم محرم کاروان به کربلا رسید، حضرت بعد از آن‌که از اسم آن سرزمین سوال کردند مشتی از خاک را برداشته و بوئیدند و فرمودند: وَاهاً لَكِ أَيَّتُهَا التُّرْبَةُ. چقدر خوش‌بوئی ای خاک![2] سپس فرمودند: همین‌جا فرود آیید؛ هَاهُنَا مُنَاخُ رِكَابِنَا وَ مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسفَكُ دِمَاؤُنَا. این‌جا محل اقامت ما و جایی است که خون ما بر آن می‌ریزد، جایگاه قبرهای ماست که جدم رسول‌الله این را خبر داده.[3]

بار بگشائید این‌جا کربلاست — آب و خاکش با دل و جان آشناست
کربلا، گهواره اصغر تویی — مقتل عباس مه پیکر تویی

به خواهر بزرگوارشان خطاب کرد: در راه رفتن به جنگ صفین پدرم امیرالمومنین در این مکان گریان شد و فرمود: در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسینم در آن غرق شده و یاری می‌طلبد و کسی به فریاد او نمی‌رسد.[4]
یا صاحب‌الزمان! نمی‌دانم این جمله چه کرد با دل و جانتان! زینب علیهاالسلام با چه حالی به زمین کربلا فرود آمد؛ ولی نقل شده جوانان بنی‌هاشم دور محمل دختر زهرا را گرفتند و با احترام از مرکب پایین آمد، یک طرف عباس ایستاد، یک طرف علی‌اکبر، یک طرف قاسم و عون و جعفر!

اوج مرثیه

اما دل‌ها بسوزد روز یازدهم هم می‌خواهد از این سرزمین بیرون برود؛ اما محرمی برای زینب نمانده که بی‌بی را کمک کند، بلکه (یاالله) راوی می‌گوید دیدم: فَأَخَذَ بِضَرْبِهِنَّ بِالسَّوْطِ. با تازیانه می‌زدند تا سوار بر شترها شوند.[5]
بمیرم دیدند دختر علی علیه‌السلام وارد گودی قتلگاه شد، بدن برادر را در آغوش گرفت و حلقوم برادر را بوسید و صدا زد: يَا أُخَيِّ لَوْ خَيِّرت بَيْنَ الرَّحِيلِ وَ المقام... [6] اگر اختیاری با من بود کنارت می‌ماندم حتی اگر درندگان بیابان بدنم را پاره پاره کنند اما...

پایان (فرود)

چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارمت — ای پاره پاره تن به خدا می‌سپارمت

همه صدا بزنید حسین...

۱. برگرفته از احادیث کامل الزیارات
۲. روضه‌های شیخ جعفر شوشتری
۳. مقتل خوارزمی
۴. معالی السبطین
۵. مقتل مقرم
۶. سوگنامه آل محمد

چکیده مطالب

شعار گویای هدف یک گروه و یا یک فرد است و اولین شعاری که در اسلام داشتیم «قُولُوا لاَ إِلَهَ إِلّا اَللهُ تُفْلِحُوا» بود.

شعار به معنای نشانه و علامت، گاهی تابلو و پرچم و گاهی شعر و یا یک مطلب است. شعار باید کوتاه، گویا، محرک، بیان‌کننده هدف، موزون و آسان در حفظ و تکرار باشد.

مسلمانان حین ساخت مسجد مدینه این شعار را می‌دادند:
اَللّهُمَّ إِنَّهُ لاَخَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ اَلْآخِرَةِ
فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَ اَلْمُهَاجِرَةِ
شعار جنگ بدر: يَا نَصْرَ اَللهِ اِقْتَرِبْ
شعار مسلمین در جنگ احد: «اللهُ أَعْلَى وَ أَجَل» و «اللهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُم»

یک شاعر یا ذاکر می‌تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد؛ نظیر اشعار آقای آهنگران در جنگ ایران و عراق.
برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده‌اند؛ مانند شعر رودکی که سبب بازگشت امیر سامانی ابونصر از هرات به بخارا بعد از چهار سال شد.

کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می‌کنند.

گاهی استفاده منفی از شعار می‌شود، مثل شعار «لا حُكمَ إلّا للّهِ»، توسط خوارج در به شهادت رساندن علی علیه‌السلام

به فرموده امام صادق علیه‌السلام شعار امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا و شعار اهل‌بیت علیهم‌السلام، «یا محمد» است.

ابوثمامه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صفین و جمل یک شخصیت شجاع و باذکاوت بود که پس از بیعت با مسلم و شهادت او، با سختی از کوفه خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله علیه‌السلام رساند.
ابوثمامه ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی‌عبدالله علیه‌السلام آمد و امام علیه‌السلام به ایشان فرمود: ذَكَرْتَ اَلصَّلاَةَ، جَعَلَكَ اَللهُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ.
بعد از نماز، ابوثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت و پس از خواندن رجزی زیبا و کشتن چند نفر، شهید شد:
عَزَاءً لِآلِ اَلْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ
عَلَى حَبْسِ خَيْرِ اَلنَّاسِ سِبْطِ مُحَمَّدٍ
عَزَاءً لِزَهْرَاءِ اَلنَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا
خِزَانَةِ عِلْمِ اَللهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ
عَزَاءً لِأَهْلِ اَلشَّرْقِ وَ اَلْغَرْبِ كُلِّهِمْ
وَحُزْناً عَلَى حَبْسِ اَلْحُسَيْنِ اَلْمُسَدَّدِ
پیام شعار ابوثمامه صائدی انجام وظیفه نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

اهل‌بیت علیهم‌السلام به اراده تکوینی الهی و به استناد آیه تطهیر معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند.
اهل‌بیت علیهم‌السلام منحصر در پنج‌تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه علیهم‌السلام پیدا می‌کند.

عبدالله بن حوزه و محمد بن اشعث از خبیث‌های دشمن در روز عاشورا که نسبت به امام حسین علیه‌السلام بی‌احترامی نمودند، با نفرین امام به درک واصل شدند.

رسول خدا از ما چهار وظیفه نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام خواستند و در مقابل شفاعت روز قیامت را تضمین فرمودند: یاری کردن، برآورده کردن حاجات آنان، دوست داشتن و حمایت کردن با دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مُعِينٌ لِاَهل‌بيتي.

گرم کردن مجلس امام حسین علیه‌السلام، حضور در برنامه‌ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل‌بیت علیهم‌السلام است.
با اشک و حضور در مجلس روضه، با نماز اول وقت، با زینت اهل‌بیت علیهم‌السلام بودن، با اخلاق نیکویتان می‌توان معین اهل‌بیت علیهم‌السلام بود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ؛ حاجات اهل‌بیت علیهم‌السلام را برآورده کنید.

دفاع از اهل‌بیت علیهم‌السلام در برابر شبهات و شبهه‌افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه، مصداق حمایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اَلْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ؛ اهل‌بیت من را دوست داشته باشید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اَلذَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ؛ با دستتان از ما حمایت کنید.
دفاع از اهل‌بیت علیهم‌السلام در برابر شبهات و شبهه‌افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه مصداق حمایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

امام خمینی رحمه‌الله در عصر ما بزرگ‌ترین مدافع اهل‌بیت علیهم‌السلام و شهدا نیز مدافع اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند.

جلسه سوم:

اهمیت ایمان و باور قلبی

قال الله تبارک و تعالی:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» *

مقدمه

بحث امسال ما بررسی پیام شعارهای عاشورا است؛ بحثی که کمتر به آن پرداخته شده است.

حبیب بن مظاهر ظهر عاشورا موقع نماز رجزی خواند که در بردارنده پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام است.

امشب رجزی را از شخصیتی می‌خوانم که پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله را بیان کرده است. ظهر عاشورا موقع نماز، حبیب بن مظاهر صحابی ** خاص پیامبر این رجز را خوانده است.

شخصیت حبیب بن مظاهر

اولاً: حبیب پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده و از امام حسین علیه‌السلام بزرگ‌تر است.

ثانیاً: جزء گردان‌های ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گروهی به نام شُرْطَةُ الْخَمِيس داشت. خمیس یعنی پنج‌شنبه و به معنای گردان پنج‌شنبه است. تعداد این گردان زیاد نیست و یک سری افراد ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام جزئش هستند که یکی از آنها حبیب بن مظاهر است. ***

حبیب، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده و از امام حسین علیه‌السلام بزرگ‌تر است، جزء گردان‌های ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام یعنی شُرْطَةُ الْخَمِيس بوده و هنگام اولین سخنرانی مسلم در کوفه سخنرانی نمود.

ایشان کسی است که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد اولین سخنرانی که مسلم کرد، پیام امام حسین علیه‌السلام را برای مردم گفت، دو نفر بلند شدند سخنرانی کردند؛ یعنی آن جلسه سه سخنران داشت یکی خود مسلم بود، دومین کسی که خیلی زیبا سخنرانی کرد عابس[۴۸] بود و وقتی سخنرانی او تمام شد، حبیب بلند شد و گفت: هر چه ایشان گفت من تأیید می‌کنم. ****

---

* توبه، ۱۱۹.
** الإصابة، ج۲، ص۱۴۲.
*** رجال البرقی، ص۴.
**** وقعة الطف، ص۱۰۰.

در منابع کنونی معروف شده که امام حسین به حبیب نامه‌ای نوشت و او را دعوت کرد؛ اما به نظر می‌رسد که حبیب نیاز به نامه نداشت و آماده بود و خودش آمد.

حبیب یک انسان ویژه‌ای است که پیشگویی می‌کرد.

کسانی که امام حسین به آنها نامه داده، انگیزه‌ای در آنها ایجاد کرده است؛ اما حبیب یک انسان ویژه‌ای است و کسی بود که پیشگویی می‌کرد.* وقتی با میثم تمار[۴۹] مواجه شد گفت: تو را قبل از کربلا اعدام می‌کنند و همین اتفاق هم افتاد؛ میثم ۲۸ ذی‌الحجه از زندان آزاد شد و به مختار[۵۰] گفت: من را می‌کشند و تو زنده می‌مانی و دو روز به شروع محرم میثم تمار به شهادت رسید.

این شخصیت با این جایگاه، وقتی شهید شد، تعبیر مقتل این است: «لَمَّا قُتِلَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ هَدَّ ذَلِكَ حُسَيْناً»؛** وقتی حبیب کشته شد تأثیر عظیمی روی اباعبدالله علیه‌السلام گذاشت.

بعد از شهادت حبیب، امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

بعد از این جریان، امام حسین عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

رجز حبیب بن مظاهر

حبیب ظهر عاشورا موقع نماز به میدان آمده و گفت:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ لَنَحْنُ أَزْكَى مِنْكُمُ وَأَطْهَرُ***

من، حبیبم و پدرم مُظاهر است. ما از شما پاک‌تر و پاکیزه‌تریم.

حبیب ظهر عاشورا اینگونه رجز خواند:
أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ
لَنَحْنُ أَزْكَى مِنْكُمْ وَأَطْهَرُ
أَنْتُمْ أَعَدُّ عُدَّةً وَأَكْثَرُ
وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الوَفَاءِ أَغْدَرُ
وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ

من حبیب پسر مظاهر هستم. شما دارید از یک ظالم حمایت می‌کنید و کسانی هستید که اهل پیمان‌شکنی هستند ولی اولین ویژگی ما پاکیزگی است.

أَنْتُمْ أَعَدُّ عُدَّةً وَأَكْثَرُ وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الوَفَاءِ أَغْدَرُ وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ****

شما تعدادتان از ما بیشتر است ولی دومین ویژگی ما این است که ما اهل حجت هستیم. دلیل داریم و با هدف آمدیم. شما پیمان‌شکن هستید و ویژگی دیگر ما این است که ما وفادار و صبور و خداترسیم.

درس اعتقادی رجز حبیب، اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

درس اعتقادی که از این پیام می‌گیریم اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

---

* رجال الکشی، ج۱، ص۲۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۲.
** وقعة الطف، ص۲۳۱
*** الأمالی للصدوق، ص۱۶۰؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۸۶؛ ریاض الابرار، ج۱، ص۲۰۴.
**** الفتوح، ج۵، ص۱۰۷؛ المناقب، ج۴، ص۱۰۳؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۶.

آن مطلبی که من می‌خواهم بیان کنم این است: در قرآن مجید یک مؤمن داریم، چهارگروه هم مقابلش داریم که شامل: ۱-کافر، ۲- منافق، ۳- آدم‌های بینابین؛ نه خیلی ایمان محکمی دارد و نه کفرش زیاد است، ۴- مستضعف فکری.

اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد؛ نه شبهه او را از پا درمی‌آورد، نه در جنگ می‌ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می‌شود.

گروه اول که مؤمن هستند. ده‌ها آیه در قرآن داریم: اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد نه شبهه او را از پا درمی‌آورد، نه در جنگ می‌ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می‌شود. مؤمن کسی است که ایمان در قلب و عمل اوست و در زندگی‌اش مشاهده می‌شود؛ لذا در حوزه اخلاق می‌خواهد پلیس باشد یا نباشد، رعایت می‌کند. در حوزه اقتصاد اهل ربا و رشوه نیست؛ در حوزه عبادت نمازش را می‌خواند؛ یعنی یکی از مهم‌ترین عوامل محرک و بازدارنده ایمان است لذا در سوره حجرات می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛*

مؤمن کسی است که ایمان دارد و شک هم ندارد و مال و جانش را در راه خدا می‌دهد و راست هم می‌گوید.

راه‌های تقویت ایمان

بهره‌گیری از حواس ظاهری، فطرت و عقل سه راه تقویت ایمان است.

۱. بهره‌گیری از حواس ظاهری

اولین راه تقویت ایمان بهره‌گیری از حواس ظاهری است. در تقویت ایمانتان، تلاش کنید. ائمه ما گاهی می‌فرمودند: شما به نعمت‌های خداوند نگاه کنید. علی فرمود:

«مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»؛**

هرکه بیندیشد، بینا می‌شود.

داستان

کسی منکر خدا بود، نزد امام صادق آمد، آقا فرمود: به این تخم مرغ نگاه کن، اگر یک مقدار فکر کنی می‌فهمی که این خود به خود ایجاد نشده و خالق دارد. قرآن می‌گوید: به آسمان و زمین نگاه کنید،*** به شتر نگاه کنید.**** پس

---

* حجرات، ۱۵.

** نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

*** روم، ۵۰.

**** غاشیه، ۱۷.

یک راه تقویت ایمان استفاده حواس است.

۲. فطرت

سرشت هرکسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند و هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

دومین راه تقویت ایمان، فطرت است. فطرت خدادادی است. سرشت هرکسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند. هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

شخصی به امام صادق علیه‌السلام گفت: خدا کجاست؟ آقا فرمود: وقتی سوار کشتی شدی و کشتی در حال غرق شدن بود چه کسی را صدا زدی؟ متوجه یک چیزی شدی همان خداست.

بنده خودم بارها امتحان کردم وقتی انسان متوجه خطر می‌شود، خدا را صدا می‌زند؛ این فطرت است.

۳. عقل و خرد

عقل حکم به وجود خالق برای عالم، به نصب جانشین برای پیامبر و ممنوعیت سپردن جانشینی پیامبر به غیر معصوم دارد.

سومین راه تقویت ایمان، عقل و خرد است. عقل حکم می‌کند این عالم خالقی دارد. این نظم فراگیر، ناظمی دارد. عقل حکم می‌کند این خالق عالم، ازلی و ابدی باشد و به هیچ چیز وابسته نباشد.

آیا می‌شود پیامبر خدا از دنیا برود و برای خودش جانشینی نگذارد؟ عقل حکم می‌کند، می‌شود مدیریت جامعه را افراد غیرمعصوم به دست بگیرند؟ عقل می‌گوید: نه. آن‌کسی‌که می‌خواهد حکومت جامعه دینی را به دست بگیرد و به مردم خط بدهد غیر از فقیه باشد؟ عقل می‌گوید: نه. بحث ولایت فقیه هم همین است.

ولایت فقیه دلیل عقلی دارد و آن اینکه در زمان غیبت امام زمان این فقیه است که مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا می‌کند.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه فرمود: ولایت فقیه دلیل نمی‌خواهد؛ چون روشن است. هزاروصدوهفتاد سال است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پس پرده غیبت است، این مردم می‌خواهند نماز بخوانند و روزه بگیرند و می‌خواهند حدود اجرا شود، چه کسی باید برای این‌ها مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا کند؟ معلوم است این کار پزشک و مهندس نیست.

ارتش، ولایتش با نظامی‌ها است آنها در مورد جنگ اطلاع دارند. در کشور اسلامی اگر حکومت نباشد باز هم فقیه است منتها در احکام، اگر حکومت تشکیل شد اداره‌اش در فقه است. امام می‌فرماید: تصورش در تصدیق کافی است.

گروه‌های مقابل مؤمن

کفار، منافقین، مرجئین و مستضعفین فکری گروه‌های مقابل مؤمنین هستند.

۱. کافر

کافر به جهنم می‌رود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود.

اولین گروه مقابل مؤمن، کافر است که خدا می‌فرماید: عذابش شدید است و باید به جهنم برود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود، معاند است، لجوج است؛ مثل ابولهب[۵۱] و ابوجهل[۵۲]. پیامبر به ابوجهل معجزه نشان داد، گفت: سحر است.

۲. منافق

منافق اعتقادی یعنی کسی که به زبان می‌گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است، به جهنم می‌رود.

دومین گروه مقابل مؤمن، منافق است. منافق اعتقادی به جهنم می‌رود؛ یعنی کسی که به زبان می‌گوید: من مسلمان هستم و در قلبش کافر است. قرآن در جاهای مختلف منافق و کافر را کنار هم آورده و می‌فرماید: عذاب دردناک در انتظار آنهاست. آغاز سوره بقره دو آیه در مورد کافران و چندین آیه درباره منافق است. ۳۰۰ آیه در قرآن کریم به پدیده نفاق پرداخته است. رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: من از مؤمن و کافر بر تو نمی‌ترسم اما از منافق چرب‌زبان و آراسته بر تو می‌ترسم.*

۳۰۰ آیه در قرآن به پدیده نفاق پرداخته است.

هلاکت، نتیجه نفاق

وقتی قوم حضرت موسی از شهر با او بیرون آمدند، فرعون هم حرکت کرد. شخصی بود که پیرو موسی بود و او را به ظاهر قبول داشت ولی شک داشت که او پیروز می‌شود یا خیر.

این شخص در سپاه فرعون رفت و گفت: من با فرعون می‌آیم تا به موسی برسم، اگر دیدم موسی دارد پیروز می‌شود و فرعون نابود می‌شود، فوراً به موسی ملحق می‌شوم و اگر دیدم موسی را کشتند همان‌جا می‌مانم.

وقتی که قوم موسی از دریا رد شد و قوم فرعون وارد آب شد و غرق شد، قبل از آن‌که قوم فرعون غرق شود، دید موسی پیروز شد، فوراً خودش را جدا کرد و دنبال حضرت موسی دوید. خدا یک فرشته‌ای فرستاد اسب او را به طرف لشکر فرعون برگرداند تا غرق شدند.

---

* نهج البلاغه، نامه ۲۷.

نفاق شبث بن ربعی

شبث بن ربعی[۵۳] در تمام تاریخ اسلام معروف است که هم با رسول خدا و هم با مدعیان نبوت بوده است، هم با خلیفه سوم بوده و هم با علی بن ابی‌طالب، هم جزء لشکر امام حسن بوده و هم جزء لشکر معاویه، هم در کربلاست و هم در لشکر مختار؛ یعنی هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

شبث بن ربعی در تمام تاریخ اسلام معروف است که هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

۳. مرجئین

سومین گروه مقابل ایمان، مرجئین[۵۴] هستند.

حمزه سیدالشهداء را یک غلام وحشی در احد کشت. بعد از شهادت حمزه اوپشیمان شد و خدمت پیامبر گرامی اسلام آمد و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم ولی نه اسلام محکم چون در کفر بوده، یک اسلام نیمه‌بندی دارد.

هم‌چنین قاتل جعفر بن ابی‌طالب توبه کرد که به این‌ها «مرجئین» می‌گویند؛ یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

مرجئین یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

در سوره توبه آیه ۱۰۶ خدا می‌فرماید:

«وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛

و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد (هرطورکه شایسته باشند)؛ و خداوند دانا و حکیم است!

جوان‌های عزیز! به مطالعه و نماز و حضور در مجالس اهل‌بیت محکم باشید. الآن شبکه‌های ماهواره‌ای چه آنهایی که پشتیبانی از وهابی‌ها می‌کنند و چه شبکه‌های شیعی که دارند به اسم شیعه و اهل‌بیت (متأسفانه) اختلاف‌افکنی می‌کنند آمدند که شما را به دسته سوم بکشانند.

شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و اختلاف‌افکن از سنی و شیعه آمده‌اند که مردم را به دسته مرجئین بکشانند.

شخصی گفت: کتابی در کویت چاپ شد که راجع به شخصیت‌های صدر اسلام است و بسیار به آنها فحاشی شده است. این کتاب، تعداد زیادی از افرادی که شیعه شده بودند را از شیعه بودن برگرداند و وهابی شدند.

من در عراق به دفتر یکی از این شبکه‌ها رفتم و گفتم: سلام من را به این آقا برسانید و بگویید: این شبکه با این روش جز دشمن‌تراشی و فاصله ایجاد کردن بین مذاهب، سود دیگری ندارد.

مقام معظم رهبری ﷺ فرمود: شما با توهین به مقدسات، کدام گروه را می‌توانید جذب کنید.

ما پیرو و فرزند غدیر هستیم، سرما برود از شهادت حضرت زهرا عقب‌نشینی نمی‌کنیم. دفاع از ائمه و غدیر با خون و گوشت ما آغشته است؛ اما باید توجه داشته باشیم و واقع‌نگر باشیم، بدانیم میلیون‌ها مسلمان با سلایق و باورهای متفاوت در دنیا زندگی می‌کنند و مشترکات فراوانی دارند؛ البته اختلافاتی هم دارند. اختلاف‌افکنی ثمره‌ای جز شادی دشمن ندارد.

۴. مستضعف فکری

مستضعفین فکری یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که عقیده‌شان درست است و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است.

چهارمین گروه مقابل ایمان، مستضعف فکری است. در دنیا این گروه زیاد هستند؛ یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که درست می‌گویند و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است. نه معاند، نه کافر و نه منکر هستند اما فکر می‌کنند عقیده‌شان درست است. حالا اگر این شخص با این عقیده از دنیا رفت؛ تکلیفش چیست؟ خدا می‌فرماید: شما به این‌ها کار نداشته باشید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»؛*

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که براستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

حبیب گفت: ما جزء گروه مؤمن هستیم، حجت و دلیل داریم؛ لذا شک هم نمی‌کنیم، وفادار و صبور هستیم و ما باتقوا و پاکیزه هستیم.

این پیام حبیب با این خصوصیات: طهارت و باور ایمانی و وفا و صبر و تقوا امشب در ذهنتان باشد تا ان‌شاءالله بهره‌ای از مجالس ابی‌عبدالله برده باشیم.

---

* نساء، ۹۸.

فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه علیهاالسلام)

مقدمه (گریز)

امام حسین علیه‌السلام دختری دارد که گویا نام او فاطمه صغیره بوده؛ ولی بیشتر به رقیه مشهور شده، هم او به پدر علاقه زیادی دارد و هم پدر به او و شاید یکی از جهات علاقه امام این بود که مادر این دختر از دنیا رفته بود[۱] و اباعبدالله همه هستی او بود؛ حتی در اوج حوادث درد دل‌هایش را به بابا می‌گفت.

راوی می‌گوید: دیدم وقتی امام سوی میدان می‌آمد کودکی با قدم‌های لرزان خود را به آقا رسانید و دامن او را گرفت: «یا ابه اُنظر اِلَیَّ؛ بابا به من نگاه کن. فِانّی عطشان؛ بابا من تشنه‌ام» اشک از دیدگان حضرت جاری شد، فرمود: «بُنَیَّه اللهُ یُسقیکِ فانَّهُ وکیلی؛ می‌دانم تشنه‌ای خداوند تو را سیراب کند» گفتند: او رقیه دختر امام است.[۲]

دل‌ها را روانه حرم کوچک و باصفای آن عزیزی کنیم که حرمش نیاز به روضه‌خوان ندارد و با دست‌های کوچکش گره‌های بزرگ را بازکرده، او که درس فدا شدن در راه امام زمان را به همه ما می‌دهد.

پرورش مرثیه

اَلسَّلاَمُ عَلَیْكِ یَا بِنْتَ وَلِیِّ اَللهِ! اَلسَّلاَمُ عَلَیْكِ یَا أُخْتَ وَلِیِّ اَللهِ! اَلسَّلاَمُ عَلَیْكِ یَا بِنْتَ اَلْحُسَیْنِ اَلشَّهِید[۳]

ای محبان مدفنم گر کنج ویران خانه است — خوب می دانید جای گنج در ویرانه است
کودکی بودم سه ساله نازپرورد حسین — رفتم از دنیا و قبرم کنج زندان خانه است

همین حرم باصفا یک روزی خرابه شام بوده، که نیمه‌شبی سه‌ساله از خواب بیدار شد، هی صدا می‌زند: أین ابی؟ پدرم کجاست؟ الان او را دیدم. اهل خرابه دورش را گرفتند؛ اما هرقدر نوازش می‌کنند آرام نمی‌گیرد؛ {آخه دختر عزیز پدر است؛ اگر نازی کند دختر خریدارش پدر باشد؛ اما او که بابا نداره} صدای شیون از همه بلند شد، گویا مصیبت‌ها تازه شده، بر سر و صورت می‌زنند.

یک مرتبه دیدند خرابه نورانی شد طبقی را وارد کردند جلوی رقیه گذاشتند، دستمالی بر آن قرار دارد. با دست‌های کوچک دستمال را کنار زد! یا الله! یا حسین! چشمش افتاد به سر بریده بابا، یه ناله‌ای زد سر را بلند کرد به دامن گرفت مانند زهرای مرضیه علیهاالسلام برای حسین مادری کرد؛ نگفت من را زدند، بدنم کبوده نه! بلکه مانند مادری که در دیدار عزیزش همه دردهای خودش را فراموش می‌کند صدا زد:

اوج مرثیه

«یا ابتاه من ذاالَّذی قَطَعَ وَرِیدَک؟ کی سر تو رو از بدن جدا کرده؟»
«یا أَبَتاهُ، مَنْ ذَا الَّذی خَضَبَكَ بِدِمائِكَ؟ چه کسی محاسنت را به خونت رنگین کرد؟»[۴]
سر را به سینه چسبانید و گریه می‌کرد؛ آخ بمیرم (یا بقیة الله!) دیدند لب‌ها را بر لب‌های بابا گذاشت، ناله‌ای زد و به زمین افتاد هر چه او را صدا زدند: رقیه جان، عزیز برادرم، جوابی نمی‌آید.[۵]

گوشه خرابه غوغا شد — رقیه فدای بابا شد

همه بگویید یا حسین.

پایان (فرود)

پدر فدای رخ نورانیت — سنگ جفاکه زد به پیشانیت
ای گل خوش‌بو ز درختت که چید؟ — تیغ که رگ‌های گلویت برید؟

۱. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه (تحقیق محمدی اشتهاردی) ۲. انوارالشهاده
۳. قسمتی از زیارت‌نامه حضرت ۴. نفس المهموم، منتخب طریحی ۵. منتهی الآمال (ازکامل بهائی)

چکیده مطالب

حبیب بن مظاهر ظهر عاشورا موقع نماز رجزی خواند که در بردارنده پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام است.

حبیب، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده و از امام حسین علیه‌السلام بزرگ‌تر است، جزء گردان‌های ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام یعنی شُرْطَةُ الْخَمِیس بوده و هنگام اولین سخنرانی مسلم در کوفه سخنرانی نمود.

حبیب یک انسان ویژه‌ای است که پیشگویی می‌کرد.

بعد از شهادت حبیب، امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می‌کنم.

حبیب ظهر عاشورا اینگونه رجز خواند:

أَنَا حَبِیبٌ وَ أَبِی مُظَاهِرٌ
لَنَحْنُ أَزْکَی مِنْکُمُ وَ أَطْهَرْ
أَنْتُمْ أَعَدُّ عُدَّةً وَ أَکْثَرُ
وَ نَحْنُ أَعْلَی حُجَّةً وَ أَظْهَرْ
وَ أَنْتُمْ عِنْدَ الوَفَاءِ أَغْدَرُ
وَ نَحْنُ أَوْفَی مِنْکُمُ وَ أَصْبَرْ

درس اعتقادی رجز حبیب، اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه‌ساز شجاعت و صبر است.

اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد؛ نه شبهه او را از پا درمی‌آورد، نه در جنگ می‌ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می‌شود.

بهره‌گیری از حواس ظاهری، فطرت و عقل سه راه تقویت ایمان است.

سرشت هر کسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می‌کند و هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شود.

عقل حکم به وجود خالق برای عالم، به نصب جانشین برای پیامبر و ممنوعیت سپردن جانشینی پیامبر به غیر معصوم دارد.

ولایت فقیه دلیل عقلی دارد و آن اینکه در زمان غیبت امام زمان این فقیه است که مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا می‌کند.

کفار، منافقین، مرجئین و مستضعفین فکری گروه‌های مقابل مؤمنین هستند.

کافر به جهنم می‌رود؛ چون می‌داند دین حق است اما منکر می‌شود.

منافق اعتقادی یعنی کسی که به زبان می‌گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است، به جهنم می‌رود.

۳۰۰ آیه در قرآن به پدیده نفاق پرداخته است.

شبث بن ربعی در تمام تاریخ اسلام معروف است که هرکجا می‌دید به نفعش است به همان طرف می‌رفت.

مرجئین یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و اختلاف‌افکن از سنی و شیعه آمده‌اند که مردم را به دسته مرجئین بکشانند.

مستضعفین فکری یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می‌کنند که عقیده‌شان درست است و کسی هم به این‌ها چیزی نگفته است.

جلسه چهارم

شیعه حقیقی

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» *

مقدمه

بحث ما تحلیل شعارهای عاشورا است. عرض کردیم اصحاب ابی‌عبدالله، بنی‌هاشم و خود امام‌حسین رجزهایی خواندند که اگر بتوانیم خلاصه‌ای از آنها را نقل کنیم، هم اهداف آنها را می‌شناسیم و هم با تاریخ و زوایای نهفته تاریخ آشنا می‌شویم.

روز عاشورا در نقل دارد: آن زمانی که عده زیادی از دشمن کشته شده بود، یک وقتی عمربن‌سعد[۵۵] نگاه کرد دید خیلی از افراد به‌نام لشکرش از بین رفته‌اند، شخصی را به نام عمروبن‌حجاج[۵۶] بود فرستاد و گفت: بروکار را جمع کن.

عمروبن‌حجاج از افراد به‌نام لشکر عمربن‌سعد در روز عاشورا پس از کشته‌شدن تعداد زیادی از همرزمانش، خودشان را نادان و احمق معرفی و سپاه ابی‌عبدالله علیه‌السلام را به شیران شهر تشبیه کرد.

او وسط لشکر آمد و روبه لشکر کرد و گفت: ای احمق‌ها! شما با یک آدم‌های عادی نمی‌جنگید، این‌ها شیرهای شهر هستند، اینها کسانی هستند که در شهادت و کشته شدن دارند سبقت می‌گیرند؛ گروهی به میدان بیایید.

این حرف دشمن است که خودشان را نادان و احمق معرفی کرد و سپاه ابی‌عبدالله را به شیران شهر تشبیه کرد.**

---

* توبه، ۱۱۹.

** الارشاد، ج۲، ص۱۰۳؛ اعلام الوری، ص۲۴۴؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹.

شخصیت انس بن حارث

من می‌خواهم رجز و شعر یکی از شهدای کربلا به نام انس بن حارث اسدی کاهلی[۵۷] را توضیح دهم.

ایشان کسی است که از پیامبر خدا روایت کرده که با اشاره به امام حسین فرمود:

انس بن حارث بر اساس روایتی که از پیامبر درباره شهادت امام حسین علیه‌السلام شنیده بود، سال‌ها قبل از شهادت امام علیه‌السلام خانه و زندگی‌اش را رها کرد و در نزدیکی سرزمین کربلا ساکن شد.

«إِنَّ اِبْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ اَلْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»؛* پسرم حسین علیه‌السلام در سرزمینی به نام کربلا کشته می‌شود، هرکسی آن روز باشد باید او را یاری کند.

انس، سال‌ها قبل از شهادت امام حسین خانه و زندگی‌اش را رها کرد و به نزدیکی سرزمین کربلا رفت و سکونت پیدا کرد.

محمد بن سعد[۵۸] در کتاب الطبقات الکبری[۵۹] می‌نویسد: شخصی به نام عریان بن هیثم[۶۰] بود که از کربلا عبور کرد، دید انس در آن جا که بیابان بود، زندگی می‌کند. به او گفت: این جا چه می‌کنی؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که در این سرزمین امام حسین کشته می‌شود می‌ترسم این واقعه اتفاق بیفتد و من نباشم. آمدم زندگی‌ام را این جا گذاشتم که هر موقع این اتفاق افتاد من حاضر باشم.**

اتفاقاً روز عاشورا خدمت ابی‌عبدالله آمد و گفت: من خیلی وقت است که منتظرم و از جدت هم شنیده‌ام، اجازه بدهید من به میدان بروم. یک پیشانی‌بندی بست و ابروهایش را بالا زد تا روی چشمش نیاید. در مقاتل نوشته‌اند ۱۸ نفر را کشت و بعد شهید شد.

داستان انس و ده‌ها جریان دیگر، مبین آگاهی امام حسین و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است. حتی انبیاء الهی از این جریان خبر داده‌اند.

داستان انس و حکایات عبور پیامبرانی مثل ابراهیم و موسی علیهم‌السلام از کربلا، لعن قاتلان امام حسین علیه‌السلام توسط حضرت عیسی علیه‌السلام و سنگ نوشته معبد یهود، مبین آگاهی امام حسین علیه‌السلام و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است.

حضرت موسی آمد از کربلا عبور کند، کفشش پاره شد و خون از پایش جاری شد. ایشان فکر کرد خطایی کرده. از خدا سؤال کرد: آیا من خطایی کردم که این اتفاق افتاد که قبلش هم برای حضرت ابراهیم پیش آمده است؟ خطاب شد: این جا خون مقدسی روی زمین ریخته می‌شود خواستیم تو هم بدانی.***

حضرت عیسی اولین کسی بود که فرمود: بر قاتلان امام حسین زیاد لعن

---

* المناقب، ج۱، ص۱۴۰؛ بحارالانوار، ج۱۸، ص۱۴۱؛ مثیرالاحزان، ص۱۷.

** الطبقات الکبری، ج۱، ص۳۵، ح۴۲۴.

*** بحارالانوار، ج ۴۴، ص۲۴۲؛ ریاض الابرار، ج۱، ص۱۷۲؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۷، ص۱۰۱.

کنید؛ حضرت عیسی ششصد سال قبل از اسلام است.

یک نقلی دارد که در یکی از معابد یهود (کنیسه[۶۱]) سیصد سال قبل از بعثت رسول خدا سنگی پیدا شد که بعد از شهادت ابی‌عبدالله هم این را دیدند؛ یک شعری روی این سنگ نوشته بود که هیچ‌کس معنایش را نمی‌فهمید.

أَتَرْجُو أُمَّةٌ قَتَلَتْ حُسَيْناً شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ اَلْحِسَابِ*

آیا امتی که امام حسین علیه‌السلام را می‌کشند انتظار دارند جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز قیامت شفاعتشان را بکند؟

بعد از شهادت امام حسین عده‌ای در این کنیسه رفتند و این شعر را دیدند، فهمیدند این سنگ‌نوشته کهن سه قرن پیش اشاره به شهادت امام حسین داشته است.

پس انکار علم به قصه کربلا ممکن نیست. در زندگی همه ما یک اتفاقات مثبت و منفی می‌افتد چه بدانیم و چه ندانیم؛ منتها ما چون ظرفیت نداریم نمی‌دانیم.

امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه‌ای که به‌طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می‌آید را خبردار می‌شوند.

یک راننده کافی است بداند که یک روز تصادف می‌کند دیگر از خانه بیرون نمی‌آید؛ چون ظرفیت نیست. حوادث آینده را به ما اطلاع نمی‌دهند؛ اما امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه‌ای که به‌طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می‌آید را خبردار می‌شوند.

قصه کربلا اگر هم بیان شده، علم ابی‌عبدالله یک علم جداگانه و اختصاصی است و هیچ منافاتی با اختیار او ندارد.

عزیزانی که در فتح‌المبین[۶۲] روی مین می‌رفتند، گاهی به این‌ها گفته می‌شد این میدان مین با صد تا شهید باید باز شود، آیا مجبور بودند؟ آنها می‌دانستند و یقین هم داشتند که جز شهادت مسیری نیست.

انس بن حارث کاهلی اسدی که خود حدیث نقل کرده و به آن عمل کرده است؛ یعنی زندگی‌اش را به کربلا آورد و امام حسین را درک کرد، از روی اختیار چنین انتخابی کرده است و کسی او را مجبور نکرد. او اجازه میدان گرفت و به شهادت رسید.

---

* الأمالی للصدوق، ص۱۳۱؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص۲۲۴.

رجزانس بن حارث

انس بن حارث چنین رجز خواند: آلُ عَلِیٍّ شِیعَةُ اَلرَّحْمَنِ وَآلُ حَرْبٍ شِیعَةُ اَلشَّیْطَانِ

آلُ عَلِیٍّ شِیعَةُ اَلرَّحْمَنِ وَآلُ حَرْبٍ شِیعَةُ اَلشَّیْطَانِ*

خاندان علی علیه‌السلام، پیرو [خاندان] رحمان‌اند و خاندان حرب، پیرو شیطان هستند.

شیعه یعنی پیرو؛ درکربلا دو شیعه وجود دارد: پیرو خدا و پیرو شیطان. هرکه پیرو علی بن ابی‌طالب است پیرو خداست.

چرا نگفت: آل ابی‌عبدالله؟ چون داستان کربلا داستان بغض علی بن ابی‌طالب و امامت ایشان است. هرکسی پیروی ابوسفیان است، شیعه شیطان است.

منشأ پیدایش تشیع

در خصوص زمان پیدایش شیعه یازده دیدگاه ناصواب مطرح شده است.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است: خیلی‌ها سؤال می‌کنند که شیعه از چه زمانی درست شده است؟ برخی افراد مغرض نظرات ناصوابی ارائه کرده‌اند که به یازده دیدگاه می‌رسد.

بعضی‌ها گفته‌اند: شیعه را ایرانی‌ها درست کردند؛ بعد از جریان کربلا و شهادت ابی‌عبدالله این‌ها دامن زدند یا اینکه صفویه[۶۳] و آل‌بویه[۶۴] درست کردند.

بعضی‌ها گفته‌اند: شیعه بعد از قتل عثمان (خلیفه سوم) درست شد.

بعضی‌ها گفته‌اند: این‌ها را امام صادق بنیان‌گذاری کرد والّا قبل از امام صادق شیعه‌ای درکار نبود و حرف‌های دیگر.

اساس سؤال از پیدایش شیعه غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و روایاتی نظیر إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ اَلْفَائِزُونَ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ و آیه تطهیر بر این مطلب دلالت دارد.

من یک جمله می‌گویم: اساس این سؤال غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر بوده است. پیدایش مطرح نیست، همراه با رسالت بوده است. یوم‌الانذار[۶۵] همراه با دعوت رسول خدا به بعثت، موضوع وصایت علی هم مطرح شد.

حاکم حَسْکانی[۶۶] در شواهد[۶۷] التنزیل دارد: رسول خدا هروقت علی را می‌دید می‌فرمود:

«إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ اَلْفَائِزُونَ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ»**

---

* الأمالی للصدوق، ص۱۶۱؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۸۷؛ المناقب، ج۴، ص۱۰۲.

** «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اَللهِ اَلْأَنْصَارِیِّ رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ قَالَ: کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اَللهِ صَلَّی اَللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ إِذْ أَقْبَلَ أَمِیرُ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهِ اَلنَّبِیُّ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ] قَالَ قَدْ أَتَاکُمْ أَخِی ثُمَّ اِلْتَفَتَ إِلَی اَلْکَعْبَةِ قَالَ وَ رَبِّ هَذِهِ اَلْبَنِیَّةِ إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ اَلْفَائِزُونَ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ أَمَا وَ اَللهِ إِنَّهُ أَوَّلُکُمْ إِیمَاناً بِاللهِ وَ أَقْوَمُکُمْ لِأَمْرِ [بِأَمْرِ] اَللهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِعَهْدِ اَللهِ وَ أَقْضَاکُمْ بِحُکْمِ اَللهِ وَ أَقْسَمُکُمْ بِالسَّوِیَّةِ وَ أَعْدَلُکُمْ فِی اَلرَّعِیَّةِ

همانا این (علی علیه‌السلام) و شیعه او در روز قیامت رستگارند.

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛*

هرکسی ایمان و عمل صالح داشته باشد بهترین آدم روی زمین است.

حدود بیست روایت در منابع اهل‌سنت است که گفته‌اند: اصحاب پیامبر تا علی بن ابی‌طالب را می‌دیدند، نمی‌گفتند: علی آمد؛ می‌گفتند: «خیر البریه» آمد؛ یعنی برترین آدم روی زمین.

فریقین نوشته‌اند: وقتی پیامبر پنج تن را جمع کرد، فرمود: اهل‌بیت من اینها هستند و آیه تطهیر نازل شد.**

فضائل علی علیه‌السلام

سعد بن ابی‌وقاص در جواب معاویه گفت: من نمی‌توانم با این سه ویژگی علی علیه‌السلام را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ولایت، منزلت، رایه (پرچم در جنگ خیبر)

یک وقتی معاویه از سعد بن ابی‌وقاص[۶۸] (پدر عمربن‌سعد) پرسید: تو چرا علی بن ابی‌طالب را لعن نمی‌کنی؟

گفت: سه تا ویژگی علی بن ابی‌طالب دارد اگر یکی از این‌ها در خاندان ما بود به دنیا می‌بالیدیم و من نمی‌توانم با این سه ویژگی علی را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ۱- ولایت، ۲- منزلت، ۳- رایه.***

امتیاز اول: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای اوست. امتیاز دوم: حدیث منزلت است. بارها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»؛****

وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اَللهِ مَرْتَبَةً [مَنْزِلَةً] قَالَ جَابِرٌ فَأَنْزَلَ اَللهُ تَعَالَى هَذِهِ اَلْآيَةَ «إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ اَلْبَرِيَّةِ» فَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ [أَصْحَابُهُ] قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ اَلْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (شواهد التنزیل، ج۲، ص۴۶۷؛ تفسیر فرات‌الکوفی، ص۵۸۵؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص۳۴۵).

* بینه، ۷.

** «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اَللهِ : نَزَلَتْ هَذِهِ اَلْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِيَّ وَ فِي عَلِيٍّ وَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ فَاطِمَةَ إِنَّما يُرِيدُ اَللهُ» (شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۳۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۴۶۵؛ بحارالانوار، ج۳۵، ص ۲۲۲).

*** «عَنْ رَبِيعَةَ اَلْجُرَشِيِّ: أَنَّهُ ذَكَرَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلاَمُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَ عِنْدَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ تَذْكُرُ عَلِيّاً أَمَا إِنَّ لَهُ مَنَاقِبَ أَرْبَعَ [أَرْبَعاً] لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَ كَذَا وَ ذَكَرَ حُمْرَ اَلنَّعَمِ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَأُعْطِيَنَّ اَلرَّايَةَ غَداً وَ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاَهُ وَ نَسِيَ سَعْدٌ اَلرَّابِعَةَ» (الخصال، ج۱، ص۲۱۱؛ بحارالانوار، ج۴۰، ص۹).

**** کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج۲، ص۶۴۱؛ بشارة المصطفی، ج۲، ص۲۶۶؛ بحارالانوار، ج۳۱، ص۴۲۹.

چطور هارون وزیر و جانشین موسی بود؛ تو هم مثل هارون نسبت به من هستی.

البته یک فرقی دارد: هارون پیامبر هم بود شما پیامبر نیستی.

امتیاز سوم: رایه است که به معنای پرچم است. در جنگ خیبر[۶۹]، جنگ قفل شده و قلعه فتح نمی‌شود. امیرالمؤمنین چشم‌درد عجیبی داشت که چند بار او را به بستر انداخت، رسول خدا او را خواست و دست مبارکش را روی چشمان امیرالمؤمنین علی گذاشت و دستی کشید و چشم‌درد خوب شد.

روز قبلش فرموده بود: نگران نباشید فردا پرچم را دست کسی می‌دهم که قلعه را فتح کند و کسی که خدا و پیامبر دوستش دارند و او هم خدا و پیامبر را دوست دارد.

همه دیدند پرچم را به دست امیرالمؤمنین داد.

گفت: جناب معاویه من با این سه امتیاز نمی‌توانم لعن علی بکنم.

پس «آلُ عَلِی شِیعَةُ الرَّحْمَنِ» یعنی ما شیعه علی، شیعه خدا هستیم؛ بنابراین سؤال غلط است از چه زمانی شیعه ایجاد شد؟ شیعه امامی اثنی‌عشری پیرو دوازده امام در کلام پیامبر که آمده است در زمان حیات امیرالمؤمنین فرموده است.

این روایت را اهل‌سنت دارند: پیامبر بارها فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر هستند.* اینها چیزهایی نیست که بشود انکار کرد.

برخی ویژگی شیعه

عزیزان من! ده‌ها روایت داریم که: ائمه ما به پیروانشان فرمودند: اگر کسی این ویژگی‌ها را داشته باشد شیعه ما نیست. امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ لاَ تَتَحَدَّثُ اَلْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِی خُدُورِهِنَّ

«لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ لاَ تَتَحَدَّثُ اَلْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِی خُدُورِهِنَّ»؛** شیعه ما نیست کسی که زنان پشت پرده از ورع و تقوای او سخن نگویند؛ یعنی آن‌قدر تقوا دارد که حتی زنان در منزل و جایگاه خود از آن تعریف می‌کنند.

---

* عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ اَلنَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ : لاَ یَزَالُ هَذَا اَلدِّینُ قَائِماً إِلَی اِثْنَیْ عَشَرَ أَمِیراً مِنْ قُرَیْشٍ فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتِ اَلْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (المناقب، ج۱، ص۲۹۰؛ عوالم العلوم والمعارف، ص ۱۳۲).

** «عَلِیّ عَنْ أَبِی اَلْحَسَنِ اَلْأَوَّلِ قَالَ: کَثِیراً مَا کُنْتُ أَسْمَعُ أَبِی یَقُولُ لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ اَلْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِی خُدُورِهِنَّ وَ لَیْسَ مِنْ أَوْلِیَائِنَا مَنْ هُوَ فِی قَرْیَةٍ فِیهَا عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ فِیهِمْ خَلْقٌ للهِ أَوْرَعُ مِنْهُ» (الکافی، ج۲، ص۷۹؛ وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۴۶؛ مرآة العقول، ج۸، ص۶۵).

شخصی به نام مُرازِم[۷۰] می‌گوید: در مدینه خانه‌ای گرفتم که در آن جا خانمی بود و از او خوشم آمد و خواستگاری کردم و او قبول نکرد و گفت: من ازدواج نمی‌کنم.

امام کاظم علیه‌السلام در داستان مرازم فرمود: لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ خَلاَ ثُمَّ لَمْ یَرِعْ قَلْبُهُ

من بی‌دقتی کردم، یک روز جایی که خلوت بود به طرف سینه او دست بردم و از آن صحنه گریختم. خدمت امام کاظم رفتم، تا وارد شدم، امام کاظم فرمود:

«لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ خَلاَ ثُمَّ لَمْ یَرِعْ قَلْبُهُ»؛*

شیعه ما نیست کسی که در خلوت مواظب خودش نباشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.**

حالا که افتخار شیعه بودن علی دارید و «خیر البریه» را پیروی می‌کنید ان شاءالله در بهشت کنار کوثر بر رسول خدا وارد می‌شوید و اهل فوز هستید و هنگام جان‌دادن، آسان جان می‌دهید، بهشت و ده‌ها امتیاز دیگر را به شما می‌دهند، سعی کنید هم شیعه اعتقادی و هم شیعه اخلاقی باشید.

---

* «عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ اَلْمَدِینَةَ وَ جَارِیَةٌ فِی اَلدَّارِ اَلَّتِی نَزَلْنَا بِهَا، فَأَعْجَبَتْنِی فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْتَمْتِعَ مِنْهَا، فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِی نَفْسَهَا قَالَ: فَجِئْتُ بَعْدَ اَلْعَتَمَةِ، فَقَرَعْتُ اَلْبَابَ فَکَانَتْ هِیَ اَلَّتِی فَتَحَتْ لِی، فَوَضَعْتُ یَدِی عَلَی صَدْرِهَا فَبَادَرَتْنِی حَتَّی دَخَلْتُ، فِیمَا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَی أَبِی اَلْحَسَنِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ فَقَالَ: یَا مُرَازِمُ لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ خَلاَ ثُمَّ لَمْ یَرِعْ قَلْبُهُ» (بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۴۷؛ بحارالانوار، ج۴۸، ص۴۵؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۲۱، ص۸۰).

** «قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ: لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِی أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَکِنْ شِیعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اِتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِیعَتُنَا» (وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۴۷؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، ص۶۳۹؛ بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۶۴).

مقدمه (گریز)

فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی)

آمـــدم تاکـــه زبنـــد غمـــم آزادکنی — توبـــه‌ام را بپذیری و دلم شـــاد کنی
یا حســـین ازعمل خویش پشیمانم من — آمدم تاکه مرا ســـوی حق ارشـــادکنی
اولین کس که ســـرراه تـــو بگرفت منم — حال هنگام تلافی اســـت اگر امدادکنی
دوست دارم که سرو جان به فدای توکنم — تاکه راضـــی دل بشکســـته اولادکنی

(مرحوم ژولیده نیشابوری)

پرورش مرثیه

در شرح حال حر بن یزید ریاحی، دو برخورد حر را با امام مشاهده می‌کنیم که بسیار زیباست و نشانه طینت پاک و فطرت بیدار حر است:

برخورد اول: وقتی امام در منزل (ذوحَسَم) به حر و یارانش برخورد کرد زمان نماز ظهر که رسید، حجاج بن مسروق، اذان گفت؛ امام به حر فرمود: آیا با اصحابت نماز می‌خوانی؟ حر عرض کرد: خیر، بلکه همه با شما نماز می‌خوانیم و جدا از امام، نماز جماعت برپا نکرد و پشت سر امام، نماز خواند. این یک موضع بود که حر در مقابل امام، ادب نشان داد.

برخورد دوم: آن جا بود که امام، اصحابش را امر کرد سوار شوند و زنان را سوار کرد و دستور حرکت داد. حر مانع حرکت امام شد. امام فرمود: بگذار ما به مکانی برویم که کسی ما را نشناسد؛ اما حر نپذیرفت. امام ناراحت شد و به او فرمود: «ثَکِلَتکَ أُمُّک ما تُریدُ مِنَّا؟ مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟» حر لحظه‌ای سر را به زیر انداخت و گفت: اگر کس دیگری متعرض نام مادرم می‌شد من نیز نام مادر او را می‌بردم؛ اما چه کنم که مادر تو فاطمه علیها السلام است. این نیز نشانه دیگری از ادب و معرفت حر بود که باعث نجات او گردید.

روز عاشورا وقتی فریاد استغاثه امام را شنید که می‌فرمود: «اَما مِن مُغیثٍ یُغیثُنا لِوجهِ الله؟ اَما مِن ذَابٍّ یَذُبُّ عن حرم رسولِ الله.» دستان خود را بر سر گذاشت (به علامت ندامت و پشیمانی) و می‌گفت: «اللّهم الیکَ اَنَبتُ فتُب عَلَیَّ» خدایا من دل فرزند فاطمه علیها السلام را لرزاندم. همین‌که رسید محضر امام، با کمال شرمساری عرض کرد:

جُعِلتُ فِداک، فدایت شوم، من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم.

هل تری لی مِن تَوبَةٍ؟ آیا توبه من پذیرفته می‌شود یا نه؟

فقال الحسین: نعم، یتوبُ الله علیک فَاَنزِل؛ از اسب پیاده شو توبه تو قبول است.

در بعضی از روایات آمده: پس از قبولی توبه‌اش، از امام اجازه گرفت تا برای عذرخواهی نزد بانوان حرم برود، امام هم اجازه داد. حر نزدیک خیمه آنها شد و با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة؛ من همان کسی‌ام که دل شما را شکستم؛ اما حالا پشیمانم. من همان کسی‌ام که شما را ترساندم؛ اما از شما امید عفو دارم. خواهشم این است مرا ببخشید و نزد مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام از من شکایت نکنید.

اوج مرثیه

دو جا ادب کرد امام نیز دو عنایت به او کرد و دو مدال به او بخشید.

۱. وقتی روی زمین افتاد خود امام بر سر بالین او حاضر شدند و خون از چهره‌اش پاک کرد و پارچه‌ای را بر سر حر بست و او را با همان دستمال دفن کردند.

۲. از مادر حر تجلیل کرد و فرمود: انت الحرُّ کما سَمَّتکَ اُمُّک.

امام بر بالین حر آمد، سر حر بر دامن گرفت؛ اما بمیرم برای آقایی که کسی نبود لحظات آخر بر بالین آقا بیاد؛ اما نه یک نفر اومد بر بالین آقا اونم شمر بود که سر بریده آقا را به دامن گرفت. همه صدا بزنید غریب حسین.

پایان (فرود)

سلام ما به حسین به صحن کربلایش — سلام ما به حسینی که جان ما به فدایش

نسألک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم...

۱. مقتل الحسین ابی مخنف
۲. لهوف سید بن طاوس
۳. قصه کربلا، نظری منفرد ص۳۰۴
۴. بحارالانوار ج۴۵ ص۱۴ و ۱۵
۵. ناسخ التواریخ مرحوم سپهر
۶. القول السدید بشان حرالشهید
۷. مقتل الحسین مرحوم مقرم

چکیده مطالب

عمروبن‌حجاج از افراد به‌نام لشکر عمربن‌سعد در روز عاشورا پس از کشته‌شدن تعداد زیادی از همرزمانش، خودشان را نادان و احمق معرفی و سپاه ابی‌عبدالله علیه‌السلام را به شیران شهر تشبیه کرد.

انس بن حارث بر اساس روایتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره شهادت امام حسین علیه‌السلام شنیده بود، سال‌ها قبل از شهادت امام علیه‌السلام خانه و زندگی‌اش را رها کرد و در نزدیکی سرزمین کربلا ساکن شد.

داستان انس و حکایات عبور پیامبرانی مثل ابراهیم و موسی علیهماالسلام از کربلا، لعن قاتلان امام حسین علیه‌السلام توسط حضرت عیسی علیه‌السلام و سنگ‌نوشته معبد یهود، مبین آگاهی امام حسین علیه‌السلام و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است.

امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه‌ای که به‌طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می‌آید را خبردار می‌شوند.

انس بن حارث چنین رجز خواند:
اَلْ عَلِیٍّ شِیعَةُ اَلرَّحْمَنِ
وَ اَلْ حَرْبٍ شِیعَةُ اَلشَّیْطَانِ

در خصوص زمان پیدایش شیعه یازده دیدگاه ناصواب مطرح شده است.

اساس سؤال از پیدایش شیعه غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و روایاتی نظیر إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ اَلْفَائِزُونَ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ و آیه تطهیر بر این مطلب دلالت دارد.

سعد بن ابی‌وقاص در جواب معاویه گفت: من نمی‌توانم با این سه ویژگی علی علیه‌السلام را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ولایت، منزلت، رایه (پرچم در جنگ خیبر)

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ لاَ تَتَحَدَّثُ اَلْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِی خُدُورِهِنَّ

امام کاظم علیه‌السلام در داستان مرازم فرمود: لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ خَلاَ ثُمَّ لَمْ یَرِغْ قَلْبُهُ

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.

جلسه پنجم

محبت اهل بیت علیهم السلام

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» *

مقدمه

توفیقی شد بحثی را امسال به عنوان تحلیل شعارهای عاشورا آغاز کردیم؛ یعنی این رجزها و شعرهایی که امام حسین علیه‌السلام، اصحاب و بنی‌هاشم خواندند.

امشب رجزی را از نافع بن هلال[۷۱] نقل می‌کنیم. او غیر از هلال بن نافع[۷۲] است که از سپاهیان عمربن‌سعد و گزارشگر کربلاست.

شخصیت نافع بن هلال

نافع بن هلال مرادی بجلی، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین است و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله به امام حسین پیوست. وقتی حر[۷۳] لشکر ابی‌عبدالله را متوقف کرد، ایشان با سه نفر دیگر خدمت آقا رسیدند؛ البته حر مانع شد و گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی به شما ملحق شود؛ امام فرمود: این‌ها از اول هم با ما بودند و الان به ما رسیده‌اند.**

نافع بن هلال، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام پیوست و دو سه مرتبه برای خیمه‌ها آب آورده است

نافع بن هلال با ابی‌عبدالله آمد و این همان کسی است که دو سه مرتبه آب آورده است.***

حتی بعضی‌ها گفته‌اند: شب عاشورا هم موفق شد یک مقدار آب برای خیمه‌های ابی‌عبدالله بیاورد. منتها تشنگی روز عاشورا خیلی شدید بوده است.

شب عاشورا وقتی ابی‌عبدالله سخنرانی مفصلی کرد، فرمود: فردا همه

---

* توبه، ۱۱۹.

** تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۰۴؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۵۳؛ البدایة والنهایه، ج۸، ص ۱۷۳.

*** الاخبار الطوال، ص۲۵۵؛ بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج۶، ص۲۶۲۷.

شهید می‌شوید هرکسی هم می‌خواهد، می‌تواند برود. هرکسی یک چیزی گفت. نافع گفت:

نافع شب عاشورا در لبیک به امام علیه‌السلام گفت: وَاللهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا، إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا نُوَالِي مَنْ وَالاكَ وَ نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ.

«وَاللهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا»؛

به خدا قسم ما از مرگ نمی‌ترسیم.

کسی که از مرگ نترسد هیچ تهدیدی برای او کارساز نیست. اصحاب امام حسین جان باخته بودند و جانشان را کنار گذاشته بودند؛ فقط فکر می‌کردند چقدر بیشتر می‌شود از دشمنان را کشت و از امام حسین دفاع کرد.

بعد گفت: یابن رسول الله!

«إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا»؛

ما با آگاهی آمدیم و نیتمان هم خدایی است.

هرچیزی که با آگاهی باشد، محکم و استوار است. شما اگر دین را با آگاهی پذیرفتید و نماز را با فهم خواندید و عزاداری با شعور و فهم انجام دادید، هرچقدر هم علیه امام حسین و دین تبلیغ کنند، از دست نمی‌رود، چون محکم است. لذا دینتان را از روی جهل نپذیرید.

و بعد فرمود:

«نُوَالِي مَنْ وَالاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ»؛*

تولی و تبری داریم هرکسی با شماست دوستش هستیم و هرکسی هم دشمن شماست با او تعارف نداریم.

و این را هم اثبات کرد.

اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا

یک جوانی روز عاشورا به نام عمرو بن قرظه[۷۴] شهید شد. برادرش به نام علی بن قرظه[۷۵] در سپاه عمر بن سعد بود. او به امام حسین اعتراض کرد و گفت: «أضلَلْتَ أخی»؛ برادرم را گمراه کردی.

آقا فرمود: که برادرت هدایت شد و تو گمراه هستی. گفت: من کاری با این کارها ندارم؛ نمی‌میرم تا شما را بکشم. نافع ایستاده بود، شمشیر کشید و حمله کرد و با یک ضربه او را به درک واصل کرد و همان جا این برادر هم کشته شد.**

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت. وقتی دیگر

---

* اللهوف، ص۸۰؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۱؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۱۷، ص۲۳۲.

** تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۳۴؛ أنساب الاشراف، ج۳، ص۳۹۹؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۶۵.

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت و سپس با شمشیر خیلی از جمله علی بن قرظه را هلاک و مجروح نمود، پس از این‌که او را مجروح و اسیر کردند، به دستور عمربن‌سعد و توسط شمر به شهادت رسید.

تیرهایش تمام شد با شمشیر آمد؛ خیلی را کشت و مجروح کرد ولی از پشت سر جفت بازوهایش را شکستند و شمشیر و سپرش افتاد؛ و او را از پشت دستگیر کردند. شمر گفت: او را نکشید من او را نزد عمربن‌سعد ببرم. چون عمربن‌سعد خیلی ناراحت شد که دوازده نفر از آدم‌های به نام لشکرش را نافع کشته بود.

او را نزد عمربن‌سعد خبیث آوردند. رو به عمربن‌سعد کرد و گفت: اولاً دوازده نفر از لشکریان تو را با تیر کشتم، آمار آنهایی را هم که با شمشیر کشتم و مجروح کردم ندارم. حالا هم بازوهایم شکسته است والّا شما نمی‌توانستید من را دستگیر کنید.

عمربن‌سعد به شمر گفت: تو او را بکش. شمر وقتی شمشیرش را بلند کرد، نافع گفت:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی جَعَلَ مَنَایَانَا عَلَی یَدَیْ شِرَارِ خَلْقِهِ»؛*

خدا را شکر می‌کنم که بدترین آدم روی زمین دارد من را می‌کشد.

رجز نافع بن هلال

نافع به میدان آمد و دو بیت رجز خواند که در یک بیت خودش را و در بیت دیگر مذهبش را معرفی کرد:**

پیام رجز نافع بن هلال تَوَلّی و تَبَرّی و بعبارتی حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید:
أَنَا اَلْغُلَامُ اَلْیَمَنِیُّ اَلْبَجَلِیُّ
دِینِی عَلَی دِینِ حُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ
أَضْرِبُکُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ
وَ یَخْتِمُ اَللّٰهُ بِخَیْرٍ عَمَلِی

أَنَا اَلْغُـــلَامُ اَلْیَمَنِـــیُّ اَلْبَجَلِیُّ
دِینِـــی عَلَی دِینِ حُسَـــیْنِ بْـــنِ عَلِیٍّ
أَضْرِبُکُـــمْ ضَـــرْبَ غُـــلَامٍ بَطَـــلٍ
وَ یَخْتِـــمُ اَللّٰهُ بِخَیْـــرٍ عَمَلِـــی[1]

پیامی‌که این رجز دارد یعنی دین دورکن دارد: تَوَلّی و تَبَرّی.

ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: ۱- اعتقادات و اندیشه، ۲- شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، ۳- عملکرد و رفتاری که آنها داشته‌اند.

شخصی به علامه امینی[۷۶] گفت: ما خدا و پیامبر را قبول داریم، ائمه را هم قبول داریم و همه را دوست داریم اما اگر ابوالفضل‌العباس را دوست نداشته

---

* تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۴۱؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۶۸؛ البدایة والنهایة، ج۸، ص ۱۸۴.

** المناقب، ج۴، ص۱۰۴.

باشیم اشکال دارد؟

ایشـان خیلی ناراحت شد، گفت: ابوالفضل‌العباس که سهل است اگر منِ امینی را هم قبول نداشـته باشـی، دینت خراب اسـت؛ چون من هم دارم اسـلام را ترویج می‌کنم.

دعای امام سجاد علیه‌السلام

به فرموده امام سجاد علیه‌السلام ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: اندیشه صحیح، شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، رفتاری که سبب قرب به آن شخصیت‌هاست.

امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: خدایا! سه چیز به من بده:

۱. «أَسْأَلُكَ حُبَّكَ»؛ این که تو را دوست داشته باشم؛

۲. «وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ»؛ حبّ آنهایی که تو را دوست دارند؛

۳. «وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ»؛* آن کارهایی که تو دوست داری و باعث می‌شود نزد تو محبوب شوم، آنها را هم دوست داشته باشم؛ یعنی اعتقاد به اندیشه صحیح، شخصیت‌ها و عمل.

داستان

در زمـان امـام عسـکری دزدی را گرفتنـد که آمـده بود از صرافـی دزدی کند. مأموران حکومـت عباسـی تـا او را دسـتگیر کردنـد، گفـت: مـن از شـیعیان امام عسکری هستم. گفتند: به احترام امام عسکری تو را خدمت آقا می‌بریم.

امام عسکری فرمود:

امام عسکری علیه‌السلام: شِيعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ يُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوَامِرِنَا فَأُولَئِكَ شِيعَتِنَا وَ مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا

«شِيعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوَامِرِنَا فَأُولَئِكَ شِيعَتِنَا»؛ شیعه ما کسی است که حرف ما را گوش می‌دهد و به عمل ما متعبد است. «وَمَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا»؛** و کسی که واجب خدا را زیر پا بگذارد و حرام خدا را زیر پا بگذارد شیعه ما نیست.

پیام رجز نافع، حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید. اولین کلمه‌ای را که پیامبر تعلیم داد در آن تولی و تبری است. «فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ»؛*** این مهم است.

محشور شدن با محبوب

وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام نشسته بود شخصی وارد شد. گفت: یا

---

* بحارالانوار، ج۹۱، ص۱۴۹.

** الخرائج، ج۲، ص۶۸۴؛ الدرالنظیم، ص۷۴۳.

*** بقره، ۲۵۶.

رسول‌الله! «مَتَی اَلسَّاعَةُ»؛ چه زمانی قیامت می‌شود؟!

پیامبر فرمود: چه چیزی برای قیامت آماده کردی که سؤال می‌کنی؟ گفت: هیچ. من یک نمازی خواندم و روزه‌ای گرفتم اما مستحبات و اعمال فراوانی داشته باشم، ندارم. یک مسلمان حداقلی هستم ولی یک ویژگی دارم و آن این که شما را خیلی دوست دارم و قلبم پر از محبت شماست.

پیامبر ﷺ در جواب شخصی که ادعای حب پیامبر ﷺ را داشت فرمود: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ

پیامبر فرمود:

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» *

تو با کسی هستی که دوستش داری.

هرکسی هرچیزی را دوست دارد با آن محشور می‌شود.

پیام رجز نافع بن هلال تولی و تبری است.

ویژگی‌های محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام

امام صادق فرمود: محبین ما سه دسته هستند: **

۱. «طَبَقَةٌ أَحَبُّونَا فِی اَلْعَلاَنِیَةِ وَلَمْ یُحِبُّونَا فِی اَلسِّرِّ»؛ دسته اول آشکارا و در حضور ما را دوست دارند اما در سرّ و خفاء محب ما نیستند.

اسلام دین فصلی نیست. محبت، تبعیضی نیست، مهم این است که در خفاء هم محبت باشد. اگر یک عده‌ای این‌طور شدند محبّ ضعیف هستند.

۲. «طَبَقَةٌ یُحِبُّونَا فِی اَلسِّرِّ وَلَمْ یُحِبُّونَا فِی اَلْعَلاَنِیَةِ»؛ دسته دوم در خفاء ما را دوست دارند و نماز شب می‌خوانند و دنبال گناه و معصیت نمی‌روند؛ ولی به مجلس امام حسین نمی‌آیند و می‌گویند: محبت قلبی است.

یعنی در حضور و اجتماع خوب نیستند؛ اما در سرّ ایمان را می‌خواهند. این هم کامل نیست بالاخره حفظ شعائر هم لازم است.

زراره[۷۷] از امام باقر پرسید: شخصی کارهایی در حضور مردم انجام می‌دهد و خوشحال می‌شود. این ریا است؟ آقا فرمود: نه. ***

---

* «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ اَلنَّبِیَّ صَلَّی اَللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَتَی اَلسَّاعَةُ یَا رَسُولَ اَللهِ قَالَ فَقَالَ مَا أَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِیرِ صَلاَةٍ وَ لاَ صِیَامٍ وَ لاَ صَدَقَةٍ لَكِنْ أُحِبُّ اَللهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» (عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب أمام الأبرار، ص۲۷۹).

** برای مطالعه بیشتر در رابطه با این حدیث به ذیل عنوان ولایت مداری مراجعه شود.

*** «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اَلرَّجُلِ یَعْمَلُ اَلشَّیْءَ مِنَ اَلْخَیْرِ فَیَرَاهُ إِنْسَانٌ فَیَسُرُّهُ ذَلِكَ قَالَ لاَ بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَ هُوَ یُحِبُّ أَنْ یَظْهَرَ لَهُ فِی اَلنَّاسِ اَلْخَیْرُ إِذَا لَمْ یَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ» (الکافی، ج۲، ص۲۹۷؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۷۵؛ بحارالانوار، ج۶۹، ص۲۹۴).

اسحاق بن عمار[۷۸] پولدار بود و صدقه می‌داد. آمد انفاق آشکار را تعطیل کرد. مخفیانه یک منشی استخدام کرد به فقرا کمک کند. در درب خانه‌اش دربانی گذاشت تا فقرای شیعه را از در خانه او دور کند.

بعد از مدتی امام صادق علیه‌السلام او را در مکه دید و فرمود: چرا این کار را کردی؟ گفت: از شهرت و ریا می‌ترسم. فرمود: نمی‌دانی وقتی دو نفر یکدیگر را ملاقات می‌کنند، خداوند صد رحمت بر آنان فرود می‌فرستد.*

لذا قرآن می‌فرماید: مخفی و آشکار انفاق می‌کنند.**

امام صادق علیه‌السلام آن دسته از محبین اهل‌بیت علیهم‌السلام را اعظم و والا می‌دانند که هم آشکار و هم در خفاء ایشان را دوست می‌دارند.

۳. «وَطَبَقَةٌ يُحِبُّونَا فِي اَلسِّرِّ وَالْعَلاَنِيَة»؛*** دسته سوم کسانی هستند که هم آشکار و هم در خفاء ما را دوست دارند. این‌ها نزد خدا اعظم و والا هستند و تعدادشان هم کم است.

آن‌هایی که می‌خواهید با امام صادق باشید و با امام صادق محشور شوید جزو دسته سوم باشید؛ چون دسته سوم بهترین هستند.

---

* «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا كَثُرَ مَالِي أَجْلَسْتُ عَلَى بَابِي بَوَّاباً يَرُدُّ عَنِّي فُقَرَاءَ اَلشِّيعَةِ فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي تِلْكَ اَلسَّنَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اَللهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بِوَجْهٍ قَاطِبٍ مُزَوِّراً فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اَلَّذِي غَيَّرَلِي حَالِي عِنْدَكَ قَالَ اَلَّذِي غَيَّرَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ اَللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اَللهِ وَ لَكِنِّي خَشِيتُ اَلشُّهْرَةَ عَلَى نَفْسِي قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اَلْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا اِلْتَقَيَا فَتَصَافَحَا - أَنْزَلَ اَللهُ بَيْنَهُمَا مِائَةَ رَحْمَةٍ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ مِنْهَا لِأَشَدِّهِمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ فَإِذَا اِعْتَنَقَا غَمَرَتْهُمَا اَلرَّحْمَةُ» (مشکاة الانوار، ص۱۰۳؛ بحارالانوار، ج۵، ص۳۲۳).

** بقره، ۲۷۱.

*** تحف العقول، ص۳۲۵؛ بحارالانوار، ج۶۵، ص۲۷۵.

فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

توجه به کودکان یتیم و سرپرستی و مراقبت از آنها سنتی بود که امیرالمومنین علیه‌السلام به اون عمل می‌کرد، امام‌حسین علیه‌السلام هم به یتیمان توجه خاصی داشت؛ خصوصاً به یتیمان برادرش امام حسن علیه‌السلام، لذا روز عاشورا به سختی به حضرت قاسم علیه‌السلام اجازه میدان داد و هنگام وداع، سفارش عبدالله را به حضرت زینب علیهاالسلام کرد که مراقب او باشد.

امروز می‌خواهیم برای یتیم ۱۱ ساله امام حسن علیه‌السلام، «عبدالله» عزاداری کنیم؛ هم رضایت امام حسن علیه‌السلام و هم رضایت امام حسین علیه‌السلام را جلب کنیم.

اَلسَّلاَمُ عَلَی اَلْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلاَدِ اَلْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ اَلْحُسَیْنِ

خالق عشق و محبت یا حسین — ای قتیل دشت غربت یا حسین
ای گل صحرانورد فاطمه — ای صفای آل عصمت یا حسین
ای که جانت سوخت از لب‌تشنگی — ای فدای کام خشکت یا حسین
آنقدر سوز عطش بالا گرفت — تاکه شد بی‌نور چشمت یا حسین
تشنه‌ام تشنه‌ترم کن بر غمت — یا بمیرم یا شهادت یا حسین
دوست دارم پیشت آیم لحظه‌ای — تا نمایم با تو صحبت یا حسین

پرورش مرثیه

عبدالله هنگام شهادت امام حسن علیه‌السلام کمتر از یک سال داشت؛ از وقتی که چشم بازکرده عمویش امام حسین علیه‌السلام را دیده و از او محبت دیده، امام حسین علیه‌السلام هم خیلی به او علاقه داشت، وقتی ابی‌عبدالله علیه‌السلام از روی اسب بر زمین افتاد و توان حرکت نداشت و دشمن او را محاصره کرده بود، عبدالله تا این صحنه را دید دست خود را از دست عمه‌اش زینب آزاد کرد و دوان دوان به سوی امام می‌رفت و فریاد می‌زد: «والله لا افارق عمّی» خودش را به امام رساند.

عبدالله یگانه عاشق به یک نگه شد — کبوتر حرم بود نگین بارگه شد
با اشک دانه دانه برون ز خیمه‌گه شد — ز خیمه‌گه روانه به سوی قتله‌گه شد
خود را فکند و ناگه بر دامن عمویش — حسین گل حسن را با گریه کرده بویش

وقتی یکی از دشمنان می‌خواست با شمشیر به امام حمله کند او دست خود را جلو آورد و فریاد زد: ای نامرد می‌خواهی عمویم را بکشی؟ شمشیر او دست عبدالله را قطع کرد و ناله عبدالله بلند شد:

اوج مرثیه

یا عماه (وا ابتاه... وا اماه)

کن قبولم پسرت هستم من — عاشق و خون‌جگرت هستم من
سر خونین تو خون کرده دلم — از رخ ماه تو مولا خجلم
ناله دادی ز جفای اعداء — دست من گشته چو دست زهرا علیهاالسلام

امام به او فرمود: صبر کن به زودی به نزد پدرت خواهی رفت. عاقبت حرمله ملعون با تیری سه شعبه عبدالله را در آغوش امام به شهادت رساند.

پایان (فرود)

تا به بازوی من آمد شمشیر — همچو زهرا شدم از عالم سیر

هرکجا نشستی مولایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را صدا بزن. یا صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف!

۱. سالار کربلا ص ۱۵۴۴۹
۲. منتهی الامال ج۱
۳. کشته اشک ص

چکیده مطالب

نافع بن هلال، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام پیوست و دو سه مرتبه برای خیمه‌ها آب آورده است.

امام صادق علیه‌السلام آن دسته از محبین اهل‌بیت علیهم‌السلام را اعظم و والا می‌دانند که هم آشکار و هم در خفاء ایشان را دوست می‌دارند.

نافع شب عاشورا در لبیک به امام علیه‌السلام گفت: وَاللهَ مَاكَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا، اِنَّا عَلَى نِياتِنَا وَ بَصَائِرِنَا نُوَالِى مَنْ وَالاكَ وَ نُعَادِى مَنْ عَادَاك.

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت و سپس با شمشیر خیلی از جمله علی بن قرظه را هلاک و مجروح نمود، پس از این‌که او را مجروح و اسیر کردند، به دستور عمربن‌سعد و توسط شمر به شهادت رسید.

پیام رجز نافع بن هلال تَوَلّی و تَبَرّی و بعبارتی حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می‌آید و از چه کسی بدتان می‌آید: أَنَا اَلْغُلاَمُ اَلْيَمَنِيُّ اَلْبَجَلِيُّ / دِينِى عَلَى دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ / أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلاَمٍ بَطَلٍ / وَ يَخْتِمُ اَللهُ بِخَيْرٍ عَمَلِى

به فرموده امام سجاد علیه‌السلام ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: اندیشه صحیح، شخصیت‌هایی که آن اندیشه را آورده‌اند، رفتاری که سبب قرب به آن شخصیت‌هاست.

امام عسکری علیه‌السلام: شِيعَتُنَا هُمُ اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ يُطِيعُونَنَا فِى جَمِيعِ أَوَامِرِنَا فَأُولَئِكَ شِيعَتِنَا وَ مَنْ خَالَفَنَا فِى كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اَللهُ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب شخصی که ادعای حب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشت فرمود: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ

جلسه ششم

یاری کردن اهل بیت علیهم‌السلام

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

بحث در رجزهای عاشوراست. رجز یزید بن زیاد مهاجر[۷۹] امشب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وجود اسامی مثل یزید و زیاد و خلفای غاصب در بین فرزندان ائمه علیهم‌السلام دلیل بر حقانیت آنها نیست؛ زیرا آن روزها این اسم‌ها علم نبوده و خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امام حسین است و رجز زیبایی دارد. از اسم تعجب نکنید: یزید و زیاد! زیاد در ذهن ما آدم بدی است. یزید هم که شخصیت بسیار منفوری است. در گذشته نام معاویه و یزید و خلفای غاصب دیگر حتی در بچه‌های ائمه به چشم می‌خورد. شاید بعضی‌ها فکر کنند ائمه ما حتماً با این افراد مشکل نداشتند که نامشان را برای فرزندان خود انتخاب می‌کردند و این دلیل بر حقانیت آنهاست.

جوابش یک کلمه است: اصلاً آن روزها این اسم‌ها علم نبود. آن زمان یزید یک اسم محض بوده که خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند. الآن این‌ها علم شده‌اند. یعنی تا می‌گویند: «یزید» ذهن شما طرف خلیفه اموی می‌رود.

الآن تا می‌گویند صدام، ذهن ما طرف رئیس جمهور مخلوع و معدوم عراق می‌رود که آن جنگ را آفرید؛ ولی قبلاً این بار منفی را نداشت.

یزید بن زیاد کیست؟

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین است. او کسی است که وقتی حر، لشکر اباعبدالله را متوقف کرد و گفت: «من مأمورم شما را نگه دارم و اجازه نمی‌دهم به راهتان ادامه بدهید»، یزید عصبانی شد و سه جمله به حر گفت:

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین علیهما‌السلام است.

---

* توبه، ۱۱۹.

«عَصَيْتَ رَبَّكَ وَأَطَعْتَ إِمَامَكَ فِي هَلَاكِ نَفْسِكَ! كَسَبْتَ الْعَارَ وَالنَّارَ»؛*
۱- با خدا مخالفت کردی، ۲- از امامت یعنی یزید اطاعت کردی، ۳- ننگ و عار دنیا و آتش جهنم را برجان خریدی.

این شخص روز عاشورا اجازه میدان گرفت و گفت: یابن رسول‌الله! دعا کنید تیرهایم به دشمن بخورد. آقا هم برایش دعا کرد. یزید یکصد تیر داشت. همه را به سوی دشمن پرتاب کرد و وقتی تیرهایش تمام شد خدمت ابی‌عبدالله آمد و عرض کرد: فقط پنج تیر به خطا رفت. سپس شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید تا شهید شد.

بحث امشب ما درباره رجز ایشان است و می‌خواهم پیام‌های این رجز را برای شما بیان کنم.

رجز یزید بن زیاد (بخش اول)

رجز یزید بن زیاد:
يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَلِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ مُهَاجِرٌ
این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه علیهم‌السلام و هجرت از دشمن.

گفت:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَلِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ مُهَاجِرٌ**

ای سپاه دشمن! من دو خصوصیت دارم: ۱- حسین علیه‌السلام را یاری می‌کنم، ۲- از عمربن‌سعد بیزاری می‌جویم.

این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه و هجرت از دشمن.

اولین پیام رجز یزید بن زیاد یاری کردن امام حسین است. ما هم باید ائمه را یاری کنیم. مگر در دعای ندبه نمی‌خوانید، پیامبر فرمود: هرکس علی را یاری کند خدا یاری‌اش می‌کند. امام حسین هم در روز عاشورا فرمود: «هل من ناصر ینصرنی»؟

یاری ائمه چگونه است؟

یاری ائمه علیهم‌السلام سه نوع است: علمی؛ عملی؛ مالی

یاری ائمه سه نوع است:

۱. یاری علمی

مطالعه کتب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و هم‌چنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه علیهم‌السلام است.

اولین نوع یاری ائمه علمی است. شما چطور می‌توانید ائمه را از نظر علمی یاری کنید؟ مطالعه کتاب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل‌بیت یک راه آن است. با این همه هجوم شبکه‌ها و سایت‌ها بر علیه اعتقادات و دین بایستی جوانان ما مجهز باشند و مطالعه داشته باشند.

---

* الارشاد، ج۲، ص۸۳؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۰؛ وقعة الطف، ص۱۸۷.
** الأمالی للصدوق، ص۱۶۱؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۸۷؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۰.

داستان

امام هادی نشسته بود. سادات هم نشسته بودند. ناگهان شخصی از در وارد شد. به امام هادی گفته بودند ایشان با یکی از دشمنان اهل‌بیت به مناظره پرداخته و او را محکوم کرده است.

تا وارد شد امام هادی برخاست و فرمود: جلو بیا! او را جلو آورد و کنار خودش نشاند. ساداتی که نشسته بودند کمی ناراحت شدند. آقا فرمود: من او را بالا نبردم؛ خدا او را بالا برده است؛ چون می‌فرماید:

امام هادی و عسکری علیهما‌السلام به تمجید و تکریم افرادی که با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام مناظره علمی نمودند و آن‌ها را محکوم کردند، پرداختند.

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛*
هرکه ایمان و علم دارد خدا او را بالا می‌برد.**

به امام عسکری خبر دادند فلانی با دشمنان بحث کرده است. حضرت فرمود:

«وَ لَقَدْ صَلَّى عَلَى هَذَا الْعَبْدِ الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْحُجُبِ وَالْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ»؛***
ای آدمی که توانستی در بحث کم نیاوری و یک مخالف ما را محکوم کنی! درود ملائکه آسمان و کرسی بر تو باد.

جوان! دو تا کتاب درباره توحید، نبوت، ولایت و احکام بخوان. توانایی علمی یعنی این‌که بچه شیعه در کنار عشق و شوری که دارد مطالعه‌اش را هم داشته باشد و تاریخ و مطالب را مفید بداند.

ابن‌عباس و یاری علمی امیرمؤمنان علیه‌السلام

ابن‌عباس[۸۰] در اواخر عمر نابینا شده بود. او تنها صحابی است که تفسیرش تا به امروز موجود است. نوه او دستش را می‌گرفت و بیرون می‌برد. آخرین جمله‌ای که گفت و از دنیا رفت اعلان محبت به امیرالمؤمنین بود. همین‌طور که می‌رفت دید چند نفر ایستاده‌اند و به حضرت علی ناسزا می‌گویند.

ناسزاگویی به علی را معاویه باب کرده بود. ابن‌عباس ایستاد و گفت:

ابن‌عباس در جواب کسانی که گفتند ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی‌طالب ناسزا می‌گوییم؛ گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللّٰهَ

«أَيُّكُمُ السَّابُّ اللَّهَ قَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَنْ يَسُبَّ اللَّهَ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ قَالَ فَأَيُّكُمُ السَّابُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛
چرا جرأت می‌کنید به خدا و پیامبر توهین می‌کنید؟

---

* مجادله، ۱۱.

** الاحتجاج، ج۲، ص۴۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج۹، ص۵۲؛ بحارالانوار، ج۲، ص۱۳.

*** التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ص۳۵۳؛ الاحتجاج، ج۱، ص۲۰؛ بحارالانوار، ج۲، ص۱۲.

گفتند: چشم‌هایت کوراست؛ گوش‌هایت که کر نیست! خوب گوش بده. ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی‌طالب ناسزا می‌گوییم. گفت: با همین گوش‌هایم از خود پیامبر شنیدم فرمود:
«مَنْ سَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ»؛*
سبّ علی علیه‌السلام سبّ به من و خداست.

دعبل و یاری علمی ائمه علیهم‌السلام

امام‌رضا علیه‌السلام به دعبل شاعر فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام و هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام.

دعبل[۸۱] وقتی در مقابل امام‌رضا شعر خواند، امام‌رضا به او فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام.

برخی اشکال کرده‌اند که مگر می‌شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟ اولاً: علامه امینی هزار رکعت را یک شب در هشت ساعت خواند. ثانیاً: نماز مستحبی را در راه رفتن و در کوچه و خیابان می‌شود خواند.

پدر آیت‌الله شبیری زنجانی می‌گفت: من همه نافله‌هایم را در راه می‌خواندم.

امام‌رضا فرمود: هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام. وقتی دعبل به قم رسید این پیراهن را برای تبرک از او گرفتند؛ البته در نهایت پول فراوان و مقداری از لباس را به او دادند و رضایتش را به دست آوردند.**

این رفتار، نشانه امام‌شناسی قمی‌هاست.

جوان‌هایی که هنر نقاشی و شعر دارید! این‌ها را برای اهل‌بیت هزینه کنید. الآن بعضی از جوان‌های ما به کلاس موسیقی و تئاتر می‌روند. این هنرها را بیایید در مسیر اهل‌بیت به کار ببرید. این نصرت علمی است.

۲. یاری عملی

یاری عملی یعنی همراهی اهل‌بیت علیهم‌السلام با عملکرد خود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

دومین نوع یاری ائمه یاری عملی است. یاری عملی یعنی با عملکرد خود اهل‌بیت را همراهی کنیم. امیرالمؤمنین می‌فرماید:
«أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»***
با ورع و تلاش جهادگونه مرا یاری کنید.

---

* التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ص۳۵۳؛ الاحتجاج، ج۱، ص۲۰؛ بحارالانوار، ج۲، ص۱۲.

** بحارالانوار، ج۴۹، ص۲۳۹؛ عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ج۲، ص۲۶۳؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۲۲، ص ۴۰۱.

*** نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

شیعه درکلام امام صادق علیه‌السلام

گروهی خدمت امام صادق آمده بودند. یکی از آنها شروع کرد به ستایش مردم شهرشان؛ گفت: شیعه‌های آن جا خیلی به شما علاقه‌مند هستند. امام صادق فرمود:

کمک‌کردن و رفت‌وآمد ثروتمندان با فقرا از اوصاف شیعیان درکلام امام صادق علیه‌السلام است.

«كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَائِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ كَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ»؛

آیا ثروتمندان این‌ها به فقیرهایشان کمک می‌کنند؟ با فامیل‌های فقیر هم رفت‌وآمد دارند؟

گفت:

«إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقاً قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا»؛

شما از صفاتی می‌گویید که کم‌یاب است. ما فقط شما را دوست داریم.

آقا فرمود:

«كَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ»؛

پس چطور ادعا می‌کنند شیعه ما هستند؟![*]

شیعه درکلام امام‌رضا علیه‌السلام

گروهی به دیدن امام‌رضا آمدند. حضرت آنها را راه نداد. به گریه افتادند و گفتند: به آقا بگویید ما شیعه امیرالمؤمنین علی هستیم و از عراق آمدیم. وقتی آقا آنها را راه داد فرمود: می‌دانید چرا ابتدا شما را راه ندادم؟ چون:

در نگاه امام‌رضا علیه‌السلام؛ مخالفت با اعمال ائمه علیهم‌السلام، کوتاهی در واجبات و سستی در ادای حقوق برادران اشکالات اساسی در رفتار یک مدعی شیعه بودن است.

«أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ وَمُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَتَتَهَاوَنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ»؛

هر چه به عمل شما نگاه می‌کنم با اعمال ما مخالف است. در واجباتتان نیز کوتاهی می‌کنید. در ادای حقوق برادران دینی‌تان سستی می‌کنید.[**]

امام‌رضا چند اشکال بزرگ از این‌ها گرفت. ما هم وقتی به مشهد و حرم امام‌رضا می‌رویم، اگر این اشکالات در ما باشد، معلوم نیست زیارتمان پذیرفته شود؛ چون امام‌رضا آن گروه را به خاطر اشکالاتی که داشتند نپذیرفت.

---

* الکافی، ج۲، ص۱۷۳؛ وسائل الشیعه، ج۹، ص۴۲۸؛ مشکاة الانوار، ص۲۳۹.

** وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۲۱۷.

۳. یاری مالی

پرداخت خمس و مساعدت در وابسته نشدن امور دینی و حوزه‌ها به دولت‌ها از مصادیق یاری مالی ائمه علیهم‌السلام است.

سومین نوع یاری ائمه یاری مالی است. چند درصد مردم خمس می‌دهند؟ امام‌رضا علیه‌السلام فرمود: اگر شما کمک مالی نکنید، ما نمی‌توانیم دین خدا را یاری کنیم.

امام خمینی فرمود: حوزه‌ها و امور دینی را به دولت وابسته نکنید.

داستان‌هایی از یاری علمی دانشمندان

۱. علامه امینی

علامه امینی علیه‌السلام در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر[۸۲] را نوشت. ایشان برای تکمیل کتابش مسافرت‌های فراوانی داشت. وقتی از مسافرت برگشت به ایشان گفتند: هوا چطور بود؟ گفت به هوا توجه نداشتم. شب و روز در کتابخانه بودم.*

علامه امینی علیه‌السلام در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر را نوشت.

۲. میرحامد حسین[۸۳]

بهترین اثر علمی میرحامد حسین عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار است.

۱۲۴۶ در هند متولد شد و ۱۳۰۶ قمری درگذشت. او یازده اثر علمی دارد که بهترین آنها عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار[۸۴] است که در فضایل امیرالمؤمنین نوشت. آن‌قدر پرکار بود که یک دستش از کار افتاد.**

۳. شیخ عباس قمی رحمه‌الله‌علیه

شیخ عباس قمی ۱۱۰ جلد کتاب دارد. فقط برای سفینة‌البحارش ۲۵ سال وقت گذاشت.

شیخ عباس قمی[۸۵] ۱۱۰ جلد کتاب دارد. فقط برای سفینة‌البحارش ۲۵ سال وقت گذاشت. شیخ عباس قمی بدون کتاب به مسافرت نمی‌رفت.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقا بزرگ تهرانی با معرفی پنجاه هزار اثر شیعه در موسوعه خود، به سخن باطل جرجی زیدان که گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد؛ جواب داد.

شیخ آقا بزرگ تهرانی[۸۶] یک موسوعه (مجموعه کتاب) نوشته و پنجاه هزار اثر شیعه را در این کتاب معرفی کرده است؛ چون جرجی زیدان[۸۷] گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد و جمعیت اندکی است.

ایشان با این موسوعه به سخن باطل جرجی زیدان جواب داد. در جایی از کتابش نوشته است من این‌ها را با دست مرتعش نوشته‌ام.

وقتی دفنش می‌کردند سینه‌اش زخم بود. سؤال کردند: بیماری خاصی داشت؟ اطرافیانش گفتند: این اواخر نمی‌توانست کتاب دست بگیرد.

---

* افلاکیان خاک نشین، ص۱۲.

** گلشن ابرار، ج۱، ص۳۷۷.

می‌خوابید و کتاب را روی سینه‌اش می‌گذاشت. این، جای کتاب است که روی سینه‌اش مانده است. مشهور است ۴۰ سال شام نخورد و گفت: فرصت شام خوردن ندارم.*

۵. علامه طباطبائی[۸۸] رحمه‌الله‌علیه

علامه طباطبائی رحمه‌الله ۱۲ سال در نجف فقط ۱۲ روز عاشورا درس را تعطیل کرد

ایشان المیزان را پس از منع اطباء از نگارش نوشت. فرمود: دوازده سال در نجف بودم تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم آن هم روز عاشورا.**

۶. شیخ طوسی[۸۹] رحمه‌الله‌علیه

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس شیخ طوسی رحمه‌الله حاضر می‌شدند

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس او حاضر می‌شدند. ۴۶۰ قمری از دنیا رفت. آثار او به ۵۱ جلد می‌رسد. بعضی از آثار او ده جلد است مانند تفسیر تبیان[۹۰]. در همه رشته‌ها استاد بود.

این گوشه‌ای از خدمات بزرگان و یاری علمی دین و اهل‌بیت است.

---

* افلاکیان خاک‌نشین، ص۹۶.

** هزار و یک نکته اخلاقی، ص۱۶۲.

فیش روضه

برگ ۶

فیش مرثیه شب ششم محرم (ذکر حضرت قاسم علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

السلام علی القاسم بن الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته
السلام علیک یا بن حبیب الله! السلام علیک یا بن ریحانة رسول الله![1]
شب ششم محرم است، امشب اجازه بدهید بریم درب خانه ابن الکریم؛ یادی از نوگل امام مجتبی علیه‌السلام کنیم تو کربلا

ای حرمت خانه معمور دل — وی شجر عشق تو در طور دل
نجل علی درّ یتیم حسن — باب همه خلق زمین و زمن
همچو عمو ماه بنی‌هاشمی — چشم و چراغ شهدا قاسمی[2]

پرورش مرثیه

عرض کنیم یا امام مجتبی! شما هم امشب بیا تو مجلس ما، آخه امشب صاحب عزا امام مجتبی علیه‌السلام است؛ کریم اهل‌بیت است؛ تو قاموس کریمان عالم راه ندارد این‌که کسی را از درب خانه خود دست خالی برگردانند. هرکس هر حاجت شرعی دارد دامن این آقازاده را بگیرد، فرج امام زمان فراموش نشود، سلامتی رهبرمون، جانبازانمون
جانم حسن[2] ای جان جانانم حسن
بمیرم برای آن لحظه‌ای که اومد خدمت عمو اذن میدان بگیرد. سخت است برای ابی‌عبدالله به او اجازه بده؛ آخه یادگار برادرش امام مجتبی است. بعد از پدر روی دامن ابی‌عبدالله بزرگ شده؛ آقا یک نگاهی کرد به قاسم

هر دو نگه بر رخ هم دوختید — هر دو به مظلومی هم سوختید
هر دو ربودید ز سر هوش هم — هر دو فتادید در آغوش هم[3]

ارباب مقاتل نوشتن عمو و برادرزاده دست به گردن هم انداختند؛ آنقدر گریه کردند تا از حال رفتند؛ ولی آقا اجازه ندادند، رو دست و پای امام افتاد و بوسه زد تا اجازه گرفت

خون دل از دیده روان ساختی — خویش به پای عمو انداختی
ای عمو حاجات مرادم بده — جان عمو اذن جهادم بده

با چشمان اشک‌ریز آمد میدان، شروع کرد به رجز خوندن

ان تنکرونی فانا ابنُ الحسن — سبط النبی المصطفی المُوتَمَن
هذا حسینٌ کالاسیر المُرتَهَن — بین اُناسٍ لاسُقوا صَوبَ المُزَن

بعد از این‌که جنگ نمایانی کرد، راوی می‌گوید چنان شمشیری نانجیب به سر این نوجوان زد، سر شکافته شد با صورت به زمین افتاد، صداش بلند شد: یاعماه! امام به عجله آمد کنار بدن قاسم؛ جنگ درگرفت؛ بعد از این‌که گرد و غبار فرونشست، راوی می‌گوید:

اوج مرثیه

فرأیتُ الحسینَ قائماً علی رأس الغلامِ و هو یَفحَصُ برِجلَیه؛ دیدم حسین بالای سر آن جوان ایستاده، جوان تو احتضار پای خودش به زمین می‌ساید والحسین یقول: بُعدًا لِقَوم قتلوک؛ فرمود: از رحمت خدا دور باد مردمی که تو را کشتند.
ثم حمل الغلام علی صدره[3] جنازه رو بغل گرفت، به سینه چسباند، به طرف خیام اومد درحالی‌که پای او به زمین کشیده می‌شد؛ حالا هرکس کارش داره صدا بزنه یاحسین

پایان (فرود)

کاش نمی‌برد تنت کاین چنین — جان دهی و پای زنی بر زمین
دیده به روی عمو انداختی — صورت او دیدی و جان باختی

و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون

۱. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم / علامه شعرانی ص ۳۴۱
۲. اشعار از دیوان نخل میثم / سازگار / ج۱ ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۷
۳. قصه کربلا / نظری منفرد ص ۳۴۰
۴. ترجمه لهوف سیدابن‌طاووس / عقیقی بخشایشی / ص ۱۴۰ و ۱۴۱

چکیده مطالب

وجود اسامی مثل یزید و زیاد و خلفای غاصب در بین فرزندان ائمه علیهم‌السلام دلیل بر حقانیت آنها نیست؛ زیرا آن روزها این اسم‌ها علم نبوده و خیلی‌ها بر فرزندانشان می‌گذاشته‌اند.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیرمؤمنان و امام حسین علیهما‌السلام است.

رجز یزید بن زیاد:
یَارَبِّ إِنِّی لِلْحُسَیْنِ نَاصِرٌ
وَ لِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ
این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه علیهم‌السلام و هجرت از دشمن.

یاری ائمه علیهم‌السلام سه نوع است: علمی؛ عملی؛ مالی

مطالعه کتب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و هم‌چنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه علیهم‌السلام است.

امام هادی و عسکری علیهما‌السلام به تمجید و تکریم افرادی که با دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام مناظره علمی نمودند و آن‌ها را محکوم کردند، پرداختند.

ابن‌عباس در جواب کسانی که گفتند ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی‌طالب ناسزا می‌گوییم؛ گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ سَبَّنِی وَ مَنْ سَبَّنِی فَقَدْ سَبَّ اَللّٰهَ

امام رضا علیه‌السلام به دعبل شاعر فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده‌ام و هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده‌ام.

یاری عملی یعنی همراهی اهل‌بیت علیهم‌السلام با عملکرد خود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اِجْتِهَادٍ

کمک‌کردن و رفت‌وآمد ثروتمندان با فقرا از اوصاف شیعیان در کلام امام صادق علیه‌السلام است.

در نگاه امام رضا علیه‌السلام؛ مخالفت با اعمال ائمه علیهم‌السلام، کوتاهی در واجبات و سستی در ادای حقوق برادران اشکالات اساسی در رفتار یک مدعی شیعه بودن است.

پرداخت خمس و مساعدت در وابسته نشدن امور دینی و حوزه‌ها به دولت‌ها از مصادیق یاری مالی ائمه علیهم‌السلام است.

علامه امینی رحمه‌الله در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر را نوشت.

بهترین اثر علمی میرحامد حسین عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار است.

شیخ عباس قمی ۱۱۰ جلد کتاب دارد. فقط برای سفینة‌البحارش ۲۵ سال وقت گذاشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی با معرفی پنجاه هزار اثر شیعه در موسوعه خود، به سخن باطل جرجی زیدان که گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد؛ جواب داد.

علامه طباطبائی رحمه‌الله ۱۲ سال در نجف فقط ۱۲ روز عاشورا درس را تعطیل کرد

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس شیخ طوسی رحمه‌الله حاضر می‌شدند.

جلسه هفتم

هجرت

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

توفیقی شد این شب‌ها رجزها و شعارهای پنج تن از اصحاب ابی‌عبدالله علیه‌السلام را مطرح کردیم و پیام‌هایش را ذکر کردیم؛ البته عنایت داشته باشید این رجزها و شعارهایی که از آن روز نقل می‌کنیم به منظور این است که هم اصحاب را بشناسید و هم کربلا را؛ بتوانیم پیام‌هایش را برداشت کنیم و همین که درسی برای امروز بگیریم. همان‌طورکه شهدا درس گرفتند.

شما یک مروری به وصیت‌نامه شهدا، یک نگاهی به رشادت‌های بسیجیان در جبهه داشته باشید می‌بینید این شعارها و رجزها به خوبی در زندگی آنها متجلی و پیاده بوده و به آن عمل کرده‌اند.

شهید جعفر حیدریان

بنیاد شهید قم کتابی به نام چلچراغ چاپ کرده است که کتاب بسیار خوبی است. چهل نفر از شهدای شاخص قم را که بیشتر مطرح بوده‌اند، زندگی‌نامه و نامه‌هایشان را منعکس کرده است، مثلاً: شهید جعفر حیدریان[۹۱].

شهید جعفر حیدریان با یک سخنرانی در فردوی قم ۱۵۰ رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

مقام معظم رهبری دام‌ظله فرمود: سال ۵۹ در غربت ایران، این شهید به کردستان رفت و یک تنه در مقابل دشمن ایستاد. شهید بزرگواری که من در شرح حالش خواندم یک سخنرانی در فردوی قم کرد، ۱۵۰ رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

یکی از دوستانش گفته بود ما وقتی لیست نگهبانان را تنظیم می‌کردیم

---

* توبه، ۱۱۹.

ایشـان فرمانده بود، می‌گفت: من را هم درسـاعت دوی شـب نگهبان بگذارید. چهل روز در والفجر ۸ [۹۲] با عده اندکی در مقابل دشمن مقاومت کرد.

ایشان یک نامه‌ای نوشته است که بسیار عجیب است. در آن نامه می‌گوید: من از قرآن خط گرفتم به سر چه کسی بزنم، از چه کسی و برای چه دفاع کنم.

شهید سید محسن روحانی

شهید سید محسن روحانی: اگر امثال من نرویم، درقم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن‌جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

استادِ شهید سید محسن روحانی [۹۳] می‌گفت: من یک روز درقم به او گفتم: آقا سید محسن! حافظه تو خیلی خوب است، درقم بمان و درس بخوان. به من گفت: استاد! اگر امثال من نرویم، درقم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن‌جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

من خودم یادم است درس آیت‌الله جوادی آملی، مدرسه آیت‌الله گلپایگانی [۹۴] وقتی بمباران شد، تمام فضای درس پر از خاک و غبار شد که درس تعطیل شد.

کتابی به نام آفتاب در مصاف از فرمایشات مقام معظم رهبری ﷾ چاپ شده است که تمام حرف‌های ایشان را که در طول سی سال برای امام حسین زده است در این کتاب جمع‌آوری کرده‌اند. ایشان می‌گوید: اگر این جوانان امروز ما بودند ابی‌عبدالله هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند.

پیامبر ﷺ در احد، امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسین ﷺ نسبت به سپاهشان شکوه کرده‌اند؛ اما امام خمینی ﷺ یک‌جا از جوانان شکوه نکرده است.

من نشنیدم امام خمینی در یک‌جا از جوان‌ها شکوه و گله کرده باشد؛ ولی امیرالمؤمنین از سپاهش شکوه کرده است. پیامبر در احد و امام حسین نسبت به سپاهش شکوه کرده است. اما من ندیدم یک‌جا امام شکوه کرده باشد. امام یاران مختلفی داشت. یاد شهدا را با عمل به وصیت‌نامه آنها حفظ کنیم. اخلاق شهدا را کاربردی کنیم. شهدای ما اهل عبادت، پرهیز از گناه، تواضع و فروتنی بودند. شهید صیاد شیرازی [۹۵] همواره نگران نماز اول وقت بود و حتی در آسمان سوار بر بالگرد مواظب بود نماز اول وقت فوت نشود.

رجز یزید بن زیاد (بخش دوم)

بحث این جلسه مصرع دوم از رجز یزید بن زیاد است که در جلسه قبل مطرح شد.

یک فراز از رجز یزید بن زیاد دیشب ماند که بیان کنم. یزید بن زیاد مهاجر به میدان آمد که بیت اولش این بود:

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَ لِابْنِ سَعْدٍ تَارِكٌ وَ مهَاجِرٌ*

* المناقب، ج۴، ص۱۰۳؛ روضة الواعظین، ج۱، ص۱۸۷؛ الأمالی للصدوق، ص۱۶۱.

خدایا! من امام حسین علیه‌السلام را یاری می‌کنم و از پسر سعد جدا می‌شوم و هجرت می‌کنم.

پانزده مرتبه در قرآن کلمه هجرت آمده است.

معنای هجرت

هجرت به معنای دوری؛ شامل انواع جغرافیایی، عقیدتی، اخلاقی و سیاسی است.

هجرت یعنی دوری؛ در زبان عرب اگر دو نفر با هم قهر کنند می‌گویند: «هَجَرَ فلاناً»؛ این‌ها از هم جدا شدند.

انواع هجرت

۱. هجرت جغرافیایی

مسلمانان دو هجرت جغرافیایی داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه

اولین نوع هجرت، هجرت جغرافیایی است. مسلمانان دو هجرت داشتند یکی به حبشه[۹۶] و دیگری به مدینه؛ به این هجرت، هجرت جغرافیایی می‌گویند. یک عده مثل جعفر بن ابی‌طالب به حبشه رفتند که به اینها هم مهاجر می‌گویند. امیرالمومنین فرمود:

«اَلْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا اَلْاَوَّلِ»؛*

هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد.

امروز هم هجرت جغرافیایی داریم. شما در یک شهری هستید که به معصیت می‌افتید اگر می‌توانید شهرتان را عوض کنید. هجرت جغرافیایی؛ یعنی انتقال از یک شهر به یک جای دیگر.

۲. هجرت عقیدتی

هجرت عقیدتی یعنی کنارگذاشتن عقیده باطل؛ مثل پشیمانی عکرمه فرزند ابوجهل بعد از ۲۱ سال

دومین نوع هجرت، هجرت عقیدتی است. وقتی انسان متوجه شد که یک عقیده باطلی دارد وظیفه دارد که کنار بگذارد. امروز در دنیا با این، مشکل داریم. خیلی‌ها می‌دانند بر حق نیستند اما جرأت بازگشت از عقیده باطل خود را ندارند.

عکرمه[۹۷] بیست و یک سالش بود، او فرزند ابوجهل است. بعد از بیست و یک سال پشیمان شد. یک روز خدمت پیامبر گرامی اسلام آمد تا مسلمان شود، پیامبر او را در آغوش گرفت. فرمود: بارك‌الله بر تو که هجرت کردی؛ یعنی فهمیدی عقیده‌ات اشکال دارد، کنارگذاشتی.**

---

* نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

** بحارالانوار، ج۹، ص۱۳۷.

هجرت عقیدتی این است که اگر انسان یک جایی احساس کرد عقیده‌اش باطل است از عقیده‌اش برگردد.

امام رضا علیه‌السلام با بزرگ مسیحی‌ها بحث کرد. ایشان گفت: حق با شماست. آقا فرمود: از عقیده‌ات برمی‌گردی؟ گفت: نه. من رئیس مسیحی‌ها هستم اگر بگویم من برگشتم بد می‌شود و حاضر نشد.

عقیده از عقد می‌آید، عقد یعنی گره. عقیده باور است و احتیاج به اکراه ندارد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی‌خواهد.

عقیده از عقد می‌آید، عقد یعنی گره. عقیده که به اجبار نیست. به گالیله[۹۸] گفتند: بگو زمین نمی‌چرخد. گفت: من هم بگویم اما زمین می‌چرخد. عقیده باور است. «لَا اِكْرَاهَ فِي الدّينِ» برای فروع نیست؛ یعنی دین احتیاج به اکراه ندارد. آدم به زور به یکی می‌گوید روزاست؟! اکراه نمی‌خواهد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی‌خواهد.

هجرت عروة بن مسعود

عروة بن مسعود رئیس و بزرگ شهر طائف پس از مسلمان شدن اولین بار بالای بام رفت و شهادتین و اذان گفت. او را آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

عروة بن مسعود[۹۹] رئیس و بزرگ شهر طائف است. می‌دانید طائفیان آخرین گروهی هستند که مسلمان شدند. سر مسلمان شدنشان خیلی بازی درآوردند. اولین باری که پیامبر به طائف رفت با سنگ و چوب او را مجروح کردند و تا سال نهم هجری یعنی یکی دو سال به فوت پیامبر مسلمان نشده بودند. البته یک بار آمدند، گفتند: مسلمان می‌شویم به شرط این که نماز نخوانیم یا زکات ندهیم.

رئیس این‌ها یک زمانی نزد پیامبر آمد و گفت: من می‌خواهم مسلمان شوم. مسلمان شد و گفت: خودم می‌روم مردم را به اسلام دعوت می‌کنم. من رئیس هستم و آن‌جا من را قبول دارند. به طائف آمد؛ اولین بار بالای بام رفت و شهادتین گفت. مردم کافر طائف دیدند رئیس قبیله دارد اذان می‌گوید. او را آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

پیامبر اکرم خیلی متأثر شد، فرمود: این مثل شهید آل یاسین[۱۰۰] است.*

امام‌شناسی؛ مهم‌ترین هجرت

امام‌شناسی؛ مهم‌ترین هجرت است.
علی علیه‌السلام: لَا يَقَعُ اِسْمُ اَلْهِجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلّا بِمَعْرِفَةِ اَلْحُجَّةِ فِي اَلْأَرْضِ. مانند پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط پیرمرد محتضر در روایت معاویة بن وهب

علی فرمود:

«لَا يَقَعُ اِسْمُ اَلْهِجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلّا بِمَعْرِفَةِ اَلْحُجَّةِ فِي اَلْأَرْضِ»؛**

نام مهاجر بر کسی نمی‌توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد.

یکی از بزرگترین هجرت‌ها این است که آدم امام زمانش را بشناسد، نه

---

* اسد الغابه، ج۳، ص۳۰۵؛ سیره ابن‌هشام، ج۴، ص۱۸۲؛ تحف العقول، ص۴۶۵.

** نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹.

امروز ولی امر را ملک سلمان[۱۰۱] در سعودی بداند، نه امروز عده‌ای حاکمان ستمگر و عیاش را در دنیا حاکم دینی خودشان بدانند. امام‌شناسی خودش مهم‌ترین هجرت است.

معاویة بن وهب[۱۰۲] می‌گوید: ما در سفری به مکه می‌رفتیم. پیرمردی در کاروان ما بود که خیلی مؤمن و متدین بود ولی ولایت نداشت؛ یعنی امامت امیرالمؤمنین را قبول نداشت. مریض شد و به بستر افتاد. پسر برادرش که شیعه بود کنارش نشست و برایش تعریف کرد که پیامبر جانشین تعریف کرده و امیرالمؤمنین امام ماست و الآن امام صادق امام ما است. آدم باادبی بود همه را که خوب گوش کرد گفت:

«أَنَا عَلَى هَذَا وَخَرَجَتْ نَفْسُه»؛

این حرف‌هایی که گفتی را قبول دارم و از دنیا رفت.

خدمت امام صادق آمدم و گفتم: تکلیف این فرد چیست؟ آقا فرمود: به خدا قسم اهل بهشت است.*

این می‌شود هجرت عقیدتی.

۳. هجرت اخلاقی

هجرت اخلاقی یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. پیامبر ﷺ فرمود: وَ اَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ اَلسَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَهُ اَللَّهُ

سومین نوع هجرت، هجرت اخلاقی است؛ یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. ائمه ما روی هجرت اخلاقی خیلی تلاش کردند و خیلی تذکر دادند که افراد بتوانند آن ویژگی بدی را که دارند کنار بگذارند. نگویید ما نسل در نسل بداخلاق بودیم. صفات اخلاقی ارثی نیست.

شخصی بود که بسیار عجیب صبور بود. به او گفتم: شما از کجا به این جا رسیدید؟ گفت: من در عصبانیت و بداخلاقی مَثَل و تک بودم. یک سفری به عمره رفتم نگاهم به کعبه افتاد، گفتم: خدایا! این حالت را از من بگیر و تمام شد. پیامبر فرمود:

«وَ اَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ اَلسَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَهُ اَللَّهُ»؛**

مهاجر واقعی کسی است که از گناه هجرت کند و معصیت را کنار

---

* الکافی، ج۲، ص۴۴۰؛ الوافی، ج۵، ص۱۰۹۹؛ مرآة العقول، ج۱۱، ص۳۱۵.

** «قَالَ قَالَ رَسُولُ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنِ اِئْتَمَنَهُ اَلْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ اَلْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ اَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ اَلسَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اَللهُ وَ اَلْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى اَلْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً» (الکافی، ج۲، ص۲۳۵؛ وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۲۸۷؛ بحارالانوار، ج۶۴، ص۳۵۸).

بگذارد و حرام را ترک کند.

هجرت اخلاقی خیلی مبتلابه است. امام هادی دیدند چند تا جوان در جلسه‌ای دارند شوخی‌های ناپسند می‌کنند به آنها تذکر دادند که این کار را کنار بگذارید. این همان توصیه به هجرت اخلاقی است.

۴. هجرت سیاسی

هجرت سیاسی یعنی اگر تشخیص داد یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون‌الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...

چهارمین هجرت، هجرت سیاسی است. انسان عاقل مؤمن، موضع سیاسی دارد، نمی‌شود خاکستری باشد. اگر تشخیص داد یک جایی باطل است هجرت کند، یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. همه ائمه ما سیاسی بوده‌اند: «الْإِمَامُ عَارِفٌ بِالسِّيَاسَة».

هجرت قاسم بن هارون

قاسم بن هارون[۱۰۳] پدرش هارون‌الرشید[۱۰۴] است که حاکمی ظالم و ستمگر بود. این جوان تشخیص داد پدرش اشتباه می‌کند، از پدر هجرت کرد. به بصره آمد و کارگری می‌کرد؛ درآمد کسب می‌کرد. پدرش حکومت مصر را برایش تعیین کرد زیر بار نرفت.

هجرت عدی بن حاتم

خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.

عدی بن حاتم[۱۰۵] از یاران ویژه امیرالمؤمنین است که در جنگ صفین پسرش به معاویه پیوست. تا به او گفتند، در میدان آمد و فریاد زد و گفت: این پسر من نیست. همان کاری که حضرت نوح کرد. حضرت ابراهیم از عمویش تبری جست. حنظله[۱۰۶] از پدرش تبری جست. عبدالله بن ابی[۱۰۷] پدرش منافق بود از او تبری جست. خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.*

آرزوهای دشمنان

حربه شناختن دشمن، هنر است؛ دشمنی که چند چیز را خیلی دوست دارد:
کافر شدن مسلمین، غفلت از قدرت نظامی، نرمش مسلمین توأم با انحراف از مسیر حق، در زحمت بودن مسلمین

عزیزان من! قرآن کریم می‌فرماید: دشمن چند چیز را خیلی دوست دارد. مواظب باشید؛ دشمن‌شناسی یک هنر است، حربه شناختن دشمن، هنر است. کلمه «ود» یعنی دوست داشتن.

---

* مجادله، ۲۲.

۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»؛*
آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید.

اولین آرزوی دشمن این است که شما مثل خودش کافر بشوید.

۲. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ»؛**
کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید.

دومین آرزویش این است که شما از قدرت نظامی غافل شوید. از مسائل شخصی و ورزش و کارهای دیگر غافل شوید.

۳. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»؛***
آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).

دوست دارد از موضعتان عقب‌نشینی کنید.

۴. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»؛****
آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

دوست دارد شما به زحمت بیفتید.

علی علیه‌السلام: لاَ تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوّاً وَ إِنْ ضَعُفَ

پس دشمن را بشناسیم. علی فرمود:
«لاَ تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوّاً وَإِنْ ضَعُفَ»؛*****
دشمن را کوچک نشمارید ولو ضعیف باشد.

براساس معارف قرآنی در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک‌تر است: یکی شیطان است و یکی هم یهود.

قرآن کریم می‌فرماید: در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک‌تر است: یکی شیطان است و یکی هم «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»؛****** خطرناک‌ترین دشمن یهود است.

همین صهیونیست‌هایی[۱۰۸] که امروز در سراسر دنیا نفوذ کرده‌اند، مراکز اصلی را تصرف کرده‌اند و این‌طور دارند در فلسطین، جوان‌های مردم را به خاک و خون می‌کشند؛ این پیام دشمن است. مواظب باشید از دشمن غافل نشوید. از دشمن باید هجرت کرد؛ این پیامی است که در رجز یزید بن زیاد مهاجر بود.

---

* نساء، ۸۹.
** نساء، ۱۰۲.
*** قلم، ۹.
**** آل عمران، ۱۱۸.
***** غرر الحکم، ح ۷۶۹۸.
****** مائده، ۸۲.

فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

کسی که به مقام بندگی خدا می‌رسد به راحتی بزرگترین مصیبت‌ها را تحمل می‌کند، همه چیزش را فدای بندگی می‌کند، بچه‌هاش، برادرش، خواهرش و تمام زندگیش فدا می‌کند، فرزند شیرخواره‌اش را در اوج غربت فدای عبودیت می‌کند، شما ببینید شنیدن کشته‌شدن طفل شش‌ماهه برای کسی‌که حتی هیچ نسبتی با این طفل ندارد سخت است و جانسوز، چه برسد به کسی که، به پدری که بر روی دست خود گلوی پاره‌پاره فرزند شیرخواره‌اش را ببیند.

در محضر مرحوم میرزای قمی ذکر مصیبت حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام خوانده شد؛ نقل شده ایشان با صیحه‌ای بی‌هوش شدند، وقتی به هوش آمدند فرمودند: در مقابل من مصیبت علی‌اصغر را نخوانید، آنقدر جانسوز است که طاقت شنیدنش را ندارم.

السلام علی علیّ الکبیر، السلام علی الرضیع الصغیر، السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علی المحتسب الصابر، السلام علی المظلوم بلا ناصر

من کودکی شهیدم و در خون شناورم　　نشکفته گل ز گلشن زهرا و حیدرم

امشب بیا بریم در خانه باب‌الحوائج شش‌ماهه کربلا، به خدا این‌ها کوچک و بزرگ ندارند، زن و مرد ندارند، دختر و پسر ندارند، همه‌شان درِ خانه خدا آبرو دارند، همه‌شان باب‌الحوائج‌اند. امشب بگو خدا به آبروی گلوی پاره‌پاره علی‌اصغر ابی‌عبدالله (به به)

پرورش مرثیه

من کودکی شهیدم و در خون شناورم　　نشکفته گل ز گلشـــن زهرا و حیدرم
برروی دست باب چنان دست و پا زدم　　تا عرش حق لـــرزه بیفتـــد ز پرپرم
دیدم که باب تشنه‌لبم بی‌معین و یار　　یاری نمـــوده‌ام پدرم را بـــه پیکرم
دیدم عدو گلوی مرا می‌کند نشـــان　　لبخند تشـــنگی به لب آمـــد زداورم

مردم ببینید ابی‌عبدالله گویا زره را از تن بیرون آورد، عبا به دوش انداخت. کلاه‌خود را برداشت، عمامه به سرگذاشت. شمشیر را بازکرد؛ اما چیزی زیر عبا گرفته، بعضی‌ها خیال کردند قرآن است و می‌خواهد با مردم اتمام حجت کند. وقتی در مقابل دشمن ایستاد؛ ناگهان ببینند طفل شیرخواره از زیر عبا آورد و روی دست بلند کرد و جملاتی فرمود:

الا ترون کیف یتلظّی عطشا؛ آیا می‌بینید چگونه تلظّی می‌کند؟

اوج مرثیه

تلظّی عرب به آن وقتی می‌گویند که ماهی را از آب می‌گیرند و در کنار ساحل می‌اندازند؛ این ماهی آن‌قدر لب و دهان باز و بسته می‌کند تا از تشنگی جان می‌دهد. گویا ابی‌عبدالله فرمود: نگاه کنید! ببینید طفل من از تشنگی لب و دهان خود را باز و بسته می‌کند؛ اگر به او آب ندهید جان می‌دهد! آیا جواب دادند؟ ناگهان سیدالشهدا ببیند فذبحه من الاذن الی الاذن و من الورید الی الورید، گوش تا گوش علی پاره شد.

من در کنار آب روان منتظر به آب　　ناگه که تیر حرمله آمد به پیکرم

پایان (فرود)

بر حال من امام زمـــان گریه می‌کند　　آن منتقم به خون مـــن و هم برادرم

هرکجا نشسته‌ای سه مرتبه صدا بزن: یا حسین، یا حسین، یا حسین

اشعار: از کتابی نقل نشده است. مرثیه: بخشی از آن از نفس المهموم (ترجمه) در کربلا چه گذشت. ص۴۴۲ به نقل از تذکرة الخواص ص۲۲۷ و روضة الشهداء ص۴۲۶ و مقتل چهارده معصوم ج۲ ص۱۷۰ به نقل از تذکره ص۲۲۷ و ینابیع المودة ص ۴۱۵

چکیده مطالب

شهید جعفر حیدریان با یک سخنرانی در فردوی قم ۱۵۰ رزمنده را از آن‌جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

شهید سید محسن روحانی: اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی‌ماند؛ ما آن‌جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

پیامبر ﷺ در احد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نسبت به سپاهشان شکوه کرده‌اند؛ اما امام خمینی رحمه‌الله یک‌جا از جوانان شکوه نکرده است.

بحث این جلسه مصرع دوم از رجز یزید بن زیاد است که در جلسه قبل مطرح شد.

هجرت به معنای دوری؛ شامل انواع جغرافیایی، عقیدتی، اخلاقی و سیاسی است.

مسلمانان دو هجرت جغرافیایی داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه

هجرت عقیدتی یعنی کنارگذاشتن عقیده باطل؛ مثل پشیمانی عکرمه فرزند ابوجهل بعد از ۲۱ سال

عقیده از عقد می‌آید، عقد یعنی گره. عقیده باوراست و احتیاج به اکراه ندارد. این‌قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی‌خواهد.

عروة بن مسعود رئیس و بزرگ شهر طائف پس از مسلمان شدن اولین بار بالای بام رفت و شهادتین و اذان گفت. او را آن‌قدر زدند تا به شهادت رسید.

امام‌شناسی مهم‌ترین هجرت است.

علی علیه‌السلام: لاَ یَقَعُ اِسْمُ اَلْهِجْرَةِ عَلَی أَحَدٍ إِلاَّ بِمَعْرِفَةِ اَلْحُجَّةِ فِی اَلْأَرْضِ. مانند پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط پیرمرد محتضر در روایت معاویة بن وهب

هجرت اخلاقی یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. پیامبر ﷺ فرمود: وَ اَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ اَلسَّیِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَهُ اَللَّهُ

هجرت سیاسی یعنی اگر تشخیص داد یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون‌الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...

خداوند در آخر سوره مجادله می‌فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو.

حربه شناختن دشمن، هنر است؛ دشمنی که چند چیز را خیلی دوست دارد: کافر شدن مسلمین، غفلت از قدرت نظامی، نرمش مسلمین توأم با انحراف از مسیر حق، در زحمت بودن مسلمین

علی علیه‌السلام: لاَ تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوّاً وَ إِنْ ضَعُفَ

بر اساس معارف قرآنی در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک‌تر است: یکی شیطان است و یکی هم یهود.

جلسه هشتم

برتری و اولویت اهل بیت علیهم‌السلام

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

الگو بودن علی‌اکبر علیه‌السلام به این دلیل است که شباهت خَلقی و خُلقی و منطقی به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد.

علی‌اکبر علیه‌السلام دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را اباالحسن می‌گویند.

علی‌اکبر علیه‌السلام برای همه به ویژه جوان‌ها الگو است. الگو بودنش به این دلیل است که شباهت خَلقی و خُلقی و منطقی ** به پیامبر گرامی اسلام دارد. در زیارت‌نامه این شخصیت بزرگوار می‌خوانیم: «السلام علیک یا اباالحسن».

مرحوم مقرم[۱۰۹] کتابی به نام مقتل مقرم[۱۱۰] دارد. در آن جا می‌گوید: ایشان دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را اباالحسن می‌گویند.

علی‌اکبر شخصیتی است که وقتی ابوحمزه ثمالی[۱۱۱] از امام معصوم حجت خدا امام صادق پرسید: در کربلا چطور زیارت کنم؟ آقا فرمود: زمانی که به زیارت قبر جدم اباعبدالله می‌روی، صورتت را سه مرتبه روی قبر علی‌اکبر می‌گذاری و به او سلام می‌دهی.

برخی افراد خوش‌ذوق گفته‌اند: شاید به این جهت باشد که اباعبدالله سه مرتبه صورت روی صورت او گذاشته است.

رجز علی‌اکبر

یک بیت از رجز علی‌اکبر علیه‌السلام: أَنَا عَلِیُّ بْنُ اَلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ نَحْنُ وَ بَیْتِ اَللهِ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ

در این جا یک بیت از رجزی که ایشان خوانده را عرض می‌کنم. وقتی به میدان آمد گفت:

أَنَا عَلِیُّ بْنُ اَلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ نَحْنُ وَبَیْتِ اَللَّهِ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ ***

---

* توبه، ۱۱۹.

** مقتل الحسین للخوارزمی، ج۲، الفتوح، ج۵، ص۱۴؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۲.

*** الأمالی للصدوق، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ج۲، ص۱۰۶؛ اعلام الوری، ص۲۴۶.

من علی فرزند حسین علیه‌السلام هستم. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک‌تریم.

گاهی در یک عبارت کوتاه، یک کتاب و یک دایرةالمعارف و یک دوره عقاید نهفته است.

مصرع دوم ایشان چند کلمه است ولی جا دارد یک کتاب درباره‌اش نوشته شود. علی‌اکبر علیه‌السلام می‌فرماید: به این خانه کعبه‌ای که روبه آن نماز می‌خوانید سوگند می‌خورم که ما بیش از همه نسبت به جانشینی پیامبر و اداره جامعه سزاواریم؛ نه حرامزادگان و دشمنان و افرادی که هیچ لیاقتی در آنها نیست.

نظام اولویت

نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. نمونه‌ای از نظام اولویت در قرآن این است که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

مفهوم و قانونی عقلی به نام نظام اولویت وجود دارد. نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. در بحث نظام اولویت، رابطه‌های حسبی و نسبی هم دخالت ندارد. نمونه‌ای از نظام اولویت؛ قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»؛*

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

می‌دانید چه کسانی بیش از همه اولویت دارند به ابراهیم منسوب شوند؟ آن‌هایی که از حضرت ابراهیم تبعیت می‌کنند؛ لذا ابراهیم عمویش را از خودش دور کرد. حسب و نسب مطرح نیست؛ اولویت مطرح است.

خیلی منطقی است که علی‌اکبر علیه‌السلام بفرماید: به کعبه قسم، ما برای اداره جامعه اولویت داریم.

سعدالخیر[۱۱۲]

سعد اموی[۱۱۳] گریه‌کنان پیش امام باقر آمد و گفت: بیچاره شدم! چون از بنی‌امیه هستم که ملعون‌اند. آقا فرمود: تو اموی نیستی. قرآن می‌فرماید: هرکس از هر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می‌شود. نسبت فامیلی و شناسنامه‌ای مهم نیست. حضرت ابراهیم می‌فرمود:

«فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؛**

هرکس از من تبعیت کند از من است.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست؛ مانند سعد اموی با اینکه از بنی‌امیه بود، پیامبر به او فرمود: تو از ما اهل‌بیت هستی. در منطق قرآن هرکس از هر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می‌شود.

---

* آل عمران، ۶۸.

** ابراهیم، ۳۶.

آقا فرمود: سعد! تو از ما اهل‌بیت هستی.* لذا در تاریخ به او می‌گویند: سعدالخیر.

قرآن می‌گوید:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»؛**

ای نوح! این پسر تو نیست.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن الحسین پسر امام سجاد است که به او عبدالله باهر[۱۱۵] می‌گفتند. ایشان عموی امام صادق و برادر امام باقر بود.

شخصی می‌گوید: در خدمت امام صادق بودیم که عبدالله بن علی وارد شد و به امام صادق توهین کرد. من می‌خواستم او را کتک بزنم اما اصحاب گفتند: دخالت نکن، عموی امام است.

راوی حدیث می‌گوید: ما خیلی ناراحت شدیم. فردای آن روز دیدیم عموی امام صادق دوباره آمد. گفتیم باز هم آمده توهین کند. اما دیدیم امروز گردنش را کج کرده است. وقتی نزد امام صادق رسید روی پای ایشان افتاد و عذرخواهی کرد و رفت. از او سؤال کردیم: علت این کارها چیست؟ گفت: دیروز که آن حرکت را انجام دادم شب در عالم رؤیا دیدم صحرای محشر برپا شده و می‌خواهند من را به جهنم ببرند. فریاد زدم: «أنا ابن رسول الله، أنا ابن علی بن الحسین»؛ من پسر پیامبر و امام معصوم هستم.

گفتند: همان رسول‌الله فرموده او را به جهنم ببرید. گفتم: من را خدمت ایشان ببرید. من را خدمت رسول خدا بردند. حضرت با غضب به من نگاه کرد و گفت: حالا دیگر فرزند من و امام بر حق را انکار می‌کنی و با او درگیر می‌شوی؟!

از خواب بیدار شدم و فهمیدم چه اشتباهی کرده‌ام. حالا آمدم عذرخواهی کردم.

بنا بر معارف قرآن برخی از مصادیق اولویت، علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتِ بیشتر است.

اولویت بر پایه علم و عصمت و تقواست:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛***

گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.

---

* الاختصاص، ص۸۵، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۱۴؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۳۳۷.

** هود، ۴۶.

*** حجرات، ۱۳.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ»؛*
خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری داده است.
«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛**
خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.

آن کسی که علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتش بیشتر است، او بالاتر است.

اولویت امام جوادِ هفت‌ساله

احترام فوق‌العاده علی‌بن‌جعفر پیرمرد فقیه و عالم به امام جواد هفت‌ساله به دلیل شایستگی‌های امامت است که در امام جواد علیه‌السلام وجود دارد و در علی‌بن‌جعفر نیست.

علی بن جعفر[۱۱۶] فرزند امام صادق پیرمردی فقیه و عالم است. در منابع روایی صدها حدیث از او نقل شده. این پیرمرد قدخمیده در حال تدریس بود که امام جواد هفت‌ساله از در وارد شد.

علی بن جعفر تمام قد بلند شد و جلوی این بچه هفت‌ساله ایستاد. بعضی‌ها اعتراض کردند. فرمود: وقتی خدا من پیرمرد را لایق امامت ندانسته و ایشان را لایق دانسته، قطعاً شایستگی‌هایی در ایشان است که در من نیست.***

این همان اولویت است که علی‌اکبر روز عاشورا می‌گوید. عقل حکم می‌کند که مدیریت جامعه با حسین بن علی معصوم و عالم و دارای قدرت الهی باشد یا با ابن‌زیاد و یزید شارب‌الخمر فاسد فاسق؟

اهمیت ولایت فقیه

ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند.

در بحث ولایت و امامت باید دقت داشته باشید. در دوران غیبت هم اگر دم از ولی‌فقیه می‌زنیم، برای همین است. ولایت فقیه ولایت علم و تقواست. ولی‌فقیه، فقیه عالم، عادل و جامع‌الشرایط است. ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند. عقل سلیم نمی‌پذیرد. جامعه دینی ولی و حاکم دینی می‌خواهد. به تعبیر حضرت امام تصور موضوع، تصدیق می‌آورد.

---

* نساء، ۹۵.
** مجادله، ۱۱.
*** زندگی حضرت جواد و عسکریین علیهم‌السلام، ص ۲۶؛ قصص الأنبیاء، ص۸۲۱ه

حدیث علی مع الحق

۲۶ نفر از صحابه پیامبرﷺ و ۱۳۰ مصدر از مصادر اهل‌سنت و شیعه راوی این حدیث عَلی مَعَ الْحَقِ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِی هستند. آن‌وقت در کربلا پسر همین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را می‌کشند و می‌گویند: بغضاً لابیک

۱۳۰ تا از مصادر اهل‌سنت و شیعه حدیث را نقل کرده‌اند. ۲۶ نفر از صحابه پیامبر راوی این حدیث هستند: «عَلِی مَعَ الْحَقِ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِی»* حدیث مذکور را جناب خوارزمی[۱۱۷] در کتاب مناقبش آورده است. آن‌وقت ابن‌تیمیه[۱۱۸] - که تمام اعتقادات وهابی‌ها نشأت گرفته از تفکرات اوست- در قرن هشتم کتابی به نام منهاج‌السنه[۱۱۹] نوشته است. به نظر من باید اسمش را منهاج‌البدعة گذاشت. او با کمال پررویی می‌گوید: حدیث «علی مع الحق» سند ندارد؛ درحالی‌که این حدیث در مصادر مختلف اهل‌سنت آمده است.

پیامبر فرمود: هرجا حق است، علی هم هست. هرجا علی است حق هم هست. آن‌وقت در کربلا پسر همین علی بن ابی‌طالب را می‌کشند و می‌گویند: «بغضاً لابیک»؛** با کینه پدرت، تو را می‌کشیم.

اولویت در اداره جامعه با امام معصوم است، با کسی که اولویت در جهاد، تقوا و علم دارد، اولویت با کسی است که همواره محور حق است.

ویژگی‌های امام

قرآن می‌فرماید: ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی‌اش باشد؛ هدایت به سوی خدا، انجام کار نیک، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات و پرستش خدا

قرآن کریم خطاب به رسول خدا می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛***

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند.

ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی‌اش باشد. این آیه درباره حضرت اسحاق[۱۲۰] و یعقوب[۱۲۱] است. قرآن می‌فرماید: ما اسحاق و یعقوب و نسل یعقوب را به خاطر پنج ویژگی امام قرار دادیم.

---

* المناقب لابن شهرآشوب، ج۳، ص۶۲؛ شرح نهج‌البلاغه، ح۲، ص۲۹۷؛ کشف الغمه، ج۱، ص۱۵۹.

** منهاج‌البراعة، ج ۱۸، ص۱۸۵.

*** انبیاء، ۷۳.

۱. هدایت به سوی خدا

اولین ویژگی امام، هدایت به سوی خدا است. امام باید بتواند مردم را به سمت خدا هدایت کند. معاویه و ابن‌زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

نسائی[۱۲۲] از علمای بزرگ اهل‌سنت است و سال ۳۰۷ از دنیا رفته. او کتابی در فضائل علی بن ابی‌طالب نوشت. وقتی به شام رفت، مردم شام او را کتک زدند و گفتند: چرا درباره فضائل علی بن ابی‌طالب کتاب نوشتی؟ باید درباره فضائل معاویه نیز بنویسی. گفت: دروغ بنویسم یا راست؟ گفتند: مطالبی را که پیامبر درباره معاویه فرمود جمع‌آوری کن و کتابی بنویس.

به گفته نسائی از علمای بزرگ اهل‌سنت؛ هرچه گشتم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم، آن هم این است که فرمود: لاَ أَشْبَعَ اَللَّهُ بَطْنَهُ. آیا معاویه و ابن‌زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

رفت و مدتی بعد آمد و گفت: هرچه گشتم از پیامبر درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم. آن هم این است که پیامبر فرمود:

«لاَ أَشْبَعَ اَللَّهُ بَطْنَهُ»؛*

ان‌شاءالله هرچه می‌خوری سیر نشوی.

نسائی را خفه کردند و کشتند؛ و قبرش هم در مکه است.

پیامبر خدا در هفت جا معاویه و ابوسفیان[۱۲۳] را لعنت کرد. آن‌وقت بروید مناقب و فضائل علی بن ابی‌طالب را ببینید که شیعه و سنی درباره‌اش کتاب نوشته‌اند. صدها کتاب در فضائل امیرالمومنین علی را غیرشیعه نوشته است.

این علی باید خانه‌نشین بشود و ابی‌عبدالله سرش بالای نیزه برود تا یزید شارب‌الخمر کاذب حکومت کند.

علی‌اکبر فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ اَلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتِ اَللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ**

من علی فرزند حسین بن علی علیهماالسلام هستم. به کعبه قسم که ما اولویت داریم و راضی نمی‌شویم این ستمکاران بر ما حکومت کنند.

۲. انجام کار نیک

دومین ویژگی امام، انجام کار نیک است. قرآن می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»؛***

و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم.

---

* شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار؛ ج۲، ص۴۷.

** الأمالی للصدوق، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ج۲، ص۱۰۶؛ اعلام الوری، ص۲۴۶.

*** انبیاء، ۷۳.

همه وجود امام کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی‌شان نیست. اگر در زندگی پیامبر و امام خطا باشد هیچ‌وقت خدا امر به اطاعت همیشگی آنها نمی‌کند بلکه می‌گوید: هروقت درست می‌گویند اطاعت کنید.

همه وجودشان کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی‌شان نیست. اگر کسی اشتباه کند نمی‌شود از او تبعیت محض کرد. خدا می‌فرماید: از سه چیز تبعیت کنید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ»؛*

۱- خدا که خالق هستی است، ۲- پیامبر، ۳- اولوالامر.

اگر در زندگی پیامبر و اولی‌الامر خطا باشد هیچ‌وقت خدا نمی‌گوید همیشه از آنها اطاعت کنید؛ می‌گوید هروقت درست می‌گویند اطاعت کنید.

۳. برپا داشتن نماز

سومین ویژگی امام، اقامه نماز است. قرآن می‌فرماید: «وَإِقَامَ اَلصَّلَاةَ»؛ نماز را در جامعه پیاده کند. ابی‌عبدالله شب و ظهر عاشورا بر نماز تأکید کردند.

۴. پرداخت زکات

چهارمین ویژگی امام، پرداخت زکات است. قرآن می‌فرماید: «وَإِيتَاءُ اَلزَّكَاةِ»؛ زکات بپردازد.

۵. پرستش خدا

پنجمین ویژگی امام، پرستش خداوند است. قرآن می‌فرماید:

«وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛

امام عبد و بنده محض خداست.

جدای از آیات و روایات، عقل سلیم نمی‌پذیرد مدیریت جامعه به دست غیرمعصوم باشد. این پیام رجز علی‌اکبر علیه‌السلام است.

موضوع امامت، جدای از ماجرای غدیر و حدیث منزلت[۱۲۴] و روایات دیگر پیامبر گرامی اسلام، یک موضوع کاملاً عقلی و فطری است. عقل سلیم نمی‌پذیرد مدیریت جامعه به دست غیرمعصوم باشد. این پیام رجز جوان رشید اباعبدالله علی‌اکبر است.

* نساء، ۵۹.

فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

السّلام علیک یا اوّل قتیلٍ من نسل خیر سلیل[1] - السّلام علی عَلِیٍّ الکبیر[2]

ای خـــدا جلوه و نبـــی مرآت — مرتضی خصلت و حسین صفات
انبیاء در جلال تو شـــده محو — اولیاء بر جمـــال تو همه مات
خاتم‌الانبیـــاء ز ســـر تـــا پا — ســـیدالاوصیاء ز پـــا تا ســـر
ماه کنعـــان سیدالشـــهداء — یوســـف کربـــلا علی‌اکبـــر

از امام صادق علیه‌السلام سوال شد بالاترین لذت‌ها چیست؟ فرمودند: فرزندی که پدر به حد رشد و بلوغ رسانده و جلوی چشم پدر راه برود، پدر به قد و بالای او نگاه کند. دوباره سوال شد سخت‌ترین مصیبت‌ها چیست؟ فرمودند: همان جوان در مقابل دیدگان پدر از دست برود.

پرورش مرثیه

امشب شب جوان از دست‌داده‌هاست، بابای شهدا کجا نشسته‌اید، شما امشب برای حاجت‌مندها دعا کنید.
گرفتارها، مشکل‌دارها، جوان‌دارها! امشب دامن پدر این شهیدی که کشکول گدائیمون رفته درب خانه‌اش را بگیرید؛ بگو آقا به جان جوانت، جوابم بده،
اگر می‌خواهی دلت آماده روضه بشه همه صداش بزنید: جانم حسین(۲ بار) ای جان جانانم حسین
آقاجان چه گذشت به شما آن موقعی که علی‌اکبر آمد اذن میدان خواست. ارباب مقاتل نوشتند: فأذِنَ له ثم نَظَر الیهِ نظر آیسٍ منه و اَرخَی عینَهُ و بَکَی؛ ابی‌عبدالله فوراً اجازه دادن یک نگاه مأیوسانه‌ای به چهره و قد و بالای او کرد بی‌اختیار اشک از چشمشان جاری شد؛ فرمودند:
«اللّهم اشهَد فَقَد بَرَزَ الیهم غلامٌ اَشبَهُ الناسِ خَلقًا و خُلقًا و منطِقًا برسولک؛ خدایا تو شاهد باش جوانی به میدان می‌رود که از لحاظ اندام و چهره و اخلاق و گفتار از همه مردم به رسول تو شبیه‌تر است.»
ای باباجان!

گمان مـــدار که گفتم بـــرو، دل از تو بریدم — نفس شـــمرده زدم همرهت پیاده دویدم
دلم به پیش تو، جان در قفات، دیده به قامت — خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم

لحظاتی جنگ نمایانی کرد، برگشت به طرف بابا عرضه داشت: «یا اَبَه! العطشُ قدقَتَلَنِی و ثِقلُ الحدیدِ قد اَجهَدَنی فَهَل الَی شَربَةٍ من الماءِ سبیلٌ؟ بابا تشنگی جان مرا به لب رسانده، سنگینی لباس جنگ مرا به رنج انداخته، آیا جرعه آبی هست بنوشم؟» فرمود: نه عزیز دلم، بازگرد نزدیک است به دست جدت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سیراب شوی.
اوج مرثیه
بـه میـدان برگشـت، جنگ سـختی درگرفت، تیر به بـدن نازنینش خـورده، یک وقت صداش بلند شـد: یا ابتـاه علیک مِنّی السّلام.
آقـا بـه عجلـه آمد کنار بدن علی‌اکبر، جنازه رو بغل گرفت، دلش آرام نشـد؛ یک وقت دیدند و وَضَعَ خَـدَّهُ علی خَدِّهِ صورت به صورت جوانش گذاشت؛ فرمود:
«یا بُنیّ قَتَلَ اللهُ قومًا قتلُوک؛ خدا بکشد آن‌که تو را کشت بابا جان! علَی الدُّنیا بعدَکَ العَفا.»[3]

پایان (فرود)

نه تیـــغ شمر مرا می‌کشد نه نیزه خولی — زمانه کشت مرا لحظه‌ای که داغ تو دیدم
سزد به غربت من هر جوان و پیر بگرید — که شد بخون جوانم خضاب موی سفیدم

الالعنة الله علی القوم الظالمین

۱. دمع سجوم/ ترجمه نفس المهموم/ علامه شعرانی/ ص ۳۲۹
۲. زیارت ناحیه مقدسه
۳. ترجمه لهوف ابن طاوس/ عقیقی بخشایشی ص ۱۳۸و۱۳۹
اشعار از دیوان نخل میثم/ سازگار/ ج۱/ ص ۲۱۵- ۲۱۶- ۲۲۷- ۲۲۸

چکیده مطالب

الگو بودن علی‌اکبر علیه‌السلام به این دلیل است که شباهت خَلقی و خُلقی و منطقی به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد.

علی‌اکبر علیه‌السلام دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می‌شد. به همین علت آن بزرگوار را اباالحسن می‌گویند.

یک بیت از رجز علی‌اکبر علیه‌السلام:
أَنَا عَلِیُّ بْنُ اَلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ
نَحْنُ وَ بَیْتِ اَللهِ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ

نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می‌پذیرند. نمونه‌ای از نظام اولویت در قرآن این است که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست؛ مانند سعد اموی با اینکه از بنی‌امیه بود، پیامبر به او فرمود: تو از ما اهل‌بیت هستی. در منطق قرآن هرکس از هر خطی که پیروی می‌کند، به آن خط نسبت داده می شود.

بنا بر معارف قرآن برخی از مصادیق اولویت، علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتِ بیشتر است.

احترام فوق‌العاده علی‌بن‌جعفر پیرمرد فقیه و عالم به امام جواد هفت‌ساله به دلیل شایستگی‌های امامت است که در امام جواد علیه‌السلام وجود دارد و در علی‌بن‌جعفر نیست.

ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می‌پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان علیه‌السلام ظهور کند.

۲۶ نفر از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ۱۳۰ مصدر از مصادر اهل‌سنت و شیعه راوی این حدیث عَلِی مَعَ الْحَقِ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِی هستند. آن‌وقت در کربلا پسر همین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را می‌کشند و می‌گویند: بغضاً لابیک

قرآن می‌فرماید: ما کسی را امام قرار می‌دهیم که پنج ویژگی در زندگی‌اش باشد؛ هدایت به سوی خدا، انجام کار نیک، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات و پرستش خدا

به گفته نسائی از علمای بزرگ اهل‌سنت؛ هرچه گشتم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم، آن هم این است که فرمود: لاأَشْبَعَ اَللهُ بَطْنَهُ. آیا معاویه و ابن‌زیاد می‌توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

همه وجود امام کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی‌شان نیست. اگر در زندگی پیامبر و امام خطا باشد هیچ‌وقت خدا امر به اطاعت همیشگی آنها نمی‌کند بلکه می‌گوید: هر وقت درست می‌گویند اطاعت کنید.

جدای از آیات و روایات، عقل سلیم نمی‌پذیرد مدیریت جامعه به دست غیرمعصوم باشد. این پیام رجز علی‌اکبر علیه‌السلام است.

جلسه نهم

حمایت از دین

قال الله تبارک و تعالی:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» *

مقدمه

با این که حضرت عباس ﷺ جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما بین ارباب منبر مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می‌دادند.

شب تاسوعای حسینی است. شب و روز تاسوعا منسوب به ابوالفضل‌العباس است. با این که ایشان جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما از سابق، بین ارباب منبر و مجالس مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می‌دادند.

نسل حضرت عباس ﷺ از عبیدالله ابوالفضل پسر ایشان، گسترش پیدا کرده است.

شخصیتی که امام سجاد نشسته بودند، یک آقازاده‌ای از در وارد شد، تا امام سجاد نگاهشان به این آقازاده افتاد اشکش جاری شد. این آقازاده عبیدالله ابوالفضل[۱۲۵] پسر حضرت ابوالفضل است که نسل حضرت ابوالفضل هم از ایشان گسترش پیدا کرده است.

خاندان حضرت ابوالفضل ﷺ خاندان شعر و ادب هستند.

غالباً نوه‌های حضرت عباس شاعر و ادیب بودند؛ البته مادرشان هم این‌طور بود؛ عموی مادری‌اش از شعرای معروف عرب است. خاندان شعر و ادب هستند؛ این آقازاده از در وارد شد، امام سجاد نگاهی به ایشان کرد و اشک ریخت. بعد فرمود: می‌دانید پدر این کیست؟ خدا عمویم عباس را رحمت کند که:

امام سجاد ﷺ: خدا عمویم عباس را رحمت کند که فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ

«فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ»؛
ایثار کرد، خودش را فدای برادر کرد و از آزمون الهی پیروز بیرون آمد.

بعد یک مدالی به او داد. حضرت ابوالفضل امامزاده بسیار بزرگواری است که مدح امام معصوم را دارد. یک مدالی به ایشان داد من هرچه در تاریخ گشتم این را برای غیر از ابوالفضل ندیدم و آن مدال این است، فرمود:

حضرت ابوالفضل امامزاده‌ای است که مدح امام معصوم را دارد و آن مدالی که امام سجاد ﷺ به ایشان عنایت فرمودند این روایت است: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

«إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ **
عمویم عباس روز قیامت یک مقامی دارد که همه شهدا به مقام او غبطه می‌خورند.

یک‌وقت می‌گویند: جاهلان به عالمان غبطه می‌خورند. فقیران به

---

* توبه، ۱۱۹.

** بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۷۴؛ الأمالی للصدوق، ص۴۷۲؛ الخصال، ج۱، ص۶۸.

ثروتمندان غبطه می‌خورند حق دارند. آنهایی که فرض کنید رتبه‌شان پایین است به رتبه بالاترها غبطه می‌خورند چون آنها رتبه عالی‌تری دارند. اما یک‌وقت گویند: ثروتمندان به یک ثروتمندی غبطه می‌خورند آن خیلی باید ویژه باشد.

امام سجاد فرمود: شهدا به مقام او غبطه می‌خورند. شهدا؛ یعنی شهیدی که بهشتش تضمین است؛ شهیدی که حق شفاعت دارد؛ شهیدی که با اولین قطره خونش که روی زمین می‌ریزد اهل بهشت می‌شود. چه مقامی عباس دارد که شهدا یعنی حمزه سیدالشهدا و جعفربن ابی‌طالب هم به مقام او غبطه می‌خورند؟! حالا قصه این مقام را مبهم گذاشته‌اند.

ابوالفضل علیه‌السلام سه برادرش را به میدان فرستاد: جعفربن علی، بیست ساله؛ عبدالله بن علی، بیست و سه ساله و عثمان بن علی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دلیل علاقه به عثمان بن مظعون اسم او را عثمان گذاشت.

اباالفضل سه برادرش را به میدان فرستاد: یکی جعفربن علی[۱۲۶]، بیست سالش بود. ظاهراً وقتی امیرالمؤمنین شهید شده ام‌البنین[۱۲۷] اورا باردار بوده یا تازه او را به دنیا آورده است؛ چون سال ۴۱ حضرت علی شهید شده است و سال ۶۱ کربلا است و همه هم نوشته‌اند: این فرزند بیست سالش است.

دومی عبدالله بن علی[۱۲۸]، بیست و سه سال دارد این هم یک بچه کوچکی بوده که حضرت علی شهید شده است و سومی عثمان بن علی[۱۲۹] که امیرالمؤمنین فرمود: من چون خیلی عثمان بن مظعون[۱۳۰] را دوست داشتم اسم او را عثمان گذاشته‌ام.*

عثمان بن مظعون کسی است که پیامبر وقتی می‌خواست جنازه فرزندش ابراهیم را دفن کند، دعا کرد: خدایا! اورا با عثمان بن مظعون محشورکن.**

تمام هم و غم اباالفضل این بود که اباعبدالله را یاری کند.

رجز اباالفضل علیه‌السلام

این‌ها را مقدمه گفتم تا به یک رجز حضرت ابوالفضل برسم و این را برای شما بازکنم. رجزی که همه شما بلد هستید، فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي***

به خدا سوگند اگر دستم را قطع کنید، من، همیشه از دینم حمایت می‌کنم.

پیام رجز حضرت ابوالفضل علیه‌السلام وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي حمایت از دین است.

فرمود: من همیشه یک شعار مهم دارم و آن حمایت از دین است.

---

* اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۶؛ قاموس الرجال، ج۶، ص۲۸۷.
** اسد الغابة، ج۳، ص۳۸۷؛ اصابة، ج۳، ص۸۸.
*** المناقب، ج۴، ص۱۰۸؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۰.

یک وقتی رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: علی جان! فرق تو را در ماه رمضان می‌شکافند، محاسنت با خون سرت خضاب می‌شود و شهید می‌شوی. نپرسید: یا رسول‌الله چه کسی و کجا من را می‌زند؛ پرسید: «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي»؛*

یا رسول الله وقتی از دنیا می‌روم دینم سالم است؟

دوره آخرالزمان دین‌داری این‌قدر سخت است که وقتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند، می‌گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است.

جوان‌ها! دوره آخرالزمان دین‌داری خیلی سخت است؛** این‌قدر سخت است که وقتی امام زمان ظهور می‌کند، می‌گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است. امام زمان همین قرآن را می‌آورد و مروج دین پیامبر است. این‌قدر در دین انحراف ایجاد شده و این‌قدر سلیقه ایجاد شده که می‌گویند امام زمان دین جدید آورد.

دوره آخرالزمان دعای غریق را زیاد بخوانید.

چرا گفته‌اند: دوره آخرالزمان این دعا را زیاد بخوانید؛ این دعای غریق است؛ یعنی آدمی که در آب دارد غرق می‌شود این را بخواند: «يَا اَللهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ اَلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ این سه از اسماء خداست که بعضی‌ها می‌گویند افضل اسماء خدا، الله است، بعد از الله رحمن و رحیم و بعد دیگر هزار اسم خداست.

امام حسین فرمود:

«اَلدِّينُ لَعِقٌ عَلَى اَلْسِنَتِهِمْ»:***

دین لقلقه زبانتان شده است.

من سه مطلب را برای شما می‌گویم خوب گوش بدهید:

مطلب اول: دین یعنی دین اسلام چه ویژگی‌هایی دارد؟

مطلب دوم: چه خطراتی دین را تهدید می‌کند؟

مطلب سوم: چه طور از دین حمایت کنیم؟

---

* بحارالانوار، ج ۳۴، ص۳۳۹؛ شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸.

** «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اَللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لاَ إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ اَلزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اَللهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلاَبِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ اَلْقَتَادِ فِي اَللَّيْلَةِ اَلظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ اَلْغَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ اَلدُّجَى يُنْجِيهِمُ اَللهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ» (بصائر الدرجات، ج۱، ص۸۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۳).

*** «اَلنَّاسُ عَبِيدُ اَلْمَالِ وَ اَلدِّينُ لَعِقٌ عَلَى اَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلاَءِ قَلَّ اَلدَّيَّانُونَ» (تحف العقول، ص۲۴۵؛ بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۱۷).

ویژگی‌های دین از منظر قرآن

از منظر قرآن دین ۵ ویژگی دارد؛ فطری بودن، محکم و استوار، کامل بودن، نبودن اکراه در پذیرش دین، آسان بودن دین

قرآن کریم می‌فرماید: دینی که شما دارید، چند تا ویژگی دارد:

۱. فطری بودن

اولین ویژگی دین که قرآن معرفی می‌کند، فطری بودن آن است. قرآن می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛*

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

دین فطری است: شما روی تک تک احکام اسلام دست بگذارید، اسلام برای مسواک زدن هم دستور دارد؛ چقدر ما آداب غذا خوردن داریم.

۲. محکم و استوار

دومین ویژگی دین که قرآن معرفی می‌کند، محکم و استوار بودن آن است. قرآن می‌فرماید:

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛**

محکم و استوار است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است، دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دریافت می‌شود دین است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است. امیرالمؤمنین فرمود: خوارج دین را ضایع کردند. دین آن چیزی نیست که ابن‌تیمیه در کتاب‌هایش می‌گوید و امروز وهابی‌ها دارند ترویج می‌کنند. دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه دریافت می‌شود دین است.

۳. کامل بودن

سومین ویژگی دین که قرآن معرفی می‌کند، کامل بودن آن است. قرآن می‌فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»؛***

کامل است.

هرچه بشر پیشرفت کند دین پاسخگو است.

هرچه بشر پیشرفت کند. نماز در فضا چطور است؟ علما جواب می‌دهند. اگر پزشکی قرار شد در زاد و ولد و عمل جراحی و شبیه‌سازی و... سؤال داشته

---

* روم، ۳۰.
** همان.
*** مائده، ۳.

باشد علما جواب می‌دهند. هر چه موضوعات جدید آفریده می‌شود دین ادعا دارد پاسخگو است؛ چون اصولش در دین آمده است، فقها می‌آیند جزئیاتش را استخراج می‌کنند و کامل است.

۴. نبودن اکراه در پذیرش دین

چهارمین ویژگی دین که قرآن معرفی می‌کند، نبودن اکراه و اجبار در پذیرش دین است. قرآن می‌فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛

کراهت و اجبار در این دین نیست.

اجبار در چیزی است که عقل قبول نمی‌کند.

۵. آسان بودن دین

پنجمین ویژگی دین که قرآن معرفی می‌کند سهل و آسان بودن آن است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛*

دین برای سختی نیامده است.

اگر شما فکر می‌کنید صبح نماز خواندن سخت است؛ غذا خوردن و درس خواندن هم سخت است.

امیرالمؤمنین فرمود: مردم مواظب دینتان باشید که به خطر نیفتد. این دین به دنیا فروخته نشود.**

چرا وقتی دست‌های حضرت عباس قطع می‌شود، می‌گوید: «إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي»؟ چون حاضر است دستش را بدهد ولی لطمه‌ای به دینش وارد نشود.

خطراتی که دین را تهدید می‌کند

هر چه به این دین لطمه می‌زند، باید از آن دوری کرد. از جمله سفر خاص، خواستگار بی‌دین و تارک نماز، بدحجابی، پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی و لقمه حرام

مطلب دوم: هر چه به این دین لطمه می‌زند، باید از آن دوری کرد.

علی فرمود: مسافرت می‌خواهی بروی، می‌دانی در این مسافرت به دینت لطمه می‌خورد، در این سفر نرو.***

پیامبر فرمود:

---

* حج، ۷۸.

** غررالحکم، ح ۲۲۲۲.

*** تحف العقول، ص۱۲۰؛ الخصال، ج۲، ص۶۳۰؛ بحارالانوار، ج۱۰، ص ۱۰۸.

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ»؛*
اگر برای فرزندتان خواستگار آمد، (اخلاق و دین دو ملاک اصلی شما باشد) اخلاق و دینش را پسندیدید به او دختر بدهید.

قشنگی‌های عالم را داشته باشد اما بی‌دین و بی‌تقوا باشد، نماز نخواند به چه درد می‌خورد؟

علی فرمود:
«مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ»؛**
هرکسی لباسش نازک باشد دینش نازک می‌شود.

یعنی خواهر من! منشأ لطمه به دین یکی‌اش بدحجابی و کاهش لباس است. جوان عزیز! پیرومد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی است. گاهی از اوقات تحریک‌ها با صدا، لباس و یا برخورد است.

ابوالاسود دئلی[۱۳۱] در شام بود. دخترکوچکی داشت. یک وقتی معاویه برای این‌ها غذا و پول فرستاد. ابوالاسود خودش نبود و دختربچه هم گرسنه بود حلوا را خورد. ابوالاسود پیرو امیرالمؤمنین بود؛ کسی که در شام شعارش این بود:
«عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ»؛
علی برترین انسان روی کره زمین است و هرکس هم که مخالفش باشد کافر است.

تا رسید گفت: دخترم می‌دانم گرسنه‌ای ولی این لقمه، لقمه حرام است؛ با این لقمه، معاویه، محبت علی را از دل ما بیرون می‌آورد. دخترک آن لقمه را بیرون انداخت.***

حمایت از دین

برای حمایت از دین باید؛ دین را شناخت، به دین عمل کرد و دین را حفظ نمود.

مطلب سوم که مطلب اصلی من است: چه‌طوری از دین حمایت کنیم؟
برای حمایت از دین سه کار بکنید:
۱- دین را بشناسید، ۲- به دین عمل کنید، ۳- دین را حفظ کنید.
بعضی‌ها نماز که می‌خوانند، اصلاً مثل این که بیگانه از دین و رساله هستند. اول این‌که به اندازه خودتان مسائل شرعی‌تان را یاد بگیرید.

---

* الکافی، ج۵، ص۳۷۴؛ التهذیب، ج ۷، ص۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۷۶.
** الجعفریات، ص ۲۴۲؛ الخصال، ج۲، ص۶۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص۳۸۹.
*** مستدرک الوسائل، ج۸، ص۹۴؛ الأربعون حدیث للرازی، ص۸۲؛ مکاتیب الائمه علیهم‌السلام، ج۲، ص۱۵۰.

دوم این‌که به دین عمل کنیم؛ دین هم مجموعه‌ای از احکام است و سوم حفظ کنیم و نگه داریم.

عرضه‌کردن اعتقادات

برای اطمینان در شناخت دین باید عقاید را به اهل آن عرضه کرد مانند پیرمردی که عقایدش را به امام باقر علیه‌السلام عرضه نمود.

امام باقر نشسته بود یک آقایی وارد شد و سلام کرد. حَکَم بن عُتَیبه[۱۳۲] می‌گوید: دورتا دور اتاق نشسته بودند؛ امام باقر هم نشسته بود. این پیرمرد وارد شد. گفت: یابن رسول‌الله! اجازه است من بیایم دینم را برای شما تعریف کنم، ببینید من دینم را شناخته‌ام؟

پیرمرد گفت: یابن رسول‌الله! من دینم را برای شما می‌گویم، گفت: من سه عقیده دارم اگر درست است تأیید کنید اگر اشکال دارد بفرمایید:

۱- «إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ»؛

من شما اهل‌بیت علیهم‌السلام را دوست دارم هرکسی هم که شما را دوست دارد دوست دارم و هرکه هم با شما بد است از او بدم می‌آید.

۲- «إِنِّي لَأُحِلُّ حَلَالَكُمْ وَأُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ»؛

من حلال شما را حلال می‌دانم و حرام شما را هم حرام می‌دانم.

۳- «أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ»؛

انتظار فرج می‌کشم.

بحث فرج از زمان پیامبر مطرح بوده است. آقا فرمود: عقایدت عالی است وقتی از دنیا می‌روی امیرالمؤمنین و پیامبر و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام کنارت می‌آیند و چشمت روشن می‌شود، قلبت شاد می‌شود و در بهشت هم با ما هستی.

آن‌قدر خوشحال شد که گفت: آقا یک بار دیگر تکرار کنید. آقا یک بار دیگر تکرار کرد از قول پدرش امام سجاد گفت. جلو آمد دست امام باقر را گرفت به سینه و سرش کشید و یک تبرکی جست و گریه‌کنان از اتاق بیرون رفت.

امام باقر فرمود: هرکسی می‌خواهد یک چهره بهشتی ببیند این آقا را ببیند.*

---

* «عَنِ اَلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ اَلْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَنَزَةٍ لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ اَلْبَيْتِ فَقَالَ اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللَّهِ وَ رَحْمَةُ اَللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ عَلَيْكَ اَلسَّلاَمُ وَ رَحْمَةُ اَللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ اَلشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَى أَهْلِ اَلْبَيْتِ وَ قَالَ اَلسَّلاَمُ عَلَيْكُمْ ثُمَّ سَكَتَ حَتَّى أَجَابَهُ اَلْقَوْمُ جَمِيعاً وَ رَدُّوا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمَ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ ثُمَّ قَالَ يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللَّهِ أَدْنِنِي مِنْكَ جَعَلَنِيَ اَللَّهُ فِدَاكَ فَوَ اَللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ وَ وَ اَللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَ

پس جوان‌ها! از اباالفضل این پیام را بگیرید! در حمایت از دین کوتاهی نکنید.

بی‌دینی در آخرالزمان

در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می‌آید و شب بی‌دین برمی‌گردد.

عزیزان من! مخصوصاً امروز حفظ دین خیلی سخت شده است. در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می‌آید و شب بی‌دین برمی‌گردد. این‌قدر عوامل بی‌دینی در جامعه زیاد می‌شود؛ منکراتی مانند بدحجابی، فساد. یکی از تلاش‌های شیطان هم این است که آدم را بی‌دین از دنیا ببرد.

دعای حفظ دین

امام صادق علیه‌السلام برای حفظ دین قرائت دو دعای رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً ... و دعای غریق را سفارش نموده‌اند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان نقل می‌کند: شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقاجان! من می‌ترسم بی‌دین از دنیا بروم. آقا فرمود: این دعا را زیاد بخوان: «رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلاَمِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِالْقُرْآنِ بَلاَغاً».*

أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّکُمْ لِطَمَعٍ فِی دُنْیَا وَ [اَللهِ] إِنِّی لَأُبْغِضُ عَدُوَّکُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْهُ وَ وَ اَللهِ مَا أُبْغِضُهُ وَ أَبْرَأُ مِنْهُ لِوَتْرٍ کَانَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ وَ اَللهِ إِنِّی لَأُحِلُّ حَلاَلَکُمْ وَ أُحَرِّمُ حَرَامَکُمْ وَ أَنْتَظِرُ أَمْرَکُمْ فَهَلْ تَرْجُو لِی جَعَلَنِیَ اَللهُ فِدَاکَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ إِلَیَّ إِلَیَّ حَتَّی أَقْعَدَهُ إِلَی جَنْبِهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا اَلشَّیْخُ إِنَّ أَبِی عَلِیَّ بْنَ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا اَلسَّلاَمُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ اَلَّذِی سَأَلْتَنِی عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبِی عَلَیْهِ السَّلاَمُ إِنْ تَمُتْ تَرِدُ عَلَی رَسُولِ اَللهِ صَلَّی اَللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی عَلِیٍّ وَ اَلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ وَ یَثْلَجُ قَلْبُکَ وَ یَبْرُدُ فُؤَادُکَ وَ تَقَرُّ عَیْنُکَ وَ تُسْتَقْبَلُ بِالرَّوْحِ وَ اَلرَّیْحَانِ مَعَ اَلْکِرَامِ اَلْکَاتِبِینَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُکَ هَاهُنَا وَ أَهْوَی بِیَدِهِ إِلَی حَلْقِهِ وَ إِنْ تَعِشْ تَرَی مَا یُقِرُّ اَللهُ بِهِ عَیْنَکَ وَ تَکُونُ مَعَنَا فِی اَلسَّنَامِ اَلْأَعْلَی فَقَالَ اَلشَّیْخُ کَیْفَ قُلْتَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ فَأَعَادَ عَلَیْهِ اَلْکَلاَمَ فَقَالَ اَلشَّیْخُ اَللهُ أَکْبَرُ یَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ أَنَا مِتُّ أَرِدُ عَلَی رَسُولِ اَللهِ صَلَّی اَللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی عَلِیٍّ وَ اَلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ عَلَیْهِمُ اَلسَّلاَمُ وَ تَقَرُّ عَیْنِی وَ یَثْلَجُ قَلْبِی وَ یَبْرُدُ فُؤَادِی وَ أُسْتَقْبَلُ بِالرَّوْحِ وَ اَلرَّیْحَانِ مَعَ اَلْکِرَامِ اَلْکَاتِبِینَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِی إِلَی هَاهُنَا وَ إِنْ أَعِشْ أَرَی مَا یُقِرُّ اَللهُ بِهِ عَیْنِی فَأَکُونُ مَعَکُمْ فِی اَلسَّنَامِ اَلْأَعْلَی ثُمَّ أَقْبَلَ اَلشَّیْخُ یَنْتَحِبُ یَنْشِجُ هَا هَا هَا حَتَّی لَصِقَ بِالْأَرْضِ وَ أَقْبَلَ أَهْلُ اَلْبَیْتِ یَنْتَحِبُونَ وَ یَنْشِجُونَ لِمَا یَرَوْنَ مِنْ حَالِ اَلشَّیْخِ وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ یَمْسَحُ بِإِصْبَعِهِ اَلدُّمُوعَ مِنْ حَمَالِیقِ عَیْنَیْهِ وَ یَنْفُضُهَا ثُمَّ رَفَعَ اَلشَّیْخُ رَأْسَهُ فَقَالَ لِأَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ یَا اِبْنَ رَسُولِ اَللهِ نَاوِلْنِی یَدَکَ جَعَلَنِیَ اَللهُ فِدَاکَ فَنَاوَلَهُ یَدَهُ فَقَبَّلَهَا وَ وَضَعَهَا عَلَی عَیْنَیْهِ وَ خَدِّهِ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِهِ وَ صَدْرِهِ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ اَلسَّلاَمُ عَلَیْکُمْ وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ یَنْظُرُ فِی قَفَاهُ وَ هُوَ مُدْبِرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَی اَلْقَوْمِ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ اَلْجَنَّةِ فَلْیَنْظُرْ إِلَی هَذَا فَقَالَ اَلْحَکَمُ بْنُ عُتَیْبَةَ لَمْ أَرَ مَأْتَماً قَطُّ یُشْبِهُ ذَلِکَ اَلْمَجْلِسَ» (الکافی، ج۸، ص۷۶؛ مرآة العقول، ج۲۵، ص۱۷۶؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۳۶۲).

* «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ اَلدَّیْلَمِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللهِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ شِیعَتَکَ تَقُولُ إِنَّ اَلْإِیمَانَ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَعَلِّمْنِی شَیْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهُ اِسْتَکْمَلْتُ اَلْإِیمَانَ قَالَ قُلْ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلاَةٍ فَرِیضَةٍ رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِالْإِسْلاَمِ دِیناً وَ بِالْقُرْآنِ کِتَاباً

هم چنین امام صادق برای حفظ دین فرمود: بگو: «يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ اَلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِينِكَ».*

چه بسیار افرادی که در لحظه آخر بی‌دین از دنیا رفتند؛ مثل: برصیصای عابد[۱۳۳] و بلعم باعورا[۱۳۴]. یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند، این است که بگوید:

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند دعای عدیله است.

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ اَلْعَدِيلَةِ عِنْدَ اَلْمَوْتِ»؛**

خدایا! به تو پناه می‌برم از این که هنگام مرگ اعتقاداتم از دست برود.

دعای عدیله[۱۳۵] را خودتان برای خودتان بخوانید.

مرحوم آقا سید احمد خوانساری[۱۳۶] خودش دعای عدیله را برای خودش خواند. دستور است بالای سر محتضر دعای عدیله بخوانید تا دینش حفظ شود.

زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند.

زیارت آل یاسین[۱۳۷] هم بخوانید؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند. زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است. این دعاها را روزی یک بار یا عصر و یا صبح جمعه بخوانید. بعضی از بزرگان ما حتی برای خودشان نماز وحشت[۱۳۸] می‌خوانند و آن را نزد خدا امانت می‌گذارند و می‌گویند: این نماز آن‌جا امانت باشد؛ اگر ما از دنیا رفتیم و کسی برایمان نخواند این نماز به فریاد ما برسد. حواس باید جمع باشد؛ آدم‌های بزرگ لغزیدند.

وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيٍّ وَلِيّاً وَ إِمَاماً وَ بِالْحَسَنِ وَ اَلْحُسَيْنِ وَ اَلْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اَللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ إِنِّی رَضِيتُ بِهِمْ أَئِمَّةً فَارْضَنِی لَهُمْ إِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ» (التهذیب، ج۲، ص ۱۰۹؛ وسائل الشیعه، ج۶، ص۴۶۳؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص۴۲).

* «قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ : سَتُصِيبُكُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقَوْنَ بِلاَ عَلَمٍ يُرَی وَ لاَ إِمَامٍ هُدًی لاَ يَنْجُو مِنْهَا إِلاَّ مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ اَلْغَرِيقِ قُلْتُ وَ كَيْفَ دُعَاءُ اَلْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ اَلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلِّبَ اَلْقُلُوبِ وَ اَلْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِينِكَ فَقَالَ إِنَّ اَللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبُ اَلْقُلُوبِ وَ اَلْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبَ اَلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِينِكَ» (کمال الدین، ج۲، ص۳۵۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۹).

** «أَبُو عَبْدِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ يَقُولُ فِی سَجْدَتِهِ يَا كَائِنُ قَبْلَ كُلِّ شَیْءٍ وَ يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَیْءٍ لَا تَفْضَحْنِی فَإِنَّكَ بِی عَالِمٌ وَ لاَ تُعَذِّبْنِی فَإِنَّكَ عَلَیَّ قَادِرٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ اَلْعَدِيلَةِ عِنْدَ اَلْمَوْتِ وَ مِنْ شَرِّ اَلْمَرْجُوعِ فِی اَلْقَبْرِ وَ مِنَ اَلنَّدَامَةِ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ عِيشَةً نَقِيَّةً وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَباً كَرِيماً غَيْرَ مُخْزٍ وَ لاَ فَاضِحٍ» (مستدرک الوسائل، ج۵، ص۱۴۳؛ الفقه المنسوب إلی الام الرضا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ، ص۱۴۱).

کافرمردن در اثر گناه

فُضیل[۱۳۹]، معلم اخلاق، می‌گوید: شاگردی داشتم که نزد من درس می‌خواند. زمانی شنیدم مریض شده و به حالت احتضار افتاده است. کنارش رفتم. شروع کردم سوره یاسین را برای او خواندم.

چشمانش را باز کرد و گفت: از قرآن بدم می‌آید؛ قرآن نخوان و ساکت باش. گفتم: بگو لا اله الا الله. گفت: نمی‌گویم. خدا را هم قبول ندارم. هرکاری کردم نتیجه نداشت و این شاگرد با حالت کفر و بی‌دینی و بی‌ایمانی از دنیا رفت.

خیلی ناراحت شدم. شب به خانه آمدم اما خوابم نبرد. نیمه‌های شب خواب چشمانم را فراگرفت. شاگردم را در خواب دیدم. به او گفتم: فلانی! چرا کافر از دنیا رفتی؟ گفت: من حسود بودم و آبروی مردم را می‌ریختم و سخن‌چینی می‌کردم و سالی هم یک مرتبه شراب می‌نوشیدم.*

اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود حتماً زمینه و ریشه‌ای دارد.

هر چیزی دلیلی دارد. وقتی یک ماشین داخل دره می‌افتد می‌گویند: یا ترمز بریده یا راننده خواب رفته است. اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود حتماً زمینه و ریشه‌ای دارد.

سفری که دین را به خطر می‌اندازد

عزیزان من! علی فرمود:

علی علیه‌السلام فرمود: لاَ یَخْرُجِ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ یَخَافُ مِنْهُ

«لاَ یَخْرُجِ الرَّجُلُ فِی سَفَرٍ یَخَافُ مِنْهُ»؛**

سفری که می‌ترسید دینتان از دست برود، به آن سفر نروید.

داستان

شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقا! برایم استخاره کن. آقا استخاره کرد و فرمود: بد است.

اولاً خوب است که آدم در کارها استخاره نکند و خودش تصمیم بگیرد و اگر یک وقت مردد شد و استخاره کرد، از نظر اخلاقی پشت‌کردن به استخاره خوب نیست. وقتی با خدا مشورت کردید خلافش عمل نکنید.

آن شخص به سفر رفت و سود خوبی هم برد و پول‌دار شد. وقتی برگشت دوباره نزد امام صادق آمد و گفت: مگر شما نفرمودید این سفر بد است؟ برای ما که خیلی خوب بود! آقا فرمود: آن روز صبح که نمازت قضا شد یادت هست؟ گفت: بله. فرمود: به خاطر همان بود که استخاره بد آمد. تو فقط به سود سفرت

---

* منازل الآخرة، ص۳۴.

** تحف العقول، ص۱۲۰؛ الخصال، ج۲، ص۶۳۰؛ بحارالانوار، ج۱۰، ص۱۰۸.

نگاه می‌کنی.*

خواستگار دین‌دار

رسول گرامی اسلام فرمود:
«اِتَّخِذُوا اَلْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»**
زن بگیرید که ازدواج کردن روزی شما را زیاد می‌کند.
خدا در قرآن می‌فرماید: «يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ»؛***کسانی که ازدواج کنند و بی‌پول باشند، خدا آنان را بی‌نیاز می‌کند.
پیامبر فرمود: اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد و «تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ»؛**** اخلاق و دین‌داری‌اش را می‌پسندید دخترتان را به او بدهید.

حفظ دین در هر شرایطی

ابوالفضل العباس فریاد زد و فرمود:

وَ اَللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي

من از دینم محافظت می‌کنم.
علی فرمود:
«صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْبَحْهُمَا وَ لاَ تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسَرَهُمَا»؛*****
دین خود را با دنیایت حفظ کن تا هر دو را ببری و دینت را وسیله حفظ دنیایت قرار مده که هر دو را می‌بازی.

علی ﷺ فرمود: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْبَحْهُمَا وَ لاَ تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسَرَهُمَا

دنیایتان را به دینتان بفروشید ولی دینتان را به دنیا نفروشید. عمروبن‌عاص[۱۴۰] دینش را به دنیا فروخت. حجاج[۱۴۱] دینش را به دنیا فروخت. اما بعضی‌ها دنیا را به دین می‌فروشند؛ این ارزش دارد. بعضی از شهدای کربلا، شب عاشورا آمدند.

سه برادر به نام‌های قاسط، مقسط و کردوس[۱۴۲] خودشان را در شب عاشورا به سرزمین کربلا رساندند. خدمت اباعبدالله رسیدند و گفتند: آقاجان! ما امشب رسیدیم. آقا آنها را پذیرفت. فردا صبح هم سه نفری به میدان رفتند و به

سه برادر نام‌های به قاسط، مقسط و کردوس شب عاشورا به امام ﷺ پیوستند و روز عاشورا به شهادت رسیدند.

---

* جهاد با نفس، آیت‌الله مظاهری، ج۱ و۲، ص۷۶.
** الکافی، ج ۵، ص۳۲۹؛ من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۱۵
*** نور، ۳۲.
**** «قَالَ رَسُولُ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي اَلْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ» (الکافی، ج۵، ص۳۴۷؛ التهذیب، ج۷، ص۳۹۶؛ وسائل الشیعه، ج۲۰، ص ۷۶).
***** غررالحکم، ح ۲۲۲۲.

درجه شهادت رسیدند.*

دو برادر از قبیله غفاری نیز در روز عاشورا خدمت امام حسین آمدند و گفتند: ما تنها فرزندان خانواده هستیم و می‌خواهیم به میدان برویم. خواهشی از شما داریم. نمی‌گوییم: وقتی به زمین افتادیم بالای سر ما بیایید و سر ما را به دامن بگیرید. ما فقط تمنا داریم شما کمی جلوتر بیایید و کنار میدان بایستید مبارزه ما را تماشا کنید. ما دوست داریم وقتی می‌جنگیم امام‌مان، ما را ببیند. آقا درخواستشان را پذیرفتند و آمدند قسمتی از میدان را انتخاب کردند. این دو برادر رفتند و جنگیدند و در نهایت شهید شدند.**

دو برادر از قبیله غفاری در روز عاشورا خدمت امام حسین علیه‌السلام آمدند و بنا به درخواستشان در برابر دیدگان امام علیه‌السلام جنگیدند و شهید شدند.

این حفظ دین است. مواظب باشید دین جوان‌هایتان از بین نرود.

ملاک دین‌داری

روایت داریم؛ برای نمره دین دادن به کسی به نمازش نگاه نکنید.*** خوارج نمازهای طولانی می‌خواندند. گرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین‌داری نیست. وهابی‌ها ساعت‌ها در مسجدالحرام نماز می‌خوانند؛ اما وضعیت بقیع را ببینید که این خبیث‌ها خرابش کردند. آن نامردی که فتوای قتل شیعه را صادر می‌کند و در محراب، نماز هم می‌خواند، آیا می‌شود به این نماز نمره داد؟

اگرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین‌داری نیست. وهابی‌ها ساعت‌ها در مسجدالحرام نماز می‌خوانند؛ اما این خبیث‌ها بقیع را خراب کردند.

شبی امیرمؤمنان در کوچه‌های کوفه قدم می‌زد. کسی قرآن می‌خواند و آن‌قدر صوتش زیبا بود که کمیل[۱۴۳] ایستاد و گفت: پاهایم توان رفتن ندارد؛ این صوت قرآن خیلی زیباست. آقا فرمود: کمیل؛ بیا برویم؛ قرآن فقط بر زبان این قاری است و در دلش هیچ چیز نیست.

کمیل می‌گوید: منظور آقا را نفهمیدم. گذشت تا این که در جنگ نهروان[۱۴۴] همین‌طور که در میدان قدم می‌زدیم، امیرالمؤمنین به جنازه‌ای رسید که نصف بدنش در آب بود و نصف دیگرش در بیرون آب. حضرت شمشیر را روی سر این بدن گذاشت و فرمود: کمیل! این را می‌شناسی؟ گفتم: نه آقا! فرمود: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

در جنگ نهروان امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به جنازه‌ای به کمیل گفت: این همان قاری نیمه‌شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

---

* رجال الطوسی، ص۸۰.

** تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۴۲؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۶۸؛ وقعة الطف، ص۲۳۴.

*** «عَنِ اَلنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ اَلْحَجِّ وَ اَلْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنِ اُنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ اَلْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ اَلْأَمَانَةِ»؛ (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله‌های شبانه آنها نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانت‌داری‌شان بنگرید. (عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۵۱؛ الأمالی للصدوق، ص۳۰۳؛ بحارالانوار، ج۶۸، ص۹).

تمام دین

به ظاهر افراد نگاه نکنید. می‌خواهید در دین‌داری به کسی نمره بدهید این حدیث را بشنوید.

شخصی به امام سجاد عرض کرد:

«أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ»؛

تمام دین را خلاصه شده برای من بگویید.

آیات، احادیث، زیارات و ادعیه از یک نظر به دو دسته طولانی و کوتاه تقسیم می‌شوند تا افراد به مقتضای حوصله‌ای که دارند بهره‌مند شوند.

همان‌طورکه می‌دانید احادیث و آیات دو دسته است. برخی طولانی است و برخی کوتاه. یک سوره کامل به نام سوره مؤمنون است و یک‌جا همه قرآن را در یک آیه خلاصه می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ»؛* در روایات هم این‌طور است. یک خطبه در پنج صفحه است؛ برای آنها که حوصله دارند بخوانند. اما در جای دیگر همه مسائل را در چند جمله بیان کرده‌اند.

در زیارت‌نامه‌ها هم همین‌طور است. زیارت غدیر حضرت علی پنج صفحه است و زیارت سوم حضرت علی در مفاتیح، سه خط است. هم «اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا»** را داریم که در دو کلمه است و هم دعای ابوحمزه را. این‌ها همدیگر را نفی نمی‌کنند.

آن شخص گفت: امام سجاد! دین را برای من به‌طور خلاصه بگویید. آقا فرمود: دین سه چیز است:

امام سجاد ﷺ فرمودند: دین سه چیز است؛ حق گفتن، داوری عادلانه و وفای به عهد

«قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»؛***

۱- حق گفتن، ۲- داوری عادلانه، ۳- وفای به عهد.

---

* سبأ، ۴۶.

** «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: جَاءَ قَنْبَرٌ مَوْلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَجَاءَ بِجِرَابٍ فِيهِ سَوِيقٌ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبُخْلُ تَخْتِمُ عَلَى طَعَامِكَ قَالَ فَضَحِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ لَا أُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِي إِلَّا شَيْءٌ أَعْرِفُ سَبِيلَهُ قَالَ ثُمَّ كَسَرَ الْخَاتَمَ فَأَخْرَجَ سَوِيقاً فَجَعَلَ مِنْهُ فِي قَدَحٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (التهذیب، ج۴، ص۲۰۰؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۶۲۶؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۳۹).

*** «عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ، قَالَ: قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ، هَذِهِ جَمِيعُ شَرَائِعِ الدِّينِ» (الخصال، ج۱، ص۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۳۱۶؛ بحارالانوار، ج۷۲، ص۲۶).

اقسام مردم در حق‌گویی

مردم از جهت تفاوت در حق‌گویی سه دسته می‌شوند؛ باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، حق‌گویان بی‌عمل، حق‌گویان عامل

اولین ملاک دین این است که حق بگویید. مردم سه دسته‌اند:

۱. کتمان‌کنندگان حق و باطل‌گویان

بعضی‌ها به جای حق، باطل را می‌گویند. خدا می‌فرماید: جای چنین افرادی در جهنم است.

ابن‌زیاد هانی بن عروه[۱۴۵] را دستگیر کرد و در زندان انداخت. آن‌قدر با عصا و شمشیر به او زد که با بدنی مجروح و غرق به خون در گوشه‌ای افتاده بود. قبیله هانی باخبر شدند و آمدند. چهارهزار مرد مسلح دورتادورکاخ ابن‌زیاد را محاصره کردند. گفتند: هانی را آزاد کنید. ابن‌زیاد خیلی ترسید.

جایگاه باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، جهنم است؛ مثل شریح قاضی که به دروغ، وضعیت هانی در زندان را سالم توصیف کرد و سبب شد قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند و همان شب هانی اعدام شد.

شریح قاضی[۱۴۶] میان مردم چهره بسیار موجهی داشت. ابن‌زیاد به او گفت: شریح! تو برو مردم را برگردان. شریح ابتدا داخل زندان رفت و وضعیت هانی را دید. اما وقتی بیرون آمد به مردم گفت: هانی سالم است و هیچ خطری متوجه‌اش نیست. قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند. همان شب هانی را اعدام کردند.*

به این آدم، خائن می‌گویند؛ چون حق را می‌داند اما باطل می‌گوید.

۲. حق‌گویان بی‌عمل

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد؛ مانند بی‌تفاوتی عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه‌السلام

برخی از مردم حق را می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند.

داستان

عبدالله بن عمر[۱۴۷] پسر خلیفه دوم در مکه بود. امام حسین به مکه آمد، تا امام حسین را دید، او را در آغوش گرفت و گریه کرد. بعد گفت: من از جدتان رسول خدا شنیدم می‌فرمود: حسین در کنار فرات کشته می‌شود، هرکس صدایش را بشنود و او را یاری نکند عذاب خدا شاملش می‌شود. آقا به او فرمود: تو ما را یاری می‌کنی؟ گفت: نه، من نمی‌آیم.**

---

* الارشاد، ج۲، ص۵۰؛ تاریخ الامم و الملوک، ج۵، ص۳۷۶؛ مثیر الاحزان، ص۳۴.

** تاریخ دمشق، ج۱۴، ص۲۰۲؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج۱، ص۲۲۱؛ انساب الاشراف، ج۳، ص۳۷۵.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلا ارزشی ندارد.

۳. حق‌گویان عامل

برخی از مردم حق را می‌گویند و پایش می‌ایستند. حق را بگویی و پایش بایستی، ارزش محسوب می‌شود.

ایستادن پای حق ارزشمند است، نظیر رفتار انسِ پیرمرد نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه‌السلام و شهادت در روز عاشورا و رد امان‌نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در شب عاشورا

صبح عاشورا پیرمردی به نام انس خدمت امام حسین آمد. آن قدر پیر است که ابروهایش سفید شده و روی چشمش افتاده است، دستمالی به ابروهایش بست و آنها را بالا کشید تا ابروهایش روی چشمش نیافتد.

گفت: حسین جان! خودم از جدت رسول خدا شنیدم، فرمود: هرکس صدای مظلومیت حسینم را بشنود و جواب ندهد عذاب خدا شاملش خواهد شد. حسین جان! من نمی‌خواهم جزء آنها باشم. شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید و شهید شد.*

شب عاشورا شمر برای ابوالفضل امان‌نامه آورد. زینب کبری ایستاده و چشمانش به ابوالفضل العباس است: که خدایا اگر عباس برود چه می‌شود. اگر عباس می‌رفت تمام بود. یک وقت یک فرد عادی می‌رود، یک وقت ابوالفضل می‌رود. همه چشم‌ها به دهان حضرت عباس دوخته شده است آیا می‌رود؟ گفت: لعنت خدا بر خودت و بر امان‌نامه‌ات، من امام حسین را رها کنم!**

این حق‌گویی و دفاع از حق است.

حق گفتن را در امور روزانه تمرین کنید و از گفتن حق نترسید.

عزیزان من! حق بگویید و نترسید. اگر تصادفی شده و شما مقصر هستید، حقیقت را بگویید. اگر در دعوای زن و شوهری می‌بینی حق با خانمت است، نگو من مرد هستم و غرورم می‌شکند؛ بگو حق با شماست. خیلی هنر است که انسان در زندگی‌اش حق بگوید. این اولین نشانه دین‌داری است.

امانت‌داری نشانه دیگر دین‌داری

نماز، امام معصوم، خون شهدا، زوجه شما و بالاتر از همه این‌ها بیت‌المال؛ همگی امانت هستند.

نماز امانت است، امام معصوم امانت است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللهِ»، خون شهدا امانت است. دختر مردم به خانه شما آمده و همسر شما شده است؛ این امانت است.

امام صادق فرمود: به خدا قسم، اگر قاتل علی شمشیری که با آن پدرم را

---

* «أَنَسُ بْنُ اَلْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ اَلنَّبِيَّ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اِبْنِي هَذَا يَعْنِي اَلْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ اَلْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ قَالَ فَقُتِلَ أَنَسٌ مَعَ اَلْحُسَيْنِ» (المناقب، ج۱، ص۱۴۰؛ بحارالانوار، ج۱۸، ص۱۴۱؛ مثیر الاحزان، ص۱۷).

** اللهوف، ص۱۴۸؛ مثیر الاحزان، ص۵۵.

سربریده نزد من امانت بگذارد، من به آن امانت خیانت نمی‌کنم.*

بالاتر این‌که در حدیث آمده بدترین نوع خیانت به امانت، خیانت به بیت‌المال است.** کسانی که در کشور ما بیت‌المال را می‌خورند و نسبت به حق‌الناس توجه ندارند، گناهشان خیلی سنگین است.

زیارت و حج رفتن با مال حرام پذیرفته نمی‌شود. روایت داریم اگر پارچه حرام در بارکسی باشد وقتی می‌گوید: «لبیک اللهم لبیک» به او می‌گویند: «لا لبیک و لا سعدیک» یعنی حَجت قبول نیست. زیارت اباعبدالله مستحب است، اما دادن خمس واجب است. با پول خمس نداده به کربلا نروید. چرا به این‌ها توجه نمی‌کنید؟

---

* «قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللهِ : فِی وَصِیَّتِهِ لَهُ اِعْلَمْ أَنَّ ضَارِبَ عَلِیٍّ بِالسَّیْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوِ اِئْتَمَنَنِی وَ اِسْتَنْصَحَنِی وَ اِسْتَشَارَنِی ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَّیْتُ إِلَیْهِ اَلْأَمَانَةَ». (التهذیب، ج۶، ص۳۵۱؛ مجموعه ورام، ج۱، ص۱۲؛ ملاذالاخیار، ج۱۰، ص۳۱۸).

** «قال علی عَلَیْهِ السَّلَامُ : «مِنْ أَفْحَشِ اَلْخِیَانَةِ خِیَانَةُ اَلْوَدَایِعِ»؛ امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: یکی از زشت‌ترین خیانت‌ها، خیانت در سپرده‌هاست. (غررالحکم، ح ۵۳۱۱)؛ « قال علی عَلَیْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَعْظَمَ اَلْخِیَانَةِ خِیَانَةُ اَلْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ اَلْغِشِّ غِشُّ اَلْأَئِمَّةِ»؛ امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ : بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و زشت‌ترین دغل، دغلکاری با پیشوایان است. (نهج‌البلاغه، نامه۲۶).

مقدمه (گریز)

فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت اباالفضل علیه‌السلام)

السلام علیک ایها العبدُ الصالح!
السلام علیک یا اباالفضلِ العباس بن امیرِالمؤمنین!
السلام علیک یا بن سید الوصیین!

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار　　به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار

پیامبر اکرم رو کرد به مردم، فرمود: «ای مردم، من شهر علمم اما این شهر دری دارد که علی بن ابی‌طالب است؛ انا مدینة العلمِ و علیّ بابها، هرکس بخواهد درب خانه پیغمبر خدا برود، باید اول درب خانه‌ی علی را بزند.»
مرحوم آیت‌الله قاضی هم فرمود: در عالم مکاشفه بر من ثابت شد که آقا اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام مظهر دریای رحمت الهی هستند؛ اما این دریا درب ورودی دارد که آن وجود نازنین قمر منیر بنی‌هاشم آقا اباالفضل‌العباس است.

پرورش مرثیه

از همین جا کاروان دل‌ها را ببریم کنار ضریح مطهر آقا قمر بنی‌هاشم

بیا از خـــاک بردار و بـــه دامانت ســـرم بگذار　　به پیش چشم دشـــمن پای بر چشم ترم بگذار
اگر چشمم پر از خون است و جائی بهر پایت نیست　　بیا چشـــم انتظارم، پا به چشـــم دیگرم بگذار
سجود عشق طولانی‌ست من ســـر بر نمی‌دارم　　اگر خواهی ســـرافرازم بیـــا پا بر ســـرم بگذار
عَلَم افتاده سوئی، مشک سوئی، دست‌ها سوئی　　ز هم پاشـــیده شد، شـــیرازه‌ای بر دفترم بگذار

دستانش را قطع کردند، مشک را به دندان گرفت. دید تیرهاست که به طرف او پرتاب می‌شود. نکند تیر به مشک آب بخورد. نکند مشک پاره شود. گویا عرضه می‌دارد: خدایا هرچه تیر است به بدن من اصابت کند؛ اما به مشک آب نخورد.
انگار صدای العطش بچه‌ها را می‌شنود؛ فَسَمِعَ الاطفالَ یَتَصارَخونَ مِنَ العَطش. (۲) انگار صدای سکینه می‌آید به بچه‌ها می‌گوید: بچه‌ها ناراحت نباشید. این‌قدر ناله نکنید. عمویم برای همه‌تان آب می‌آورد. عمویم شجاع است. عمویم قدرتش زیاد است.
عباس عرضه می‌دارد: ای خدا هرچه زودتر مرا به خیمه برسان. اما امان از آن لحظه که یک تیر به مشک آب خورد. آب‌ها روی زمین ریخت. عباس دیگر ناامید شد. با دست خالی کجا بروم.
همان آقائی که تا چند لحظه قبل گویا صدا می‌زد: ای خدا مرا به خیمه برسان؛ حالا دیگر صدا می‌زند: خدایا کار عباس را همین‌جا تمام کن. دیگر روی رفتن به خیمه ندارم.
این‌جا بود که یک ملعون چنان با عمود آهنین به فرق مبارکش زد. آیا بگویم چه شد؟
فسُقِطَ علی الارضِ یُنادِی علیک مِنّی السّلام اباعبدِالله، از روی اسب به زمین افتاد. صدا زد: حسین‌جان منم رفتم خداحافظ تا صدای عباس بلند شد، ابی‌عبدالله با عجله کنار بدن برادر آمد. ای برادردارها قدر برادری را بدانید. وقتی حسین چشمش به بدن قطعه‌قطعه‌ی برادر افتاد چه حالی به او دست داد. حالت چهره حسین را مرحوم اصفهانی در یک بیت ترسیم کرده است:

و بَانَ الاِنکسارُ فی جَبِینِه　　فَاندَکَّتِ الجبالُ مِن حَنینِه

این‌قدر چهره حسین شکسته شد که جا داشت کوه‌ها از ناله او متلاشی شوند.
همه صدا بزنیم یاحسین

اوج مرثیه

پایان (فرود)

و سیعلمُ الذین ظلموا ایَّ مُنقلَبٍ ینقلبون.

۱. دل سنگ آب شد ص۲۹۰ (شعر)
۲. مفاتیح ص۷۸۴ زیارت حضرت اباالفضل علیه‌السلام
۳. مقتل مقرم ص۲۶۹ به نقل از مناقب ج۲ ص۲۲۲
۴. ریاض المصائب ص۳۱۵
۵. منتخب طریحی ص۳۱۲

چکیده مطالب

با این که حضرت عباس علیه‌السلام جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما بین ارباب منبر مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می‌دادند.

نسل حضرت عباس علیه‌السلام از عبیدالله ابوالفضل پسر ایشان، گسترش پیدا کرده است.

خاندان حضرت ابوالفضل علیه‌السلام خاندان شعر و ادب هستند.

امام سجاد علیه‌السلام: خدا عمویم عباس را رحمت کند که فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَی وَ فَدَی أَخَاهُ بِنَفْسِهِ

حضرت ابوالفضل امامزاده‌ای است که مدح امام معصوم را دارد و آن مدالی که امام سجاد علیه‌السلام به ایشان عنایت فرمودند این روایت است: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اَللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهِمَا جَمِيعُ اَلشُّهَدَاءِ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ

اباالفضل علیه‌السلام سه برادرش را به میدان فرستاد: جعفر بن علی، ۲۰ساله؛ عبدالله بن علی، ۲۳ساله و عثمان بن علی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دلیل علاقه به عثمان بن مظعون اسم او را عثمان گذاشت.

پیام رجز حضرت ابوالفضل علیه‌السلام حمایت از دین است:

وَ اَللهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي

إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَنْ دِينِي

دوره آخرالزمان دین‌داری این‌قدر سخت است که وقتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند، می‌گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است.

دوره آخرالزمان دعای غریق را زیاد بخوانید.

از منظر قرآن دین ۵ ویژگی دارد؛ فطری بودن، محکم و استوار، کامل بودن، نبودن اکراه در پذیرش دین، آسان بودن دین

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است، دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دریافت می‌شود دین است.

هرچه بشر پیشرفت کند دین پاسخگو است.

برای حمایت از دین باید؛ دین را شناخت، به دین عمل کرد و دین را حفظ نمود.

هر چه به این دین لطمه می‌زند، باید از آن دوری کرد. از جمله سفر خاص، خواستگار بی‌دین و تارک نماز، بدحجابی، پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی و لقمه حرام

برای اطمینان در شناخت دین باید عقاید را به اهل آن عرضه کرد مانند پیرمردی که عقایدش را به امام باقر علیه‌السلام عرضه نمود.

در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می‌آید و شب بی‌دین برمی‌گردد.

امام صادق علیه‌السلام برای حفظ دین قرائت دو دعای رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً... و دعای غریق را سفارش نموده‌اند.

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند دعای عدیله است.

زیارت آل‌یاسین یک دوره اعتقادات است؛ این زیارت اعتقادات را محکم می‌کند.

اگر کسی بی‌دین از دنیا می‌رود حتماً زمینه و ریشه‌ای دارد.

علی علیه‌السلام فرمود: لاَ يَخْرُجِ اَلرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ

علی علیه‌السلام فرمود: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْبَحْهُمَا وَ لاَ تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسَرَهُمَا

سه برادر نام‌های به قاسط، مقسط و کردوس شب عاشورا به امام علیه‌السلام پیوستند و روز عاشورا به شهادت رسیدند.

دو برادر از قبیله غفاری در روز عاشورا خدمت امام حسین علیه‌السلام آمدند و بنا به درخواستشان در برابر دیدگان امام علیه‌السلام جنگیدند و شهید شدند.

اگر چه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین‌داری نیست. وهابی‌ها ساعت‌ها در مسجدالحرام نماز می‌خوانند؛ اما این خبیث‌ها بقیع را خراب کردند.

در جنگ نهروان امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به جنازه‌ای به کمیل گفت: این همان قاری نیمه‌شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

آیات، احادیث، زیارات و ادعیه از یک نظر به دو دسته طولانی و کوتاه تقسیم می‌شوند تا افراد به مقتضای حوصله‌ای که دارند بهره‌مند شوند.

امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: دین سه چیز است؛ حق گفتن، داوری عادلانه و وفای به عهد

مردم از جهت تفاوت در حق‌گویی سه دسته می‌شوند؛ باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، حق‌گویان بی‌عمل، حق‌گویان عامل

جایگاه باطل‌گویان و کتمان‌کنندگان حق، جهنم است؛ مثل شریح قاضی که به دروغ، وضعیت هانی در زندان را سالم توصیف کرد و سبب شد قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند و همان شب هانی اعدام شد.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد؛ مانند بی‌تفاوتی عبدالله بن‌عمر پسر خلیفه دوم نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه‌السلام

ایستادن پای حق ارزشمند است، نظیر رفتار انسِ پیرمرد نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین علیه‌السلام و شهادت در روز عاشورا و رد امان‌نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در شب عاشورا

حق‌گفتن را در امور روزانه تمرین کنید و از گفتن حق نترسید.

نماز، امام معصوم، خون شهدا، زوجه شما و بالاتر از همه این‌ها بیت‌المال؛ همگی امانت هستند.

جلسه دهم:
عزت و شهادت

قال الله تبارک و تعالی:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» *

مقدمه

رجزهای ابی‌عبدالله را تا سی بیت هم نوشته‌اند؛ یعنی رجزهای مختلفی از آن حضرت نقل شده است؛ اما مشهورترینش که معتبرترین کتب نوشته است این بیتی است که عرض می‌کنم:

رجز امام حسین علیه‌السلام

رجزهای ابی‌عبدالله علیه‌السلام را تا سی بیت هم نوشته‌اند؛ اما مشهورترینش این است: اَلْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

اَلْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ **

شهادت بهتر از عار شدن است و عار کشیدن بهتر از این است که انسان به جهنم برود.

گاهی انسان در زندگی‌اش میان ذلت و خواری یا شهادت و شجاعت و ایثار و فداکاری مخیر می‌شود. انسان آزاده و عاقل، شهادت و ایثار و سختی را بر عار و ننگ و ذلت و خواری ترجیح می‌دهد.

زندگی با خواری یعنی شکست

در جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین به منطقه صفین رسید، دید معاویه آب را محاصره کرده است، حضرت لشکر را جمع کرد و فرمود: آب محاصره شده است؛ یا باید از تشنگی هلاک شوید یا بجنگید و آب را آزاد کنید. این مبارزه ممکن است چند شهید هم داشته باشد، ولی بدانید:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوراهی هلاکت یا شکستن محاصره آب توسط امویان در جنگ صفین فرمودند: اَلْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ

«اَلْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»؛

---

* توبه، ۱۱۹.

** بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۰؛ مثیر الاحزان، ص ۷۲، اللهوف، ص۱۱۹.

اگر با ذلت و خواری زندگی کنید، این شکست است؛ اما اگر کشته و شهید بشوید و باعزت باشید، این پیروزی است.

یکی از دانشمندان اهل‌سنت کتابی درباره امیرالمؤمنین علی دارد. می‌گوید: این زیباترین جمله حماسی است.

بعد فرمود: اگر می‌خواهید لب‌هایتان از این آب سیراب شود قبلش باید شمشیرهایتان از خون دشمن سیراب شود. لشکر حمله کرد* و ظاهراً طبق نقل‌ها، اباعبدالله فرمانده این گروه بود. آب را آزاد کردند و وقتی برگشتند آقا فرمود: «هَذَا أَوَّلُ فَتْحٍ بِبَرَكَةِ اَلْحُسَيْنِ»؛** این آغاز پیروزی است که به برکت فرزندم اباعبدالله علیه‌السلام به دست آمد و آب آزاد شد.

ذلت‌پذیری حسان بن ثابت

ممکن است بعضی‌ها زندگی با ذلت را بپذیرند و ترجیح دهند. حسان بن ثابت[۱۴۸] شخصیتی فوق‌العاده ترسو و نان‌به‌نرخ‌روزخور داشت. این همان کسی است که وقتی امیرالمؤمنین در غدیر انتخاب شد، از پیامبر اجازه گرفت شعر بگوید. وقتی شعرش را خواند پیامبر دعای مشروطی برایش کرد و فرمود: حسان! تا زمانی که از ما حمایت می‌کنی خدا کمکت می‌کند.***

نمونه پذیرش زندگی با ذلت، رفتار حسان بن ثابت شاعر غدیر، در جنگ خندق بود که از ترس، خود را در قلعه زنان مخفی کرد و در همان جا از مقابله با مرد مهاجم یهودی و حتی جنازه او ترس داشت.

مسلمان‌ها در جنگ خندق بیرون رفتند و دور شهر خود را برای مقابله با دشمنی که سراپا مسلح از مکه می‌آمد آماده کرده بودند. پیامبر زن‌ها را در یک قلعه‌ای قرار داد تا محافظت شوند. مردها هم در بیرون مدینه اردوزده بودند تا دشمن نیاید تهاجم کند.

حسان بن ثابت مخفیانه به قلعه زنان رفت و خودش را در اتاقی مخفی کرد. اتفاقاً مردی یهودی آمد و از دیوار قلعه بالا رفت. صفیه[۱۴۹] عمه پیامبر متوجه شد و آمد به حسان گفت: دشمن بالای بام قلعه آمده و مسلح است. برو با او برخورد کن. گفت: من از جنگ فرار کردم و از ترس به این جا پناه آوردم. صفیه شجاع بود. خودش رفت و از پشت، با چوب به مرد یهودی زد و او را کشت. آمد گفت: حسان! دشمن را کشتیم؛ تو برو جنازه‌اش را بردار. گفت: من از جنازه‌اش هم می‌ترسم.****

---

* المناقب، ج۳، ص۱۶۷؛ بحارالانوار، ج۳۲، ص ۴۴۲.

** بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۶۶؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۱۷، ص۱۵۰.

*** خصائص الائمه، ص۴۲؛ الارشاد، ج۱، ص۱۷۷؛ اعلام الوری، ص۱۳۳.

**** بحارالانوار، ح۲۰، ص۲۴۵؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۶۱.

این آدم هم از جهاد ترس دارد، هم از حضور در مقابل دشمن. اما ببینید یاران اباعبدالله جملاتی گفته‌اند که تاریخی است.

عزت‌مندی زهیر بن قین[۱۵۰]

همان‌طورکه می‌دانید زندگی دنیا محدود است وکمترپیش می‌آید که کسی صد سال عمرکند. پیامبر خدا فرمود: عمر افراد امت من بین ۶۰ تا۷۰ سال است.* اصلاً بگوییم: صد سال، بالاخره روزی تمام می‌شود.

زهیر خطاب به امام حسین علیه‌السلام گفت: یابن رسول‌الله! وَ لَوْ کَانَتِ اَلدُّنْیَا لَنَا بَاقِیَةً وَ کُنَّا فِیهَا مُخَلَّدِینَ لَآثَرْنَا اَلنُّهُوضَ مَعَکَ عَلَی اَلْإِقَامَةِ. در حالی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: عمر افراد امت من بین ۶۰ تا۷۰ سال است.

زهیر درکربلا حرف عجیبی به امام حسین زد. گفت: یابن رسول‌الله! «وَ لَوْ کَانَتِ اَلدُّنْیَا لَنَا بَاقِیَةً وَ کُنَّا فِیهَا مُخَلَّدِینَ لَآثَرْنَا اَلنُّهُوضَ مَعَکَ عَلَی اَلْإِقَامَةِ»؛**

فرض می‌کنیم دنیا باقی است و دیگر آخرتی در کار نیست و ما در این دنیا همیشه زنده می‌مانیم، در این صورت باز هم شما را تنها نمی‌گذاشتیم.

متخلفان جنگ تبوک

نمونه‌ای دیگر از پذیرش زندگی با ذلت، متخلفان جنگ تبوک بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

قرآن کریم می‌فرماید: در جنگ تبوک[۱۵۱] سه نفر از این آدم‌ها امروز و فردا کردند. جنگ تبوک آن‌قدر سختی داشت که چند نفر در مسیر از دنیا رفتند. سه نفر به نام‌های کعب[۱۵۲]، هلال[۱۵۳] و مراره[۱۵۴] آن‌قدر تنبلی و سستی کردند که پیامبر با مسلمانان حرکت کرد و رفت و این سه نفر جا ماندند.

پیامبر خدا از تبوک برگشت با آنها صحبت نکرد. مسلمانان هم دیگر با آنها حرف نمی‌زدند.

خیلی بد است آدم به کوچه و خیابان بیاید و هیچ‌کس با او حرف نزند. آن‌قدر شرایط برای این سه نفر سخت شد که قرآن می‌فرماید: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ»؛***

(همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

این سه نفر عار را پذیرفتند و به جبهه نرفتند.****

در زمان جنگ خودمان آقایی بود آمده بود به فرمانده می‌گفت: هرچه

---

* قَالَ اَلنَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: أَعْمَارُ أُمَّتِی بَیْنَ اَلسِّتِّینَ إِلَی اَلسَّبْعِینَ وَ قَلَّ مَنْ یَتَجَاوَزُهَا» (ارشاد القلوب، ج۱، ص۴۰).

** اللهوف، ص۷۹؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۱؛ عوالم العلوم والمعارف، ج۱۷، ص ۲۳۲.

*** توبه، ۱۱۸.

**** تفسیر القمی، ج۱، ص۲۹۶؛ تفسیر الصافی، ج۲، ص۳۸۶؛ بحارالانوار، ج۲۱، ص۲۱۹.

می‌خواهید برای جبهه می‌دهم؛ اما بچه‌ام را نمی‌فرستم.

در خود کربلا افرادی بودند که صبح عاشورا از صحنه خارج شدند. ضحاک بن عبدالله مشرقی[۱۵۵] عصر عاشورا از صحنه کربلا خارج شد.*

شهادت با عزت حجر بن عدی

بیستم رمضان یعنی آخرین روز زندگی امیرمؤمنان حجر بن عدی[۱۵۶] به محضر حضرت آمد. آقا حال خوبی نداشت. چشمانش را باز کرد دید کسی شعر زمزمه می‌کند. فرمود: حسن جان! این چه کسی است که شعر می‌خواند؟ گفت: حجر بن عدی است.

فرمود: حجر جلو بیا. آقا از او پرسید: حجر! چقدر من را دوست داری؟ گفت: آقا! من را آتش بزنند و قطعه قطعه‌ام کنند دست از شما برنمی‌دارم. فرمود: می‌دانم. می‌خواستم خیالم راحت بشود.

سال‌ها از این قضیه گذشت. در زمان امامت امام حسین و قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کندند و گفتند: از علی بن ابی‌طالب برائت بجویید.

برائت با سبّ متفاوت است. امیرالمؤمنین فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سبّ کنید؛ اما از من برائت نجویید؛ به خدا قسم من مسلمان به دنیا آمدم.

حجر به مأموران معاویه گفت: من به مولایم قول دادم و امروز هم پای قولم هستم. شهادت را پذیرفت اما عار را نپذیرفت.**

پیام ابی‌عبدالله در روز عاشورا این است: قتل، آری؛ عار، نه.

برائت با سبّ متفاوت است. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سبّ کنید؛ اما از من برائت نجویید.

قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کندند و بین برائت از علی بن ابی‌طالب ﷺ و مرگ مخیر کردند و حجر شهادت را پذیرفت؛ اما عار را نپذیرفت.

معنا و مفهوم «وَ اَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ»

اما «وَ اَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» یعنی چه؟

بعضی اوقات اگر آدم در زندگی‌اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود. مثلاً جوانی در خوابگاهی است که همه بی‌نماز هستند. ایشان اگر به نماز بایستد مسخره‌اش می‌کنند. عار این حرف‌ها را بخر، اما نمازت را بخوان. این بهتر است تا این که بی‌نماز شوی و به جهنم بروی.

«وَ اَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» یعنی اینکه بعضی اوقات اگر آدم در زندگی‌اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود.

ذریح محاربی[۱۵۷] نزد امام صادق آمد و گفت: یابن رسول‌الله! من به خویشان و فرزندانم ثواب و اجر زیارت امام حسین را گفتم و آنها مرا تکذیب کردند و مسخره‌ام می‌کنند. امام صادق فرمود:

---

* تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۱۸.

** بحارالانوار، ج۴۲، ص۲۹۰.

«يَا ذَرِيحُ دَعِ اَلنَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا»؛*
مردم را رها کن و با ما باش.

ملاک؛ رضایت امام

امام‌رضا ﷺ به یونس بن عبدالرحمن فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم، بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

یونس بن عبدالرحمن[۱۵۸] نزد امام‌رضا آمد. جوّ بر علیه او بسیار خراب بود. امام‌رضا از اتاق بیرون آمد و ایشان در اتاق بود. چند نفر خدمت امام‌رضا آمدند و علیه یونس صحبت کردند. وقتی آقا به اتاق برگشت، یونس عرض کرد: آقا! شنیدید؟ من چه کنم؟ فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم. بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.**

جوان عزیز! حفظ دین عار نیست. شما به ازدواج نیاز پیدا کردی و خانواده‌ات راضی هستند و شرایط هم فراهم است؛ اگر احساس می‌کنی دینت با ازدواج حفظ می‌شود این کار را بکن، هرچند سِنّت کم است. اگر احساس کردید عاملی به دینتان ضرر می‌زند، هرکس باید به اندازه توان خودش از آن عامل دوری کند. «وَاَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ».

کناره‌گیری معاویه صغیر از خلافت ننگین

معاویه صغیر پسر یزید، خلیفه شد. به خاطر معلم خوبی که درکودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود، لذا حقیقت را گفت و خلافت را واگذار کرد و کشته شد. این داستان مصداقی برای «وَ اَلْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» است.

پس از مرگ یزید بن معاویه، پسرش معاویه صغیر[۱۵۹] بر اریکه خلافت نشست. اموی است، پسر یزید است، اجدادش معاویه و ابوسفیان هستند؛ اما به خاطر معلم خوبی که درکودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود. چند روزی خلیفه بود اما آن تعالیمی که استادش درکودکی به او آموخته بود باعث شد حقیقت را بگوید.

این عار بسیار بزرگی است که خلیفه کشور پهناور اسلامی بیاید روی منبر بنشیند و بگوید ما اشتباه کردیم. گفت: مردم! ما غاصب خلافت هستیم و خلافت حق ما نیست. من ننگ بنی‌امیه بودن را نمی‌پذیرم و این خلافت را واگذار می‌کنم.

همه تعجب کردند. مادرش پشت پرده بود. گفت: ای کاش سقط شده بودی و به دنیا نمی‌آمدی و چنین عاری را بر بنی‌امیه فراهم نمی‌کردی.

گفت: مادر! ای کاش این دعای تو درگذشته مستجاب می‌شد و من سقط شده بودم و به دنیا نمی‌آمدم. کاش ننگ پسر یزید بودن را نداشتم. به همین

---

* کامل الزیارات، ص۱۴۳؛ بحارالانوار، ج۹۸، ص۷۵.
** مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج۲، ص۶۶.

راحتی خلافت را رها کرد.* البته مدتی نگذشت که او را کشتند.

مؤمن کسی است که از سرزنش سرزنش‌گران نمی‌هراسد؛ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

زمانی که خدای تبارک و تعالی ویژگی‌های مؤمنین را می‌شمرد یکی از آن ویژگی‌ها این است: «وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛** مؤمن کسی است که از سرزنش سرزنش‌گران نمی‌هراسد. پس عار و سرزنش‌ها را به جان خریدن بالاتر از ورود به دوزخ است. این دو پیام مهم رجز امام حسین بود که ذکر شد.

---

* بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۱۸؛ مجموعه ورام، ج۲، ص۲۹۹.

** مائده، ۹۴.

فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

السلام علی الشیب الخضیب، السلام علی الخَدِّ التَّریب، السلام علی الثَّغرالمقرُوعِ بالقَضیب، السلام علی البدن السلیب

السلام ای زینت دوش حبیب — ناصر دین آیه‌ی فتح قریب
السلام ای لاله شیب الخضیب — ای مدال سینه‌ات خد التریب
السلام ای کشته تیر و سنین — قرة العین نبی یعنی حسین

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آسمان چهل روز بر حسین گریه کرد. زمین چهل روز گریه کرد. خورشید چهل روز گریه کرد. ملائکه گریه می‌کنند. انبیا اشک می‌ریزند. گمانم امروز پیامبر کربلاست. امیرالمومنین اشک می‌ریزد. فاطمه حسین حسین می‌کند. امام مجتبی ناله می‌زند. بیا ما هم برویم کربلا. وقتی وارد کربلا می‌شوی، هیچ کجا نرو الّا یک جا، آن هم مقابل گودال قتلگاه، آن جاکه همه خیره خیره نگاه می‌کنند. ببینید با حسین چه می‌کنند.

پرورش مرثیه

السلام ای صید مقطوع الوتین — معنی ایاک نعبد، نستعین
السلام ای داده سنگ خاره‌ات — یال و پر بر جسم پاره پاره‌ات
السلام ای آنکه دندانت شکست — سنگ بر پیشانیت از کین نشست

وارد میدان شد؛ چنان جانانه می‌جنگد که کسی جرأت جنگیدن با حسین ندارد. هر بار که حمله می‌کرد و ضرباتی به دشمن می‌زد، به جایگاه اصلی خود برمی‌گشت و با صدای بلند فریاد می‌زد: لاحول و لاقوة الّا بالله.

یکی از شاهدان صحنه می‌گوید: بخدا قسم هرگز کسی مثل حسین ندیدم که این همه داغ دیده باشد؛ دست‌های جدا شده برادر دیده باشد؛ بدن قطعه شده جوانش را دیده باشد؛ اصابت تیر سه شعبه به گلوی نازک علی‌اصغر مشاهده کرده باشد؛ بدن پاره پاره‌ی یارانش را دیده باشد و در محاصره دشمن باشد؛ اما این‌قدر شجاعانه بجنگد.

لحظاتی در میدان ایستاد استراحتی کند؛ یک ملعونی سنگی به طرف آقا پرتاب کرد به پیشانی مبارکش خورد. خون بر صورتش جاری شد. پیراهن عربی را بلند کرد که خون از صورت کنار بزند تیر سه شعبه زهرآلوده امان نداد و بر قلب نازنین آقا نشست؛ صدا زد:

اوج مرثیه

بسم الله و بالله و علی ملّة رسول الله خدا تو شاهد باش هیچ پسر دختر پیامبری غیر از من در روی زمین نیست؛ اما این مردم رحم نکردند؛ یکی با شمشیر بر فرق مبارکش زد؛ دیگری چنان با نیزه به پهلوی نازنین عزیز زهرا زد؛ چه اتفاقی افتاد. این را بگذار از مقتل بگویم نوشته‌اند:

فسَقَطَ الحسینُ عن فرسِهِ الی الارض علَی خَدِّ الاَیمَن؛ می‌دانی معنای این جمله چیست؟ خدا رحمت کند آن‌کسی‌که این شعر قدیمی را سروده:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت — نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

پایان (فرود)

هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید — عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

هرکجا نشسته‌ای از دل سوخته‌ات سه مرتبه صدا بزن یا حسین.

۱. دلا بسوز که... ص۲۸۰ (ژولیده نیشابوری)
۲. زیارت ناحیه مقدسه
۳. کامل الزیارات ص۸۱
۴. مقتل مقرم ص۲۷۸ به نقل از لهوف ص۶۷و۱۲۰

چکیده مطالب

رجزهای ابی‌عبدالله علیه‌السلام را تا سی بیت هم نوشته‌اند؛ اما مشهورترینش این است:
اَلْقَتْلُ أَوْلَی مِنْ رُکُوبِ اَلْعَارِ
وَ اَلْعَارُ أَوْلَی مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوراهی هلاکت یا شکستن محاصره آب توسط امویان در جنگ صفین فرمودند: اَلْحَیَاةُ فِی مَوْتِکُمْ قَاهِرِینَ

نمونه پذیرش زندگی با ذلت، رفتار حسان بن ثابت شاعر غدیر، در جنگ خندق بود که از ترس، خود را در قلعه زنان مخفی کرد و در همان جا از مقابله با مرد مهاجم یهودی و حتی جنازه او ترس داشت.

زهیر خطاب به امام حسین علیه‌السلام گفت: یابن رسول‌الله! وَ لَوْ کَانَتِ اَلدُّنْیَا لَنَا بَاقِیَةً وَ کُنَّا فِیهَا مُخَلَّدِینَ لَآثَرْنَا اَلنُّهُوضَ مَعَکَ عَلَی اَلْإِقَامَةِ. در حالی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: عمر افراد امت من بین ۶۰ تا ۷۰ سال است.

نمونه‌ای دیگر از پذیرش زندگی با ذلت، متخلفان جنگ تبوک بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

برائت با سبّ متفاوت است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سبّ کنید؛ اما از من برائت نجویید.

قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کندند و بین برائت از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و مرگ مخیر کردند و حجر شهادت را پذیرفت؛ اما عار را نپذیرفت.

«وَ اَلْعَارُ أَوْلَی مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» یعنی اینکه بعضی اوقات اگر آدم در زندگی‌اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود.

امام رضا علیه‌السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می‌کنم، بگذار مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

معاویه صغیر پسر یزید، خلیفه شد. به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود، لذا حقیقت را گفت و خلافت را واگذار کرد و کشته شد. این داستان مصداقی برای «وَ اَلْعَارُ أَوْلَی مِنْ دُخُولِ اَلنَّارِ» است

جلسه یازدهم

ویژگی‌های خواص در نهضت عاشورا

قال الله تبارک و تعالی:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» *

ویژگی‌های خواص

روز یازدهم ماه محرم است روز حرکت خاندان عصمت و طهارت از کربلا برای گشودن فصل دوم نهضت عاشورا؛ یعنی رساندن پیام حسینی به همه بلاد و مناطقی که از آنجا عبور می‌کنند و روز آغاز افشاگری علیه دشمنان دین و دشمنان اسلام؛ بحث راجع به خواص و ویژگی‌های آنها در نهضت عاشورا است؛ این نکته خیلی مهم است زیرا عامه مردم غالباً دنباله‌رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل و این خواص‌اند که نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

عامه مردم غالباً دنباله‌رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل.

مقام معظم رهبری ﷾ این موضوع را مطرح کردند که خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی آنها. **

خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی افراد.

بصیرت

مهم‌ترین ویژگی اهل بصیرت تشخیص و آگاهی است. در روایت داریم: «فَقْدُ الْبَصَرِ أَهْوَنُ من فَقْدِ الْبَصِيرَةِ» *** آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد؛ بینا باشد اما تشخیص نداشته باشد.

«فَقْدُ البَصَرِ أَهْوَنُ من فَقْدِ البَصِيرَة»؛ آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد.

خداوند در سوره یوسف به پیغمبرش می فرماید فریاد بزن بگو: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» **** ؛ این نکته خیلی مهمی است، که این راه من و پیروان من است؛ با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم! امیرالمؤمنین ﷺ در نهج‌البلاغه می‌فرماید: مسلمان‌ها می‌جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِم» *****

امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: مسلمان‌ها می‌جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِم»

---

* توبه، ۱۱۹.
** بیانات مقام معظم رهبری در جمع نظامیان، ۱۳۵۷.
*** غررالحکم ج۴، ص۴۱۳.
**** یوسف، ۱۰۸.
***** نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

وقتی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»* نازل شد همه خوشحال بودند ابن‌عباس گریه می‌کرد؛ چرا اشک می‌ریزی؟ گفت: شما متوجه نیستید این خبر از مرگ پیغمبر است، اگه دین کامل شد یعنی رسول‌الله ﷺ مأموریتش تمام شد. در این انتقال‌ها و جرقه‌ها گاهی خیلی از افراد با سادگی قضایا را تحلیل می‌کنند و این نشان‌دهنده بی‌بصیرتی و عدم آگاهی است بخاطر همین تأکید می‌شود یکی از ویژگی‌های خواص، بصیرت است.

علامت‌های بصیر

بصیر چه علامت‌هایی دارد؟ علامت ها زیادند ولی سه مورد را بیان می‌کنم:

اول: آسیب‌شناسی

امیرالمؤمنین فرمود: «أَبْصَرُ النَّاسِ مَن أَبْصَرَ عُيوبَهُ وأَقْلَعَ عن ذُنوبِهِ»** بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد یک وقت می‌بینی کسی صفت بدی دارد متوجه نمی شود و با این صفت می میرد. حر بن یزید ریاحی آسیب‌شناسی کرد جبهه باطل را از جبهه حق تشخیص داد. این طرف جهنم، آن طرف بهشت.

امیرالمؤمنین فرمود: «أَبْصَرُ النَّاسِ مَن أَبْصَرَ عُيوبَهُ...» بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد.

دوم: اقدام به موقع

بعد از آسیب‌شناسی، اقدام به موقع دومین ویژگی شخص بصیر است، احنف بن قیس گفت یا اباعبدالله علیه‌السلام حق با شماست فرزدق گفت یا اباعبدالله علیه‌السلام حق با شماست. عبدالله بن مطیع گفت یا اباعبدالله علیه‌السلام حق با شماست. عبدالله بن عمر گفت یا اباعبدالله علیه‌السلام جد شما سینه شما را می‌بوسید می‌فرمود: حسین من مظلوم کشته می شود. همه آنها آسیب را شناختند ولی هیچ کدام یاری نکردند، فایده ندارد. اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طِرِمّاح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ایی. یکی از مشکلاتی که در طول تاریخ داشتیم این است که تشخیص بوده اما از اقدام خبری نبوده است. ورود به عرصه سیاست و عرصه دین به موقع نبوده است. شریح قاضی می‌دانست حق با چه کسی است؛ سعد بن أبی وقاص هم می دانست حق با چه کسی است اما در صفین و جمل حضرت را تنها گذاشت. از دو امام بزرگوار امام صادق علیه‌السلام

دومین ویژگی افراد بصیر اقدام به موقع پس از تشخیص درست است.

اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طِرِمّاح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ایی.

---

* مائده، ۳.

** غررالحکم، ج۱، ص ۱۹۰.

از دو امام بزرگوار امام صادق و امام باقر روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکار کند.

و امام باقر علیه‌السلام روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکارکند. اقدام به موقع نکته ظریفی است این دومین ویژگی افراد با بصیرت است که تعلل و امروز و فردا نکنند.

سوم: هزینه کردن وخستگی‌ناپذیری

دین هزینه دارد؛ امام حسین برای تکلیف قیام کرد هزینه‌اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

بالاخره دین هزینه دارد «إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ سُلِبَ دِينَهُ أَلاَ وَإِنَّهُ لاَ فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ وَلاَ غِنَى بَعْدَ النَّارِ»*؛

هرگاه بلايي فرا رسد مال خود را فداي جانتان سازيد وهرگاه مساله اي دينتان را تهديد كرد جان خود را فداي دينتان نماييد واين را بدانيد كه آن كس هلاك شده كه دينيش ازدست برود وآن كس غارت شده به شمارمي آيد كه دينش ربوده شده است. هان پس ازبه دست آوردن بهشت فقري نيست وپس ازدوزخ، توانگري نيست.

مگر اباعبدالله علیه‌السلام هزینه نپرداخت علی‌اصغر علیه‌السلام، علی‌اکبر علیه‌السلام و اسارت خانواده‌اش، این همه لطمه دیدند. حضرت امام رحمه‌الله فرمود: سیدالشهداء علیه‌السلام الگوی ماست. امام برای تکلیف آمد هزینه‌اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

أحنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی‌ها را همراه خودش می‌آورد اما زیر نامه اباعبدالله نوشت: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی‌داند وعده الله حق است!

این ویژگی‌های خواص بود، درکربلا خواص کوتاه آمدند. شریح قاضی در زندان دید هانی بن عروه به سختی شکنجه شده است اما به قبیله‌اش که گرداگرد دارالحکومه کوفه جمع شده بودند گفت: هانی حالش خوب است برگردید؛ همین باعث شد هانی را اعدام کنند. أحنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگربه کربلا می آمد خیلی‌ها را همراه خودش می‌آورد اما زیر نامه اباعبدالله علیه‌السلام نوشت «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»**؛ یعنی حسین نمی‌داند وعده الله حق است! توباید برای اباعبدالله اینگونه بنویسی؟ احنف بن قیس‌ها کوتاه آمدند، شریح قاضی‌ها کوتاه آمدند. اما بعد ازقضیه کربلا جمع شدند واشک ناراحتی ریختند و«فَتُوبُواْ إِلَي بَارِئِكُمْ»*** سردادند. بعضی مانند ابوالحسن دوئلی ودیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می‌افتادند این آیه را می‌خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُواْ إِلَي بَارِئِكُمْ»****؛ ولی همیشه فرصت‌ها قابل جبران نیست.

بعضی مانند ابوالحسن دوئلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می‌افتادند این آیه را می‌خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُواْ إِلَي بَارِئِكُمْ»؛ ولی همیشه فرصت‌ها قابل جبران نیست.

---

* نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰.

** روم، ۶۰.

*** بقره، ۵۴.

**** همان.

فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه‌ها)

مقدمه (گریز)

السلامُ علی مَن نُکِثَت ذِمَّتُه
السلام علی مَن هُتِکَت حُرمَتُه
السلام علی من أُریقَ بِالظُّلم دَمُه

عصر عاشورا که گل‌ها چیده شد　　اشک‌ها جاری ز جام دیده شد

پرورش مرثیه

کوفیان از کین شرار افروختند　　خیمه‌ها را بهر غارت سوختند

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چهارهزار فرشته روز عاشورا از محضر خداوند متعال درخواست کمک به اباعبدالله کردند؛ اما به آن‌ها اجازه داده نشد. دوباره تقاضا کردند، بار دوم اجازه دادند. آماده شدند و آمدند در کربلا اما صحنه عجیبی دیدند. ببینند بدن قطعه‌قطعه‌ی عزیز زهرا روی زمین افتاده، خیمه‌ها آتش گرفته، عرضه داشتند دیگر به عالم بالا برنمی‌گردیم. حضرت فرمود: تا روز قیامت در کربلا می‌مانند و گریه می‌کنند. ما هم برویم در کنار ملائکه الهی اشک بریزیم و ناله بزنیم. یک نگاه کن به گودال قتلگاه، یک نگاه هم به خیمه‌ها، ببین چه خبر شده.

کوفیان از کین شـــرار افروختند　　خیمه‌ها را بهر غارت ســـوختند
کودکان در کـــوه و صحرا در به‌در　　ناله‌شان هم ســـاغر خون جگر
خالـــی از مهـــر پـــدر آغوش‌ها　　غرق در خـــون و دریده گوش‌ها
رویشـــان از راه کین نیلی شده　　نیلگون از ضربت ســـیلی شده
کربلا از وردشـــان شـــد منجلی　　از ندای یـــا محمد! یـــا علی!

وقتی جنگی رخ می‌دهد در همه‌جا این قانون هست که چند گروه از طرفین جنگ باید در امان باشند. یکی سال‌خورده‌ها، یکی بیماران، یکی زن‌ها، یکی بچه‌ها؛ اما یک نگاه کن کربلا ببین با بچه‌های پیامبر چه کردند. وحشیانه به خیمه‌ها حمله کردند. خیمه‌ها را آتش زدند. یک عده زن‌های داغ‌دیده و فرزند و همسر از دست داده، یک عده دختران یتیم و بی‌پدر چه کنند؟

فَفَرَرنَ بناتُ الزهرا حَواسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حافیاتٍ باکِیاتٍ؛ همه با پای برهنه و مقنعه از دست رفته و چشم گریان، ناله‌کنان از خیمه‌ها بیرون دویدند. هرکس به طرفی فرار می‌کند. نه به زن‌ها رحم کردند؛ نه به بچه‌ها. مقنعه از سرشان می‌کشیدند. دستبند به دست می‌دیدند، می‌کشیدند. خلخال از پای دختران می‌ربودند. با تازیانه به دنبال دختران یتیم می‌کردند و می‌زدند.

اوج مرثیه

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: شخصی از دشمن دیدم به سوی من می‌آید. فرار کردم، گمان کردم از دست او نجات پیدا می‌کنم؛ ولی دیدم پشت سرم می‌آید، وقتی به من رسید چنان با دسته نیزه‌اش به شانه‌ام زد، با صورت به زمین افتادم. گوشواره‌ام را کشید، بی‌هوش شدم، وقتی به هوش آمدم دیدم عمه‌ام زینب بالای سرم نشسته و گریه می‌کند. فرمود: بلند شو به خیمه برویم ببینیم با زن‌ها و برادرت چه کرده‌اند.
حسین جان حسین جان.

پایان (فرود)

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت　　آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

۱. دلابسوزکه... ص۲۷۳ (ژولیده نیشابوری)
۲. مقتل مقرم ص۳۰۰ به نقل از تاریخ طبری ج۶ ص۲۶۰ و مثیرالاحزان ص۴۰ و ریاض المصائب ص۳۴۱ و تظلم الزهرا ص۱۳۰
۳. اللهوف ص۱۳۲ به ترجمه مرحوم طهری
۴. سوگنامه ص۳۷۸ به نقل از بحار ج ۴۵ ص۶۰
۵. زیارت ناحیه مقدسه

چکیده مطالب

عامـه مردم غالبـاً دنباله‌رو خواص هسـتند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل.

خـواص اهـل حـق و خواص اهـل باطل در کربـلا نقش کلیدی داشـتند هـم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی افراد.

امیرالمؤمنیـن در نهج‌البلاغـه می‌فرمایـد: مسلمان‌ها می‌جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشـان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِم»

«فَقْـدُ البَصَـرِ أَهْـوَنُ من فَقْدِ البَصيـرَه»؛ آدم نابینا باشـد بهتر از این اسـت که بصیرت و تشخیص نداشته باشد.

امیرالمؤمنین فرمود: «أَبْصَرُ النَّاسِ مَن أَبْصَرَ عُيوبَهُ...» بصیرترین مردم کسـی است که عیب خودش را بشناسد.

دومیـن ویژگـی افراد بصیـر اقدام بـه موقع پس از تشخیص درست است.

اقدام به موقع یعنی اگر آسـیب را تشخیص دادی بایـد عمـل کنـی اما اگـر مثـل طِرِمّاح دوازدهـم محـرم بـه کربـلا رسـیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ایی.

از دو امـام بزرگـوار امـام صـادق و امـام باقـر روایـت شـده: وقتـی فتنـه ای در جامعـه ایجاد می شـود؛ عالم باید علمش را آشـکار کند.

دین هزینه دارد؛ امام حسـین برای تکلیف قیـام کـرد هزینـه‌اش را پرداخـت بالاخـره اگـر حـرف زدی هزینـه دارد؛ زنـدان دارد؛ شکنجه دارد.

أحنـف بـن قیـس کسـی اسـت کـه صدهـا نفـر زیر نظرش بودنـد، اگر به کربـلا می آمد خیلی‌هـا را همـراه خـودش مـی‌آورد امـا زیر نامه اباعبدالله نوشـت «فَاصْبِـرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی‌داند وعده الله حق است!

بعضـی ماننـد ابوالحسـن دوئلـی و دیگران گاهی تا یاد قضیـه کربلا می‌افتادند این آیه را می‌خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْـلَ فَتُوبُـوا إِلَـىٰ بَارِئِكُمْ»؛ ولی همیشـه فرصت‌ها قابل جبران نیست.

جلسه دوازدهم

مرزبندی با دشمن؛ شناخت حق از باطل

قال الله تبارک و تعالی:
«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» *

مقدمه

وقتی حق و باطل درهم آمیخت راه درست و غلط تشخیص داده نمی‌شود و باطل حق و حق باطل به نظر می‌رسد؛ باید مواظب باشید تا کربلای دیگری تکرار نشود به عبارت دیگر اگر سر اباعبدالله علیه‌السلام بالای نیزه رفت و فرزند پیامبر به شهادت رسید، باید امت‌ها و مسلمانان مواظب باشند که این عوامل شناخته نشدن حق وقتی در یک جامعه‌ای اتفاق بیفتد ممکن است همین حادثه در یک قالب دیگری تکرار شود، کما اینکه در همین کشور سر امثال شیخ فضل الله نوری بالای دار رفت؛ آنهایی که تماشا می‌کردند، کف می‌زدند، شادی می‌کردند مسلمان بودند، مرحوم شهید مطهری را چه کسی کشت؟ کسی که ایشان را به شهادت رساند یک آدم به ظاهر مذهبی بود؛ لذا سعی می‌کنیم در این منبر چیستی حق و راه های شناخت آن را در حد امکان بیان کنیم.

نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل

یکی از هشدارهایی که درکلام اباعبدالله علیه‌السلام است موضوع نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است. اباعبدالله فرمود آیا نمی‌بینید أَنَّ الْحَقَّ لا یُعْمَلُ **، کسی به حق عمل نمی‌کند، حالا چرا عمل نمی‌کند؟ نمی‌داند حق چیست، یا می‌داند و می‌ترسد؟ وَأَنَّ الْباطِلَ لا یُتَناهی عَنْهُ ***؛ کسی هم مقابل باطل نمی‌ایستد و لذا آخرین لحظه‌ای که می‌خواست برود، آمد امام سجاد علیه‌السلام را در آغوش گرفت چند مطلب فرمود، از جمله این: یا بُنَی! اصْبِرْ عَلَی الْحَقِّ وَانْ کانَ مُرّاً ****؛ پسرم، اهل حق باش ولو تلخ باشد.

یکی از هشدارهایی که درکلام اباعبدالله علیه‌السلام است موضوع نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است.

---

* توبه، ۱۱۹.
** بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.
*** همان.
**** الکافی، ج. ۲، ص. ۲۸.

موضع مردم در برابر حق سه گونه است: یک: حق‌پذیر؛ دو: حق‌ستیز؛ سه: سکوت در مقابل حق .

مردم درباره حق سه دسته می‌شوند.
برادران عزیز! خواهران گرامی! مردم درباره حق سه دسته می‌شوند:
یک: حق‌پذیر
دو: حق‌ستیز
سه: سکوت در مقابل حق

دسته اول حق را می‌شناسند و می‌پذیرند و دسته دوم حق را می‌شناسند اما مقابلش می‌ایستند و می‌گویند می‌دانیم حق است، ابوجهل می‌گفت من می‌دانم پیغمبر حق است ولی من حق را نمی‌خواهم بپذیرم، این حق‌ستیز است؛ قرآن می‌فرماید: یهودی‌ها می‌دانستند این پیغمبر، پیغمبر آخرالزمان است «يَعْرِفُونَهُ» می‌شناختند؛ آدم در شناخت فرزند خود شک می‌کند؟ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ *»؛ مثل فرزند خودشان پیغمبر را می‌شناختند ولی با او می‌جنگیدند. دسته سوم نه له امام حسین علیه‌السلام است و نه علیه امام حسین علیه‌السلام است، کار با یزید هم ندارد، اینها هم زیاد بودند و خطرشان هم بیشتر است.

راه‌های اساسی تشخیص حق

برای حق‌پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است. سه یا چهار راه اساسی برای تشخیص حق داریم؛ اولین راهی که فرد باید بداند این است که خلقت حق است یا باطل؟ باید بفهمیم عالم خدا دارد یا ندارد.

برای حق‌پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است.

بعد از آن که خدا را شناختیم باید بفهمیم ادیانی که برای ما فرستاده است مانند مسیحیت، یهودیت و اسلام و پیغمبر ما که آخرین پیغمبر است آیا درست است یا نه؟ بعد موضوع امامت؛ خیلی بحث های مهم اعتقادی وجود دارد که باید یکی یکی گزینه‌ها را بررسی نماییم، اینها مربوط به اصول دین است و لذا تقلیدی هم نیست.

حس

یکی از راه های تشخیص حق حس است.

یک راه شناخت، حس است مانند دیدن و لذا بعضی‌ها معجزه می‌دیدند و مسلمان می‌شدند؛ مثل ساحرها که چگونه فهمیدند موسی علیه‌السلام حق است؟ اتفاقاً طبق یک روایت، فردایی که قرار بود حضرت موسی با اینها گفتگو کند، چون فرعون گفته بود ساحرها را بیاورید با موسی بحث کنم و محکومش کنم،

* بقره، ۱۴۶.

شب قبل از آن، رئیس ساحرها گفت که اگر بشود امشب برویم عصای موسی را بدزدیم؛ چرا که شنیده ایم این عصا قابلیت های عجیبی دارد و فردا دستش خالی می‌شود؛ این را گفت چون خودش می‌دانست چیزی ندارند و شعبده‌باز هستند، خطای چشم انجام می‌دادند حتی اگر ساحرهم بودند سحر با معجزه خیلی فرق دارد، اعجاز خرق عادت است یک انسان امی نزد مردم قرآن بیاورد این معجزه است. اما وقتی معجزه حضرت موسی را دیدند ایمان آوردند چون به حس متوجه شدند این از سنخ کارهای آنها نیست.

فطرت

راه دوم تشخیص حق فطرت است؛ فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا.

راه دوم تشخیص حق، فطرت است؛ آیا فطرت شما می‌پذیرد این عالم را یک بشر یا سنگ آفریده باشد؟ نه؛ پس خداوند خالق است. اوکیست؟ فرموده‌اند درکشتی وقتی بین طوفان گیر می‌کنی در هواپیما وقتی می‌خواهد سقوط کند یا اتفاقی می‌افتد دلت به چه کسی پناه می‌برد؟ همان خداست «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا*».

عقل

راه سوم تشخیص حق عقل است.

و اما راه بعدی عقل است؛ شما درساخته شدن این بلندگو قبول نمی‌کنید خودش درست شده باشد، قبول نمی‌کنید یک کسی که یک مؤسسه‌ای درست می‌کند بعد رها کند و بگوید هرکس می‌خواهد اداره کند، آن وقت درمورد پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پذیرید جانشین تعیین نکرده باشد؟! یا درمورد عالم حکم می‌کنید که به خودی خود درست شده باشد؟!

اعتماد

چهارمین راه شناخت حق اعتماد است مانند ایمان ابوذر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق اعتماد.

یک راه چهارمی هم من عرض می‌کنم اعتماد، یعنی ما پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را قبول داریم ایشان فرمودند خدا هست، و عمل به فرمایش ایشان می‌کنیم، این اعتماد است؛ این هم اشکال ندارد «إِنَّ الظَّنَّ لاَ یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً**» با گمان نمی‌شود حق را ثابت کرد ولی بعضی‌ها با اعتماد ایمان می‌آورند مثل ابوذر که به پیغمبر اعتماد کرد، چرا؟ چون یا می‌شناسد یا حشر و نشر داشته مثلا این آدمی که پنجاه سال هشتاد سال کار علمی کرده است و کتابی راجع به خدا نوشته و از دین و امامت حمایت می‌کند، اگر اینها ناحق بود ایشان حمایت نمی‌کرد.

---

* روم، ۳۰.
** یونس، ۳۶.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بریره! دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی‌دانم به مردم نگوید.

بریره که یک جاثلیق مسیحی بود و با معجزه امام کاظم علیه‌السلام آن هم وقتی در خانه امام صادق علیه‌السلام کودک بود مسلمان شد از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چرا شما به عنوان فرزند پیغمبر غیر از قرآن و نبوت به موضوع امامت قائل هستید؛ امام صادق فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی‌دانم به مردم نگوید یعنی اگر مردم از علوم روز، از ماوراء، از قرآن پرسیدند بداند و لاأعلم نگوید.

خلفا می‌گفتند لاأعلم، کسانی که جانشینی پیغمبر را ادعا می‌کردند، یک مظهر نه گفتن داریم و آن آدم امروز منم بعد فرزندم بعد فرزندش تا دوران غیبت که واقعاً ما امروز به خاطر محرومیت از حضور امام مشکلات زیادی داریم، هرچند معتقدیم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در جامعه نظارت دارند.

ابزارهایی چون معجزه، علم غیب، عصمت و ... را خداوند برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه علیهم‌السلام قرار می‌دهد نه برای استفاده شخصی.

بریره از چه راهی شناخت پیدا کرد؟ از راه گفتگو با امام اعتماد پیدا کرد؛ خدا معجزه را، علم غیب را، عصمت را، تصرف در عالم هستی را برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه قرار می‌دهد نه برای استفاده شخصی؛ قرار نیست امام حسین علیه‌السلام از علم غیب استفاده شخصی کند و به کربلا نرود یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام استفاده شخصی کند و صبح به محراب نرود استفاده از این ابزار برای تشخیص حق است.

در همین قصه کربلا شما نگاه کنید ام‌وهب و فرزندش مسیحی هستند اما با یک گفتگو به امام حسین علیه‌السلام ملحق می‌شوند می‌آیند کربلا و فرزند جوان به شهادت می‌رسد جوانی که چند روز قبل ازدواج کرده است و مسیحی است؛ با دیدن یک معجزه اعتماد می‌کند و راهش را پیدا می‌کند.

آدم نباید لجاجت داشته باشد، نباید تعصب داشته باشد، والا آسمان هم به زمین بیاید، تمام کره زمین را پر معجزه کنند ابوجهل ایمان نمی‌آورد اگر کسی مریض شد، دنبال اشکال می‌گردد.

بعد از حق‌شناسی، حق‌پذیری است و بعد از آن دفاع از حق است، حق‌شناسی گفته شد از چهار راه صورت می‌یابد: ۱- از راه حس ۲- از راه فطرت و شهود درونی ۳- از راه عقل و اندیشه ۴- از راه اعتماد؛ اعتماد را چرا اضافه کردیم چون فردی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد: آقا شما فرمودید تقلید نباید کرد قرآن هم تقلید از آباء را مذمت می‌کند و می‌فرماید: این مشرکین که پدرانشان بت‌پرست بودند می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ*»؛ پدران ما

* زخرف، ۲۲.

بت‌پرست بودند ما هم بت‌پرست هستیم؛ خدا هم می‌فرماید اشتباه می‌کنید؛ اشکال می‌کنند که ما هم از شما تقلید می‌کنیم، شما می‌گویید خدا هست، ما هم می‌پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ دقت کنید، امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است، به من امام صادق علیه‌السلام اعتماد می‌کنید چون من را عالم می‌دانید چون حرف من مطابق واقع است ولذا در بحث تقلید، تقلید جاهلانه مذمت شده است، نه عالمانه؛ ما در پزشکی هم مقلدیم، در مهندسی هم مقلدیم، حرف پزشک را گوش می‌دهیم. مطلب تمام نشده است و تفصیل بیشتری دارد اما برای این جلسه کافی است.

اشکال می‌کنند که ما هم از شما تقلید می‌کنیم، شما می‌گویید خدا هست، ما هم می‌پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است.

فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد علیه‌السلام)

مقدمه (گریز)

السلام علیک یا اباعبدالله؛ السلام علیک یاعَلِیَّ بنَ الحُسَینِ! یا زَینَ العابِدینَ! یَابنَ رَسوُلِ اللهِ!
دارد تمام می‌شود آقا عزای تو .... ۲ (درد دلم اینه آخر این مجالس)
دارد تمام می‌شود آقا عزای تو کم گریه کرده‌ایم ۲ محرم برای تو

پرورش مرثیه

(آقا! یه بار دیگه عاشورا اومد و رفت، من بودم و نمردم و دیدم... حسین... مولای من...)
شب‌های آخر است، گدا را حلال کن این هم بساطِ نوکر بی‌دست و پای تو
(آقا این مجلس ما برای شما تموم شد، اما کاروان قصد شام داره... تازه انگار فصل گریه از راه می‌رسه، فصل گریه داره شروع می‌شه)
دارد به شام می‌رسد از راه قافله ۲ تازه رسیده نوبت تشت طلایتان ...
امام رضا فرمود: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً یُحیی فیهِ أَمْرُنا» هرکی تو مجلس ما اهل‌بیت شرکت کنه «لَمْ یَمُتْ قَلْبُهُ یَوْمَ تَمُوتُ الْقُلوب» قلبش نمی‌میره، دل‌مرده نمی‌شه. حسین جان اگه ما تو رو نداشتیم دل‌مرده بودیم.
ته گودال پیکر اُفتاده توی گودال مادر افتاده خواهر افتاده، یک سر افتاده...

نالهٔ واعطشـــا بر جگـــرش می‌افتاد آب می‌دید به یادِ قمـــرش می‌افتاد
بی‌سبب نیست که از جملهٔ بَکّائون است اشک از گوشهٔ چشمانِ ترش می‌افتاد
شـــیرخواره بغل تازه عروسی می‌دید یـــادِ لالایِ رباب و پســـرش می‌افتاد
بادلی خون شده می‌گفت که الشام الشام تا به بـــازار مدینه گـــذرش می‌افتاد
جلوی پای ســـکینه دم دروازهٔ شهر از رویِ نیزه علمدار ســـرش می‌افتاد
می‌شکست آینهٔ صبر و غرورش را زجر تا به جانِ اُســـرا باکمـــرش می‌افتاد
روضهٔ گم شدن و دفنِ رقیه می‌خواند تا به صحرا و خرابـــه نظرش می‌افتاد
گوسفندی جلویش ذبح که می‌شد، یادِ خنجرِ کُند و گلویِ پـــدرش می‌افتاد

شامِ شهادتِ امام سجادِ... خیلی این آقا غریبِ... از غربت این آقا همین بس، ۳۵ سال گریه می‌کرد... براش غذا می‌آوردن می‌ذاشت کنار، گریه می‌کرد... آب براش می‌آوردن، می‌ذاشت کنار، گریه می‌کرد... هی می‌گفتن آقا! چرا انقدر گریه می‌کنی؟ ناله‌ش بلند می‌شد، می‌گفت خودم دیدم... بابام گرسنه بود، تشنه بود...

اوج مرثیه

همچین که برگشتن مدینه (خیلی جانسوزِ این روضه) همچنین که از کربلا برگشتن مدینه، وقتی بشیر اومد، خبر آورد برا اهلِ مدینه، دسته دسته مردم میومدن بیرون از مدینه، می‌گفتن: آقا چطوری شد باباتون رو کشتن؟... فقط یه جمله جواب می‌داد (به امام حسین، ساعت‌ها باید برا این جمله گریه کنی) می‌گفت: فقط همینُ براتون بگم، حیوانات هم کربلا آب خوردن... می‌فرمود: أنَا ابنُ مَن قُتِلَ صَبرا... من فرزندِ اون آقایی‌ام که با قتلِ صبر کشتنش... (یعنی چی آقا؟) یعنی یواش یواش کشتنش... یعنی اول با نیزه زدن... بعد با شمشیر زدن... تازه سنگ می‌زدن... سنگاشون که تموم شد ریختن تو گودال...

پایان (فرود)

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

چکیده مطالب

یکی از هشدارهایی که در کلام اباعبدالله علیه‌السلام است موضوع نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است.

موضع مردم در برابر حق سه گونه است: یک: حق‌پذیر؛ دو: حق‌ستیز؛ سه: سکوت در مقابل حق.

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است.

یکی از راه های تشخیص حق حس است.

راه دوم تشخیص حق فطرت است؛ فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا.

راه سوم تشخیص حق عقل است.

چهارمین راه شناخت حق اعتماد است مانند ایمان ابوذر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق اعتماد.

امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی‌دانم به مردم نگوید.

ابزارهایی چون معجزه، علم غیب، عصمت و ... را خداوند برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه علیهم‌السلام قرار می‌دهد نه برای استفاده شخصی.

اشکال می‌کنند که ما هم از شما تقلید می‌کنیم، شما می‌گویید خدا هست، ما هم می‌پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ امام‌صادق علیه‌السلام فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اباعبدالله صفحه ۱۰

کنیه امام حسین علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام. کنیه در فرهنگ عربی برای احترام‌گذاشتن به افراد به کار می‌رود. در روایات از امامان شیعه با کنیه‌های آنان یاد شده است. در کتاب‌های روایی آنگاه که واژه «اباعبدالله» بدون ذکر نام اصلی، به کار می‌رود، مراد امام صادق علیه‌السلام است.

کنیه «اباعبدالله» مانند اسم آن حضرت، از سوی خدا و رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب شده است. معمولاً کنیه را به اعتبار اسم فرزند صاحب کنیه می‌گذارند، مانند اباالحسن، ابامحمد، ابومسلم و...؛ اما کنیه امام حسین علیه‌السلام یک کنیه استثنایی است که به اعتبار اسامی فرزندان آن حضرت نیست، بلکه به اعتبار جوهره شخصیت معنوی و الهی آن امام که روح عبودیت و بندگی خالص و وقفه‌ناپذیر او می‌باشد، انتخاب شده است.

۲. جنگ احد صفحه ۱۰

غزوه احد از غزوه‌های مشهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه اُحُد به وقوع پیوست. این جنگ شنبه ۷ شوال ۳ ق. و برخی نیز گفته‌اند در ۱۵ شوال همان سال رخ داده است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبردی دیگر به فرماندهی ابوسفیان، با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان شدند. نقشه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگان مهاجران و انصار برای رویارویی با حمله قریش آن بود که از مدینه خارج نشوند و همان جا دفاع کنند، ولی جوانان و حمزه عموی پیامبر، خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سرانجام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم گرفت برای جنگ از شهر خارج شود.

نتیجه اولیه این جنگ، شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیراندازان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر کوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود، به گمان پیروزی، کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه، از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این جنگ، خسارت سنگینی به مسلمانان رسید؛ از جمله شهادت حدود هفتاد نفر از مسلمانان، شهادت حمزة بن عبدالمطلب و مُثله شدن وی، جراحت بر صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شکستن دندان وی. با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان و یهودیان که از این جریان خوشحال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکین به مدینه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرف خدا دستور یافت تا در فردای حادثه احد، مشرکین را تعقیب نماید. مسلمانان به دستور پیامبر علیه‌السلام عمل کرده، دشمن را تا حمراءالاسد تعقیب نمودند. این جریان به غزوه حمراء الاسد معروف شد.

۳. حمزه سیدالشهداء صفحه ۱۰

حَمزة بن عَبدالمُطّلِب، ملقب به اسدالله، اسد رسول‌الله و سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از شهدای اُحُد است. وی احتمالاً دو تا چهار سال پیش از عام‌الفیل (سال تولد پیامبر اکرم) متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده‌اند. روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و گفته‌اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل آزار مشرکان حمایت می‌کرد. وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش، از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کاسته شد. بر اساس روایتی از امام سجاد علیه‌السلام، عامل اسلام آوردن حمزه، غیرت او در ماجرایی بود که مشرکان بچه‌دان شتری را روی سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انداختند. با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلامِ حمزه از ابتدا، مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است.

او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزوه بدر و غزوه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید. به روایتی، هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی علیه‌السلام را داد، اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد هند برد. هند لباس وزیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مُثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوشواره، دست‌بند و خلخال درست کرد و آنها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون حمزه را بدان وضع دید، گریست و آنگاه که گریه انصار

برکشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه‌کننده ندارد.» سعد بن مُعاذ این سخن را شنید وزنان را بردر خانه رسول خدا آورد وآنان بر حمزه گریستند. ازآن زمان به بعد، هرزنی ازانصارکه می‌خواست برمرده‌ای گریه کند، نخست برحمزه می‌گریست.

گفته شده است که حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه می‌رفت وآن را با سنگ‌چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا علیها السلام با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسبیحی ساخته و با آن ذکر می‌گفت. امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. ازقدیم برسرمزارحمزه، مسجد وبارگاهی وجود داشت؛ اما پس ازتسلط وهابیان وروی کارآمدن آل سعود درحجاز، قبه وبارگاه حمزه در۱۳۴۴ق. تخریب گردید.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، حمزه وجعفربن ابی طالب وعلی علیه السلام را بهترین مردم وجزوهفت نفرازبهترین کسان ازنسل بنی هاشم خواند ونیزعلی علیه السلام، حمزه وجعفربن ابی طالب رابهترینِ شهدانامید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت که حمزه شرط خویشاوندی رارعایت کرد واعمال نیکی داشت.

۴. جنگ صِفّین

صفحه ۱۰

جنگ صِفّین نبرد میان امام‌علی علیه السلام و معاویه که در صفرسال ۳۷ هجری درمنطقه‌ای به نام صِفّین رخ داد. این منطقه درنزدیکی شهررقه است. هنگامی که امام‌علی علیه السلام به خلافت رسید، معاویه حاکم شام بود. سال‌ها پیش ازآن (درسال ۱۸ق)، خلیفه دوم اورا امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود. امیرالمؤمنین تصمیم گرفت عبدالله بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه‌ای به معاویه نوشت ودرآن نامه، ازاوخواست تا همراه اَشراف شام به مدینه بیاید وبا حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها ازبیعت سرباززد، خون‌خواهی ازعثمان را پیش کشید. پس از آنکه امام علیه السلام مطمئن شد معاویه قصد بیعت واطاعت ندارد وبزرگان کوفه مدافع حضرت درجنگ با شام‌اند، درخطبه‌ای عمومی، مردم را به جهاد فرا خواند. سرانجام سپاه امام علیه السلام درمرزروم، درشمال عراق وسوریه امروزی با سپاه شام برخورد کرد. درمیانه جنگ طولانی‌مدت صفین که سپاه معاویه درآستانه شکست بودند، به پیشنهاد عمروعاص ودستورمعاویه، شامیان قرآن‌ها را برنیزه کردند وشعاردادند: «ای اهل عراق! حاکم بین ما کتاب خدا باشد.» وبه همین دلیل برخی ازسپاهیان امام‌علی علیه السلام ازادامه جنگ سرباززدند. برخلاف نظر امام‌علی علیه السلام، که ابن عباس ویا مالک اشتررا به عنوان حَکَم پیشنهادکرد با خیانت اشعث ویارانش، ابوموسی اشعری ازناحیه سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب شد. سرانجام، داورانی برای حَکَمیَت میان دوطرف تعیین شد وجنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عَمّاروخُزَیمه در این جنگ شهید شدند.

۵. عماربن یاسر

صفحه ۱۰

صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، ازنخستین مسلمانان وازشیعیان امام‌علی علیه السلام. نسب عماربه خاندان عنس بن مالک ازقبایل قحطانی وساکن یمن می‌رسد. عماراز یاران نزدیک امام‌علی علیه السلام و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد ازوفات پیامبر صلی الله علیه و آله، وی درحمایت ازحضرت علی علیه السلام ازبیعت با ابوبکر سرباززد. عمار درزمان خلیفه سوم ازجمله مخالفان خلیفه بود ودر اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی علیه السلام ازهمراهان آن حضرت بود ودرجنگ صفین درِرکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید وبه دست لشکریان معاویه شهید شد. عمارهنگام شهادت، بیش ازنود سال داشت. شهادت عماردرجنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره ازعوامل سرزنش معاویه واز دلایل حقانیت علی علیه السلام دراین نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی ازپیامبر صلی الله علیه و آله بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج ازاطاعت امام عادل) معرفی می‌کرد. قبرعماردرمحل شهادتش دراستان رقه درسوریه قراردارد. قبل ازانقلاب اسلامی ایران، قبر عماروا ویس دراتاقی کوچک ومحقر قرارداشت؛ اما پس ازپیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی وبا موافقت حافظ اسد، رئیس جمهورِوقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد ودرسال ۱۳۸۲ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی برروی آن بنا نهاده شد.

روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضایل عمار نقل شده است؛ ازجمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان وبلال است. همچنین ازپیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «عماربا حق است وحق با عمار، عمارگرد حق

می‌چرخد هرجا که باشد، و قاتل عمار در آتش است».
در ۲۱ رمضان سال ۱۴۳۴ق برابر با ششم مرداد سال ۱۳۹۲ش، همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌های از آن را منهدم کردند. داعش در ۱۵ رجب سال ۱۴۳۵ق برابر با ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

۶. جنگ جَمَل
صفحه ۱۰

نخستین جنگ دوره خلافت امام‌علی علیه‌السلام که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و طلحه و زبیر علیه امام‌علی علیه‌السلام به راه افتاد. این جنگ در سال ۳۶ قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شترِ نرِ سرخ‌مویی سوار بود و علت نامگذاری این جنگ به جمل (شترنر) همین است. امام‌علی علیه‌السلام تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام‌هایی، می‌کوشید تا شورشیان را بازدارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام علیه‌السلام در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی‌گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون‌خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام علیه‌السلام در نامه‌ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون‌خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه‌ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد.
این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می‌شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام‌علی و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هشتاد تن از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر، و ۱۵۰۰ نفر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سپاه امام‌علی علیه‌السلام جنگیده‌اند. از آنجا که سران سپاه جمل با امام‌علی به‌عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت‌شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد.
جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمینه‌ای برای ظهور برخی نظریه‌های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

۷. زیارت اربعین
صفحه ۱۱

زیارت امام‌حسین علیه‌السلام در روز اربعین مصادف با روز بیستم صفر. امام حسن عسکری علیه‌السلام زیارت اربعین را از نشانه‌های مؤمن شمرده است؛ از این‌رو شیعیان توجه ویژه‌ای به آن دارند.

۸. جعفر بن ابی‌طالب
صفحه ۱۱

جعفر بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب مشهور به جعفر طیار و ذوالجناحین سومین فرزند ابوطالب، پسرعموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، برادر بزرگتر امام‌علی علیه‌السلام و صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. جعفر را به خاطر داشتن فرزندی به نام عبدالله، ابوعبدالله می‌خواندند. از دیگر کنیه‌های جعفر «ابوالمساکین» بود؛ وی به دلیل ملازمت فقرا و مساکین و احسان به آنان به این نام شهرت یافت. جعفر دومین مردی بود که بلافاصله پس از برادرش علی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد و مسلمان شد. وی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مقام و منزلت فراوانی داشت و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به سرپرستی کاروان مسلمانان در مهاجرت به حبشه برگزید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از بازگشت جعفر از حبشه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار مشهور است. جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و مزار او هم‌اکنون در اردن است. شیخ صدوق روایت کرده است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از شهادت جعفر بر خانواده‌اش وارد شد و سخت گریست و فرزندان جعفر را در بغل گرفت و مورد تفقد قرار داد.

۹. رَیّان بن شَبیب
صفحه ۱۳

از محدثان مورد وثوق شیعه و از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام است. او به گفته نجاشی دایی معتصم خلیفه بنی‌عباس بوده که خواهرش مارده از کنیزان هارون

و مادر معتصم بوده است. اما برخی مانند مسعودی در اثبات الوصیة وی را دایی مأمون ذکر کرده‌اند. ابن شبیب، در شهر قم اقامت کرد و محدثان آن شهر از او روایت نقل کرده‌اند. او از حضرت رضا علیه‌السلام روایاتی نقل کرده و مسائل صباح بن نصر هندی از امام رضا علیه‌السلام را جمع نموده است.

مشهورترین روایت ریان، روایت معروف وی از امام رضا علیه‌السلام درباره ماه محرم و واقعه عاشورا و فضل و ثوابِ گریه و عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام است. در این روایت آمده است: «یا رَیان اِن کُنتَ باکیاً فَابکِ عَلَی الحُسَین...؛ ای ریان بن شبیب اگر گریه می‌کنی پس بر حسین گریه کن...»

طبق گزارش کشی، ریان پسری داشته که امام رضا حاضر به دعا برای وی نشدند و بر او خرده گرفتند اگرچه برای خود ریان سه مرتبه دعا کردند.

۱۰. داعش صفحه ۱۴

حکومت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدولة الإسلامیة فی العراق والشام) با نام اختصاری داعش. یک گروه اسلام‌گرای تندرو و پیروآموزه وهابی از اسلام سنی است. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی جداشده از شبکه القاعده تأسیس شده و از ژوئیه ۲۰۱۴ ادعای خلافت جهانی کرد و خود را حکومت اسلامی نامید. همچنین زمانی بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش‌های کوچکی را در لیبی، نیجریه و افغانستان به تصرف خود درآورده بود.

ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار، وسیع‌ترین استان عراق، محسوب می‌شد. در ۱۳ اکتبر همان سال، مجلس شورای مجاهدین به همراه چند گروه شورشیِ دیگر «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابوایوب المصری و ابوعمر بغدادی دو رهبر اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد.

با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در ۸ آوریل ۲۰۱۳ نام «حکومت اسلامی عراق و شام» را بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آن‌ها به سرعت، بخش‌هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کردند و شهر رقه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس هم‌زمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کردند و موفق شدند رمادی و فلوجه مهم‌ترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود اضافه کنند. در ژوئن ۲۰۱۴ مهم‌ترین موفقیت داعش با تصرف موصل ـ دومین شهر بزرگ عراق ـ به دست آمد. گروه در ماه‌های بعد نیز پیشروی‌های زیادی داشت و تا خرداد ۱۳۹۴ حدود نیمی از خاک سوریه و بخش‌های شمال غربی عراق را در تصرف خود درآورد.

داعش در این دوره بخش‌هایی از متصرفات خود را نیز از دست داد و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین ۱۳۹۴ به ارتش عراق و نیروی شبه‌نظامی حشد شعبی که برای جنگ با این گروه تشکیل شده بود، واگذار کرد بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ میلادی مناطق یکی پس از دیگری از داعش پس گرفته شد داعش در سال ۲۰۱۵ کنترل شهرهای سنجار و رمادی را از دست داد. ژوئیه ۲۰۱۷ میلادی موصل آزاد شد و دسامبر همان سال بغداد پیروزی بر داعش را اعلام کرد. اکتبر سال ۲۰۱۷ نیروهای دموکراتیک سوریه داعش را از رقه بیرون راندند.

قاسم سلیمانی در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۷ طی نامه‌ای به امام خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، «پایان سیطره» داعش را اعلام کرد. با این حال همچنان مناطق کوچکی در نواحی مرکزی مرز مشترک عراق و سوریه در کنترل این گروه بوده است.

۱۱. وهابیت صفحه ۱۴

فرقه‌ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم قمری، در منطقه نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می‌گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل هستند و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سَلَفِیه» می‌خوانند و مدّعی‌اند که بر سیره سَلَف صالح (اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) رفتار می‌کنند. بیشتر آنان در شبه

جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن‌تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند.
وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهرِ آیات و اخبار عمل می‌کنند و معتقد به تأویل نیستند و هرآنچه را در کتاب و سنّت نیابند، بدعت می‌شمارند و از این رو، تنها خود را موحّد دانسته، دیگر مسلمانان را در عبادت، مشرک و اهل بدعت می‌انگارند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند.
بنابر آموزه‌های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حتی قبور پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین، حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار بر جای مانده از ایشان، بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان‌های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند.
محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر در عیه حاکم بود، پس از پذیرش آیین محمد بن عبدالوهاب و پیمان بستن با او در سال ۱۱۵۷ق، به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیرة العرب پرداخت. پس از فتح ریاض، این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوای علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می‌شود.

۱۲. تفتازانی
صفحه ۱۴

سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، فقیه، ادیب، متکلم و منطق‌دان سده ۸ ق/۱۴م می‌باشد. سال ولادت او ۷۱۲ یا ۷۲۲ق است. تفتازانی در قریه تفتازان از توابع نسا، در نزدیکی سرخس، متولد شد. از تألیفات او چنین برمی‌آید که وی به شهرهای بسیاری در حوزه خراسان بزرگ همچون سرخس، خوارزم، سمرقند، هرات، غجدوان، فریومد و جام سفر کرده است.
معروف است که وی در کلام، مشرب اشعری و در فقه، مذهب شافعی داشته است. عده‌ای او را حنفی دانسته‌اند. برخی به گرایش‌های کلامی وی به مشرب ماتُریدی اشاره کرده‌اند. ولفسون گرایش وی را به دیدگاه کِلابیه در برخی مسائل کلامی نشان داده است.
اهمیت وی در گسترش و اعتلای معارف و فرهنگ اسلامی در دوره پس از ویرانگری‌های مغول به اندازه‌ای است که مورخان، وی را حد فاصلِ متقدمان و متأخران دانسته‌اند. عمده ترین فعالیت وی در حفظ و گسترش علوم، نگارش درس‌نامه‌های گوناگون بود که اهل علم همواره به آن‌ها توجه داشته‌اند.
آثار او بر سه قسم است: درس‌نامه، مانند تهذیب المنطق و الکلام؛ شرح درسنامه‌های رایج، مانند شرح عقاید نسفی؛ و تعلیقه بر دیگر آثار و شرح آنها، مانند حاشیه بر کشّاف. معاصران تفتازانی و متأخران از بیش‌تر آثار وی استقبال کرده‌اند. آثار او در مراکز آموزشی به عنوان درسنامه در سطوح گوناگون پذیرفته شد. شهرت آثار وی به سرعت از مرزهای ایران گذشت و سراسر جهان اسلام را فراگرفت.
توفیق تفتازانی مرهون فصاحت و بلاغت و چیره دستی او در بیان آموزشی مطالب است. وی در اغلب آثار خود به مکان و زمان نگارش آن‌ها اشاره کرده، از این رو ترتیب تاریخی آثار وی مشخص است. بیشتر تألیفات تفتازانی در قالب حواشی و شروحی است که به لحاظ اهمیت خاص تاریخی، ارزشی کمتر از اثر مستقل نداشته‌اند.

۱۳. ادریس مغربی
صفحه ۱۵

ادریس حسینی مغربی نویسنده، روزنامه‌نگار و مستبصر مراکشی، سنی مذهب بود؛ اما بخاطر امام حسین علیه‌السلام شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شیّعنی الحسین» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب، علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می‌دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می نویسد: «به طور حتم امّتی که حسین را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد، هرگز قابل اعتماد نیستند. این خون‌هایی که جاری شد آب‌های نهر نبود، بلکه خون‌های شریف‌ترین کسانی بود که پیامبر بر آنان در این امّت وصیّت نموده بود. این امّت خود باعث شدند...»

۱۴. آنتوان بارا
صفحه ۱۵

آنتوان بارا (Antun Bara - أنطون بارا) (زاده ۱۹۴۳) نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار مسیحی سوری الاصل و ساکن کویت است. وی بخشی از تحقیقات خود را در موضوع زندگی امام حسین علیه‌السلام و واقعه کربلا صرف کرده

است. اثر معروف او الحسین فی الفکر المسیحی (به فارسی: حسین علیه‌السلام در اندیشه مسیحیت) است و علاوه بر این کتاب ۱۵ جلد کتاب دیگر نوشته است که بیشتر آن‌ها در حوزه ادبیات و رمان و داستان است. از سال ۱۹۶۶ تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه «القبس» و مدیر تحریر دو هفته نامه «شبکة الحوادث» است و در برخی شبکه‌های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است.

۱۵. کتاب «مقتل جامع» صفحه ۱۷

تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه‌السلام، مقتل و کتابی تاریخی به زبان فارسی درباره امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشورا. این کتاب با همکاری گروهی از تاریخ پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی نگارش یافته است. نویسندگان کتاب، تلاش کرده‌اند مطالب مقتل‌های مختلف و معتبر را در آن جمع کنند. این کتاب افزون بر ارائه مقتلی جامع، موضوعاتی چون مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا، فلسفه قیام امام حسین علیه‌السلام، سیر تاریخی عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و زندگی‌نامه یاران امام حسین علیه‌السلام را هم بررسی کرده است.

محمدحسین رجبی دوانی این کتاب را اثرِ علمی قابل‌توجهی دانسته که تنها به مسائل روز عاشورا نپرداخته، بلکه شبهات فراوانی را نیز پاسخ داده است. او ریشه‌یابی واقعه عاشورا و توجه به سرگذشت یاران امام حسین علیه‌السلام را از دیگر ویژگی‌های مثبت کتاب معرفی کرده است.

۱۶. پیشوایی صفحه ۱۷

حجت‌الاسلام و المسلمین استادمهدی پیشوایی از کارشناسان اهل قلم در حوزه تاریخ اسلام در سال ۱۳۲۴ در شهرستان مشکین‌شهر چشم به جهان گشودند. وی در سنین جوانی و سال‌های نخست طلبگی حسب وظیفه برای تبلیغ معارف دین و تبیین تاریخ و حماسه عاشورا سفرهای گوناگون تبلیغی داشته‌اند.

استاد پیشوایی که پیش از انقلاب با موسسه «در راه حق» برای تبیین تاریخ همکاری داشت. پس از پیروزی انقلاب در مجله پاسدار اسلام و بعدها در نشریه تخصصی تاریخ اسلام قلم زد تا زلال تاریخ را بازنویسی کند.

از استاد پیشوایی آثار قابل توجهی در حوزه تاریخ اسلام تقدیم جامعه شده که «سیره پیشوایان» و «مقتل جامع سیدالشهداء» از معروف‌ترین آن‌هاست.

ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مدرس سطح عالی تاریخ اسلام مراکز تخصصی و دانشگاه‌ها، عضو اتاق فکر تاریخ اسلام رادیو معارف و کارشناس برنامه پرسمان تاریخی این رادیو می‌باشد.

گفتنی است برنامه پرسمان تاریخی ایشان به صورت نرم افزار و کتاب تقدیم تاریخ دوستان و پژوهشگران شده است.

۱۷. کتاب «شهادتنامه امام حسین علیه‌السلام» صفحه ۱۷

شهادتنامه امام حسین علیه‌السلام، کتابی است به زبان فارسی که زیر نظر محمد محمدی ری‌شهری و با همکاری سید محمود طباطبایی‌نژاد و سید روح‌الله سیدطبائی گردآوری شده است. این کتاب، برگرفته از دانشنامه امام حسین است. این کتاب دارای هفت بخش و هر بخش، فصول متعددی را در بر دارد:

بخش نخست مهمترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛ بخش دوم پیشگویی درباره شهادت امام حسین؛ بخش سوم خروج امام حسین علیه‌السلام از مدینه، تا ورود به کربلا؛ بخش چهارم رسیدن امام حسین علیه‌السلام به کربلا تا شهادت ایشان؛ بخش پنجم وقایع پس از شهادت امام حسین؛ بخش ششم بازتاب شهادت امام حسین علیه‌السلام و فرجام کسانی که در کشتن او و یارانش نقش داشتند؛ بخش هفتم عزاداری و گریه برای امام حسین.

۱۸. نشر دارالحدیث صفحه ۱۷

مؤسسه علمی ـ فرهنگی دارالحدیث به عنوان نخستین مجموعه مستقل حدیث پژوهی در جهان تشیع، در سال ۱۳۷۴ تأسیس شد. این مؤسسه از دو رکنِ: پژوهشگاه (در قم)، دانشگاه قرآن و حدیث (در قم و شهرری) تشکیل شده است و ریاست آن را آقای محمدی ری شهری بر عهده دارد. پایگاه اطلاع رسانی این موسسه از این نشانی قابل دسترسی است:

http://www.darolhadith.com/farsi

۱۹. آیت‌الله احمدی میانجی صفحه ۱۷

میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۰۵-۱۳۷۹ش) فقیه شیعی، مدرس اخلاق حوزه علمیه قم و شاگرد علامه

طباطبایی. ایشان در حوزه‌های علمیه ایران تحصیل کرد و به اجتهاد رسید. وی ضمن تدریس فقه و اصول، آثاری در تفسیر، فقه و مباحث حدیثی نوشته است. کتاب‌های مکاتیب الرسول، مکاتیب الائمه و «مالکیت خصوصی در اسلام» از جمله آثار اوست. او در آثار فقهی خود به موضوعات روز جامعه توجه داشته است. میانجی به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت و به احکام حکومتی پای‌بند بود.

او فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت؛ از انقلاب اسلامی حمایت می‌کرد و چندین دوره نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری بود. وی در جامعه مدرسین عضویت داشت و در شهرهای میانه و قم مدارس و مراکزی تأسیس کرد. ایشان در بعد اخلاقی از علامه طباطبایی متأثر بود و در مدارس علمیه قم برای طلاب درس اخلاق می‌گفت.

۲۰. شیخ عباس قمی
صفحه ۱۷

عباس بن محمد رضا القُمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) مشهور به شیخ عباس قمی و نیز محدّث قمی عالم شیعه قرن چهاردهم قمری است. شیخ عباس در قم به دنیا آمد. او محدّث، مورخ و خطیب بود. مفاتیح الجنان، سفینة البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات اوست. محدث قمی در سال ۱۳۵۹ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دفن شد.

داستان‌های فراوانی در وصف منش، رفتار و اخلاق وی بیان شده است. آقا بزرگ تهرانی از دوستان و ارادتمندان شیخ عباس، وی را مثال بارز انسان کامل و مصداق فردی عالم فاضل و زیبنده صفات عالیه مانند حسن خلق و تواضع معرفی می‌کند. وی همچنین می‌گوید شیخ عباس از غرور و شهرت‌طلبی دوری می‌جست و زندگی زاهدانه‌ای داشت و من در مدتی که با او بودم انس گرفتم و جانم با جان او درآمیخت.

به گزارش دوانی، شیخ عباس قمی با تهی‌دستی و نبود امکانات به نگارش آثار متعدد ادامه می‌داد. دوانی همچنین از آقا بزرگ نقل کرده که هیچ چیزی او را از تألیف و تحقیق باز نداشت و او خود نیز در نامه‌ای به آیت‌الله فیض قمی به مشکلات پیش رویش اشاره کرده است.

۲۱. نَفَسُ المَهْموم
صفحه ۱۷

نَفَسُ المَهْموم فی مُصیبَةِ سیّدنا الحُسَیْن المَظْلوم، کتابی درباره واقعه کربلا و وقایع پس از آن، نوشته شیخ عباس قمی است. مطالب کتاب از ولادت امام حسین علیه‌السلام آغاز و سپس مناقب امام سوم شیعیان را ذکر کرده و آنگاه تمام وقایع مربوط به واقعه کربلا و همچنین قیام توابین، خروج مختار و مرگ یزید را شرح می‌دهد. میرزا ابوالحسن شعرانی با عنوان دمع السجوم و محمدباقر کمره‌ای با عنوان رموز الشهاده این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند.

نام این کتاب برگرفته از حدیث امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «نَفَسُ المَهمومِ لِظُلمِنا تَسبیحٌ وَهَمُّهُ لَنا عِبادَةٌ وَ کِتمانُ سِرّنا جِهادٌ فی سَبیلِ اللهِ؛ نَفَس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود تسبیح است، اندوه بر ما عبادت است و کتمان و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.) امام صادق علیه‌السلام سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود.

۲۲. حادثه منا
صفحه ۱۸

فاجعه منا، مرگبارترین حادثه در حج تمتع که ۲ مهر ۱۳۹۴ش، (۱۰ ذی‌الحجه ۱۴۳۶ق و ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵) روی داد و به کشته و مفقود شدن بیش از هفت هزار تن از حاجیان انجامید. زائرانی از ۳۹ کشور جهان در این حادثه کشته، مفقود یا زخمی شدند. مقامات دولت عربستان پس از حدود سه هفته از حادثه، تعداد رسمی جان‌باختگان را ۷۴۷۷ نفر اعلام کردند. بسته شدن گذرگاه شماره ۲۰۴ و ازدحام جمعیت، دلیل اصلی وقوع این حادثه اعلام شد. بر اساس آخرین آمار منتشر شده، شمار زائران کشته و زخمی جمهوری اسلامی ایران، از همه کشورهای دیگر بیشتر است. در میان کشته شدگان فاجعه منا، برخی از روحانیان و چهره‌های شناخته شده سیاسی ایران و دیگر کشورها دیده می‌شود. غضنفر رکن‌آبادی، سفیر پیشین ایران در بیروت، محمدرحیم آقایی‌پور، سفیر پیشین ایران در اسلونی، احمد فهیما، معاون اداره تشریفات وزارت خارجه، مهدی صفری، سفیر پیشین ایران در چین، مرجان نازقلیچ، فرماندار بندر ترکمن، روحانیانی از جمله محمدصادق اخوان، معاون مرکز شورای حل اختلاف قوه قضاییه، سید حسین حسینی، ارزیاب روحانیون بعثه مقام معظم رهبری مدظله،

مسلم قلی‌پورگیلانی و محمدرضا مویدی قمی، عضو بعثه آیت الله حکیم و همچنین ۵ تن از اعضای کاروان فعالان قرآنی، از جمله محسن حاجی‌حسنی کارگر، از این دست هستند.
مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای ﷾، در اولین واکنش‌ها به فاجعه منا، با اعلام سه روز عزای عمومی، مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته دولت عربستان سعودی را عامل این فاجعه دانست.

۲۳. ابن زیاد صفحه ۱۸

عبید الله بن زیاد بن ابیه مشهور به ابن زیاد (۳۳ - ۶۷ق) از کنیزی به نام مرجانه زاده شد. برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده‌اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبیدالله دارد و در برخی منابع، به بدنام و زناکاربودن مادر او تصریح شده است. پدرش زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشته است. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسرِ پدرش) خوانده‌اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زنای خود با سمیه، مادر زیاد می‌دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می‌خواند.
عبید الله بن زیاد فرمانده نظامی مشهور اموی و از عوامل اصلی شهادت امام حسین علیه‌السلام و همراهانش و اقداماتی چون سرکوب قیام مسلم بن عقیل، اعزام لشکر به سوی امام حسین علیه‌السلام، اسیر کردن خاندان رسالت، توهین به سر مبارک سیدالشهداء علیه‌السلام و مجادله و مناظره با حضرت زینب علیهاالسلام در این واقعه بود. عبیدالله والی بصره بود و یزید او را در سال ۶۰ق پس از آشفتگی اوضاع کوفه، با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب قیام امام حسین علیه‌السلام را به او سپرد. او در سال ۶۵ق نیز قیام توابین را سرکوب کرد. عبیدالله به سبب نقشی که در واقعه کربلا داشت، از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان است. او پس از قیام مختار، در جنگ خازر به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد.

۲۴. شیخ صدوق صفحه ۱۸

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (۳۰۵ -۳۸۱ ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری که بزرگ‌ترین محدّث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می‌آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده و حضرت ایشان را فرزندی مبارک خواندند. حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می‌توان معانی الاخبار، عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع و صفات الشیعة را نام برد. برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی، شیخ مفید و تلعکبری. مدفن شیخ صدوق در ری است.
شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهرری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارتگاه مردم است. تجدید عمارت قبر وی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن‌ها مایه حیرت همگان شد.

۲۵. کتاب «اعتقادات» صفحه ۱۸

ألاعتقادات فی دین الامامیة یا اعتقادات الامامیة مشهور به اعتقادات صدوق کتابی مختصر در علم کلام شیعه نوشته شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق). او در این کتاب با استناد به روایات معصومان به اثبات عقائد شیعه می‌پردازد. شیخ صدوق این کتاب را هنگام سفر به نیشابور و به درخواست عالمان نیشابوری نوشته است.
این کتاب دارای شروح و ترجمه‌های فراوانی است.
کتاب الاعتقادات مشتمل بر ۴۵ باب که شیخ در هر باب با عنوان «باب الاعتقاد فی...» آن را آغاز کرده است.
این کتاب پس از نگارش مورد توجه جدی متکلمان قرار گرفت. برخی از مطالبی که صدوق در کتاب خود به عنوان عقائد کلامی امامیه مطرح نموده به شدت بحث‌انگیز بوده و مورد نقد برخی از عالمان دیگر از جمله شاگردش شیخ مفید قرار گرفته است. شیخ مفید که در اثبات عقائد کلامی به عقل استناد می‌جست در نقد و بررسی کتاب استاد خویش، کتاب تصحیح اعتقادات

الامامیه را نگاشت و به اصلاح اتهامات نسبت داده شده به شیعه پرداخت.

۲۶. رجَز صفحه ۱۹

به نوعی از شعر که با وزن خاصی که عموماً در جنگ و مقام بیان فخر و شرافت خود و اظهار شجاعت و برتری نسبت به دشمن خوانده می شود رَجَز گویند.

۲۷. بنی‌هاشم صفحه ۲۴

بنی‌هاشم، از تیره‌های مشهور قبیله قُرَیش پیش و پس از اسلام در مکه، که به هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قصَیّ بن کِلاب منسوب است و پیامبر ﷺ از همین تیره بوده است. بنی‌هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابوطالب، از پیامبر اکرم ﷺ پشتیبانی کردند و در زمان ائمه نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند.

خاندان بنی‌عباس، از خاندان‌های مهم بنی‌هاشم، چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این، در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره‌های گوناگون تاریخی، خاندان‌های دیگری از بنی‌هاشم حاکم بوده‌اند. شرفای مکه و مدینه که قرن‌ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی‌هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسل‌شان به هاشم می‌رسد. هاشمیان به علت آنکه پیامبر ﷺ از آنان بوده، مورد احترام مسلمانان بوده‌اند.

۲۸. مسجد مدینه صفحه ۲۴

مسجدُ النّبی یا مسجد نبوی، مسجدی در قسمت مرکزی شهر مدینه در کشور عربستان سعودی است که مرقد پیامبر اسلام ﷺ نیز در آن جای دارد. این مسجد پس از مسجدالحرام دومین مسجد مقدس جهان اسلام است که توسط پیامبر اکرم ﷺ در سال اول هجری ساخته شد و در دوره‌های مختلف توسعه یافته است. پیامبر اکرم ﷺ در این مسجد نمازهای جماعت را اقامه می‌کرد و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش را در این مکان وسعت می‌بخشید. خانه پیامبر ﷺ و خانه علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام نیز در کنار این مسجد بوده که در توسعه‌های مسجد، به آن ملحق شده است. مسجدالنبی از مهمترین زیارتگاه‌های مسلمانان است و نزد شیعیان جایگاه ویژه‌ای دارد. برخی از وجوه اهمیت این مسجد نزد شیعیان عبارت است از:

ماجرای سد الابواب که در آن پیامبر از طرف خداوند مأمور شد همه درهایی که به داخل مسجد باز می‌شد به جز در خانه حضرت علی علیه‌السلام را ببندد.

احتمال دفن حضرت فاطمه علیهاالسلام درون مسجدالنبی بین قبر و منبر حضرت رسول ﷺ.

وجود بقیع در کنار مسجد و مقبره ائمه بقیع در این قبرستان.

۲۹. جنگ بدر صفحه ۲۵

غَزْوه بَدْر یا بَدرُالکُبری، نخستین جنگ با فرماندهی پیامبر ﷺ، میان مسلمانان و مشرکان قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر واقع در صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه روی داد. غزوه بدر از غزوه‌های کوتاه به شمار می‌آید زیرا بیش از یک نیم‌روز طول نکشید. در این جنگ، مسلمانان علی‌رغم کم‌شمار بودن به پیروزی رسیدند و چند تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر شدند. این پیروزی جایگاه مسلمانان در مدینه را تثبیت کرد. بنابر منابع تاریخی، از علل پیروزی مسلمانان، جانفشانی و دلاوری مسلمانان به‌ویژه علی علیه‌السلام و حمزه سیدالشهداء، بود. این غزوه جزو معدود جنگ‌هایی است که در قرآن ذکر شده و نمونه‌ای از امدادالهی دانسته شده است.

۳۰. هُبَل صفحه ۲۵

بُت هُبَل مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بُتی بود که اعراب در دوران جاهلیت قبل از اسلام در کعبه قرار داده و آن را می‌پرستیدند و به آن «بت اعظم» می‌گفتند. دو قبیله از عرب یعنی بنی‌کنانه و قریش هبل را پرستش می‌کردند. آن را به صورت انسان تراشیده بودند. جنس آن از عقیق سرخ بود. دست راستش شکسته شده بود و دستی از طلا برایش ساخته بودند. بُت هبل در هنگام فتح مکه توسط پیامبر اسلام ﷺ، همراه با سایر بت‌ها منهدم و نابود شد.

۳۱. عُزّی صفحه ۲۵

بُت عُزّی، از بزرگ‌ترین بت‌ها نزد قریش شمرده می‌شد. عرب‌ها، سه بت لات، منات و عزی را «سه دختر خدا» می‌دانستند. پرستندگان عزی، خود را عبدالعزّی می‌نامیدند، که به معنی «بنده عزی» است. عزی مظهر زمستان نیز بود، این بت در «وادی نخله» به صورت سه

درخت شورگز درآمد و الههٔ سرسبزی شناخته شد. عزی نزد عرب جاهلی با ازدواج و زناشویی پیوند داشت، چنان‌که «عشتار» الهه محبت و عشق جسمانی بود. عزی، قربانگاهی به نام «غبغب العزی» نیز داشته است. این الهه، بعد از فتح مکه به دستور پیامبر اسلام ﷺ توسط «خالد بن ولید» از میان رفت.

۳۲. امیرنصر صفحه ۲۵

ابوالحسن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (۲۹۳ تا ۳۳۱ هـ. ق) ملقب به نصر دوم، امیر سامانی بود. امیر در هشت‌سالگی جانشین پادشاه شده است و بر تخت سلطنت جلوس می‌کند. در آن زمان بخارا پایتخت دولت سامانیان بوده‌است. امیر نصر بن احمد سامانی مدت سی سال واندی (۳۰۱ تا ۳۳۱ هـ. ق) پادشاهی کرد. امیر نصر مانند پدر و اجداد خود اهل دانش و شعر دوست بود و در ترویج و توسعه زبان و ادبیات فارسی خدمات شایانی کرده‌است. می‌گویند او امیری بود نیکوخصال، بردبار و دلیر و بامتانت و با تدبیر و کاردانی دشمنانش را مطیع خود ساخته یا نابود کرد. ماجرای مشهوری که منجر به سرودن شعر «بوی جوی مولیان...» از سوی رودکی شد نیز به امیر نصر مربوط است.

۳۳. رودکی صفحه ۲۶

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم متخلص به رودکی و مشهور به استاد شاعران (زاده ۴ دی ۲۳۷، رودک – درگذشته ۳۱۹، پنجکنت) نخستین شاعر مشهور پارسی‌سرای حوزه تمدن ایرانی در دوره سامانی در سده چهارم هجری قمری و استاد شاعران این قرن در ایران است. در اشعار رودکی با باور به ناپایداری و بی‌وفایی جهان، اندیشه غنیمت شمردن فرصت، شادی و شادنوشی روبه‌رو می‌شویم. رودکی را پدر شعر پارسی می‌دانند که به این خاطر است که تا پیش از وی کسی دیوان شعر نداشته‌است و این از نوشته‌های ایرانی عربی‌نویس هم عصر رودکی- ابوحاتم رازی مسجل می‌گردد. سبک شعری رودکی، سبک غالب آن روزگار یعنی سبک خراسانی است. ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر رودکی نمود کامل و جامعی دارد و به همین دلیل می‌توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست.

رودکی در دربار امیر نصر سامانی بسیار محبوب شد و ثروت بسیاری به دست آورد. می‌گویند رودکی در حدود یک صد هزار بیت شعر سروده‌است و در موسیقی، ترجمه و آواز نیز دستی داشته‌است.
مهم‌ترین اثر او کلیله و دمنه منظوم است. از دیگر آثار رودکی می‌توان به سندبادنامه اشاره نمود.

۳۴. خوارج صفحه ۲۶

خَوارج، گروهی از سپاه امام‌علی علیه‌السلام در جنگ صفین که علی بن ابی‌طالب را متهم به کفر کردند و علیه او شوریدند. آنها که به دلیل خروج علیه خلیفه مسلمین، خوارج نامیده شدند، همه کسانی که حکمیت را پذیرفتند و معتقد به کفر علی نبودند، را کافر می‌شمردند. شعار دادن علیه امام‌علی در مسجد کوفه، و تهدید وی به قتل، از کارهای خوارج شمرده شده است. آنان پس از اجرای حکمیت، در مخالفت با امام‌علی سرسخت‌تر شدند، با عبدالله بن وهب بیعت کردند و در مسیر خروج از کوفه و رفتن به نهروان، مردم بی‌گناه را کشتند. خوارج به سبب دشمنی با امام‌علی علیه‌السلام، گاه نواصب یا ناصبه نیز خوانده شده‌اند. امام‌علی پس از اتمام حجت با آنان، در سال ۳۸ ق و در جنگ نهروان با آنها وارد جنگ شد و بسیاری از آنها کشته شدند. با این حال گروهی از آنها زنده ماندند. فرقه‌های مختلف خوارج در طول تاریخ منقرض شده‌اند و تنها اباضیه که آرای‌شان به عقاید سایر مسلمانان نزدیک‌تر است، در مناطقی از قبیل عمان و الجزایر حضور دارند.
در منابع اسلامی، ویژگی‌های مختلف و گاه متضادی برای خوارج ذکر شده است؛ از جمله اینکه اهل حفظ و قرائت قرآن بدون تدبر در آن بوده‌اند، جهل و تنگ‌نظری، غرور و ستیزه‌جویی و همچنین تعصب در باورها. آنها اولین گروه معارض و اولین فرقه دینی در تاریخ اسلام دانسته شده‌اند. به باور خوارج، کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، کافر است. بیشتر خوارج، با نصب خلیفه از سوی پیامبر ﷺ مخالف و معتقد به انتخابی بودن خلیفه بودند. آنها همچنین سنگسار زناکار را رد کرده و با تقیه در قول و عمل مخالف بوده‌اند.
با آنکه گرایش به مباحث علمی در میان خوارج نخستین، بسیار کم بوده است، اما آثاری در علوم قرآنی، کلام، فقه و اصول فقه و همچنین درباره توحید و امامت،

ازآنها نقل شده است. به باور ابن ندیم، خوارج آثار خود را به دلیل مخالف مردم پنهان می‌کرده‌اند. تالیفات مستقل و غیرمستقلی در ردّ اندیشه‌ها و اعمال خوارج گزارش شده است؛ از جمله روایاتی که در ردّ خوارج نقل شده و همچنین نگاشته‌های مفسرانی از قبیل ابن ابی الحدید در ردّ اعتقاد آنان به کافر بودن کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند.

۳۵. معاویة بن عمار
صفحه ۲۶

معاویة بن عمار کوفی ملقب به ابوالقاسم کوفی (درگذشت ۱۷۵ق) از راویان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام. او راوی ۹۶۴ چهار حدیث است و از وی آثار فراوانی ذکر شده است که از جمله آنها کتاب حج، کتاب زکات، کتاب صلات، کتاب دعاء، کتاب طلاق و کتاب مزار أمیر المؤمنین علیه‌السلام است. یونس بن یعقوب خواهرزاده اوست.

۳۶. اَبوثُمامه صائِدی
صفحه ۲۷

عمرو بن عبدالله بن کعب معروف به اَبوثُمامه صائِدی، از شهیدان کربلا و از اصحاب امام علی علیه‌السلام که در همه جنگ‌های دوران حکومت آن حضرت شرکت کرد. او در قیام مسلم بن عقیل فرماندهی قبیله‌های تمیم و هَمْدان را بر عهده داشت و پس از شهادت مسلم، در مسیر راه به امام حسین علیه‌السلام پیوست و روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید. ابوثمامه روز عاشورا وقت نماز ظهر را به امام حسین علیه‌السلام اطلاع داد و به همین دلیل حضرت او را دعا کرد.

درباره جزئیات نبردهای ابوثمامه مطالب اندکی هست. طبری می‌گوید که وی، پسرعموی خود را که در لشکر عمر سعد بود به هلاکت رساند و پس از مالک بن دودان رهسپار میدان شد. از گفتگوی او با امام حسین علیه‌السلام در کربلا که منابع تاریخی نقل کرده‌اند، برمی‌آید او آگاهانه و مشتاقانه جنگ در رکاب امام حسین علیه‌السلام و شهادت را پذیرفته است. وی به دست قیس بن عبدالله به شهادت رسید.

۳۷. مُسْلِم بن عَقیل
صفحه ۲۷

مُسْلِم بن عَقیل بن ابی طالب (شهادت: ۶۰ق)، پسرعموی امام حسین علیه‌السلام و سفیر او در کوفه در قیام عاشورا و از آل ابی‌طالب بود. مسلم در برخی فتوحات مسلمانان و نیز در جنگ صفین حضور داشت. او به نمایندگی از امام حسین علیه‌السلام به کوفه رفت تا اوضاع آنجا را به امام گزارش کند که اگر کوفیان در دعوت خویش مصرّ و صادق‌اند، امام به آنجا برود. مسلم در ۵ شوال به کوفه رسید و در خانه مختار بن ابی عبیده و بنابر برخی روایات در خانه مسلم بن عوسجه ساکن شد. شیعیان به محل اقامت مسلم رفت و آمد می‌کردند و مسلم نامه امام حسین علیه‌السلام را برای آنها می‌خواند. مسلم پس از اقامت در کوفه آغاز به گرفتن بیعت برای امام حسین علیه‌السلام کرد. دعوت به کتاب خدا، سنت رسول‌الله، جهاد با ظالمین، دفاع از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم عادلانه بیت المال، یاری اهل بیت، صلح با کسانی که این افراد با او صلح کنند و جنگ با کسانی که اینها با او بجنگند، سخن و فعل اهل بیت را گوش دادن و بر خلاف آن عمل نکردن، از شرایط این بیعت بود.

در کوفه ۱۲ هزار نفر با مسلم بن عقیل به نمایندگی از امام حسین علیه‌السلام بیعت کردند و برای همراهی امام اعلام آمادگی کردند. برخی تعداد بیعت کنندگان را ۱۸ هزار نفر و برخی بیش از ۳۰ هزار نفر نیز نوشته‌اند. وی در گزارشی به امام، از آمادگی کوفیان خبر داد.

با نصب عبیدالله بن زیاد به حکومت کوفه و ترس و هراس کوفیان از او، آنان به ناگاه از اطراف مسلم پراکنده شدند. مسلم پس از تنهایی و بی‌سرپناهی به زنی به نام طوعه پناه برد و در خانه او مخفی شد؛ اما پسر طوعه، صبح روز بعد، خبر را به عوامل حکومت رساند و ابن زیاد گروهی ۷۰ نفره را به محمد بن اشعث داد که مسلم را دستگیر کند و به قصر بیاورند. مسلم دستگیر شد و در روز عرفه (سال ۶۰ قمری) به دستور عبیدالله به شهادت رسید. ماجرای تنها ماندن و شهادت او در کوفه، موضوع یکی از روضه‌های مشهور در میان شیعیان است که در روز عرفه و گاه در اول محرم خوانده می‌شود.

مسلم با رقیه دختر امام علی علیه‌السلام ازدواج کرد و از این رو، داماد امام علی علیه‌السلام بوده است. در واقعه کربلا، در چند مورد به فرزندان مسلم اشاره شده است. از جمله اینکه زمانی که خبر شهادت مسلم را در مسیر بین مکه و کوفه به امام حسین علیه‌السلام دادند، علی اکبر علیه‌السلام پیشنهاد داد که برگردند و بی‌وفایی کوفیان را یادآوری کرد. فرزندان مسلم با این نظر مخالفت کرده و امام را به ادامه راه تشویق کردند. همچنین، نام تعدادی از فرزندان وی در زمره شهدای کربلا یاد شده است. از آن میان شهادت عبدالله

بن مسلم و محمد بن مسلم در کربلا در منابع کهن ثبت شده است.

۳۸. حُصَین بن نُمَیر صفحه ۲۸

حُصَین بن نُمَیر (درگذشت ۶۶ یا ۶۷ق)، از سرداران بنی‌امیه در دوران معاویه، یزید و مروان بن حکم. وی را از سرسخت‌ترین دشمنان امام‌علی علیه‌السلام و همچنین از کسانی دانسته‌اند که معاویه را به انتخاب یزید به جانشینی خود تشویق می‌کرد. برخی روایات از حصین بن نمیر به عنوان صاحب شُرطه (رئیس پلیس) عبیدالله بن زیاد در سال ۶۰ق، و در شمار سرداران لشکر عبیدالله، ضمن رویدادهای قیام امام‌حسین علیه‌السلام و واقعه کربلا، نام برده‌اند؛ اما ظاهراً وی را با حصین بن تَمیم تمیمی اشتباه کرده‌اند. طبری از حصین بن تمیم تمیمی به عنوان صاحب شرطه عبیدالله یاد می‌کند و از وی در حوادث مربوط به قیام امام‌حسین علیه‌السلام نام برده است. حصین بن نمیر در واقعه حره و حمله شامیان به مکه و آتش زدن کعبه، نقش داشت. او با شروع قیام توابین، به عین الورده رفت و این قیام را سرکوب کرد. وی در سال ۶۶ یا ۶۷ق در جنگ خازر به دست ابراهیم بن مالک اشتر، کشته شد.

۳۹. حَبیب بن مُظاهِر صفحه ۲۸

حَبیب بن مُظاهِر اَسَدی (شهادت ۶۱ق) از قبیله بنی‌اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی علیه‌السلام و از یاران امام حسن علیه‌السلام و امام‌حسین علیه‌السلام. حبیب مردی عابد و با تقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت. زندگی پاک و ساده‌ای داشت. آن قدر به دنیا بی‌رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام‌حسین علیه‌السلام برای آمدن به کوفه دعوتنامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت‌شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند.

در شب عاشورا، نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام‌علی علیه‌السلام، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام‌حسین را گرد آوردند و همگی نزد امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام‌حسین علیه‌السلام حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت، زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را با پرچم در قلب لشکر قرارداد.

حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می‌زد، و ۶۲ نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقفانی به او حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا اینکه حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام‌حسین علیه‌السلام خود را به بالین او رساند و فرمود: «اَحْتَسِبُ نَفْسی و حماة اَصحابی» پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می‌برم. حبیب بن مظاهر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

۴۰. مرحوم سماوی صفحه ۲۸

شیخ محمد بن طاهر ترکی فضلی (۱۲۹۲-۱۳۷۰ق) معروف به «سَماوی» از مجتهدان، عالمان، قاضیان، ادیبان و شاعران شیعه در قرن چهاردهم هجری. شهرت عمده سماوی به جهت علاقه زیاد او به نسخه‌برداری کتاب‌های خطی و گردآوری کتب نادر بوده و از این رو دارای کتابخانه‌ای غنی بوده است. سماوی در ۱۳۷۰ق در نجف درگذشت و در حجره شماره ۷ حرم امام‌علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد. کتاب ابصار العین فی انصار الحسین با موضوع معرفی شهدای کربلا مشهورترین اثر اوست.

۴۱. کتاب «إبْصارُ العَین» صفحه ۲۸

إبْصارُ العَین فی أنْصارِ الحُسین علیه‌السلام اثر شیخ محمد سماوی (متوفای ۱۳۷۰ق) درباره یاران امام‌حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا و قبل از آن، اعم از شهدا و مجروحان. مؤلف در این کتاب، ۱۱۲ نفر از یاران امام را با ذکر طوایف و قبایل آنان بیان می‌کند. مؤلف در داخل هر مقصد نام افراد را بدون ترتیب الفبا آورده و احتمال دارد ترتیب خاصی در نظر او بوده که روشن نیست. سماوی همچنین در موارد

متعدد با عنوان «ضبط الغریب» به توضیح لغات یا وجه تسمیه‌ها پرداخته است. ترجمه کتاب ابصار العین هم با استفاده از همین چاپ تحقیقی، توسط عباس جلالی و با عنوان «سلحشوران طف» در انتشارات زائر منتشر شده است.

۴۲. عبدالله بن حوزه صفحه ۲۹

عبدالله بن حوزه تمیمی (کشته شده روز عاشورا ۶۱ ق)، از سپاهیان عمر بن سعد در واقعه کربلا، که روز عاشورا پس از برخورد و گفت‌وگو با امام حسین علیه‌السلام، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت و کشته شد. مشاهده نفرین امام و جریان مرگ او سبب شد تا مسروق بن وائل که به امید دست یافتن به سر امام حسین علیه‌السلام، در پیشاپیش نیروهای سواره نظام لشکر عمر بن سعد حرکت می‌کرد، صحنه جنگ را ترک کند.

۴۳. مُحمّد بن اَشْعَث صفحه ۲۹

مُحمّد بن اَشْعَث بْن قَیْس کِنْدی، معروف به ابن اشعث (درگذشت: سال ۶۷ق)، از عاملان واقعه کربلا. پدر محمد، اشعث بن قیس کندی رئیس قبیله کنده و کارگزار امام علی علیه‌السلام در آذربایجان بود. او در جنگ صفین در لشکر امام علی علیه‌السلام بود و در تحریک خوارج بر ضد امام علی نقش داشت. مادر او، ام فروه دختر ابوقحافه بود. از این رو خواهرزاده خلیفه اول است. برادرش قیس بن اشعث در واقعه کربلا از سپاهیان عمر بن سعد بود. خواهرش جعده همسر امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که ایشان را به شهادت رساند.

او فرماندهی نیروهای ابن زیاد را در دستگیری مسلم بن عقیل بر عهده داشت. در روز عاشورا انتساب امام حسین علیه‌السلام به پیامبر اکرم را انکار کرد. پس از واقعه کربلا از مخالفان قیام مختار بود و نیروهای مختار به او دست نیافتند. سرانجام در جنگ مصعب بن زبیر با مختار ثقفی کشته شد.

۴۴. اُمّ سَلَمه صفحه ۳۰

هند دختر ابوامیة بن مغیرة مشهور به اُمّ سَلَمه از همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که ام‌المومنین خوانده شده‌اند. وی با پذیرش اسلام، در سال‌های نخستین بعثت پیامبر، در زمره اولین مسلمانان درآمد و به دستور پیامبر همراه با عده‌ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر با ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر درآمد. به نقل شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام، ام‌سلمه پس از خدیجه علیهاالسلام، با فضیلت‌ترین زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است. ام‌سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می‌شد. ام‌سلمه در غزوات و سریه‌های متعددی چون مُرَیسیع، خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا را همراهی کرد. ام‌سلمه همواره در همراهی اهل بیت می‌کوشید بنابر روایات، ام‌سلمه پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از مدافعان اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رفت، چنانکه از حضرت فاطمه علیهاالسلام در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. محبت وی به اهل‌بیت تا بدانجا بود که تربیت امام حسین علیه‌السلام -در دوران کودکی- به ایشان محول شده بود وحتی در دوران یزید پس از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام، به عزاداری پرداخت. طبق بعضی از نقل‌ها پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام‌سلمه داده بود و او نیز آنرا در شیشه‌ای نگهداری می‌کرد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین کشته شده است. روزی ام‌سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین علیه‌السلام شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه‌ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام‌سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته‌اند.

۴۵. حدیث ثقلین صفحه ۳۰

حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره جایگاه قرآن کریم و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دین اسلام پس از آن حضرت. بر اساس این حدیث، پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت تمسک جست و این دو، همواره در کنار یکدیگرند. صحّت انتساب این حدیث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همه مسلمانان، شیعه و سنی، پذیرفته و حدیث را در

کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند. شیعیان با تکیه بر این حدیث، معتقد به لزوم امامت و عصمت امامان علیهم‌السلام و نیز دوام امامت در همه زمان‌ها هستند.
این حدیث در نقل‌های مختلف، با عبارت‌های گوناگون آمده، اما محتوای همه آن‌ها یکی است. در اصول کافی، از کتب اربعه و اصلی شیعه آمده است: «...إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ أَمْرَینِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَیتِی عِتْرَتِی أَیهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنَّکُمْ سَتَرِدُونَ عَلَی الْحَوْضَ فَأَسْأَلُکُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِی الثَّقَلَینِ وَ الثَّقَلَانِ کِتَابُ اللهِ جَلَّ ذِکْرُهُ وَ أَهْلُ بَیتِی...».
سنن نسائی از صحاح سته اهل سنت، این حدیث را چنین نقل می‌کند: «...کأنی قد دعیت فاجبت، انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...».

۴۶. سید عبدالهادی شیرازی صفحه ۳۰

سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵-۱۳۸۲ق) فقیه، اصولی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم هجری بود. سید عبدالهادی شیرازی، در شهر سامرا تحصیلات مقدماتی خویش را با برخی از فضلای این حوزه آغاز کرد. فقه و اصول را با میرزا علی آقا (فرزند میرزای شیرازی) و میرزا محمدتقی شیرازی به پایان برد. در سال ۱۳۲۶ ه.ق. رهسپار نجف اشرف گردید و درس خارج فقه و اصول را در درس محمدکاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی، شرکت کرد. فلسفه و حکمت را در درس حکیم الهی، محمدباقر اصتهباناتی شیرازی و درس اخلاق را از شیخ رضا تبریزی آموخت. از شاگردان وی می‌توان آیات عظام محمدتقی جعفری تبریزی، حسین وحید خراسانی، محمدرضا مظفر، محمود یوسفی غروی و ابوالحسن شیرازی را نام برد. وی پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت را عهده‌دار شد. شیرازی در دوره عبدالکریم قاسم حاکم عراق در مقابله با تبلیغات حزب بعث، فتوای ضد کمونیستی صادر کرد. سید عبدالهادی شیرازی در عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ق. در کوفه بر اثر بیماری تب درگذشت و در حرم امیرالمومنین در نجف به خاک سپرده شد.

۴۷. آیت‌الله گلپایگانی صفحه ۳۱

سیدمحمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید (متولد ۱۳۱۶ق- متوفی ۱۴۱۴ق-۱۳۷۲ش) در ۸ ذی‌القعده سال ۱۳۱۶ق، در روستای گوگد واقع در پنج کیلومتری گلپایگان به دنیا آمد. پدرش سیدمحمدباقر، روحانی بود و در آن دیار به امام شهرت داشت. او در سه سالگی مادر و در نُه سالگی پدرش را از دست داد. وی دروس دوره «سطح» حوزه علمیه را در گلپایگان نزد سیدمحمدحسن خوانساری برادر بزرگ سیداحمد خوانساری و محمدتقی گوگدی گلپایگانی از شاگردان آخوند خراسانی، خواند. سپس به اراک رفت و در درس آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد. وی پس از چهار سال با مهاجرت آیت‌الله حائری به قم، به آنجا رفت و در مدرسه فیضیه ساکن شد. او پس از فوت آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، به نجف رفت و به مدت سه ماه در درس ضیاءالدین عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. همچنین در زمان حضور هشت ماهه میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی در قم، در درس آنها حضور یافت. او همچنین در قم در درس سیدحسین بروجردی هم حاضر می‌شد. وی در قم با سیداحمد خوانساری هم‌بحث بود.
ایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به مرجعیت رسید. آیات عظام مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف‌الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده‌اند. آیت‌الله گلپایگانی در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه و بازداشت و تبعید امام خمینی، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. از وی حدود چهل عنوان کتاب به جا مانده است. تأسیس بیمارستان، مدارس علمیه، دارالقرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت‌های عام‌المنفعه این مرجع تقلید است.
سیدمحمدرضا گلپایگانی در ۱۸ آذر ۱۳۷۲ش برابر با ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۱۴ق در ۹۸ سالگی در قم درگذشت. دولت وقت جمهوری اسلامی ایران، هفت روز عزای عمومی و یک روز تعطیل اعلام کرد. پیکر وی نخست در تهران و سپس در قم تشییع شد و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله در تشییع جنازه وی در تهران، شرکت کرد.

۴۸. عابس صفحه ۳۶

عابس بن ابی‌شبیب شاکری (درگذشت ۶۱ق)، یا عابس بن شبیب شاکری، از یاران امام‌حسین علیه‌السلام و شهیدان کربلا و اهل قبیله بنی‌شاکر از قبیله بنی‌همدان. عابس از خاصان امام‌علی علیه‌السلام و از یاران امام‌حسین علیه‌السلام بود. وی از اوصاف پسندیده قومش در حد کمالش بهره‌مند بود؛ او از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پرتلاش و متهجّد و از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان، و شب‌زنده‌داران شیعه بود. نقل شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفّین در حق مردان با اخلاص و شجاع بنی‌شاکر فرمودند: «لو تمت عدتهم ألفا لعبد الله حق عبادته؛ اگر تعداد قبیله بنی‌شاکر به هزار نفر می‌رسید، حقّ عبادت خدا به جا آورده می‌شد.»

مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه، وارد منزل مختار ثقفی گردید. شیعیان کوفه از ورود نماینده ویژه امام‌حسین علیه‌السلام با خبر شدند، در خانه مختار اجتماع کردند. مسلم در این اجتماع، نامه امام‌حسین علیه‌السلام را برای مردم قرائت کرد. عابس، نخستین کسی بود که پس از قرائت نامه امام، به پاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند متعال خطاب به مسلم گفت: «من درباره مردم به شما خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم نیت‌شان چیست و از جانب آنها وعده فریبنده نمی‌دهم. به خدا قسم از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌گویم هنگامی که دعوت کنید می‌پذیرم و همراه شما با دشمنان‌تان می‌جنگم و با شمشیر از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی‌خواهم.». پس از او، حبیب بن مظاهر ایستاد و برای یاری امام‌حسین علیه‌السلام، اعلام آمادگی کرد و سخنان این دو نفر، زمینه را برای بیعت مردم، فراهم نمود و بیش از هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. پس از بیعت شمار زیادی از مردم کوفه با مسلم، او نامه‌ای به امام علیه‌السلام نوشته و آن حضرت علیه‌السلام را به کوفه دعوت کرد؛ در نامه از امام علیه‌السلام خواسته بود که هنگامی که نامه من به دست شما رسید فورا به سوی کوفه حرکت فرمایید، مردم خواهان آل معاویه نیستند. مسلم این نامه را توسط عابس بن ابی‌شبیب و قیس بن مسهر صیداوی به سوی امام ارسال داشت. پس از رساندن نامه، عابس با امام‌حسین علیه‌السلام و کاروانش همراه شد و از مکه تا کربلا امام علیه‌السلام را همراهی نمود و در روز عاشورا به شهادت رسید. پیکر بی‌سر عابس را امام‌حسین علیه‌السلام به خیمه مخصوص شهدا منتقل کرد؛ که بعد از واقعه عاشورا توسط قبیله بنی‌اسد به خاک سپرده شد.

۴۹. میثَم تمّار صفحه ۳۷

میثَم تمّار اَسَدی کوفی، از یاران امام‌علی علیه‌السلام، امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام‌حسین علیه‌السلام، که پیش از واقعه کربلا در کوفه به شهادت رسید. از جزئیات زندگی میثم، اطلاعات روشنی در دست نیست. او در بازار کوفه خرما می‌فروخت و از این رو، به او لقب تمّار دادند. کرامات و پیش‌گویی‌هایی به او نسبت داده‌اند. میثم، شخصی حاضر جواب بود؛ هنگامی که به نمایندگی معترضان بازار کوفه، در دربار عبیدالله بن زیاد سخن گفت، ابن‌زیاد از منطق، سخنوری، فصاحت و بلاغت او در شگفت ماند. خطابه‌های او بر ضد حکومت امویان، وی را در میان دشمنان این حکومت بارز ساخت. میثم، مرگ معاویه را پیشگویی کرد و خبر شهادت امام‌حسین علیه‌السلام را برای زنی مکّی به نام جبله، گفت. او همچنین از پیش، از دستگیری‌اش توسط سرکرده طایفه خود و شهادتش به دستور ابن زیاد و آزادی مختار از زندان خبر داد. وجود این ویژگی‌ها در میثم تمّار سبب شده است تا او را در شمار اصحاب، حواریون و یاران برگزیده امام‌علی علیه‌السلام به شمار آورند. در سال ۶۰، کمی پیش از قیام امام‌حسین و حادثه کربلا، میثم برای عمره رهسپار مکه شد. چون امام را نیافت، سراغ او را از امّ‌سلمه گرفت. امّ‌سلمه او را از احوال امام آگاه نمود. میثم که عازم بازگشت به کوفه بود، از امّ‌سلمه خواست به امام سلام برساند و بگوید نزد خداوند با امام دیدار خواهد کرد.

او به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. امام‌علی میثم را از چگونگی شهادتش، قاتل وی و آویخته‌شدنش به درخت نخلی که آن را به او نشان داده بود، آگاه ساخته و به او بشارت داده بود که پاداش مقاومت او در برابر خواست ابن زیاد آن است که در آخرت، کنار امام در درجه‌ای شایسته خواهد بود. گفته شده است میثم کنار آن درخت نماز می‌خواند و با آن سخن می‌گفت. میثم خبر شهادتش را که از زبان امام‌علی علیه‌السلام شنیده بود، برای دیگران نقل می‌کرد. مرقد میثم تمار، در نزدیکی مسجد کوفه قرار دارد.

۵۰. مختار صفحه ۳۷

مختاربن ابی‌عبید ثَقَفی (۱-۶۷ق)، رهبر یکی از قیام‌ها برای خونخواهی امام حسین علیه‌السلام، از تابعین و اهل طائف بود. بعضی گفته‌اند: فرقه کیسانیه به او منسوب است. کیسان به معنای زیرک و باهوش است. به نقل از اصبغ بن نباته روزی حضرت علی علیه‌السلام مختار را که طفلی کوچک بود برزانوی خود نشاند و وی را «کیس» خطاب کرد. چون حضرت علی علیه‌السلام دوباره وی را «کیس» خطاب کرد، به کیسان معروف شد. بعضی گفته‌اند لقب کیسان برگرفته از نام یکی از مشاوران و فرماندهان وی است که کنیه ابوعمره داشت.

مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین علیه‌السلام را در کوفه برعهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد؛ ولی هنگام واقعه کربلا در زندان عبیدالله بن زیاد بود. در جریان قیام مختار، بسیاری از قاتلان و مجرمان واقعه عاشورا به قتل رسیدند. مختار در این قیام از دو شعار یا لثارات الحسین و یا منصور امت بهره جست. برخی قیام او را با اذن امام زین العابدین علیه‌السلام می‌دانند. مختار پس از ۱۸ ماه حکومت بر کوفه، به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید. قبری منسوب به او در کنار مسجد کوفه نزدیک مزار مسلم بن عقیل قرار دارد.

۵۱. ابولَهَب صفحه ۴۰

عبدالعُزّی بن عبدالمطلب (درگذشته ۲ ق) مشهور به ابولَهَب، عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام بود. ابولهب و همسرش، ام جمیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بسیار آزار دادند و در مخالفت با اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ به همین جهت سوره مسد در نکوهش رفتارهای او و همسرش نازل شد.

او به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آزار جسمی نیز می‌رساند. گاهی به دنبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله راه می‌افتاد و او را با سنگ می‌زد؛ به گونه‌ای که پای وی را خون‌آلود می‌کرد و او را دروغ‌گو می‌خواند. یک بار وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سجده بود ابولهب سنگی بلند کرد تا بر سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بزند اما دستش در همان حالت خشک شد، پس از التماس او، وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن حالت را برطرف کرد، ابولهب این را از سحر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانست و همواره با بدگویی از پیامبر مانع از تبلیغ اسلام می‌شد. وقتی قریشیان تصمیم به تحریم مسلمانان و بنی هاشم گرفتند، او تنها فرد از بنی هاشم بود که با قریش همراهی کرد. ابولهب از جمله سران قریش بود که تصمیم به قتل شبانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفت. او در جنگ بدر شرکت نکرد، ولی به جای خود شخص دیگری را فرستاد. ابولهب هفت روز پس از واقعه بدر در اثر بیماری درگذشت.

۵۲. ابوجهل صفحه ۴۰

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیرة مخزومی، مشهور به ابوجهل (مرگ: سال دوم هجری)، از اشراف قریش، از مشرکان بنام مکه و از مخالفین سرسخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسلام بود. او رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان و بنی‌هاشم تحمیل کرد. تلاش برای قطع رابطه قریش با بنی‌هاشم، ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و طراحی توطئه قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، از اقدامات او علیه اسلام و مسلمانان بود. وی در جنگ بدر در ۷۱ سالگی کشته شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شنیدن خبر کشته شدن ابوجهل (که او را رأس پیشوایان کفر و فرعون امت نامیده بود،) گفت: «خدایا! وعده خود را محقق ساختی پس نعمتت را بر من تمام گردان.» ابوجهل به دست دو جوان کم سال یعنی معاذ بن عمرو و معاذ بن عفراء کشته شد و هنوز رمقی در بدن داشت که عبدالله بن مسعود، سر او را از تن جدا کرد.

۵۳. شَبَث بن رِبعی صفحه ۴۱

شَبَث بن رِبعی بن حصین تمیمی یربوعی (درگذشت حدود ۷۰ ق)، از اشراف کوفه و شخصیت‌های بی‌ثبات تاریخ اسلام. شبث، از مخالفان عثمان و فرماندهان سپاه امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین بود. او در مسیر حرکت به سوی نهروان، به خوارج پیوست اما با سخنان امام برگشت و فرماندهی قسمتی از سپاه امام را در جنگ نهروان به دست گرفت. او از کسانی بود که علیه حجر بن عدی شهادت داد. در واقعه کربلا، از کسانی بود که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید؛ اما با تسلط ابن زیاد بر کوفه تغییر موضع داد و در پراکنده کردن اهالی کوفه، از اطراف مسلم بن عقیل نقش به سزایی داشت. در روز عاشورا با آنکه فرماندهی نیروهای پیاده سپاه عمر بن سعد را برعهده داشت؛ اما سعی می‌کرد تا خود را کمتر نشان دهد. او در قیام مختار و شورش اشراف کوفه به مقابله با مختار پرداخت و در تحریک مصعب بن زبیر و قتل مختار نیز نقش داشت. شبث در حدود ۷۰ ق درگذشت.

امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا خطاب به افرادی مانند شبث بن ربعی فرمود:
«ای شبث بن ربعی! ای حجّار بن أبجر! ای قیس بن اشعث!... مگر شما برایم ننوشته بودید: میوه‌ها رسیده، باغ‌ها سرسبز شده و نهرها لبریز گردیده، [اگر بیایی] بر سپاهی که برایت آماده شده، وارد خواهی شد، بیا؟!»

۵۴. مرجئین صفحه ۴۱

فرقه مرجئه، یکی از شعب و فرق انحرافی در اسلام به شمار می‌رود. از جمله اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد (اقرار زبانی) و گناهان کبیره مانند کشتن بستگان خود، زنا، دزدی، قتل نفس محترمه، آتش زدن قرآن و کعبه انجام دهد ضرری به ایمان او نمی‌رسد و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. مرجئه قومی هستند که به ایمان اکتفاء نموده و اعمال را در ایمان مدخلیت نمی‌دهند. مراتب ایمان را متفاوت نمی‌دانند و با وجود ایمان معصیت را مضر نمی‌دانند. همانطورکه با وجود کفر اطاعت فائده‌ای ندارد. این فرقه به همراه برخی فرق منحرف قائلند که غاصبین خلافت و ظالمین به ولایت، علاوه بر اینکه ظالم و گنهکار نبودند، عملکردشان نیز صحیح بوده و اهل بهشت هستند و این فرقه به خلافت این غاصبین و ظالمین اعتقاد دارند. همانطورکه حکومت‌های جائر اموی را تایید می‌کردند.
نظریه ارجاء خطر بزرگی برای اخلاق فردی و اجتماعی است و از جمله عوامل برای رشد و ترویج فساد و بی بند و باری است. زیرا در این تفکر گناه کبیره ضرری به ایمان نمی‌زند و به صاحب کبیره نمی‌توان حکم نمود که اهل بهشت است یا جهنم. اعتقادات مرجئه برای امویان که از ارتکاب ظلم و تجاوز و گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند پناهگاه و ماوای خوبی بود. زیرا عقیده مرجئه باعث شد که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب‌الاطاعه است. در نتیجه تفکر مرجئی ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار شد. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیده ارجاء مخالفت نکرده‌اند بلکه به تقویت این تفکر می‌پرداختند. اهل بیت علیهم‌السلام همانطورکه به مبارزه علمی با این فرقه برخاستند، به افشاگری و معرفی چهره واقعی آنان پرداختند. حضرت امام صادق علیه‌السلام با هوشیاری در برابر مرجئه از شیعیان می‌خواهند که فرزندانشان را با شناخت معارف اهل بیت علیهم‌السلام از خطر مرجئه دور کنند: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لاتغلب علیهم المرجئه برایها. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت.

۵۵. عمربن سعد صفحه ۴۶

عمربن سعد بن ابی‌وقّاص معروف به عمر سعد و ابن سعد (کشته شده در ۶۵ یا ۶۶ یا ۶۷ق)، فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. خوارزمی به نقل از ابن اعثم کوفی می‌گوید هنگامی که حسین بن علی علیه‌السلام به علت خودداری از بیعت با یزید بن معاویه از مدینه مهاجرت کرد و به مکه پناه برد، عمربن سعد، امیر (یا شاید امیرالحاج) مکه بود و چون تمایل و استقبال حجاج خانه خدا را از حسین علیه‌السلام مشاهده کرد به مدینه رفت و برای یزید نامه نوشت و او را از آمدن حسین علیه‌السلام به مکه آگاه ساخت.
گفته‌اند عمر سعد قرار بود راهی ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد؛ ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویارویی با امام حسین علیه‌السلام کرد. عمربن سعد با لشکر چهار هزار نفری به کربلا رفت. عصر روز تاسوعا عمر سعد سوار بر اسب شد و به سپاهیان خود گفت: «ای لشکریان خدا! سوار شوید که شما را بشارت باد.» سپاه کوفه آماده جنگ شد. وقتی امام حسین از قصد آنان آگاه شد، درخواست کرد آن شب را برای عبادت به او مهلت دهند. عمر سعد پس از مشورت با فرماندهان سپاه خود، پذیرفت.
او نخستین تیر جنگ را در روز عاشورا به سوی حسین علیه‌السلام و یارانش رها کرد و گفت: شاهد باشید که من نخستین کسی بودم که تیر پرتاب کردم. پس از آنکه علی اکبر به میدان رفت، امام خطاب به عمر سعد چنین نفرین کرد: «خدا نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کسی را بر تو مسلط گرداند که در بستر، سرازتنت جدا کند.» در جریان قیام مختار عمر سعد در بسترش به قتل رسید و پسر او (حفص) نیز کشته شد. پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش دستور داد بر بدن آنان اسب بتازند. ابن سعد به حکومت ری نرسید و در سال ۶۶ ق به دست مختار ثقفی کشته شد. او از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان بوده و در زیارت عاشورا لعن شده است.

۵۶. عَمروبن حَجّاج صفحه ۴۶

عَمروبن حَجّاج مَذحِجی زُبَیدی ازفرماندهان لشکرعمر بن سعد درواقعه کربلا. عمروبن حجاج ازکسانی بود که به امام‌حسین علیه‌السلام نامه نوشت وازآن حضرت خواست تا به کوفه بیاید. اما درروزعاشورا فرماندهی جناح راست سپاه عمربن سعد ومسولیت محاصره شریعه فرات را بر عهده داشت. اودرروزعاشورا امام‌حسین علیه‌السلام را خارجی معرفی کرد که با واکنش امام مواجه شد. سپاهیان تحت فرماندهی او، مسلم بن عوسجه را به شهادت رساندند. وی درقیام مختاراز مخالفان وی بود وپس ازشکست شورش اشراف کوفه ناپدید شد.

۵۷. اَنَس بن حارِث اسدی کاهِلی صفحه ۴۷

اَنَس بن حارِث کاهِلی ازاصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وازشهدای کربلا. گفته‌اند وی درجنگ بدروجنگ حُنَین شرکت داشته است. پدراوحارث بن نبیه جزواصحابِ صُفّه بوده است. اوراوی حدیثی ازپیامبردرباره کشته شدن امام‌حسین علیه‌السلام درکربلا است. اوگفته است: ازرسول خدا شنیدم که فرمود: «إنّ ابنی هذا -یَعنی الحُسین- یُقْتَل بِأرضٍ یقالُ لَها کَربلاء فَمَنْ شَهِدَ ذلك مِنْکُم فَلْیَنْصُرْهُ؛ این پسرم (یعنی حسین) درسرزمینی که به آن کربلاگفته می‌شود، کشته می‌شود. پس هریک ازشما آن را درک کرد، اورا یاری کند.»

به گفته بَلاذُری، اَنَس که درکوفه زندگی می‌کرد برای پرهیز ازوارد شدن درجنگ، ازکوفه خارج شد. اودرمنزلگاه قصربنی‌مقاتل گفتگوی امام‌حسین علیه‌السلام با عبیدالله بن حرجعفی (که اونیزبا همین قصد ازکوفه خارج شده بود) را شنید وپس ازآن نزد امام آمد وگفت: «به خدا سوگند ازکوفه خارج نشدم جزبه این سبب که همانند عبیدالله بن حر، جنگیدن با تویا جنگیدن درکنارتورا ناخوش داشتم، ولی خداوند یاری تورا دردلم انداخت وبه همراهی با توبرانگیخت.» ولی به نقل برخی دیگراز منابع اودرکربلا به امام‌حسین علیه‌السلام پیوست.

بنا برنقل برخی منابع، اَنَس قبل ازعاشورا به خواست امام‌حسین علیه‌السلام نزد عمرسعد رفت تا اورا موعظه کند. وقتی برعمرسعد وارد شد، براوسلام نکرد. عمرگفت: چرا برمن سلام نکردی؟ مگرمن مسلمان نیستم؟ انس گفت: به خدا سوگند تومسلمان نیستی چون می‌خواهی پسررسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بکشی. عمرسربه زیرانداخت و گفت به خدا سوگند می‌دانم قاتل حسین درآتش است، ولی گریزی ازاجرای فرمان امیرعبیدالله بن زیاد نیست.

انس درروزعاشورا ازامام‌حسین علیه‌السلام اجازه گرفت وبه میدان رفت ورجزخواند وپس ازکشتن چندین نفربه شهادت رسید. نام او در زیارت ناحیه مقدسه (غیر معروفه) آمده است.

۵۸. محمد بن سعد صفحه ۴۷

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهوربه کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) مورخ و سیره‌نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری است. او از موالی حسین بن عبدالله نواده عباس عموی پیامبربود. ولی ابن خلکان بنا به مستندی نامعلوم اورا زهری شمرده است. همواوزوی تعبیربه بصری کرد وزاخائووبرخی دیگر بصره را محل تولد اودانسته‌اند.

ابن سعد از نخستین سیره‌نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آنکه غالب سیره نویسان پیش ازاو چون ابن اسحاق وواقدی مدنی‌اند. او از جمعی ازبرجسته‌ترین مشایخ بصره کوفه وبغداد چون هشیم بن بشیر، اسماعیل بن علیه، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینة، هشام کلبی، هیثم بن عدی و ابونعیم فضل بن دکین، روایات تاریخی وحدیث فراگرفت. او مدتی نیزدرمدینه اقامت گزید وازمشایخ آن دیارچون معن بن عیسی، محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک و ابوحمزة انس بن عیاض، استماع نمود. ازبرخی مشایخ مکی چون احمد بن محمد ازرقی وسعید بن منصور حدیث شنیده است.

زمان دقیق حضوراودرحجازدانسته نیست؛ قدرمسلم این است که اودرسال ۱۸۹ درمدینه بوده وپیش از۲۱۰ به عراق بازگشته است. به جزافراد یاد شده نام ده‌ها تن دیگرازمشایخ ابن سعد دراسانیدکتاب طبقات دیده می‌شود. او حتی ازرجال هم طبقه خود چون یحیی بن معین روایت کرده است. اودربغداد به حلقه درس محمد بن عمرواقدی پیوست وازخواص شاگردانش گردید به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. با توجه به خروج واقدی در۱۸۰ ه. ازمدینه به عراق وسن ابن سعد درآن زمان بعید به نظرمی‌رسدکه سابقه آشنایی آن دوبه مدینه برگردد اوآثارومرویات استادش واقدی را درتاریخ و غیرآن دراختیارداشت ومهم‌ترین راوی آثاراوبود وبرای

تدوین آثار خود از آنها بهره گرفت و بسیاری را در طبقات گنجانید.
ابن سعد سنی متعصبی است که مذهب او به وضوح از کتابش پیداست اما زمانی که مأمون اعلام کرد همه باید به خلق قرآن گواهی دهند وی همراه یک گروه هفت نفری به رقه فرا خوانده شد و در آنجا به خلق قرآن اعتراف کرد. این مطلب ضمن اینکه نشانه اعتبار و اهمیت مقام اجتماعی اوست با توجه به عقاید او به نظر می‌رسد از روی ناچاری صورت گرفته باشد به همین جهت نویسنده مقدمه طبقات (السلمی-طبقات-الطبقة الخامسه) این کار ابن سعد را تقیه دانسته است. ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائات مختلف به خصوص قرائات قاریان مدینه را از واقدی فرا گرفته و نزد یعقوب بن اسحاق حضرمی قاری بصره و از قاریان دهگانه نیز حاضر می‌شده است. ابن سعد در ۶۲ سالگی در بغداد وفات کرد.

۵۹. کتاب «الطبقات الکبری» صفحه ۴۷
الطبقات الکبری، نام کتابی از محمد بن سعد بن منیع بغدادی با موضوع زندگی و سیره پیامبر اسلام ﷺ و یاران ایشان بوده و در آغاز سده سوم هجری نوشته شده است. این کتاب که طبقات ابن سعد نیز نامیده می‌شود از مهم‌ترین منابع سیره‌نویسی و صحابه‌شناسی (رجال حدیث) به شمار می‌رود.
ابن سعد که شاگرد و کاتب واقدی بود همه دست‌نوشته‌های او را در دست داشته و توانست که با توسعه دانش حدیثی و تاریخی خود از طریق تحصیل در شهرهای مختلف عراق و حجاز، نوشته‌های استادش واقدی را تکمیل کند. اما تنظیم و منسجم‌کردن همه این مطالب توسط خودش مقدور نشد و پس از وفاتش توسط شاگرد مبرّزوی یعنی حسین بن فهم تدوین شد. یعنی کتاب طبقات در واقع توسط ابن فهم تدوین شده است اگرچه محتوا و مطالب آن از ابن سعد است.
به هر حال این کتاب مهم‌ترین کتابی است که از قرن دو و سه باقی مانده و بسیاری از مطالب مربوط به سیره نبی اکرم و اصحاب ایشان و همچنین بررسی شخصیت‌های مهم اسلام تا زمان خودش را در بر دارد. این کتاب از منابع مهم مورخان وسیره‌نویسان متاخر از اوست و دانشمندانی مثل بیهقی، ابن اثیر، ذهبی، ابن حجر و دیگران مطالب آن را نقل و بررسی کرده‌اند.

کتاب‌هایی با عنوان طبقات، فراوان تالیف شده است؛ اما کتاب ابن سعد اهمیت بسزایی در این زمینه دارد و علت آن هم تقدم در جامعیت نسبت به سایر کتاب‌های تالیف شده است و اینکه مفصل‌ترین کتاب در زمینه صحابه‌شناسی و سیره‌شناسی می‌باشد.
در این کتاب اطلاعات فراوانی درباره حدود چهار هزار و دویست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری قمری سهمی در روایت حدیث داشته‌اند آمده است. از این تعداد، ششصد نفر زن هستند و بقیه آنها مرد هستند. جلد اول و بیش از نصف جلد دوم آن به پیامبر ﷺ اختصاص دارد و سپس به صحابه و تابعین پرداخته است. این کتاب در هشت مجلد چاپ شده و جلد نهم آن به عنوان طبقه پنجم به آن افزوده شده است و سه مجلد به عنوان فهرست نیز بر آن ضمیمه شده است. البته در این کتاب شرح حال عده‌ای از راویان متاخر از ابن سعد نیز موجود است که نشانه تدوین کتاب توسط شاگردان ابن سعد می‌باشد.
ابن سعد که یک سنی مذهب متعصب بوده است در بسیاری از موارد، در شرح حال شخصیت‌های شیعه و نقل وقایع مربوط به شیعه کینه‌ورزی خود به شیعیان را اظهار کرده است.
روش مولف در تالیف طبقات «حدیثی» بوده و حتی جزیی‌ترین مطالب را با نقل سند ذکر کرده است. هر طبقه از این کتاب تقریباً یک دوره بیست ساله را در بر می‌گیرد.

۶۰. عریان بن هیثم صفحه ۴۷
کسی است که به امر پدرش به نزد عمر سعد رفت و پیغام پدرش را به او رسانید که: «مواظب خود باش، زیرا مختار قصد جانت را کرده است». عمر سعد نیز در جواب عریان گفت: «خدا پدرت را بیامرزد و از بابت این برادری به او جزای خیر عطا فرماید».

۶۱. کنیسه صفحه ۴۸
کنیسه یا کنشت به نیایش‌گاه یهودیان یا محل اجتماعات دینی یهودیان گفته می‌شود.

۶۲. عملیات فتح‌المبین صفحه ۴۸
عملیات فتح‌المبین از عملیات‌های نظامی ایران بر علیه نیروهای عراق، در فروردین ۱۳۶۱ در خلال جنگ ایران و عراق بود، که با تلفات بالای انسانی پس از هفت

روز نبرد سنگین و با پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و عقب‌نشینی ارتش عراق، به پایان رسید. این عملیات در ساعت سی دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۱ در جبهه جنوبی، در منطقه غرب شهرهای دزفول و شوش با وسعت حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در استان خوزستان انجام شد. طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین از اواسط آبان ۱۳۶۰ آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است، که در نهایت منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت‌المقدس را تعیین‌کننده‌ترین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می‌دانند.

عملیات فتح‌المبین باعث آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی، شامل ده‌ها بخش و روستا و نیز چندین جاده ارتباطی مهم شد، همچنین شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک و پایگاه هوایی دزفول نیز، از دید و تیر مؤثر ارتش عراق خارج گردید.

در نهایت عملیات فتح‌المبین با پیروزی قاطع نیروهای ایران و آزادسازی حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغال شده توسط ارتش عراق، به پایان رسید. تلفات نیروهای ایران حدود ۳۰،۰۰۰ نفر و تلفات نیروهای عراق ۲۵،۰۰۰ نفر به علاوه ۱۵،۰۰۰ نفر اسیر گزارش شده است.

۶۳. صفویه
صفحه ۴۹

صفویه یا صفویان (حک ۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق) سلسله‌ای از حاکمان شیعه ایران که با رسمی کردن مذهب شیعه در ایران کوشیدند هویتی یگانه به مردم ایران ببخشند و در نتیجه نخستین حکومت شیعه در سراسر ایران را شکل دادند.

صفویان اعضای یک طریقت صوفیانه بودند که در قرن هفتم قمری توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنیان‌گذاری شد. در نیمه دوم قرن نهم تحت رهبری شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل، نهضتی مذهبی، سیاسی و نظامی صورت یافت که سرانجام در آغاز قرن دهم توانست با فتح تبریز به دست سپاه قزلباش و رهبری اسماعیل قدرت سیاسی را در دست گیرد. حکومت صفویه تا سال ۱۱۳۵ق که اصفهان توسط شورشیان افغان سقوط کرد ادامه یافت.

ایران عصر صفوی در زمینه‌های نظامی، فقهی و هنری پیشرفت‌های چشمگیری به دست آورد. دعوت از فقهای بنام تشیع خصوصا از جبل عامل لبنان باعث شد تا پشتوانه فکری و عقیدتی این حکومت شیعه بنیادین شود و این امر توانست زمینه پرورش فقهای معروفی چون میرداماد، فیض کاشانی، ملاصدرا و محمدباقر مجلسی شود. ادبیات نیز در این دوره، رنگی شیعی و مذهبی به خود گرفت و مرثیه‌سرایانی مانند محتشم کاشانی وارد این عرصه شدند.

۶۴. آل بویه
صفحه ۴۹

آل بویه، سلسله‌ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع که در خلال سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ق/۹۳۳-۱۰۵۶م، بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام حکومت داشتند. حکومت آل‌بویه برای تقویت و رونق مراسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد. همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمّه شیعه در عراق مرمّت و بازسازی شد و سنّت زیارت مشاهد شریفه، رو به گسترش بی‌سابقه نهاد. شعائر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن حَی عَلی خَیرِ الْعَمَلْ و اَشْهَدُ اَنَّ عَلیا وَلی الله در اذان، استفاده از مهر نماز و تسبیحی که از تربت امام حسین علیه‌السلام ساخته شده بود، از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل‌بویه خوانده شده است.

۶۵. یوم الإنذار
صفحه ۴۹

حدیث یومُ‌الدّار مشهور به حدیث یوم‌الإنذار و حدیث عشیره، روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در آن، از خویشاوندان خود می‌خواهد دعوت او را بپذیرند و اسلام بیاورند و در ضمن آن به وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه‌السلام تصریح می‌کند. بنابر گزارش منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری، این حدیث پس از آن صادر شد که در سال سوم بعثت، طبق آیه ۲۱۴ سوره شعراء مشهور به آیه انذار، پیامبر مامور شد تا اقوام نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند. این حدیث از جمله ادلّهٔ متکلمان امامیه در اثبات خلافت بلافصل و وصایت امام علی علیه‌السلام است.

شرح ماجرا از این قرار است: به نقل منابع تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، با نزول آیه انذار در سال سوم بعثت، پیامبر ﷺ به علی علیه‌السلام دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فرابخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود ۴۰ نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته‌اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین‌رو، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر ﷺ خارج کرد و پیامبر ﷺ از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر ﷺ بار دیگر امام علی علیه‌السلام مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر ﷺ دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر ﷺ پس از صرف غذا فرمود:

«یا بَنِی عَبْدِالْمُطَّلِبِ إِنِّی وَاللهِ مَا أَعْلَمُ شَابّاً فِی الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلَ مِمَّا جِئْتُکُمْ بِهِ إِنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِخَیرِ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِی اللهُ تَعَالَی أَنْ أَدْعُوَکُمْ اِلَیهِ فَأَیکُمْ یؤَازِرُنِی عَلَی هَذَا الْأَمْرِ عَلَی أَنْ یکُونَ أَخِی وَ خَلِیفَتِی فِیکُم؟

ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به‌سوی او فراخوانم، اکنون کدام‌یک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر من و (وصی و) جانشین من در میان شما باشد؟»

کسی پاسخ نداد. امام‌علی علیه‌السلام که از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم». پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِی وَوَصِیی وَ خَلِیفَتِی فِیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِیعُوا؛ این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید». جمعیت برخاستند؛ در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: «محمد امر کرد که از پسرت اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی.»

مورخان و مفسران با نام‌ها و تعابیر متعددی از این رویداد یاد کرده‌اند[۳] و در برخی روایات نیز با تعبیر «بیعة العشیرة» از آن یاد شده است.

۶۶. حاکم حَسْکانی

صفحه ۴۹

قاضی ابوالقاسم، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسکان قرشی عامری نیشابوری، معروف به ابن‌حذاء (ابن‌حداد)، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. عبیدالله در نیشابور در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. او از همان کودکی در محضر پدر و پدربزرگ خود به فراگیری علم و دانش مشغول شد و خود را آماده کرد تا یکی از چهره‌های بزرگ علم و دانش در جهان اسلام گردد. خاندان وی خاندانی اهل علم و مشهور بودند. جد بزرگ آنها امیرعبدالله بن عامر بن کریز در زمان خلافت عثمان منطقه خراسان را فتح کرده بود و مردم آن سامان به دست وی مسلمان شده بودند. از این جهت خاندان وی از عزت و احترام خاصی در نزد مردم برخوردار بودند. پدربزرگش احمد بن محمد بن احمد (۳۲۰ - ۴۲۳ هجری) از روات حدیث بود و از ابواسحاق بزازی و ابوعمرو بن مطر و ابوالحسن ابن بندار صیرفی روایت نقل کرده است. پدرش عبدالله بن احمد بن محمد (۳۶۳ - ۴۵۰ هجری) نیز واعظی مشهور بود. وی روزهای یکشنبه در مسجد مربعه در شهر نیشابور مجلس وعظ و خطابه داشت. او گاهی به شغل تجارت و گاهی نیز عهده‌دار مناصب حکومتی بود ولی بعدا به انزوا و عبادت روی آورد. عمویش عبدالرحیم بن احمد بن محمد، مردی صالح، عابد و زاهد بود. او از علمای نیشابور، عراق، حجاز و شام روایت شنیده بود. سه تن از فرزندان وی از راویان حدیث به شمار می‌آیند.

حاکم حسکانی از علمای مشهور دوران خود بود. بسیاری از روات حدیث پای درس او می‌آمدند تا از او روایت بشنوند و یا اجازه روایت بگیرند. او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. برخی او را از علمای اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی می‌دانند و برخی دیگر او را از علمای شیعه می‌دانند که تقیه می‌کرده است. ابن طاووس درباره ایشان می‌گوید: «الحاکم الحسکانی کان من اعیان رجال الجمهور»، حاکم حسکانی از شخصیت‌های برجسته علمای اهل تسنن بود. ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ می‌گوید: «و وجدت له مجلسا یدل علی تشیعه و خبرته بالحدیث و هو تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس»، کتابی از ایشان یافته‌ام که دلالت بر شیعه بودن ایشان

دارد و آن «تصحیح رد الشمس...» است.
او به شهر مرو سفر کرد تا از علمای آن دیار بهره برد و از آنها روایت بشنود. علاوه بر آن، او خود نیز در آنجا جلسات درس برقرار نمود و جمع فراوانی از مشتاقان علم و دانش را پروانه‌وار به دور خود جمع کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. حاکم حسکانی از بسیاری مشایخ روایی آن دوران اجازه روایت دارد.
حاکم حسکانی نزد علمای فراوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر درس آنان بهره برد و علمای فراوانی نیز از محضر درس وی بهره برده‌اند. از تالیفات وی می‌توان به این عناوین اشاره کرد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت علیهم‌السلام؛ فضائل شهر رجب؛ خصائص علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فی القرآن؛ تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس.
سرانجام قاضی محدث، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی پس از عمری خدمت به علوم و معارف محمد و آل محمد علیهم‌السلام در حدود سال ۴۹۰ هجری دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

۶۷. شَواهِدُ ألتّنزیل صفحه ۴۹

شَواهِدُ ألتّنزیل لِقَواعِد ألتّفضیل مشهور به شواهد التنزیل، تألیف حاکم حسکانی (متوفای ۴۹۰ق)، عالم اهل سنت. این کتاب با توجه به ۲۱۰ آیه قرآنی که در شأن اهل‌بیت پیامبر نازل شده، به بیان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندان وی پرداخته است. شواهد التنزیل از منابع معتبر تفسیر روایی اهل سنت به شمار می‌رود. علامه مجلسی در بحار، از این کتاب نقل کرده است. شواهد التنزیل به فارسی ترجمه و چاپ شده است. مؤلف کتابش را چنین نامگذاری کرده تا به وسیله آیات قرآنی (شواهد التنزیل) و به آن دلیل که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سایر پیامبران و فرشتگان و امامان معصوم به ویژه امام علی علیه‌السلام بر سایر مردم برتری داشته‌اند (لقواعد التفضیل)، فضائل آن امام و فرزندان وی را برساند.
مؤلف انگیزه خود را از تألیف این کتاب، ادعای یکی از پیروان مذهب کرامیه دانسته که نزول سوره انسان در شأن امام علی علیه‌السلام و خاندان وی را منکر شده و ادعا کرده که هیچ آیه‌ای در قرآن در شأن اهل بیت نازل نشده است.
از سوی دیگر عالمان اسلامی به این ادعا هیچ اعتراضی نکرده، جز یکی از اساتید مؤلف که شاگردان حاضر در آن جلسه را سرزنش نمود و به این مقدار بسنده کرد.
حسکانی از این موضوع ناراحت شده و بنا به احساس وظیفه تصمیم گرفت پاسخ این شبهه را بصورت مستدل و مستند بدهد؛ لذا به جمع‌آوری روایات پرداخته و شواهد التنزیل را تدوین کرده است.
البته مولف در پایان کتاب متذکر این نکته می‌شود که چون با شتاب این کار علمی را انجام داده، توفیق جمع‌آوری کلیه احادیث در شأن نزول فضائل علی علیه‌السلام را بدست نیاورده و در واقع آنچه که در دسترس وی بوده مطرح شده و از منابع دور از دسترس چشم‌پوشی کرده است.
حَسکانی کتاب را در هفت فصل تدوین کرده است که شش فصل اول مقدمه به حساب می‌آیند:
اقوال بزرگان و دانشمندان درباره خصائص امام علی علیه‌السلام شامل: دیدگاه اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفضیل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، دیدگاه عبدالله بن عمر بن خطّاب در تفضیل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نظر عکرمه در تفضیل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نامه عایشه در فضائل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام
سابقه امام علی علیه‌السلام در دو حوزه تلاوت و حفظ قرآن؛
گردآوری قرآن برای نخستین بار توسط امام علی علیه‌السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛
شناخت امام علی علیه‌السلام نسبت به معانی و حقائق قرآن و تخصص منحصر به فرد حضرت در علم به نزول قرآن؛
فراوانی اسباب نزول مربوط به فضائل امام علی علیه‌السلام و اولاد او؛
بیان این حدیث که یا ایها الذین آمنوا در ۹۰ آیه تکرار شده و منظور آن علی علیه‌السلام است.
مؤلف در بخش اصلی کتاب که در واقع فصل هفتم آن است، به ترتیب، سوره‌های قرآن و هر آیه‌ای را که در شأن نزول ویژه اهل‌بیت پیامبر وارد شده، طرح کرده است و به نقل اسباب نزول و روایات آن از طریق عامه و خاصه می‌پردازد. در این کتاب ۲۱۰ آیه را به ترتیب سوره‌های قرآن آورده و در ذیل هر کدام روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است. مجموع روایاتی که در تفسیر این آیات ذکر شده بیش از ۱۲۰۰ روایت است.

۶۸. سَعد بن ابی‌وَقّاص
صفحه ۵۰

سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سَعد بن ابی‌وَقّاص (درگذشته ۵۴ تا ۵۸ق) صحابی پیامبر و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ با ایران. وی در جنگ‌های بدر و احد غزوهٔ خندق و خیبر حضور داشت. در فتح مکه یکی از سه پرچم مهاجران در دست او بود. در دیگر غزوات هم همراه پیامبر ﷺ بود و از تیراندازان مشهور سپاه اسلام به شمار می‌رفت. او ۲۷۱ حدیث از پیامبر ﷺ نقل کرده است. سعد از طرف خلیفه دوم حاکم کوفه بود و با شکایت اهالی آن برکنار شد. او همچنین از سوی عمر فرماندهی مسلمانان را در جنگ قادسیه نیز بر عهده داشت. برخی اهل سنت براساس روایتی او را از عشره مبشره می‌دانند. او با خلیفه دوم روابط خوبی داشت و از اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم قرار گرفت.

در زمان خلافت امام علی علیه‌السلام ابتدا بیعت نکرد و پس از بیعت نیز در جنگ‌ها حاضر نشد. امام علیه‌السلام در خطبه‌ای به عدم بیعت عده‌ای با خود اشاره کرده و گفته که از ابن عمر، سعد بن ابی‌وقاص و محمد بن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده که آن را خوش نمی‌دارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد. شیخ مفید سبب اصلی خودداری سعد از یاری امام علی علیه‌السلام را حسد دانسته و می‌نویسد: این موضوع از آنجا سرچشمه گرفت که عمر بن خطاب، سعد را هم از اعضای شورای شش نفره قرار داد و شایستگی او را برای رسیدن به خلافت تصویب کرد و سعد هم پنداشت که شایستگی مقام رهبری را دارد و این گمان، دنیا و دین او را تباه ساخت و سرانجام هم به آنچه امید بسته بود نرسید. همچنین بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی علیه‌السلام گفت «سلونی قبل ان یفقدونی»، سعد از تعداد موهای سر و محاسن خود پرسید. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد که از چیزی پرسیدی که پیش‌تر رسول خدا به من خبر داده بود، در سر و محاسن تو مویی نیست جز اینکه شیطان بر پای آن نشسته است و در خانه تو بزغاله ای است که فرزندم حسین را به قتل می‌رساند. فرزندش عمر سعد فرمانده سپاه کوفه در واقعه کربلا بود. سعد بین سال‌های ۵۴ تا ۵۸ قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.

۶۹. جنگ خیبر
صفحه ۵۱

غزوه خَیْبَر از غزوات پیامبر اکرم ﷺ برابر یهودیان منطقه خیبر که در ماه محرم سال ۷ هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت. شکل‌گیری این جنگ به این سبب بود که یهودیان خیبر به یهودیان اخراج‌شده از مدینه پناه دادند و برخی از قبایل عرب را برای جنگ با مسلمانان تحریک کردند. مسلمانان در این جنگ پیروز شدند و بنابر صلح‌نامه‌ای قرار شد جنگجویان یهودی با زن و فرزند منطقه خیبر را ترک کنند. اما به درخواست دوباره یهودیان، پیامبر به آنان اجازه داد در منطقه خیبر بمانند و زراعت کنند و نیمی از محصول را بردارند. رشادت‌های حضرت علی علیه‌السلام در فتح برخی قلعه‌های خیبر، از نکات مهم این غزوه است.

گفته شده است نخستین قلعه خیبر که پیامبر فتح نمود، ناعم بود. این قلعه خود متشکل از چند دژ بود و پیامبر برای حمله به آن‌ها، یاران خود را صف کرد. یهودیان مسلمانان را تیرباران کردند و یاران پیامبر خود را سپر آن حضرت قرار دادند. آن روز پیامبر پرچم سفید خود را به دو تن از مهاجران (در روایت ابن اسحاق: ابوبکر و عمر) و سپس مردی از انصار داد، اما آنان یکی پس از دیگری، بی‌آنکه کاری از پیش برند، بازگشتند. پیامبر فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان خواهد کرد و او گریزنده نیست.» صبح روز بعد، پیامبر حضرت علی را که دچار چشم درد بود، با اعجاز شفا داد و پرچم را به وی سپرد.

طبق روایتی دیگر، بزرگ‌ترین، شدیدترین و استوارترین قلعه خیبر، قموص بود و پیامبر پرچم فتح آن را به حضرت علی داد و علی با قتل مرحب که این قلعه به نام او نیز خوانده می‌شد، این قلعه را فتح کرد. به روایت ابورافع، کنار در قلعه مردی ضربه‌ای به حضرت علی زد. سپر از دست ایشان افتاد و ناگزیر دری را که نزدیک قلعه بود، سپر خود قرار داد و پیوسته با آن جنگید تا آنکه خداوند قلعه را به دست او گشود و مژده فتح (قلعه مرحب) را برای پیامبر فرستاد. گفته شده است پس از آن، چهل یا هفتاد تن توانستند آن در را بردارند.

فتح سرنوشت‌ساز خیبر به دست علی علیه‌السلام از فضائل و مناقب آن حضرت به شمار می‌رود که راویان بر آن اتفاق دارند. پس از قتل این شجاعان یهود و شماری دیگر از آنان

که همگی در قلعه ناعم بودند، فتح کامل خیبر آسان شد. وقتی خیبر فتح شد و یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خبر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه‌ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه‌ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگانی نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر ﷺ راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر ﷺ به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر ﷺ بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آنها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد.

۷۰. مُرازِم صفحه ۵۲

مُرازِم بن حکیم ازدی مدائنی، از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام است. مرازم همان کسی است که وقتی منصور، امام ششم را به حیره احضار کرد، به اتفاق خدمت‌کار امام، همراه آن بزرگوار بود و پس از آن‌که خلیفه امام را مرخص کرد و او شبانه از حیره باز می‌گشت، عاشر از کارگزاران خلیفه جلوی امام را گرفت و از حرکت حضرتش ممانعت کرد. مرازم از امام اجازه خواست که به کمک مصادف، عاشر را بکشد و شر او را کم کند؛ لکین امام اجازه نداد و آنقدر با عاشر کلنجار رفت تا پاسی از شب گذشت و سرانجام او را راضی کرد. آنگاه امام فرمود: این بهتر شد یا آنچه شما می‌خواستید انجام دهید؟! این داستان و امثال آن دلیل بر شدت علاقه و میزان محبت مرازم نسبت به مقام امام خویش است و راستی او در هر حال مطیع امام زمان خویش بوده است.

نجاشی می‌نویسد: مرازم و برادرش بارها گرفتار مزاحمت‌های هارون عباسی می‌شدند. یک‌بار خلیفه این دو برادر را همراه عبدالحمید غواص که او نیز از اصحاب و یاران صادقین علیهما‌السلام بوده دستگیر کرد. از قضا عبدالحمید به دست هارون کشته شد، ولی آن دو برادر جان سالم به در بردند. مرازم در زمان حیات امام رضا علیه‌السلام کشته شده است.

۷۱. نافع بن هلال صفحه ۵۶

نافع بن هلال بَجَلی یا نافع بن هلال جَمَلی، صحابی امام علی و از شهدای کربلا. او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. نافع در عذیب هجانات به کاروان امام حسین پیوست. او در سخنانی حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام حسین علیه‌السلام نشان می‌داد. پس از این که به دستور عمر بن سعد، آب را بر اردوگاه امام حسین علیه‌السلام بستند، امام حسین علیه‌السلام حضرت ابوالفضل را شبانه با سی سوار و بیست پیاده از جمله نافع بن هلال، به سوی فرات برای آوردن آب فرستاد. نافع در جلوی آنان در حرکت بود تا به شریعه فرات رسیدند. آنان مقداری آب به خیمه‌ها رساندند.

در نیمه‌های شب عاشورا که امام حسین علیه‌السلام، برای بررسی تپه‌ها و گردنه‌های اطراف، تنها از خیمه خارج شد؛ نافع آهسته به دنبال ایشان به راه افتاد. در راه بازگشت حضرت علیه‌السلام به نافع فرمود: «آیا نمی‌خواهی در این شب تار از بین این دو کوه بگذری و جان خودت را نجات دهی؟» نافع خود را به روی قدم‌های امام علیه‌السلام انداخت، گفت: «شمشیری دارم که به هزار درهم می‌ارزد و اسبی دارم که به همین اندازه می‌ارزد، پس به آن خدایی که به حضور در رکاب شما، بر من منت نهاد سوگند، تا هنگامی که شمشیرم به کار آید هرگز از شما جدا نمی‌شوم.» همچنین گفته شده است نافع هنگامی که احساس کرد اهل‌بیت امام حسین نگران وفاداری اصحاب آن حضرت هستند. با مشورت حبیب بن مظاهر اصحاب امام را نزدیک خیمه آن حضرت جمع کردند و آنان وفاداری خود را نسبت به امام اعلام کردند.

گفته شده است در روز عاشورا پس از آنکه عَمرو بن قَرَظَه انصاری به شهادت رسید، برادرش علی، که از سپاهیان عمر بن سعد بود، به امام اعتراض کرد و به آن حضرت حمله کرد. اما نافع بن هلال او را مجروح ساخت.

لشکر عمر بن سعد در حمله دسته جمعی نافع را محاصره کرده و هدف تیر و سنگ قرار دادند و بازوان او را شکسته و او را به اسارت گرفتند. شمر و گروهی از یارانش، او را نزد عمر بن سعد آوردند. عمر بن سعد به او گفت: «ای نافع! وای بر تو! چرا با خود چنین کردی؟» نافع در حالی‌که خون بر محاسنش جاری بود گفت: «پروردگار من از قصد من آگاه است.» «به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم و خودم را ملامت نمی‌کنم، اگر بازوان من سالم بود نمی‌توانستید مرا اسیر کنید.» عمر بن سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد! نافع به شمر گفت: «به خدا قسم ای شمر! اگر تو از مسلمین باشی بر تو سخت خواهد بود که خدا را ملاقات کنی، در حالی‌که خون‌های

ما را برگردن داشته باشی. خدا را سپاس می‌گویم که مرگ ما را به دست بدترین خلقش، قرارداد!» سپس به دست شمر به شهادت. نام نافع بن هلال در زیارت رجبیه امام‌حسین علیه‌السلام و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

۷۲. هلال بن نافع صفحه ۵۶

هلال بن نافع نیز در واقعه کربلا حضور داشته ولی جزو سپاهیان عمربن سعد و از گزارشگران آن واقعه است.

۷۳. حُرّ صفحه ۵۶

حُرّبْن یَزید ریاحی، از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری، مانع حرکت امام‌حسین علیه‌السلام به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود. در روز عاشورا حر پس از آن که مشاهده کرد کوفیان بر کشتن امام‌حسین علیه‌السلام اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید. زمان توبه حرّ تا شهادت وی چندان به طول نینجامید. بنابر روایتی، حرّ از امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام، راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی‌نتیجه با عمربن سعد و بیان سخنانی در تقبیح رفتار زشت کوفیان، رجزگویان با آنان جنگید و سرانجام، پس از چندین نوبت نبرد، به شهادت رسید. او شجاعانه می‌جنگید و با این که اسبش زخمی شده بود و از گوش‌ها و پیشانی آن خون جاری شده بود، همواره رجز می‌خواند و سواره با دشمنان پیکار می‌کرد. تا این که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حر به سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام‌حسین علیه‌السلام، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حر را نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می‌دانند.

۷۴. عَمرو بن قَرَظَة صفحه ۵۷

عَمرو بن قَرَظَة بن کعب خزرجی انصاری کوفی از شهدای کربلا. پدر او از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام بود. برادر عمرو، در روز عاشورا در سپاه عمر سعد بود. چند روز قبل از عاشورا، امام‌حسین علیه‌السلام توسط عمرو بن قرظه به عمر سعد پیغام داد تا شبانه با یکدیگر دیدار کنند. در کتاب لهوف آمده است که عمرو در روز عاشورا از امام‌حسین اجازه جنگ گرفت و به میدان رفت. نیز نقل شده است که هر تیری به سوی امام پرتاب می‌شد او خود را سپر قرار می‌داد تا به امام گزندی نرسد. او پیش از جان دادن، به امام گفت: آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی من هستی. سلام مرا به رسول خدا برسان. در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است: «السَّلَامُ عَلَى عَمْرِوبْنِ قَرَظَةَ الْأَنْصَارِي»

۷۵. علی بن قَرَظَه صفحه ۵۷

علی بن قرظه انصاری یکی از سپاهیان عمربن سعد بود. پس از شهادت عمروبن قرظة بن کعب انصاری، برادرش علی (در کتاب انساب الاشراف از او با نام زبیرباد شده است.) که از سربازان سپاه دشمن به شمار می‌آمد، از صف سپاه خارج شد و پس از جسارت به ساحت مقدس امام علیه‌السلام و پدر گرامی آن حضرت علیه‌السلام، خطاب به امام علیه‌السلام گفت: «ای حسین علیه‌السلام! برادر مرا فریفتی و او را کشتی!» امام علیه‌السلام فرمود: «من برادرت را فریب ندادم، بلکه خداوند او را هدایت فرمود و تو به گمراهی کشیده شدی.» در این هنگام علی خطاب به امام علیه‌السلام گفت: «خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم و یا به دست تو کشته نشوم!» سپس با نیزه‌اش به سوی امام علیه‌السلام حمله‌ور شد. یکی از یاران امام علیه‌السلام به نام نافع بن هلال بجلی پیش دستی کرد و او را به ضرب نیزه بر زمین انداخت دوستان و اطرافیان علی به کمکش شتافتند و او را از معرکه خارج ساختند و به درمانش پرداختند.

۷۶. علامه امینی صفحه ۵۸

عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی (۱۳۲۰ق، ۱۳۹۰ق)، نویسنده کتاب الغدیر، فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه‌شناس و از علمای بزرگ شیعه در قرن ۱۴ق. او علاوه بر نگارش آثار مهم علمی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در نجف تاسیس کرد که حاوی ۷۰ هزار نسخه خطی است.

علامه امینی فرزند میرزا احمد امینی در سال در تبریز زاده شد. پدرش از ائمه جماعات و از علمای موجه تبریز بود. جدّش «مولا نجفعلی»، مشهور به «امین الشرع» بود و از همین رو خانواده او «امینی» خوانده شده‌اند. عبدالحسین امینی در مدارس تبریز، مقدمات علوم را آموخت و پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در درس عالمانی چون

سیدمحمد مولانا، مؤلف مصباح السالکین، و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین، مؤلف هدایة الانام حاضر شد.
علامه امینی ظهر جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ش (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰ق) درگذشت. برخی درگذشت او در ۷۰ سالگی را در حالی که بنیه‌ای قوی و تنی سالم داشت، ناشی از مطالعه زیاد، اشتغال بی‌وقفه به نوشتن و مراقبت دائم در کارکتابخانه دانسته‌اند. بامداد شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۹ش، پیکر او تشییع شد. افزون بر تهران، در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف نیز پیکر علامه امینی تشییع شد و پس از طواف دادن بر گرد آستان مقدس علوی به وصیت خود او، در حجره‌ای از کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که خود بنیانگذار آن بود، به خاک سپرده شد. امینی در وصیت‌نامه‌اش خواست کسی را نایب او قرار دهند تا ده سال به کربلا برود. وی همچنین وصیت کرده بود ده سال مجلس عزا در روزهای شهادت فاطمه علیهاالسلام برگزار کنند.
مشهورترین اثر علامه امینی، الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، کتابی است در اثبات امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه‌السلام با استناد به واقعه غدیر و بررسی سند و دلالت حدیث غدیر. عبدالحسین امینی، چهل سال از عمر خود را برای نوشتن این کتاب یازده جلدی صرف کرده و برای بررسی منابع واقعه غدیر، در کتابخانه‌های عراق، ایران، هند، سوریه و ترکیه، به مطالعه، نسخه‌برداری و پژوهش پرداخته است. به گفته سید جعفر شهیدی به نقل از خود امینی، او برای تالیف الغدیر، ده هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده است.

۷۷. زُرارَة صفحه ۶۰

زُرارَة بن اَعْیَن بن سُنسُن شَیبانی کوفی، (حدود ۷۰ - ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام و از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه بود. ابن ندیم در الفهرست زراره را بزرگ‌ترین عالم شیعه در فقه، حدیث، کلام و شناخت مذهب تشیع دانسته است. نجاشی در رجال خود وی را بزرگ و استاد شیعیان در زمان حیاتش معرفی می‌کند، که قاریِ قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بوده و تمام خصائص دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و راستگو، مورد اعتماد و در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود. امام جعفر صادق علیه‌السلام او را از برترین اصحاب خود برشمرده است. زراره از خاندان آل‌اعین است که افراد بسیاری از این خاندان جزو اصحاب ائمه علیهم‌السلام، راویان بزرگ و فقهای شیعه بوده‌اند. گویا زراره تألیفات فراوانی داشته؛ اما در آثار رجالی، تنها نام کتاب الاستطاعة والجبر والعهود، ذکر شده است. از زراره حدود سه هزار حدیث نقل شده که حدود ۱۲۰۰ حدیث را به طور مستقیم از امامان نقل کرده است.

۷۸. اسحاق بن عمّار صفحه ۶۱

اسحاق بن عمّار صیرفی کوفی از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام و موسی بن جعفر علیه‌السلام است. علما رجال در حق او گفته‌اند که او شیخ اصحاب ما است و ثقه است، او و برادران او یونس و یوسف و قیس و اسماعیل بیت بزرگی از شیعه می‌باشند و پسران برادرش علی و بشیر پسران اسماعیل از وجوه اهل حدیث می‌باشند و روایت است که حضرت صادق علیه‌السلام هرگاه اسحاق و اسماعیل پسران عمّار را می‌دید می‌فرمود: (وَقَدْ یَجْمَعُهُما لاَقْوام)؛ یعنی حق‌تعالی گاهی دنیا و آخرت را برای بعضی جمع می‌فرماید.

۷۹. یزید بن زیاد صفحه ۶۶

یزید بن زیاد بن مهاجر (مهاصر) مشهور به ابوالشعثاء کندی از شهدای کربلا. بنابر نقلی او در واقعه کربلا ابتدا در لشکر عمر بن سعد بود ولی وقتی دید پیشنهادهای امام حسین علیه‌السلام پذیرفته نشد، به سپاه امام پیوست.
او در روز عاشورا سوار بر اسب خود می‌جنگید و وقتی اسبش پی شد، در برابر امام حسین روی زانو نشست و صد تیر به سوی لشکر عمر سعد پرتاب کرد. پس از هر تیری که می‌انداخت می‌گفت: انا ابن بهدله فرسان العرجله؛ من فرزند بهدله، قهرمان پیاده‌نظام هستم. امام حسین که او را در این حال دید در حق او چنین دعا کرد: «اللّهُمَّ سَدِّدْ رَمْیَتَهُ وَاجْعَلْ ثَوابَهَ الْجَنَّة؛ خداوندا تیرش را به هدف بنشان و پاداش وی را بهشت قرار ده.» وقتی تیرهایش تمام شد برخاست و گفت: تنها پنج تیرم به خطا رفت.

۸۰. ابن عباس صفحه ۶۸

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (۳ سال پیش از هجرت - ۶۸ق)، فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسرعموی پیامبرﷺ و امام‌علی علیه‌السلام، از صحابه پیامبرﷺ و یاران سه امام اول شیعیان. ابن عباس حضرت علی را شایسته مقام خلافت می‌دانست و با خلفای سه‌گانه نیز همکاری داشت؛ وی در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به طرفداری از علی علیه‌السلام حضوریافت و از طرف امام استانداری بصره را برعهده گرفت. ابن عباس پس از شهادت امام‌علی علیه‌السلام مردم را به بیعت با امام حسن علیه‌السلام فرا می‌خواند. هنگامی که خطبه امام حسن علیه‌السلام به پایان رسید، ابن عباس در حضور او ایستاد و گفت: «ای مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است؛ با او بیعت کنید...». در تشییع جنازه امام حسن، که بنی‌امیه از دفن او در کنار مرقد پیامبر جلوگیری کردند، ابن عباس با مروان بن حکم سخن گفت و مانع از درگیری میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه گردید. ابن عباس از اصحاب امام‌حسین علیه‌السلام نیز بوده است. او هنگام حرکت آن حضرت به عراق در مکه بود. دوبار با امام ملاقات نمود و او را از سفر به عراق بر حذر داشت. روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است. کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است. وی جد خلفای بنی‌عباس نیز به شمار می‌آید. ابن عباس در اواخر عمر نابینا شد و در مکه زندگی می‌کرد، وی با نبرد عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مواجه شد. عبدالله بن زبیر از وی بیعت خواست ولی ابن عباس سرباز زد؛ لذا ابن زبیر وی را به طائف تبعید کرد. مشهور این است که ابن عباس در سال ۶۸ هجری و در ۷۰ سالگی در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بر وی نماز خواند و جنازه وی در همانجا دفن شد. درگذشت او در ۶۹ هجری نیز گفته‌اند.

۸۱. دِعْبِل صفحه ۶۹

دِعْبِل بْن عَلی خُزاعی (۱۴۸-۲۴۶ق)، شاعر شیعه قرن دوم و سوم هجری. او از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام بوده و محضر امام جواد علیه‌السلام را نیز درک کرده است. او در زمان حضور امام رضا علیه‌السلام در مرو به حضور ایشان رسید. زمانی که به خراسان آمد، قصیده تائیه خود را که درباره تاریخ اهل بیت پیامبرﷺ و ستم‌هایی که بر آنها رفته است، سروده و گفته بود که نباید کسی پیش از امام رضا علیه‌السلام آن را بشنود. او در طعن بسیار تندزبان بود. همین امر باعث می‌شد تا همواره در حال گریز و سفر باشد. سرانجام طعن‌هایش بر خلفای عباسی باعث کشته شدنش شد. از جمله کتاب‌های او «الواحدة فی مناقب العرب و مثالبها» و «طبقات الشعراء» است. دعبل از زمره راویان حدیث نیز به شمار می‌آید.

۸۲. کتاب «اَلْغَدیر» صفحه ۷۱

اَلْغَدیر فِی الْکِتابِ وَالسُّنّة وَالْاَدَب، معروف به الغدیر کتابی به زبان عربی با موضوع اثبات امامت و خلافت بلافصل امام‌علی علیه‌السلام در واقعه غدیر، نوشته عبدالحسین امینی. کتاب در ۱۱ جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. علامه امینی حدیث غدیر را یقین‌آورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبرﷺ می‌داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می‌کند. او در جلد اول نام ۱۱۰ تن از صحابه پیامبر و ۸۴ تن از تابعانِ روایت‌کننده واقعه غدیر را گردآورده است. او در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آنها را نقل کرده است. علامه در جلدهای پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه‌گانه و نقدهای شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می‌پردازد. ایشان برای نوشتن این کتاب به کتابخانه‌های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از ۴۰ سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطرح‌شده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در ۲۷ جلد منتشر شده است.

۸۳. میرحامدحسین صفحه ۷۱

سید مهدی ابوظفر معروف به میرحامدحسین هندی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق) از سادات و علمای شیعه قرن سیزدهم در هند است. میرحامد حسین آثاری در دفاع از تشیع از

جمله چندین ردیه برکتاب‌های ضدشیعی نگاشت. مشهورترین کتاب او عبقات الانوار است که آن را با هدف اثبات امامت و دفاع از ولایت امیرالمومنین نوشته است. موسسه نور، نرم‌افزار مجموعه آثار میر حامد را منتشر کرده است این نرم افزار متن کامل ۸ عنوان کتاب در ۵۰ جلد از آثار میر حامد حسین و دیگر منابع در موضوع کلام اسلامی، به ویژه بحث امامت و ولایت را دربردارد.

۸۴. عَبَقاتُ الأنوار فی إمامَة الأئمةِ الأطهار صفحه ۷۱

کتاب «عَبَقاتُ الأنوار فی إمامَة الأئمةِ الأطهار» اثری علمی و تحقیقی به زبان فارسی اثر میرحامد حسین هندی است که در ردّ باب «امامتِ» کتاب تحفه اثنا عشریه (در ردّ عقاید شیعه) نوشته عبدالعزیز دهلوی، نگاشته شد. عبقات الانوار بالغ بر صد جلد است.

یکی از عالمان اهل تسنن ساکن هند به نام عبدالعزیز دهلوی که به «سراج الهند» شهرت داشت و با ۳۱ واسطه نسبش به عمر بن خطاب می‌رسید و صاحب عبقات او را با عنوان شاه‌صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصا شیعه اثناعشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید. او در این کتاب بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظرگرفتن جایگاه پیامبر ﷺ و خاندان او، عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانتداری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افترائات خود قرار داده است.

دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است:

بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر علیه‌السلام استناد می‌کند. در این بخش وی فقط به نقل ۶ آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می‌کند. در این بخش نیز فقط ۱۲ روایت را مطرح کرده است و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین ۶ آیه و ۱۲ روایت نموده و ادلّه و اسانید آنها را مخدوش دانسته است.

عبقات الانوار در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادلّه امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نگاشته شده است. مؤلف در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است. میرحامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدّعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است.

شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میرحامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میرحامد حسین، این همه کتاب‌های نفیس و این دایرةالمعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمین‌های اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می‌شده است) نمی‌نوشته و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است. اصولا دوری وی از بکاربردن صنایع غیرمسلمانان مشهور همگان است».

۸۵. سَفینَةُ البِحار صفحه ۷۱

کتاب «سَفینَةُ البِحار و مَدینَةُ الحِکَم و الآثار مَعَ تَطبیقِ النُّصوصِ الواردَة فیها عَلی بِحارِ الأنوار» معروف به سفینةالبحار، یکی از جوامع حدیثی شیعه نوشته شیخ عباس قمی. مؤلف، با هدف ارائه فهرستی موضوعی و مرتب شده بر اساس الفبا، احادیث کتاب بحارالانوار مجلسی را در بیش از ۱۷۰۰ موضوع، دسته‌بندی کرده است. چنان‌که محدث قمی در مقدمه کتاب آورده، بسیاری از مطالب بحارالانوار در جای مناسب خود ذکر نشده، به همین دلیل به تالیف این مجموعه پرداخت تا پژوهشگران را در رسیدن به مقصود یاری کند.

موضوعات کتاب به ترتیب حروف الفبا و بر اساس ماده و ریشه ثلاثی مجرد موضوع مرتب شده است. خواننده به آسانی می‌تواند به بیش از ۱۷۰۰ موضوع دست یابد که هرکدام شامل مدخل‌های گوناگون و متعددی هستند. یکی از ویژگی‌های مهم سفینةالبحار آن است که مؤلف در یک موضوع به همان باب اکتفا نکرده و نکات مرتبط با موضوع مرتبط را از سراسر بخش‌های دیگر یافته و ارجاع داده است.

۸۶. شیخ آقابزرگ تهرانی صفحه ۷۱

محمدمحسن بن علی منزوی تهرانی معروف به آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳ق-۱۳۸۹ق)، فقیه و کتاب‌شناس شیعی امامی بود. از او آثار متعددی به جا مانده است که مهم‌ترین آنها دو کتاب دائره المعارفی الذریعة الی تصانیف الشیعة در معرفی کتاب‌ها و آثار شیعه و طبقات

اعلام الشیعه در شرح احوال و آثار عالمان و رجال شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم قمری است.
شیخ آقا بزرگ پس از یک بیماری طولانی، ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۸۹ق، در نجف درگذشت و بر طبق وصیتش، در کتابخانه خود که آن را برای استفاده علما و طلاب وقف کرده بود، به خاک سپرده شد.

۸۷. جُرجی زِیدان
صفحه ۷۱

جُرجی زِیدان (۱۲۷۸ق در بیروت، ۱۳۳۲ق در قاهره) نویسنده و روزنامه‌نگار مسیحی لبنانی، مؤسس نشریه اَلهِلال و نویسنده ۲۳ رمان تاریخی که درباره تاریخ اسلام و شیعه نیز آثاری از خود به جای گذاشت. او در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیة، نقش شیعه در بنای فرهنگ اسلامی را بسیار اندک شمرد. وی در رُمان «۱۷ رمضان» به اوضاع آشفته کوفه و ماجرای شهادت امام علی علیه‌السلام می‌پردازد. کتابی نیز با عنوان «غاده کربلا» در مورد شهادت امام حسین علیه‌السلام و ماجرای کاروان اسیران کربلا دارد. جرجی زیدان، رمانی با نام «عذراء قریش» درباره ماجرای قتل عثمان و ولایت امام نوشته است و در آن، به دلایل قتل عثمان و نیز ولایت امام علی علیه‌السلام پرداخته و آشوب‌هایی را که در پی این حوادث به وجود آمده، توضیح داده است. همچنین از ماجراهای جنگ جمل و صفین و ماجرای حکمیت و ادعای خلافت معاویه و خروج مصر از تحت ولات امام علی علیه‌السلام، مطالبی آورده است. از نقاط حائز اهمیت این روایت تاریخی، تبیین و ترسیم چهره‌ای کاملا منطبق با انتظارات شیعیان از امام علی است. جرجی زیدان در توصیف‌های خود از امام علی علیه‌السلام، گویا ایشان را تجسم مسیح یا هم تراز با ایشان می‌دانست و نمی‌توانست یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد: «اگر بگویم مسیح از علی علیه‌السلام بالاتر است عقلم اجازه نمی‌دهد، و اگر بگویم علی علیه‌السلام از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی‌دهد.»
کتاب‌های تأسیس الشیعه نوشته سید حسن صدر، المراجعات الریحانیه نوشته محمدحسین کاشف الغطاء و الذریعه اثر آقا بزرگ طهرانی در رد ادعای زیدان و در دفاع از شیعه نگاشته شد.

۸۸. علامه طباطبایی
صفحه ۷۲

سید محمدحسین طباطبایی(۱۲۸۱- ۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی، مفسر، فلیسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس قرن ۱۴ق. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ش بود. وی نویسنده تفسیر المیزان، و کتاب‌های فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة، و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.
علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می‌توان جزو مؤثرترین و معروف‌ترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن ۱۴ش دانست. نشست‌های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه‌شناس فرانسوی زمینه‌ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.
درباره شخصیت او کتاب‌های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه‌های او برگزار شده است. یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام حدیث سرو نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی قدوسی داماد اوست.
وی در روز یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۰ش (۱۸ محرم ۱۴۰۲ق) از دنیا رفت. جنازه‌اش، فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری تا حرم حضرت معصومه تشییع شد. آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی بر پیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.

۸۹. شیخ طوسی
صفحه ۷۲

محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم، بزرگ شیعیان)، از بزرگ‌ترین محدثان و فقیهان شیعه. وی نویسنده دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه است. در ۲۳

سالگی از خراسان به عراق آمد و از اساتیدی چون شیخ مفید، سید مرتضی استفاده کرد. خلیفه عباسی، کرسی تدریس کلام بغداد را به او سپرد. هنگامی که کتابخانه شاپور در آتش سوخت، به ناچار به نجف رفت و در آنجا حوزه علمیه ساخت. شیخ طوسی، بعد از وفات سید مرتضی، رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت.
نظریات و نوشته‌های فقهی او مثل نهایه، الخلاف و مبسوط، مورد توجه فقیهان شیعه است. التبیان، کتاب مهم تفسیری اوست. شیخ طوسی در سایر علوم اسلامی مثل رجال و کلام و اصول فقه نیز صاحب‌نظر بود و کتاب‌های او جزء کتاب‌های مرجع علوم دینی است. او تحول در اجتهاد شیعی را آغاز کرد و مباحث آن را گسترش داد و در برابر اجتهاد اهل سنّت به آن استقلال بخشید. نامدارترین شاگرد او ابوالصلاح حلبی است.

۹۰. تفسیر تبیان صفحه ۷۲

التبیان فی تفسیر القرآن، کتابی در تفسیر قرآن اثر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) که آن را اولین تفسیر کامل شیعی دانسته‌اند. این کتب حاوی تفسیر همه آیات قرآن است و علاوه بر آن، از روش‌های متعدد تفسیری در آن استفاده شده است. این تفسیر از منابع کهن تفسیری به شمار می‌آید و بسیاری از مفسران شیعه، از آن سرمشق گرفته‌اند. شیخ طوسی در این تفسیر، علاوه بر نقل روایات معصومان علیهم‌السلام و صحابه، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف، آرای مفسران گذشته و معاصران خود را بررسی و ارزیابی کرده است. از این رو، برخی این تفسیر را دربردارنده انواع علوم و فنون قرآنی، همچون صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ دانسته‌اند.

۹۱. شهید جعفر حیدریان صفحه ۷۶

شهید جعفر حیدریان در سال ۱۳۳۵ در روستای «فردو» از توابع استان قم متولد شد. او در ۷ سالگی شاهد غیرت و تعصّب دینی پدرش در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. پدر جعفر که «رضا» نام داشت، به امام خمینی(ره) عشق می ورزید. او وقتی دستگیری و تبعید امام را شنید، اهالی روستای فردو را علیه شاه شوراند. مردم روستا کفن پوش و شمشیر بدست به رهبری او به طرف قم حرکت می کنند. دست تقدیر الهی صلاح در این دید که جعفر در ده سالگی پدر را از دست بدهد و خود مسئولیت سنگین خانواده هشت نفره را بدوش گیرد. جعفر که در کوران حوادث و مشکلات زندگی آبدیده شده بود، در اوقات فراغت در درس اخلاق آیت‌الله مشکینی شرکت می‌کرد و در مدت کوتاهی به کمالات روحی و معنوی رسید. او با اخذ دیپلم و مطالعات کتب سیاسی و دینی به علم خود افزود و خود را برای مرحله جدیدی از دوران زندگی آماده کرد. جعفر حیدریان چون با نام امام خمینی رحمه‌الله و مبارزات سیاسی او، از کودکی آشنا بود، در راه‌اندازی تظاهرات مردم قم در دوران انقلاب، نقش مؤثری داشت و با سخنرانی‌های آتشین، جوانان قم را به کوه انفجار علیه سلطنت پهلوی مبدّل ساخت. او که در تظاهرات قم دستش شکسته بود، شب و روز نداشت. هر جا حرکت جدیدی علیه رژیم ستم‌شاهی بوجود می آمد، جعفر از جمله طراحان آن بود. انقلاب در آستانه پیروزی بود که امید دل‌ها از فرانسه به ایران بازگشت. جمعی از جوانان انقلابی در تهران حفاظت امام رحمه‌الله را در بهشت زهرا علیهاالسلام به عهده داشتند، جعفر نیز در این کار فرماندهی جمعی از جوانان قم را در اختیار می‌گیرد. انقلاب که به رهبری قائد بزرگ رحمه‌الله به پیروزی رسید، حفاظت بیت او را در قم، جعفر به عهده گرفت. سپاه که تشکیل شد او به عضویت این نهاد مقدّس درآمد و در واحد عملیات، در کشف خانه‌های تیمی منافقین در قم تلاش کرد. سپس در واحد آموزش نظامی، به تعلیم و آموزش پاسداران همّت گماشت. قبل از اعزام به کردستان و مبارزه با اشرار در خطّه سنندج، او با دختر خاله‌اش ازدواج کرد و وی را در میدان غیرت و مردانگی شریک خود نمود.
در سال ۱۳۶۰ جعفر مأموریت پیدا می‌کند این بار در جبهه جنوب در مقابل متجاوزان عراقی بایستد. قبل از اعزام در زادگاهش سخنرانی می‌کند و با بیان شیوا و پرصلابتش از انقلاب دفاع می‌کند و اهداف تجاوز عراق را به کشور اسلامی تبیین می‌نماید. بعد از سخنرانی ۱۵۰ نفر از جوانان غیور روستای «فردو» به همراهی جعفر به جبهه اعزام می‌شوند و در محور تپه چشمه در کنار او با متجاوزان بعثی می جنگند. دوکوهه شاهد سخنرانی حیدریان در سال ۱۳۶۰ بود، دوکوهه گواه است که جعفر در حضور سردار رشید اسلام، شهید صیاد شیرازی و جمعی از بسیجیان، پاسداران و ارتشیان با خدای خود عهد و پیمان بست که برای بیرون راندن متجاوزان از

کشور اسلامی، تا آخرین نفس بجنگد. جعفر در عملیات فتح‌المبین فرماندهی محور تپه چشمه را به عهده داشت و شب و روز در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تلاش می‌کرد. اما در این عملیات تیری به پای مبارک او اصابت نمود و خون مطهرش به خاک این منطقه ریخت و خاک، با خون او متبرّک شد. جعفر بعد از این که مورد اصابت تیر قرار می‌گیرد، به پشت جبهه منتقل می‌شود. اما در بین راه ندای پروردگارش لبیک گفت و در بهشت، به جمع بندگان راضی و مرضی او پیوست.

۹۲. والفجر ۸ صفحه ۷۷

عملیات والفجر ۸ که از آن به عنوان نبرد اول فاو نیز نام برده می‌شود، عملیات آبی خاکی بود که در آن نیروهای سپاه پاسداران با غافلگیری نیروهای عراقی از اروندرود عبور کرده و شبه جزیره فاو در جنوب عراق را به اشغال خود درآوردند. این عملیات در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ با رمز «یا فاطمه الزهرا» در منطقه خسروآباد تا راس البیشه آغاز گردید. در روز اول عملیات، لشکر ۲۵ کربلا که از رزمندگان استان مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. به گفته حسین علایی این عملیات موفق‌ترین عملیات جنگ ایران و عراق بود که طی آن دسترسی عراق از آب‌های خلیج فارس قطع شد. در این عملیات نیروهای عراقی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند.

۹۳. شهید سید محسن روحانی صفحه ۷۷

حجت‌الاسلام شهید سید محسن روحانی سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار و مؤمن به دنیا آمد. از دوران کودکی، تحت تربیت پدر و مادر خود قرار گرفت. در هفت سالگی، در مدرسه‌ای که پدرش مؤسس و مدیر آن بود ثبت‌نام کرد. پس از پشت سرگذاردن دوران دبستان، به جمع حوزویان پیوست و تحصیل علوم دینی را از مدرسه حقّانی آغاز کرد. هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده‌اش از او طلبه‌ای موفق ساخته بود. وی با گذراندن سریع دوره مقدمات و سطح، تحصیلات خود را به درس خارج رسانید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور مقابله با توطئه‌های ضد انقلاب، به کردستان، ترکمن صحرا و خرمشهر رفت و با توطئه‌های خائنانه حزب خلق مسلمان و لیبرال‌ها به مبارزه پرداخت. ایشان از اوایل جنگ تحمیلی، به جبهه‌ها شتافت و با سنگرنشینان وادی ایثار در آمیخت. او با تبیین مسایل اسلامی و تحلیل موضوعات و مسائل سیاسی در جبهه، بر شناخت رزمندگان اسلام می‌افزود. پس از مدتی فعالیت و تلاش و نشان دادن لیاقت و شایستگی، مسئولیت عقیدتی- سیاسی لشگر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام به ایشان پیشنهاد شد اما موافقت نکرد. پس از اصرار زیاد مسئولین، تفأل به قرآن زد که این آیه آمد: «وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» (حج/۷۷) بدین ترتیب بود که در این مسئولیت، خدمات قابل توجهی را به رزمندگان اسلام ارائه داد. وی علی‌رغم حضور در این سنگر نیز از نبرد مسلحانه با دشمن کینه‌توز غافل نبود.

سرانجام در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ در حالی که برای دیدار با رزمندگان اسلام، به خط مقدم نبرد می‌رفت، در جزیره مجنون به شهادت رسید و از خاک تا افلاک پر کشید.

در زندگی، به حقیقت و درستی گرایش داشت و این خصیصه، از دوران دبستان نیز با وی همراه بود؛ همانگونه که پدربزرگوارش فرمود: «محسن از بچّگی سالم و درستکار بود... من از ایشان خلافی در محیط مدرسه ندیدم». سیر و سلوک معنوی داشت و انسان دائم‌الذّکری بود، امّا معنویّات او نیز، آمیخته با مسائل سیاسی بود. پیش از انقلاب، با توجه به سن کمی که داشت، با همکاری دوستانش، اعلامیه‌ها و نوارهای مهم و حساس ضد حکومت شاه را نقل و انتقال می‌داد. او با مطالعات دقیق و عمیق روزنامه‌ها و مجلات و کتب معتبر و ارائه نقد و نظر پیرامون مسایل روز، نشان می‌داد که به رشد سیاسی بالایی دست یافته است.

۹۴. مدرسه آیت‌الله گلپایگانی صفحه ۷۷

مدرسه علمیه حضرت آیت‌الله گلپایگانی از مدارس علمیه در شهر قم است. این مدرسه که در خیابان ارم و در نزدیکی حرم حضرت معصومه علیهاالسلام قرار دارد، توسط سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قطعه زمینی به وسعت ۴۰۰۰ متر مربع در کنار مرقد علی بن بابویه قمی و در مقابل قبرستان شیخان تأسیس شد. مدرسه گلپایگانی از مهم‌ترین مدارس در حوزه علمیه قم به شمار می‌رود و روزانه بیش از ۴۰۰ کلاس دروس حوزوی خارج فقه، اصول

وتفسیر در آن برگزار می‌شود. در سمت جنوبی مدرسه، یک مسجد با یک گنبد و دو مناره قرار دارد.

۹۵. شهید صیاد شیرازی صفحه ۷۷

علی صیاد شیرازی (۲۳ خرداد ۱۳۲۳ – ۲۱ فروردین ۱۳۷۸) فرماندهِ اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و عضو شورای عالی دفاع ملی بوده‌است. او زاده روستای کبودگنبد شهرستان درگز استان خراسان رضوی بود. صیاد شیرازی از فرماندهان جنگ ایران و عراق بود. او پس از ۳۲ سال خدمت در یگان‌های مختلف نیروی زمینی ارتش، در تهران و مقابلِ درِ منزلش، به دست اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد. مراسم تدفین او با حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانده کل قوا و جمعی از فرماندهان یگان‌های مختلف نیروهای مسلح ایران و مردم برگزار شد.

سرلشکر رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در حاشیه مراسم یازدهمین سالگرد ترور گفت: بدون شک دستور ترور صیاد شیرازی از یک رده بالاتر به مجاهدین خلق داده شد و شخص صدام این دستور را به مجاهدین خلق داد. سرلشکر صفوی افزود: سپاه پاسداران در همان سال اول ترور وی، طی یک طرح عملیاتی از ساعت ۴ تا ۸ صبح تمام مقرهای مجاهدین خلق از پادگان اشرف گرفته تا العماره را با شلیک بیش از هزار موشک و گلوله توپ خانه برد بلند، منهدم و تلفات سنگینی را به مجاهدین خلق وارد کرد. به دنبال این عملیات، عراق واکنش شدیدی از خود نشان نداد و تنها به گله مختصری بسنده کرد.

امیر سرتیپ احمدرضا پوردستان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دلایل و بهانه‌های اصلی ترور سپهبد صیاد شیرازی توسط مجاهدین خلق را شکست و ضربه‌ای دانست که این گروه در عملیات مرصاد در اثر تدابیر و فرماندهی صیاد شیرازی متحمل شده بودند. وی افزود صیاد شیرازی با شناخت خوبی که از منطقه و نیروها داشت به پایگاه کرمانشاه رفت و با بالگرد ۲۱۴ هوانیروز، عملیات شناسایی از منطقه را انجام داد و در نهایت با ساماندهی و تدابیر ویژه خود با کمک و هدایت نیروها، ضربه مهلکی در عملیات مرصاد به مجاهدین خلق وارد و مجاهدین خلق را مجبور به عقب‌نشینی کرد.

۹۶. حبشه صفحه ۷۸

حبشه، نام قدیمی سرزمینی در شرق قاره آفریقا که امروزه شامل کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. قبل از میلاد مسیح، در حبشه خاندان مصریان و حمیریان حکومت می‌کردند. در ۳۴۱ میلادی، دین مسیحیت در این کشور، دین رسمی اعلام شد. مسلمانان پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، دو بار به حبشه هجرت کردند و مورد حمایت حاکم آنجا قرار گرفتند. در دوره اسلامی، چندین امارت اسلامی در حبشه تأسیس شد که از جمله می‌توان از امارت اوفات نام برد. در قرن چهاردهم هجری قمری به تدریج بخش‌های مختلف حبشه به شکل کشورهای مستقل درآمد و در حال حاضر بزرگ‌ترین بخش آن، کشور اتیوپی است.

۹۷. عکرمه صفحه ۷۸

عکرمة بن ابی جهل فرزند عمرو ابن هشام (ابوجهل) از جنگجویان و صحابه پیامبر اسلام بود. وی در ابتدا از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌رفت. او در جنگ‌های بدر و احد و خندق در صف مشرکان قرار داشت و پس از فتح مکه به یمن گریخت، اما همسرش ام حکیم که دخترِ عمویش (حارث بن هشام) نیز بود، پس از مسلمان شدن، او را بازگرداند و از رسول خدا ﷺ برای او امان گرفت. هنگامی که او را نزد رسول خدا ﷺ برد، حضرت به او گفت: مرکب سوارِ مهاجر خوش آمد. او نیز اسلام آورد و اسلامی نیکو یافت.

عکرمة، پس از اسلام آوردن از پیامبر ﷺ خواست تا بهترین چیزی را که فراگرفته بدو بیاموزد تا آن را بازگوید. رسول خدا ﷺ فرمود: شهادت به این که «لا اله الا الله وحده لاشریک له وان محمداً عبده ورسوله». عکرمه گفت: به این امر شهادت می‌دهم و حاضران را بر آن به شهادت می‌گیریم و ای رسول خدا، از تو می‌خواهم که برایم طلب آمرزش کنی. رسول خدا ﷺ برای او طلب آمرزش کرد، سپس عکرمه گفت: سوگند به خدا که دو برابر پولی را که برای مقابله با اسلام صرف کردم، در راه خدا خرج می‌کنم و در برابر هر جنگی که در آن شرکت داشتم، بارها می‌رزمم و تو را ای رسول خدا بر این گفتار به شهادت می‌گیرم. او در جنگ‌های ردّه در یمامه و یمن، شرکت کرد و پیروز شد. سپس در جنگ‌های دیگر حاضر شد و ولایت مناطقی را در دوره خلافت ابوبکر به عهده داشت.

عکرمة، در عبادت پیوسته کوشا و بدان مشغول بود تا این که در جنگ یرموک در شصت و چهارسالگی شهید شد. هنگامی که برای جنگ با رومی‌ها وارد صحنه نبرد شد، فریاد زد: چه کسی تا پای مرگ عهد می‌بندد؟ عمویش حارث بن هشام و سهیل بن عمرو با او بیعت کردند و همگی کشته شدند.

۹۸. گالیله صفحه ۷۹

گالیلئو گالیله (۱۵ فوریه ۱۵۶۴–۸ ژانویه ۱۶۴۲) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم تبحر داشت و یکی از پایه‌گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود. عمده شهرت گالیله به دفاع علمی او از نظریه کوپرنیک برمی‌گردد. کوپرنیک مدتی پیش از گالیله گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی‌چرخد. ردّ فرضیه زمین مرکزی کلیسا که صدها سال بود همچون سخنی آسمانی تلقی می‌شد منجر به محکوم شدن گالیله در دادگاه تفتیش عقاید شد؛ و اگر به موقع توبه نکرده بود زنده زنده در آتش سوزانده شده بود! گالیله همچنین با تلسکوپی که خود ساخته بود به رصد آسمان‌ها پرداخت و توانست جزئیات سطح ماه را مشاهده نموده و مورد مطالعه قرار دهد. همچنین در زمان او فکر می‌کردند که برای ادامه حرکت جسم به نیرو نیاز است . اما او با ازمایشی نشان داد که این دیدگاه اشتباه است و این موضوع بعدها منجر به قانون اول نیوتن شد.

۹۹. عروة بن مسعود صفحه ۷۹

عروة بن مسعود بن معتّب بن ثقیف، از صحابه پیامبر اسلام ﷺ، اهل طائف و رئیس و بزرگ این شهر بود و نه تنها در طائف بزرگ و محترم بود بلکه بیشتر مردم حجاز او را به بزرگی می شناختند؛ لذا وقتی که مشرکان مکه پیامبری پیامبر ﷺ را باور نکردند، گفتند: چرا خداوند قرآن را به بزرگ مکه ولید بن مغیره مخزومی و یا بزرگ طائف، عروة بن مسعود ثقفی نفرستاد. قرآن گفته آنها را چنین بیان می‌کند: «قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم؛ چرا قرآن بر یکی از دو بزرگ مرد مکه یا طائف فرستاده نشد؟» عروة بن مسعود را در زیبایی به حضرت مسیح تشبیه می‌کردند و حتی روایتی در این باره از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «عرض علیّ الانبیاء علیهم السلام فاذا موسی رجل ضرب من الرجال کانه من رجال شنوئة و رایت عیسی بن مریم فاذا اقرب من رایت به شبها عروة بن مسعود و رایت ابراهیم فاذا أقرب من رایت به شبها صاحبکم و رایت جبرئیل علیه السلام فاذا اقرب من رایت به شبها دحیة الکلبی؛ هنگامی که پیامبران را به من نشان دادند، حضرت موسی علیه السلام را شبیه مردان قبیله شنوئه دیدم و شبیه‌ترین افراد به حضرت عیسی عروة بن مسعود بود و ابراهیم علیه السلام به من شباهت داشت و جبرییل نیز خیلی زیاد به دحیه کلبی شبیه بود.»

وقتی که عروه، از پیروزی مسلمین در سرزمین «تبوک» سال هشتم هجری، باخبر شد، تصمیم گرفت، نزد پیامبر ﷺ رود و ایمان آورد. به همین منظور از شهر طائف حرکت کرد و در راه بازگشت آن حضرت از «جنگ تبوک»، قبل از اینکه به مدینه برسد، خود را به پیامبر رساند و در محضر آن بزرگوار، اسلام آورد و اجازه گرفت تا به شهر خود برگشته و مردم آنجا را به آئین اسلام و یکتاپرستی دعوت کند. پیغمبر خدا ﷺ به او فرمود: «می ترسم آنها دعوتت را قبول نکنند و در این راه جان خود را از دست بدهی!» عروه گفت: «آنها مرا از دیدگان خود بیشتر دوست دارند. من چنان هیبتی در بین آنها دارم که اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند.» او از مدینه بیرون رفت و به طائف بازگشت. به محض ورود به شهر، مردم را به اسلام دعوت کرد و آنها را موعظه نمود، ولی آنان، او را آزار و دشنام دادند و چون از نزد او رفتند، همدستی کردند تا او را بکشند. فردا صبح که او بر فراز خانه‌اش، اذان گفت. ثقیفیان از هر طرف با رگبار تیر، به او حمله کردند و مردی به نام «اوس بن عوف»، تیری بر او رها کرد و او را از پای درآورد. در آخرین لحظات عمرش گفت: «مرگ من کرامتی است که خدای متعال به من ارزانی فرمود و پیامبر ﷺ، مرا از آن آگاه کرد. من خون خویش را به صاحب اصلی پیشکش می‌دهم تا بدین‌گونه، میان شما را اصلاح کنم.»

سپس نزدیکانش را فراخواند و گفت: «چون از دنیا رفتم، مرا کنار شهیدانی که همراه رسول خدا ﷺ قبل از هجرت شهید شده اند، به خاک سپارید.» (طبقات ابن سعد ج ۶، ص ۳۸۸) همین که خبر شهادتش به پیامبر ﷺ رسید فرمود: «عروه، مانند صاحب یس است که قوم خود را به خدا فراخواند و ایشان او را کشتند.» (یس/ ۱۹– ۲۵) بعد از او، افراد قبیله ثقیف از کشتن عروه، بسیار نادم و پشیمان شده و هیئتی از بزرگان آنها، خدمت پیامبر ﷺ

شرفیاب و همگی ایمان آوردند و پسرش «ابوملیح» نیز اسلام آورد. پیامبر اکرم ﷺ یکی از افراد جوان به نام «عثمان بن ابی العاص بن بشر» را برای ریاست و امارت آنها انتخاب و او را نماینده مذهبی و سیاسی خود در قبیله طائف قرار داد تا احکام اسلام و قرآن را به آنها بیاموزد.

۱۰۰. شهید آل یاسین صفحه ۷۹

نام وی در تفاسیر مختلف از جمله مجمع‌البیان، الکشاف و تفسیر نمونه حبیب نجّار آمده است. از او با عناوین مؤمن آل‌یاسین، مؤمن یاسین، صاحب یاسین و صاحب آل‌یاسین نیز یاد شده است. او مردی حق‌گرا دانسته شده که پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی دانسته شده بودند، بعد از شنیدن دعوت آسمانی‌شان به آنان ایمان آورد و چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه‌ای از دروازه‌های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی‌درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رسانید. ماجرای ایمان او در آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره یاسین در قرآن آمده است. مردمانِ شهری که حبیب نجار را کشتند را مردمان یاسین می‌گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القریة» از آن‌ها یاد شده است.

۱۰۱. ملک سلمان صفحه ۸۰

سلمان بن عبدالعزیز آل سعود (زاده ۳۱ دسامبر ۱۹۳۵) معروف به ملک سلمان پادشاه هفتم و کنونی عربستان سعودی، خادم الحرمین الشریفین و رئیس مجلس وزیران عربستان سعودی و رئیس آل سعود است. او بیست و پنجمین فرزند عبدالعزیز آل سعود از همسرش حصه و با ۵ پادشاه پیش از خود برادر است.

امیر سلمان در طول زندگی سیاسی خود مشاور مخصوص پادشاهان عربستان بوده و نقش ویژه‌ای در اداره امور داخلی این کشور داشته است. وی از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰ و بار دیگر از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۱ سمت استانداری ریاض را داشته است. پس از مرگ سلطان بن عبدالعزیز در سال ۲۰۱۱، وزارت دفاع عربستان -که همواره در دست ولیعهد بود- به وی سپرده شد. پس از مرگِ نایف بن عبدالعزیز در ۱۶ ژوئن ۲۰۱۲، سلمان بن عبدالعزیز به عنوان ولیعهد عربستان و سومین ولیعهد عبدالله بن عبدالعزیز انتخاب شد. پس از مرگ ملک عبدالله، سلمان در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ رسماً بعنوان پادشاه عربستان سعودی انتخاب شد. در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ سلمان بن عبدالعزیز، محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد جدید این کشور معرفی کرد.

۱۰۲. معاویة بن وهب صفحه ۸۰

شیخ طوسی، در رجالش، او را از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام شمرده و در فهرست گفته: او کتابی دارد که بزرگان از او نقل کرده‌اند. نجاشی گوید: معاویة بن وهب، ابوالحسن، عربی خالص، ثقه و بر طریق مستقیم بوده. او از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام روایت کرده، و کتابی به نام «فضائل الحج» دارد که ابن ابی‌عمیر از او روایت می‌کند.

در کافی، نقل شده که معاویة بن وهب به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: چگونه شایسته است برای ما که با شیعیان و مردمانی که با آمیزش دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود، از آنان که پیروی می‌کنید، هر طور آنان رفتار کنند، شما نیز همان گونه رفتار کنید؛ به خدا سوگند، آنان بیمارنشان را عیادت می‌کنند و بر سر جنازه‌هایشان حاضر گردند و برای آنان گواهی و شهادت دهند و امانت‌های آنان را به آنان رد کنند.

۱۰۳. قاسم بن هارون صفحه ۸۱

قاسم بن هارون یکی از فرزندان هارون‌الرشید، خلیفه عباسی بود، که در طی تعیین نظام جانشینی توسط هارون، به جهت سفارش شخصی به نام عبدالملک بن صالح، به عنوان جانشین مأمون تعیین شد و ابقا و خلع او نیز به مأمون واگذار شد. هارون نیز در هنگام تقسیم سرزمین‌های امپراتوری میان سه فرزند خود، امارت سرزمین جزیره و قلاع و بعضی از مناطق آذربایجان و روم را به قاسم اهدا کرد. پس از وفات هارون و سلسله کشمکش‌هایی که میان امین و مأمون در جهت جانشینی وی صورت گرفت، امین در سال ۱۹۴ هجری / ۸۰۹ میلادی، قاسم را نیز از حکومت جزیره برکنار کرد و به بغداد فرا خواند. امین همچنین پس از عزل مأمون از جانشینی خود، قاسم را نیز از جانشینی عزل نمود.

به طوری که واعظ سبزواری در کتاب «جامع‌النورین»

ذکر فرموده که هارون‌الرشید بیست‌ویك پسر داشت سه نفر از آنها را پشت سر هم ولیعهد کرده بود یکی محمّد امین، یکی مأمون، یکی قاسم مؤتمن، احوال این پسرش را صاحب کتاب ابواب‌الجنان خوب نوشته. می‌گوید: هارون‌الرشید را پسری به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاك چون مروارید از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهّاد و عبّاد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته. طریقه پدر و آرزوی سریر و افسر را ترك گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی از خس و خاشاك اندیشه پادشاهی جاروب کرده از جامه‌ها غیر کرباس و شال نپوشیدی و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی مرغ دلش را از دامگاه علایق جسته بر شاخ‌های مطلب بلندی آشیان گرفته بود، پیوسته به گورستان‌ها رفته و به نظر عبرت نگریستی و بر آن گل‌زار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می‌گریستی.

روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر وزیر هارون خندید. هارون سئوال کرد که چرا خندیدی؟ گفت: بر احوال این پس تو می‌خندیدم که تو را رسوا و مفتضح نمود کاش این پسر را خدا به تو نداده بود توبره ننگ است، این لباسش و این وضعش که با فقراء و دراویش و مردمان نامناسب می‌نشیند. هارون گفت: حق دارد به جهت آنکه تا حال ما منصبی و حکومتی به او نداده‌ایم خوبست حکومت شهری را به او واگذار نمائیم. پس امر نمود ملازمان رفته قاسم را حضور هارون آوردند. پس هارون او را زیاد موعظه و نصیحت نمود که چرا چنین رفتار می‌نمائی؟ من می‌خواهم تو را به حکومت شهری بفرستم هر کجا را که میل داری خودت بگو. گفت: ای پدر دست از من بدار و چنین خیال کن که مرا نداری و مرا به حال خود واگذار کن و بگذار می‌خواهم به عبادت مشغول شوم. گفتند: مگر می‌شود که تو در لباس سلطنت باشی و عبادت هم بکنی وزیر صالحی از برای تو قرار می‌دهم که او به امورات تو رسیدگی کند و خودت مشغول به عبادت باشی. گفت: من هرگز این امر را قبول نمی‌کنم. هارون گفت: تو پسر منی چه مناسبت دارد با مردمان بی سر و پا راه می‌روی تو مرا در میان سلاطین سرشکسته کردی. قاسم گفت: پدر تو هم در میان مردمان اولیاء‌الله مرا سرشکسته کردی این همه پسرداری دلت را به آنها خوش کن اگر دست از من برنداری فرار خواهم کرد از بسکه گفتند و نصیحت کردند آخر سکوت کرد...

۱۰۴. هارون الرشید صفحه ۸۱

هارون عباسی معروف به هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی است که هم عصر با امام موسی کاظم علیه‌السلام بود. به گزارش تاریخ، زندانی شدن امام کاظم علیه‌السلام، شهادت او و تحت فشار قرار دادن شیعیان در دوران هارون بوده است. ۱۳ سال از دوران امامت امام کاظم علیه‌السلام، در دوره خلافت هارون سپری شد. نقل می‌کنند، هارون در اوایل حکومت خود چندان سختگیری انجام نمی‌داد؛ ولی کم‌کم برخوردهای او با موسی بن جعفر تغییر کرد. درباره زندانی شدن امام به‌دست هارون آورده‌اند که هارون برای حفظ حکومت از طرفی و سخنانی که امام در مخالفت با او می‌زد، موسی بن جعفر را زندانی کرد. نقل می‌کنند، هارون دو مرتبه امام را زندانی کرد که مرتبه اول بعد از مدتی آزاد شد و مرتبه دوم آن از سال ۱۷۹ تا ۱۸۳؛ به مدت چهار سال به طول انجامید. در نهایت امام کاظم به‌دستور هارون به شهادت رسید.

هارون یکی از فرزندان مهدی عباسی است که دوران حکومتش به جهت درآمد اقتصادی، رونق تجارت، پیشرفت علم، فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می‌شود. در دوران خلافت هارون، جنگ‌های خارجی متعددی از جمله جنگ با رومیان درگرفت و ملکه روم مجبور به صلح و پرداخت غرامت به سپاه هارون شد. در دوره او شورش‌هایی علیه حکومت واقع شد که مهم‌ترین آن قیام یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه بوده است. از دیگر فعالیت‌های هارون، پیش‌برد علوم و ترجمه متون علمی به ویژه از یونانی به عربی بوده است.

بنا بر برخی منابع تاریخی، در پی آشوب‌های خراسان به وسیله رافع بن لیث و آرام نشدن منطقه به وسیله نماینده هارون، خود خلیفه در سال ۱۹۲ق راهی خراسان شد تا منطقه را آرام کند؛ ولی در طوس در روستایی به نام سناباد به علت بیماری در جمادی الاولی سال ۱۹۳ق در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح، نماز میت را بر او خواند. بعدها محل دفن هارون به بقعه هارونیه معروف شد. در سال ۲۰۳ به خواست مأمون، امام رضا علیه‌السلام در این مکان در کنار هارون دفن شد.

۱۰۵. عَدِی بن حاتِم صفحه ۸۱

عَدِی بن حاتِم طائی (؟-۶۷ق.) از اصحاب پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین و رئیس قبیله طَیء. او پیش از اسلام آوردن بر آیین نصرانیت بود. پدر او حاتم طائی در جاهلیت به سخاوت فراوان مشهور بود. او در دوره خلافت امیرالمؤمنین در همه صحنه‌ها در کنار ایشان بود و در زمان خلافت امام حسن علیه‌السلام نیز در کنار ایشان ماند. او در برابر معاویه آشکارا بر محبت فراوان خود به امیرالمؤمنین تأکید می‌کرد.

۱۰۶. حَنظَلَة صفحه ۸۱

حَنْظَلَة بْن اَبی عامِر، معروف به غَسیلُ الْمَلائکه (شهادت ۳ق جنگ احد)، از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ که در جنگ احد به شهادت رسید. حَنظلة در میان دوستان و دشمنان از جایگاه خاصی داشت. حنظله از پیامبر ﷺ و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبدالله فرزند او، که از صغار صحابه به شمار می‌آید فرماندهی واقعه حره را در سال ۶۳ق عهده‌دار بود.

حنظله و عبدالله بن عبدالله اُبَی چندی پس از مسلمان شدن، از پیامبر ﷺ اجازه خواستند تا پدرانشان را بکشند، اما پیامبر ﷺ آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابوعامر و عبدالله بن ابی، منافق مشهور صدر اسلام، پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه به پیامبر حسادت ورزیدند. عبدالله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند، اما ابوعامر به همراه عده‌ای از جوانان اَوس به مکه نزد قریشیان رفت.

براساس منابع، حنظله که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه پیامبر اکرم ﷺ، شبِ پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازمِ میدان شد، پیش از عزیمت حنظله به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبدالله بن اُبَی بنابر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود، چهار تن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حنظله گذرانده است، زیرا می‌ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد. حنظله در میدان جنگ برابوسفیان چیره شد و خواست سرِوی را از تنش جدا سازد، اما شَدّاد بن اسود بن شعوب، حنظله را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فرشتگان او را غسل می‌دهند» از آن پس، حنظله به غسیل الملائکه و فرزندانش به بَنو غسیل الملائکه مشهور شدند.

۱۰۷. عبدالله بن ابی صفحه ۸۱

عبدالله فرزند ابی بن سلول، کنیه‌اش ابوحباب و از مردم قبیله خزرج و ساکن مدینه بود. پیش از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، دو طایفه بزرگ این شهر همواره در حال جنگ و اختلاف بودند؛ اما سرانجام به توافق رسیده بودند که عبدالله بن ابی را فرماندار مدینه کنند و همگی بر فرمان او گردن نهند. حتی بنا به روایتی، تاجی نیز برای او آماده کرده بودند؛ اما با مسلمان شدن بسیاری از مردم و هجرت رسول خدا به این شهر، همه مردم گرد پیامبر جمع شدند و عبدالله ناگهان دور خود را خالی دید. این مسئله برای عبدالله بن ابی بسیار سخت بود تا جایی که در همان لحظات نخستین ورود رسول خدا به مدینه با لحنی جسارت‌آمیز به پیامبر گفت: «فلانی! به سوی همان کسانی برو که تو را فریفتند و با تو حیله کردند و تو را به اینجا کشاندند. نزد همانان برو و ما را در سرزمین خودمان فریب نده!» سعد بن عباده وساطت کرد و علت ناخشنودی او را برای رسول خدا توضیح داد.

با این حال، عبدالله به ناچار اظهار مسلمانی کرد؛ اما هرگز در درون دل خود به رسول خدا ایمان نیاورد و همواره موجبات آزار پیامبر را فراهم می‌کرد. گاه تصمیم به اخراج پیامبر از مدینه می‌گرفت، گاه نقشه قتل او را می‌کشید و گاه در برابر دستوراتش ایستادگی می‌کرد. خلاصه رئیس منافقان مدینه، عبدالله بن ابی بود.

سوره منافقون و آیات بسیار دیگری که در مذمت منافقان نازل شده اشاره به رفتار و کردار او دارد. فرزندش، حباب، از پیامبر اجازه خواست تا اگر چاره‌ای جز کشتن او نیست خودش سر پدرش را نزد پیامبر بیاورد؛ ولی پیامبر نپذیرفت و از او خواست که همچنان با او نیکی و خوش‌رفتاری کند.

پس از مرگ وی، رسول خدا به درخواست حباب، پیراهن خود را به او داد تا بر عبدالله بپوشاند و بر پیکر وی نماز خواند؛ ولی به جای دعا، وی را نفرین کرد و آتش جهنم را برای او طلب نمود.

۱۰۸. صهیونیست صفحه ۸۲

صهیونیسم جنبشی سیاسیِ طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل است. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتسل بنیان نهاده شد و توانست با همکاری قدرت‌های جهانی، در سال ۱۹۴۸م کشور اسرائیل را تأسیس کند. صهیونیست‌ها با وجود این‌که حدود ۵ درصد از زمین‌های فلسطینیان را خریده بودند، در زمان اعلام موجودیت ۷۷ درصد از اراضی فلسطین را به تصرف خود درآوردند. علما و مراجع بزرگ شیعه در دوران‌های مختلف بر علیه صهیونیسم و اشغال فلسطین موضع گرفته‌اند.

۱۰۹. مُقَرِّم صفحه ۸۶

سیدعبدالرّزاق بن محمد موسوی مُقَرِّم (۱۳۱۶-۱۳۹۱ق) مشهور به مقرم، عالم شیعی قرن چهاردهم هجری. شهرت او، به خاطر تألیف کتاب‌هایی درباره زندگی اهل‌بیت است. مقرم حدود ۳۰ کتاب تدوین کرده که نیمی از آنها منتشر شده و نیمی به صورت خطی باقی مانده است. تقریباً همه آثار او تک‌نگاری درباره شخصیت‌های شیعه و ائمه است. مشهورترین اثر او مقتل‌الحسین (مقتل مقرم) درباره امام‌حسین علیه‌السلام و واقعه کربلاست که به فارسی ترجمه و چندین بار چاپ شده است.

خاندان مقرم، همگی از اهل علم بوده و نسب‌شان به امام کاظم علیه‌السلام می‌رسد. سید عبدالرزاق نزد محمدرضا کاشف الغطاء، شیخ حسین حلی، سیدمحسن حکیم، آقا ضیاء عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی، محمدحسین نائینی و سیدابوالقاسم خوئی شاگردی کرد و با شیخ محمد جواد بلاغی دوستی داشت و در نشر آثارش او را یاری کرد. او همچنین از محمد حسین غروی اصفهانی در فلسفه و کلام بهره برده است. مقرم در علم انساب هم مسلط بود و برخی کتب نسب را حاشیه زد و در شعر نیز دستی داشت.

از فعالیت‌های سیاسی وی می‌توان به همراهی با علمای نجف در اعتراض به دولت پهلوی در واقعه فیضیه قم و قتل و جرح برخی از طلاب علوم دینی دانست.

۱۱۰. کتاب مقتل مُقَرِّم صفحه ۸۶

کتاب مَقتَلُ الحُسَین علیه‌السلام معروف به مقتل مُقَرِّم نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مقرم از عالمان شیعه، که به زندگی امام‌حسین علیه‌السلام و بررسی قیام و شهادت امام سوم شیعیان و حوادث پس از آن و نتایج واقعه عاشورا پرداخته است. مقرم تلاش کرده تا از منابع معتبر نقل کند و بر اساس روشنگری و اقامه دلیل و حجت سخن بگوید و با تفحّص و تطبیق و انطباق با اسناد معتبر، کتاب را بر مبنای تفکر و روان‌گویی در ذکر حقایق و رسانیدن معانی بنگارد. وی به بسیاری از مقولات بی‌اساس و ساختگی اشاره می‌کند و با دلیل، آن‌ها را ابطال می‌کند. همچنین این کتاب در پاورقی‌های خود دربردارنده یک سری بحث‌های فقهی و لغوی و ادبی است و تحقیقات متعددی راجع به الفاظ رایج بر زبان راویان ارائه می‌کند و خواننده از مصادری که مؤلف در تحقیقات و مباحث خود از آن‌ها استفاده کرده، مستفیض می‌شود. در روایت کربلا شخصیت‌های متعددی اعم از زن و مرد و بچه وجود دارند که گاهی اوقات اسامی آنان با یکدیگر اشتباه می‌شوند که با توجه به روش مؤلف، همه این مسائل در کتاب مقتل او حل می‌گردد.

به طور کلی کتاب در هفت بخش تنظیم شده است: بخش اول: مقدمه‌ای درباره نهضت امام‌حسین علیه‌السلام؛ بخش دوم: داستان کربلا؛ بخش سوم: خروج از مدینه؛ بخش چهارم: حرکت به سوی عراق؛ بخش پنجم: روز عاشورا؛ بخش ششم: شهادت اهل بیت؛ بخش هفتم: حوادث بعد از عاشورا.

مؤلف در بخش اصلی که مقتل است مطالب خود را از کتب و مقتل‌های مختلفی چون خوارزمی، مثیر الاحزان، نفس المهموم، تذکرة الخواص، تاریخ طبری، ارشاد المفید، لهوف و امالی صدوق جمع آوری کرده و گاه مطالب ضعیف را از کتبی چون اسرارالشهادة نقل می‌کند. در اثنای کتاب نیز اشعار و مراثی شاعران معاصر را ضمیمه کرده است.

۱۱۱. ابوحمزه ثمالی صفحه ۸۶

ثابت بن دینار ثُمالی، مشهور به ابوحمزه ثمالی، راوی، محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بود. ابوحمزه دعایی از امام زین العابدین علیه‌السلام نقل کرده است که در

سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است. این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است.
نجاشی از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه‌السلام اشاره کرده است. برخی معتقدند ابوحمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است. در تفسیر ابوحمزه، برخلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کم‌تری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.

۱۱۲ و ۱۳۳. سعد اموی (سعد الخیر) صفحه ۸۷

«سعد بن عبدالملك» یکی از فرزندان «عبدالعزیز بن مروان اموی» است که امام باقر علیه‌السلام او را «سعد الخیر» می‌خواندند با اینکه از خاندان بنی‌امیه بود مع‌الوصف او را جزء اهل‌بیت دانسته است.
«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «خدمت امام باقر علیه‌السلام نشسته بودیم که «سعد الخیر» وارد شد و مانند زن بچه مرده شروع کرد به گریه کردن». حضرت فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟». عرض کرد: «چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم». امام باقر علیه‌السلام فرمود: «لست منهم، انت منا اهل‌البیت؛ تو از آنان نیستی، بلکه از ما خاندان هستی»؛ مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده: «فمن تبعنی فانه منی؛ هرکس از من پیروی کند از من خواهد بود»

۱۱۴. بَنی اُمَیّه صفحه ۸۷

بَنی اُمَیّه یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (۴۱-۱۳۲ق) بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن، با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان اموی، به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است. بزرگ خاندان بنی‌امیه، امیة بن عبدشمس است. سلسله بنی‌امیه با آغاز خلافت معاویه در ۴۱ق آغاز شد و در ۱۳۲ق با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال‌ها ۱۴ پادشاه بر ممالک اسلامی حکم راندند. پس از معاویه بن یزید، خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرزهای شرقی و مرزهای روم، گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع‌تر می‌کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست‌های مستمر امویان بود. بنی‌امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی امیه بودند. پس از واقعه عاشورا، امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به کار گرفتند. قیام‌های عاشورا، زید، مختار از جمله قیام‌های شیعیان علیه ستم بنی‌امیه بود.
برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه ۶۰ سوره اسراء، را بنی‌امیه دانسته‌اند.

۱۱۵. عبدالله باهر صفحه ۸۸

عبدالله بن علی بن الحسین، معروف به عبدالله باهر از فرزندان امام سجاد علیه‌السلام است. به علت زیبایی خیلی زیاد به باهر توصیف شده است به گونه‌ای که مردم مبهوت وجود ایشان می‌شدند. درباره نام مادر وی اختلاف است. برخی منابع مادر او را فاطمه دختر امام حسن علیه‌السلام دانسته‌اند که بر اساس آن، عبدالله، برادر پدری و مادری امام باقر علیه‌السلام است. به گفته برخی منابع مادر او کنیز بوده است.
عبدالله متولی صدقات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صدقات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. وی فقیهی فاضل بوده و با واسطه پدرانش روایات بسیاری را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است. نقل شده است که وی در سن ۵۷ سالگی از دنیا رفت. قبری در قبرستان باب الصغیر دمشق به وی منسوب است.

۱۱۶. علی بن جعفر صفحه ۸۹

علی بن جعفر فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام و برادر کوچک امام موسی کاظم علیه‌السلام است، بنابراین، وی از علمای قرن دوم هجری است. او در نوجوانی پدر خود را از دست داد و در حمایت برادر بزرگوار خود قرار گرفت و معارف اسلام ناب محمدی را از سرچشمه زلال آن فراگرفت. نسبت ایشان را علی بن جعفر عریضی می‌گویند. «عریض» نام محله‌ای در اطراف شهر مدینه است که ایشان و

فرزندانش در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و سادات عریضی از طریق وی به امام جعفر صادق علیه‌السلام منسوب می‌شوند.
علی بن جعفر از یاران با وفای امام موسی کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام می‌باشد. وی پیوسته در خدمت امام موسی کاظم علیه‌السلام بود و در سفرهای متعددی نیز در کنار ایشان بوده و علوم فراوانی را از آن حضرت فرا گرفته و محرم اسرار و حافظ اموال آن حضرت به شمار می‌رفت. در زمان امامت امام رضا علیه‌السلام همانند سدی آهنین در برابر «واقفیه» که یك فرقه انحرافی بودند ایستاد و از امام رضا علیه‌السلام حمایت کرد. در زمان امامت امام جواد علیه‌السلام در حالی که پیرمردی سالخورده بود به استقبال امام جواد می‌رفت در حالی که آن حضرت کودکی خردسال بود و بعد از احترام فراوان کفش‌های آن حضرت را آماده می‌نمود و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شد استناد به امامت و افضلیت آن حضرت می‌نمود.
علی بن جعفر در سال ۲۰۳ هجری همراه برادرش محمد بن جعفر علیه‌السلام در قیام «طالبیین» شرکت کرد و جنگ سختی میان آنان و «هارون بن مسیب»، حاکم عباسی درگرفت.
تنها کتابی که از ایشان به دست ما رسیده، کتاب ارزشمند «مسائل علی بن جعفر» است که سؤالات ایشان و جواب‌های امام موسی کاظم علیه‌السلام در آن جمع‌آوری شده است. علی بن جعفر چهار امام را درك کرده و با توجه به شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام که سال ۱۴۸ هجری است و امامت امام هادی علیه‌السلام که ۲۲۰ هجری است او باید بیش از ۸۰ سال عمر کرده باشد. بنابر نقلی پیکر شریف او را شهر قم دفن کردند و هم اکنون نیز دارای گنبد و بارگاه است و زیارتگاه دوستداران و عاشقان محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد.

۱۱۷. خوارزمی صفحه ۹۰

موفق بن احمد اخطب خوارزم (۴۸۴-۵۶۷ ق)، فقیه، محدث، خطیب، ادیب، مورخ و شاعر سنی مذهب قرن ششم هجری است که «المناقب»، از جمله آثار اوست. از جمله اساتید وی، می‌توان به زمخشری و عمر بن محمد بن احمد نسفی (متوفی ۵۳۷ ق) و از شاگردان او، به ابن شهرآشوب، اشاره کرد.

۱۱۸. ابن تَیمیه صفحه ۹۰

احمَد بن عَبدُالحَلیم معروف به ابن تَیمیه حَرّانی (۶۶۱-۷۲۸ ق) از علمای اهل‌سنت و اندیشمند تأثیرگذار سلفی بود. ابن تیمیه فتاوا و آراء شاذ و نادر بسیاری دارد و علمای مذاهب عامه و شیعه نقدها و ردیه‌های بسیاری بر آثار او نوشته‌اند. بسیاری از دیدگاه‌های جریان‌های سلفی از جمله وهابیت در اندیشه‌های ابن‌تیمیه ریشه دارد. شهرت ابن‌تیمیه به دلیل قدرت بیان، خشونت در بحث با مخالفان خود، مخالفت با علمای زمانه خود، بی‌پروایی در مقابل حاکمان، حضور در کارهای سیاسی، اجتماعی و جنگ‌ها و سخت‌گیری در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بوده است. تألیفات ابن‌تیمیه را بیش از ۳۰۰ اثر ذکر کرده‌اند. وی در بسیاری از حوزه‌های علوم اسلامی از جمله کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه‌های مستقل و خاص دارد.
برخی از آثار مهم او به شرح ذیل است: کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریه؛ العقیدة الحمویة الکبری؛ الحسبه فی الاسلام؛ السیاسة الشرعیة لاصلاح الراعی والرعیة؛ العقیده الواسطیة؛ النصوص علی الفصوص.
ابن‌تیمیه، محبت به اهل‌بیت را واجب و سب و لعن آنها را از مصادیق ظلم قلمداد می‌کند. وی امام علی علیه‌السلام را برترینِ مسلمانان بعد از خلفای اولیه معرفی می‌کند و معتقد است عالم‌ترین و افضل اهل بیت بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابی طالب است. او برای امام علی علیه‌السلام صفات حسنه فراوانی از جمله عدالت، زهد و صدق برمی‌شمارد و بر این اعتقاد است که او شهید شد و در بهشت ساکن می‌شود. ابن تیمیه، از سوی دیگر، پاره‌ای از احادیث و اخباری را که در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است، مخدوش و مجعول دانسته است. بر این اساس ابن تیمیه معتقد است امام علی علیه‌السلام در ۱۷ مورد، خلاف نص قرآن عمل کرده است و جنگ‌های او نه به خاطر دین‌خواهی بلکه به خاطر دنیاطلبی و ریاست‌طلبی بوده است. ابن تیمیه معتقد است که گرچه امام حسین علیه‌السلام مظلومانه به شهادت رسید، اما قیام وی فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده است. ابن تیمیه قیام عاشورا را عامل ایجاد فتنه‌های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند. وی در مقابل، یزید را از آمریت

شهادت امام حسین علیه‌السلام مبرا می‌کرد و معتقد بود سرِ امام برای یزید برده نشد، بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد.
ابن تیمیه خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می‌داند و همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی، و منکر آن را کافر می‌داند. طبق مبنای ابن تیمیه، ملاک صحابی شدن، همنشینی با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این همنشینی وجود ندارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه‌ها در جهان اسلام معرفی می‌کند و معتقد است جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهم‌تر است. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کِسرَوان شد.

۱۱۹. مِنهاجُ السّنّة صفحه ۹۰

مِنهاجُ السّنّة النَبَویة فی نَقضِ کلام الشّیعة والقَدَریة کتابی به زبان عربی نوشته ابن‌تیمیه حرانی (متوفای ۷۲۸ق)، از فقهای حنبلی در قرن هفتم هجری و یکی از نظریه‌پردازان سلفیه. او این کتاب را در ردّ بر کتاب منهاج الکرامة فی معرفة الامامه نوشته علامه حلی (۶۴۸ق -۷۲۶ق)، فقیه و متکلم شیعه تألیف کرده است. این کتاب بر اساس مبانی ظاهرگرایی سلفیه تدوین شده است. نگاه‌های نقادانه ابن‌تیمیه به مبانی کلامی شیعه در این کتاب، گاه با ادعاهای بی‌اساس و توهین همراه است تا آن‌جا که در چارچوب این شیوه تلاش کرده منزلت امام علی علیه‌السلام را مورد تردید قرار دهد و جایگاه وی در میان مسلمانان را تضعیف نماید. روش ابن‌تیمیه در کتاب منهاج‌السنه موجب شده تا عده‌ای از علمای اهل سنت از بی‌انصافی و شدت توهین او به طرف مقابلش انتقاد کنند.
علامه امینی در کتاب الغدیر، سیدمحمدمهدی موسوی کاظمی قزوینی معروف به «کشوان»، سراج‌الدین هندی در کتابی با عنوان اکمال المنّة فی نقض منهاج السنه، سیدمحمد حسن ابوالمعالی موسوی حائری قزوینی در الامامة الکبری والخلافة العظمی و سیدعلی حسینی میلانی در کتابی با عنوان دراسات فی منهاج السنه لمعرفة ابن تیمیه به شبهات و استدلال‌های ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه پاسخ داده‌اند.

۱۲۰. اسحاق صفحه ۹۰

اِسحاق از پیامبران الهی، فرزند ابراهیم علیه‌السلام و برادر اسماعیل بود. او جد بنی‌اسرائیل بود و پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود، سلیمان، یوسف و موسی از نسل او بودند. در قرآن کریم، به اسحاق و پیامبری‌اش اشاره شده است. تورات و برخی منابع اهل سنت، اسحاق را ذبیح‌الله دانسته‌اند، ولی به اعتقاد شیعه، اسماعیل، فرزند دیگر ابراهیم، ذبیح الله خوانده می‌شود. اسحاق در ۱۰۰ سالگی پدر و ۹۰ سالگی مادرش ساره به دنیا آمد و بشارت دادن خداوند درباره تولد او، در قرآن ذکر شده است. اسحاق، پس از وفات برادرش اسماعیل، به نبوت رسید.

۱۲۱. یَعْقُوب صفحه ۹۰

یعقوب یا اسرائیل فرزند اسحاق، نوه ابراهیم علیه‌السلام و از پیامبران الهی که نام او در قرآن آمده است. در منابع اسلامی برای اثبات جایزبودن توسل به غیر خدا، به ماجرای واسطه قراردادن او توسط برادران یوسف نزد خدا، استناد شده است. همچنین برخی برای جایز بودن ازدواج هم‌زمان با دو خواهر قبل از اسلام، به ازدواج او با دو خواهر استناد کرده‌اند. یعقوب در ۱۴۷ سالگی در مصر درگذشت و طبق وصیتش پیکرش از مصر منتقل و در غار مکفیله در شهر الخلیل (حبرون) فلسطین دفن شد.

۱۲۲. نَسائی صفحه ۹۱

«ابوعبدالرحمن، احمد بن علی بن شعیب نسائی»، محدث معروف و مؤلف یکی از صحاح سته اهل سنت، در سال ۲۱۴ یا ۲۱۵ ق، در شهر نساء به دنیا آمد. در خصوص دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست. منابع تاریخی به مسافرت‌های وی به شهرهایی چون خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر به منظور کسب دانش و استماع حدیث اشاره کرده‌اند. «السنن الکبری» سنن نسائی بعد از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، به عنوان سومین کتاب حدیثی مهم و مورد توجه اهل سنت محسوب می‌شود.
درباب علت وفات او در منابع آمده است: «وی به خاطر محبت به حضرت علی علیه‌السّلام جان خویش را از دست داد، چراکه وقتی از مصر به شام رفت، از او درباره برتری معاویه بر علی علیه‌السّلام پرسیدند؛ بنا به قولی

گفت: فضیلتی برای او نمی‌دانم. لذا با مشت و لگد به جان او افتادند و او را از مسجد بیرون انداختند. وقتی مرگ خویش را احساس کرد، گفت مرا به مکه ببرید، پس او را به مکه بردند و در آنجا فوت کرد.
سیوطی، می‌نویسد: «از او در خصوص روایاتش در باب فضائل معاویه پرسیدند، گفت: من فضیلتی برای او نمی‌دانم، الا این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «لا اشبع الله بطنه؛ خدا شکمش را سیر نکند.» لذا اهل شام، او را سخت کتک زدند و وی را از مسجد بیرون انداختند. وی به رمله رفت و در آنجا مرد.» سیوطی می‌نویسد: «و بنا به نقل دارقطنی پس از این ماجرا، درخواست کرد او را به مکه ببرند و در مکه فوت کرد.»

۱۲۳. اَبوسُفیان
صفحه ۹۱

صَخر بن حَرب بن اُمَیّة، معروف به اَبوسُفیان، از چهره‌های مشهور عرب همزمان با ظهور اسلام. وی در آغاز دعوت پیامبر ﷺ، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه شدت مخالفتِ او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر دانسته‌اند. او در جنگ‌های بدر، احد و خندق، علیه مسلمانان حضوری فعال داشت. ابوسفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر ﷺ به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مماشات رفتار می‌کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود. پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد.

۱۲۴. حدیث منزلت
صفحه ۹۲

حدیث منزلت روایتی که جایگاه امام‌علی علیه‌السلام را نسبت به پیامبر اکرم ﷺ، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی معرفی می‌کند. این حدیث از احادیث مشهور نبوی و مورد قبولِ عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی علیه‌السلام پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت‌های مختلف از پیامبر ﷺ شنیده شده که مهم‌ترین آن‌ها در جنگ تبوک است. مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به علی علیه‌السلام فرمود: «أنتَ مِنّی بِمَنزلةِ هارونَ مِنْ مُوسی، اِلّاأنّه لانَبیّ بَعدی؛ تو نسبت به من به‌منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود.»
این حدیث، علاوه بر فضیلت امام‌علی علیه‌السلام، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر ﷺ، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی‌ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری‌اش دهد. خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می‌ماند، جانشین وی می‌شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از اینجا می‌توان به عظمت مقام امام‌علی علیه‌السلام و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به‌دست می‌آید.
با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر ﷺ بود. هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی‌اسرائیل بود، علی هم در میان امت پیامبر ﷺ چنین بود. هارون برادر موسی بود و علی به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنّی نقل شده، برادر رسول خدا بود. هارون برترین فرد قوم موسی نزد خدا و پیامبرش بود، علی نیز چنین بود. هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر ﷺ که فرمود: «لاینبغی أن أذهب اِلّا وأنت خَلیفَتی؛ شایسته نیست من به جنگ تبوک روم مگر اینکه تو جانشین من باشی».
هارون عالم‌ترین فرد قوم موسی بود، علی هم به تصریح پیامبر ﷺ عالم‌ترین فرد بعد از پیامبر ﷺ بود. اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت از علی نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آنها واجب بود. هارون محبوب‌ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی نیز این‌گونه بود. خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم ﷺ را با علی. هارون معصوم از خطا و نسیان بود، و علی نیز چنین بود.

۱۲۵. عبیدالله ابوالفضل صفحه ۹۶

فرزند حضرت ابوالفضل عباس بن علی بی ابی‌طالب. عباس علیه‌السلام با لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بین سال‌های ۴۰ تا ۴۵ قمری ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر به نام‌های فضل و عبیدالله بود. فرزندش عبیدالله با دختر امام سجاد ازدواج کرد. برخی نویسندگان فرزندان دیگری به نام‌های حسن، قاسم، محمد و یک دختر برای حضرت عباس نام برده‌اند و گفته‌اند قاسم و محمد در روز عاشورا پس از پدرشان به شهادت رسیدند.

آن چه همگی تاریخ‌نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس علیه‌السلام از طریق فرزند او «عبیدالله» گسترش یافته است. او هنگام حرکت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به سوی کربلا کودک بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره ی خود گردید. عبیدالله با سه زن از زنان پاک دامن و فهیم مدینه به نام‌های «رقیه» دختر امام مجتبی علیه‌السلام، دختر معبد «عبدالله بن عباس» و دختر «مسوّر بن مخزمه ی زبیری» ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام «عبدالله» و «حسن» شد. نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت، از این رو باید حسن بن عبیدالله بن عباس علیه‌السلام را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس علیه‌السلام برشمرد. فرزندان حضرت عباس از مشهورترین تبار علویان بودند و بسیاری از آنها عالم، شاعر، قاضی و حاکم بودند. گستردگی نسل حضرت عباس از شمال آفریقا تا ایران گزارش شده است. برخی دلیل این گستردگی را مهاجرت فرزندان حضرت عباس به دلیل ظلم حکومت‌ها عنوان کرده‌اند.

۱۲۶. جعفر بن علی صفحه ۹۷

جعفر بن علی بن ابی‌طالب پسر امیرالمومنین و ام‌البنین که در واقعه کربلا حضور داشت و به همراه برادرانش عباس، عبدالله و عثمان در روز عاشورا به شهادت رسید. امام علی به خاطر علاقه فراوانی که به برادرش جعفر بن ابی طالب داشت، نام او را جعفر نهاد. برخی معتقدند او هنگام شهادت ۱۹ سال داشته که بنابراین پس از شهادت پدر به دنیا آمده است. برخی نیز معتقدند هنگام شهادت ۲۱ ساله بوده که بر این اساس دو سال از عمر خود را در زمان حیات امام علی سپری کرده است.

جعفر از همان ابتدای حرکت امام حسین علیه‌السلام از مدینه، با ایشان همراه شد. بنابر نقل مورخان، عصر روز عاشورا، حضرت عباس برادران خود (عبدالله، جعفر و عثمان) را ترغیب کرد تا قبل از او به میدان بروند و گفت: به پیش بروید تا من، اخلاص و خیرخواهی شما در راه خدا و رسولش را ببینم، چراکه شما فرزند ندارید. پس جعفر به میدان رفت و سرانجام خولی بن یزید اصبحی تیری به سوی او انداخت که به شقیقه یا چشم او اصابت کرد و به نقلی هانی بن ثبیت حضرمی او را به شهادت رساند.

در زیارت الشهدا از جعفر بن علی تجلیل شده است: «السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الصَّابِرِ نَفْسُهُ مُحْتَسِباً وَالنَّائِي عَنِ الْأَوْطَانِ مُغْتَرِباً الْمُسْتَسْلِمِ لِلْقِتَالِ الْمُسْتَقْدِمِ لِلنِّزَالِ الْمَكْثُورِ بِالرِّجَالِ؛ سلام بر جعفر بن امیرالمؤمنین، هم او که در راه خشنودی خدا با جان شکیبایی نمود و در بلاد غربت خود را آماده‌ی جنگ نمود و برای نبرد پیش رفت مردان جنگی زیادی بر او حمله‌ور شدند [و او را کشتند.]»

۱۲۷. اُمّ‌البَنین صفحه ۹۷

فاطمه بنت حِزام مشهور به اُمّ البَنین از قبیله بنی‌کلاب بانویی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش، از همسران امام علی علیه‌السلام و از شخصیت‌های محترم نزد شیعیان است. پس از شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام، امام علی علیه‌السلام با برادرش عقیل که در نسب‌شناسی عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندانی دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد که علی علیه‌السلام با او ازدواج کرد. در مورد زمان ازدواج امام علی علیه‌السلام با ام البنین اختلاف وجود دارد و در واقع تاریخ دقیقی در این مورد مطرح نشده است. همچنین در مورد اینکه او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد؛ اما در خصوص اینکه او قبل از ازدواج با حضرت علی و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج نکرده است اختلافی وجود ندارد. در روایات آمده است، بعد از گذشت مدتی از ازدواج ام‌البنین با حضرت علی علیه‌السلام، ام‌البنین به امام علی علیه‌السلام پیشنهاد کرد او را به نام اصلی‌اش که فاطمه بود، صدا نزنند، تا حسنین علیهماالسلام با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی علیه‌السلام او را ام البنین [مادر پسران] نامید. او مادر حضرت عباس، عبدالله، جعفر و عثمان

است که هر چهارتن در روز عاشورا به شهادت رسیدند.
ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه شد، شخصی خبر شهادت فرزندانش را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین علیه‌السلام پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و امام حسین علیه‌السلام را شنید، گفت: «ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین می‌شد و او زنده می‌ماند.» این سخنِ او را برخی دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت و امام حسین علیه‌السلام دانسته‌اند. ام‌البنین پس از واقعه کربلا، هر روز با نوه‌اش عبیدالله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می‌رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می‌خواند و می‌گریست. اهل مدینه گرد او جمع می‌شدند و همراه او گریه می‌کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه، نیز با آنان همراه می‌شد. مدفن ام‌البنین در قبرستان بقیع است. از تاریخ وفات ام‌البنین اطلاع دقیقی در دست نیست. معروف است که او در ۱۳ جمادی‌الثانی ۶۴ق از دنیا رفته و پیکر او در بقیع دفن شده است.

۱۲۸. عبدالله بن علی صفحه ۹۷

عبدالله بن علی بن ابی‌طالب (ولادت حدود ۳۵ق ـ شهادت در سال ۶۱ق در کربلا) از شهدای کربلا، فرزند امام علی علیه‌السلام و ام‌البنین و از برادران عباس بن علی علیه‌السلام است. عبدالله از برادرش عباس علیه‌السلام هشت سال کوچک‌تر، اما از دیگر برادرانش بزرگ‌تر بوده است. برخی او را اولین شهید از میان برادرانش عنوان کرده‌اند. درباره حضورش در کربلا و شهادتش تردید وجود ندارد؛ چنانچه ابن سعد، ابن قتیبه، طبری، ابوالفرج، خوارزمی، شیخ طوسی و افراد دیگری او را از شهدا قلمداد کرده‌اند. در کیفیت شهادت عبدالله آمده است که چون اصحاب امام حسین علیه‌السلام و عده‌ای از اهل بیت علیهم‌السلام او کشته شدند، عباس علیه‌السلام وی را خواست و به او گفت: پا به میدان بگذار تا شهامت و شجاعت تو را ببینم و داغ تو را مایه اجر خویش بشمارم، زیرا تو را فرزندی نیست. عبدالله اجابت کرد و در مصاف با لشگریان عمر بن سعد تعدادی از آنها را به قتل رساند و در نهایت به شهادت رسید.
برخی قاتل عبدالله بن علی علیه‌السلام را هانی بن ثبیت حضرمی نوشته‌اند که ضربتی بر سر عبدالله فرود آورد و او را به شهادت رساند؛ اما قول دیگر قاتلش را خولی بن یزید معرفی می‌کند که وی عبدالله را با تیری نشانه گرفت. پس از آن مردی از بنی‌تمیم از ابان بن دارم او را به قتل رساند.
در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السّلام علی عبدالله بن امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبلی البلاء والمنادی بالولاء فی عرصة کربلاء المضروب مقبلاً و مدبراً؛ لعن الله قاتله هانی بن ثبیت الحضرمی.»

۱۲۹. عثمان بن علی صفحه ۹۷

عثمان بن علی بن ابی طالب (حدود ۳۹ق - ۶۱ق در کربلا)، از شهدای کربلا فرزند امام علی علیه‌السلام و ام‌البنین و از برادران عباس بن علی علیه‌السلام است. بنا بر برخی روایات، عثمان در هنگام شهادت ۲۱ ساله بوده و فرزندی نداشته است. مدفن او در مقبره جمعی شهدای کربلا در حرم امام حسین علیه‌السلام است. نام عثمان از اسامی رایج زمان بوده تا جائی که در برخی منابع نام ۲۵ نفر صحابه عثمان ذکر شده‌است. از سوی دیگر حضرت علی علت این نام گذاری را هم نامی با یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون عنوان می‌کند.
پس از شهادت یاران غیرهاشمی امام حسین علیه‌السلام، بنی هاشم به میدان رفتند. اولین نفر از فرزندان علی بن ابی طالب، ابوبکر بن علی بود که به میدان رفت. پس از او بنا به نقلی، عبدالله و جعفر، برادران مادری عثمان به میدان رفته و شهید شدند. سرانجام عثمان به میدان رفت. خولی بن یزید اصبحی تیری به پیشانی عثمان زد و او را از اسب به زمین افکند و مردی از بنی دارم سر از تن او جدا کرد. در زیارت ناحیه مقدسه غیرمشهور، نام عثمان بن علی آمده و به علت نامگذاری وی به عثمان نیز اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ سَمِيِّ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ لَعَنَ اللهُ رَامِيهُ بِالسَّهْمِ خَوْلِيَ بْنَ يَزِيدَ الْأَصْبَحِيَ الْأَيَادِيَ وَالْأَبَانِيَ الدَّارِمِيَ»

۱۳۰. عثمان بن مظعون صفحه ۹۷

عثمان بن مظعون (درگذشت ۲ق)، از صحابه و برادر رضاعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. عثمان بن مظعون در جاهلیت شراب را بر خود حرام کرده بود. او از نخستین مسلمانان بود و به همراه برادرش عبدالله و فرزندش سائب در هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نیز در جنگ بدر حضور داشت. عثمان فردی عابد و مورد توجه پیامبر و حضرت علی علیه‌السلام بود. امام علی علیه‌السلام یکی از فرزندانش

را به یاد او «عثمان» نام‌گذاری کرد. او نخستین مهاجری بود که در بقیع دفن شد. پس از درگذشت او پیامبر اکرم پیشانی او را بوسید و فرمود، «چه خوب پیشگامی است سلف ما عثمان بن مظعون». پیامبر محل دفن وی را با سنگی مشخص کرد و آن را زیارت می‌کرد و فرزندانش ابراهیم، رقیه و زینب را در کنار او دفن نمود. حضرت علی او را برادر خود می‌خواند، از این رو یکی از فرزندانش را به یاد او «عثمان» نام‌گذاری کرد. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «اَلسَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمِيِّ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ؛ سلام بر عثمان پسر امیرمؤمنان، هم‌نام عثمان بن مظعون»

۱۳۱. ابوالاسود دوئلی
صفحه ۱۰۱

ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به اَبوالاَسوَدِ دُؤَلی (درگذشته ۶۹ق)، شاعر و صحابی مشهور امام علی علیه‌السلام. از او به عنوان پایه‌گذار علم نحو یاد می‌شود. در آستانه جنگ جمل هنگامی که عایشه به سوی بصره روان شد، عثمان بن حُنیف او را به همراه فرد دیگری برای مذاکره نزد عایشه فرستاد. ابوالاسود در جنگ جمل در سپاه امام علی علیه‌السلام بود. او در شعر دستی داشت و در مدح و مرثیه امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام اشعاری سروده است. بر اساس منابع تاریخی وی نخستین فردی است که به اعراب‌گذاری قرآن اقدام کرد. بیشتر منابع مرگ او را در سال ۶۹ق در بصره دانسته‌اند.

۱۳۲. حَکَم بن عُتَیبه
صفحه ۱۰۲

ابومحمد حَکَم بن عُتَیبه کندی کوفی. برخی او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده و همچنین او را از گروه بتریه دانسته‌اند. کشی، گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این‌که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیرالنوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «و من الناس من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین» و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه‌های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است.

ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است؛ احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام که طبق نص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

۱۳۳. بَرْصیصای عابد
صفحه ۱۰۴

بَرْصیصا (شخصیتی شبه تاریخی و افسانه‌ای)، زاهدی متعبد و مستجاب الدعوه که داستان عبرت انگیز او همواره در تفسیر برخی آیات قرآن مطرح شده است. برصیصا از قوم بنی‌اسرائیل بوده که عمری به پرستش خداوند و بندگی او سپری کرد و در پرتو ریاضت و یکتاپرستی و عبادت به مقامی رسیده بود که خداوند دعای او را در حق بیماران و دیوانگان و درماندگان مستجاب می‌کرد و خواسته‌اش را برآورده می‌نمود، مردم نزد او می‌آمدند و او برایشان دعا می‌کرد و شفای آنان را از خدا می‌خواست و خدا نیز شفا می‌بخشید.

در بیش‌تر منابع اسلامی نام برصیصا، در کنار نام بلعم باعورا و شیطان دیده می‌شود و این امر به سبب شباهتی است که سرگذشت و سرنوشت شوم او با آنان دارد.

داستان برصیصا، به صورت‌های مختلفی نقل شده است: شیطان در ابتدا به صورت مردی پارسا و متعبد و نورانی بر او ظاهر شد، به طوری که برصیصا او را در مجاهده از خود برتر دید؛ سپس دعاهای مخصوص شفای بیماران را به برصیصا آموخت و به قولی دیگر، او را مذمت کرد که چرا از مقام مستجاب‌الدعواتی خویش برای خدمت به خلق استفاده نمی‌کند. آنگاه دختری صاحب جمال (دختری چوپان، یا شاهزاده خانمی از بنی‌اسرائیل) را بیمار و دیوانه کرد و سپس در دل بستگانش چنین القا نمود که درمان او نزد راهب است. برادر دختر، خواهر بیمار خود را نزد برصیصا آوردند. راهب از پذیرفتن او سرباز زد، اما آنان با اصرار دختر را به او سپردند و بازگشتند. بعد از آن شیطان وسوسه گناه را بر راهب چیره ساخت تا از دختر کام برگیرد، از آن روکه درهای توبه همیشه گشوده است. اغواگری‌های شیطان مؤثر افتاد، برصیصا تسلیم وسوسه‌های شیطان و مرتکب زنا شد، سپس برای رهایی از رسوایی دختر را کشت و زیر درختی مدفون ساخت. برادران پس از بازگشت، نخست قول برصیصا را که خواهرشان به مرگ طبیعی مرده

است، پذیرفتند؛ ولی شیطان در رؤیا جنایت راهب را بر آنان آشکار ساخت و آنان به قصد قصاص به سراغ راهب رفتند. زمانی که راهب به مرگ محکوم شده بود، شیطان دوباره بر او ظاهر شد و به او پیشنهاد نجات و رهایی داد، به شرط اینکه او را سجده کند. مردِ شوریده بخت به این آخرین درجه گناه نیز تن در داد و شیطان را سجده، و خدا را انکار کرد. آنگاه شیطان با ریشخند از وی تبرّی جست و برصیصا رانده هر دو جهان گشت.

آری! شهوت پرستی باعث شد تا آن عابد، ابتدا به زنا آلوده شود و سپس قتل نفس انجام دهد و بعد دروغ بگوید و سرانجام مشرک گردد و بدین ترتیب محصول سال‌ها عبادت او برباد رفته و نزد خاص و عام رسوا شود.

۱۳۴. بَلعم باعورا

صفحه ۱۰۴

بَلْعَم باعورا از عالمان زمان حضرت موسی علیه‌السلام. بنابر برخی روایات بلعم اسم اعظم خدا را می‌دانست و مستجاب‌الدعوه بود اما شیطان او را به انحراف کشاند و گمراه شد. در روایات اسلامی و تورات از بلعم یاد شده است. همچنین برخی مفسران آیه ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف را در مورد او دانسته‌اند. «واتلُ عَلَیهِم نَبَاَ الَّذی ءاتَینهُ ءایتِنا فَانسَلَخَ مِنها فَاَتبَعَهُ الشَّیطنُ فَکانَ مِنَ الغاوین• ولَو شِئنا لَرَفَعنهُ بِها ولکِنَّهُ اَخلَدَ اِلَی الاَرضِ واتَّبَعَ هَوهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الکَلبِ اِن تَحمِل عَلَیهِ یَلهَث اَو تَترُکهُ یَلهَث ذلِکَ مَثَلُ القَومِ الَّذینَ کَذَّبوا بِایتِنا فَاقصُصِ القَصَصَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرون». در این آیات، سخن از حکایت مردی است که به سبب دست‌یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می‌توانسته بر اساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد؛ اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی واداشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد. داستان‌های مختلفی در مورد بلعم نقل شده است.

۱۳۵. دعای عَدیلَه

صفحه ۱۰۴

دعای عَدیلَه، دعایی است که در آن یک دوره عقاید شیعه بیان شده است. بنابر محتوای این دعا، شخص مومن، عقاید خود را با توصیفی که قرائت می‌کند، در حالت سلامت نزد خداوند به امانت می‌گذارد و از او می‌خواهد که در هنگام مرگ آنها را به او بازگرداند تا با ایمان صحیح از دنیا برود. خواندن این دعا نزد محتضر نیز سفارش شده است. به اعتقاد حاجی نوری این دعا از معصومین روایت نشده و از نوشته‌های علماست که خواندن آن به امید ثواب و تثبیت اعتقادات حق اشکالی ندارد.

«عدیله» کلمه ای عربی و از ماده «عدل» به معنای بازگشتن از حق به باطل است و منظور آن است که در وقت مرگ، شیطان نزد فردی که در حال جان دادن است حاضر شده، تلاش می‌کند با وسوسه، ایمان را از او بگیرد تا انسان با حال کفر از دنیا برود. دعای عدیله برای حفظ ایمان در آن هنگام است. دعاهای دیگری نیز برای این منظور در منابع اسلامی ذکر شده است. وقت خواندن این دعا در طول عمر است تا این اعتقادات در جان شخص تثبیت شود، خواندن این دعا بر بالین محتضر نیز سفارش شده بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و تکرار کند. این دعا در مفاتیح الجنان قبل از دعای جوشن کبیر آمده است. حاجی نوری معتقد است این دعا از معصومین نیست و به قلم عالمان شیعه نگاشته شده است و در منابع روایی وجود ندارد. البته خواندن این دعا به امید ثواب و حفظ اعتقادات صحیح هیچ اشکالی ندارد.

این دعا با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می‌شود و اینکه تنها دین مقبول نزد خدا اسلام است: شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَالْمَلائِکَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِما بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. اقرار می‌کنیم به اینکه خدایا من بنده‌ای هستم که در مقابل الطاف بیکران توکوتاهی کرده‌ام. خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد تا همه بتوانند واجبات الهی را انجام دهند و راه ترک حرام را نیز آسان کرد. اقرار به اینکه ایمان داریم خداوند رسولانش را فرستاد تا عدل را محقق کنند و نعمت‌های خدا را برای بندگانش روشن نمایند. ایمان به پیامبر خاتم و قرآن نازل شده بر او، ایمان به وصی او که در روز غدیر، پیامبر او را نصب کرد. ایمان به تک تک ائمه تا امام زمان که انتظارش را می‌کشیم. با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می‌خورند. به واسطهٔ او زمین پر از عدل و داد خواهد شد. کلام‌شان بر من حجت است و تبعیت از آنها واجب. مودت آنها لازم است و پیروی از آنها نجات بخش و مخالفتشان هلاک

کننده. سوال قبر حق است، برانگیخته شدن از قبور حق است،... در پایان اظهار می‌کنیم که این اعتقادات را نزد خدا به ودیعه گذاشته‌ایم و او بهترین امانتداران است و از او درخواست می‌کنیم در هنگام مرگ این اعتقادات را به ما برگرداند و به او پناه می‌بریم از اینکه در آن لحظات از ایمان به کفر روگردان شویم: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِک مِنَ الْعَدِیلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ.

درکتاب زاد المعاد دعایی با نام «دعای عدیله صغیر» نیز وجود دارد که مختصر همان مضامین را دربردارد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً...

۱۳۶. سید احمد خوانساری صفحه ۱۰۴

سید احمد خوانساری (۱۳۰۹-۱۴۰۵ق) از مراجع تقلید شیعه در قرن ۱۴ ق. او از شاگردان آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بود. او از معدود مراجعی است که در دوران مرجعیت خود در حوزه‌های علمیه معروف نبود و قبل از مرجعیت ساکن تهران شده بود. مرجعیت او بعد از درگذشت آیت الله بروجردی آغاز شد. خوانساری به پارسایی و ساده‌زیستی معروف بود. سیره سیاسی وی، دارای فراز و نشیبی بود که به تدریج از مخالفت آشکار با سیاست‌های رژیم شاه و اعلام صریح مواضع خود به نوعی احتیاط و میانه‌روی سوق یافت.

۱۳۷. زیارت آل‌یاسین صفحه ۱۰۴

زیارت آل‌یاسین از زیارت‌نامه‌های مشهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که با جملهٔ «سلامٌ عَلی آلِ یاسین» آغاز می‌شود و حاوی ۲۳ سلام بر هریک از عناوین خاص امام زمان است. این زیارت به بخش مهمی از اعتقادات اسلامی و شیعی از جمله توحید، نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامت یکایک ائمه، حقانیت رجعت، مرگ، نکیر و منکر، قیامت، پل صراط، بهشت، جهنم و... اشاره کرده و ایمان به آنها برای زائر ضروری خوانده است. زیارت آل‌یاسین در کتاب‌های حدیثی مهم و دعایی نقل شده و به تصریح برخی علما، از بهترین زیارت‌های امام زمان است و می‌توان در همه اوقات آن را قرائت کرد.

۱۳۸. نمازوحشت صفحه ۱۰۴

نماز لَیلَةُ الدّفن یا نماز شب اول قبر، از نمازهای مستحبی که نماز هدیه و نماز وحشت نیز نامیده می‌شود، برای میت در شب اول قبر (از اول شب تا صبح) می‌خوانند و بهترین وقت آن بعد از نماز عشا است.

بنابر منابع فقهی، نماز وحشت را به یکی از دو صورت ذیل می‌توان خواند:

صورت اول: در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید (قل هو الله) و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره تکاثر را خوانده و بعد از سلام نماز بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبرِ فلان بن فلان» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را بگوید)

صورت دوم: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیة الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره قدر بخواند، و بعد از سلام نماز بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمدٍ وَآلِ مُحمدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبرِ فلان بن فلان». (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را ببرد)

۱۳۹. فُضَیل صفحه ۱۰۴

فُضَیل بن عَیاض (درگذشت ۱۸۷ق)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه. وی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. اغلب عالمان رجالی شیعه او را از اهل سنت می‌دانند و در عین حال وی را از راویان موثق و قابل اعتماد به شمار می‌آورند. گفته‌اند که وی در ابتدا راهزن بوده؛ ولی در پی حادثه‌ای توبه کرده است. روایت‌های مشهور تاریخی درباره داستان توبه فضیل گفته‌اند: شبی وی به نیت یک زن از دیوار خانه‌ای بالا رفته بود، صدای کسی را شنید که مشغول خواندن این آیه از قرآن بود: «أَ لَمْ یأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللهِ...؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا نرم و فروتن گردد.» (سوره حدید/۱۶) فضیل با شنیدن این کلام دگرگون شد و فریاد برآورد: پروردگارا، اکنون زمانش رسیده است. وی در پی این حادثه به گوشه‌ای رفت و زهد اختیار کرد. داستان توبه او در منبرهای واعظان زیاد یاد می‌شود.

۱۴۰. عمرو بن عاص صفحه ۱۰۶

عمرو بن العاص (درگذشت ۴۳ق./۶۶۴م.) از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اکرم ﷺ که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی‌نامه‌نویسان نام او را در شمار صحابه آورده‌اند. دشمنی او با امام‌علی علیه‌السلام و فریبکاری‌هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان به‌حساب آید. گفته‌اند او در طراحی بسیاری از حیله‌های معاویه علیه امام‌علی علیه‌السلام، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نیزه کردن را نیز به او نسبت داده‌اند. عمروعاص در ماجرای حکمیت نماینده شام در مقابل ابوموسی اشعری نماینده کوفه بود. او ابوموسی را راضی کرد که رأی نهایی حکمیت این باشد که هم علی علیه‌السلام و هم معاویه از خلافت عزل شوند و کار به شورا سپرده شود. روز اعلام نظر، ابوموسی طبق قرار نخست به منبر رفت و علی علیه‌السلام را خلع کرد؛ ولی عمرو بر خلاف قرار، معاویه را به خلافت نصب کرد و بدین ترتیب، ماجرای حکمیت به نتیجه‌ای جز نجات سپاه شام از شکست نیانجامید.

۱۴۱. حَجّاج صفحه ۱۰۶

حَجّاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق) حاکم عراق و حجاز در دوران امویان و از دشمنان شیعیان بود. وی در استقرار و تحکیم حکومت اموی جایگاه مهمی داشت. وفاداری حجاج به خاندان اموی و خدمات و کوشش‌های وی برای حفظ خلافت امویان، باعث شد جایگاه والایی نزد آنان بیابد. عبدالملک بن مروان هنگام مرگ، سفارش او را به فرزندش، ولید کرد و یکی از فرزندانش را نیز حجاج نامید. او در تاریخ به خونریزی و ستمگری مشهور است و در کشتن مخالفان چنان زیاده‌روی کرد که حتی عبدالملک بن مروان نیز این میزان خون‌ریزی را نپسندید. مورخان شمار کسانی را که به‌دست حجاج به قتل رسیده‌اند، ۱۲۰۰۰۰ و به قولی ۱۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. حجاج بن یوسف، شهر واسط را تاسیس کرد و در آنجا از دنیا رفت.

حجاج روش پیشینیان اموی خود را بر تشویق بر سبّ و ناسزاگویی به حضرت علی علیه‌السلام و آل علی علیه‌السلام ادامه داد و کسانی را که از ایشان، اعلام برائت نمی‌کردند، می‌کشت. ابن ابی الحدید در توصیف کشتار شیعیان توسط حجاج به نقل از امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: ...حجاج شیعیان را می‌کشت و به کوچک‌ترین ظن و تهمتی بازداشت می‌کرد. به حدی که درباره مردی گفته می‌شد زندیق یا کافر است، بهتر بود از اینکه وی را شیعه علی معرفی کنند.

۱۴۲. قاسط، مقسط و کُرْدُوس صفحه ۱۰۶

قاسِط بن زُهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام‌علی علیه‌السلام و شهدای کربلا. قاسط از سپاهیان امام‌علی علیه‌السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان بود، او در واقعه کربلا به همراه برادرانش کردوس و مقسط خود را شبانه به کاروان امام‌حسین علیه‌السلام رساند. او در روز عاشورا در حمله نخست لشکریان عمر بن سعد به شهادت رسید. در زیارت الشهدا، از او و برادرش کردوس با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس إبنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

مقسط بن زُهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام‌علی علیه‌السلام و شهدای کربلا. مقسط نیز از سپاهیان امام‌علی علیه‌السلام بود، که به همراه برادرانش کردوس و قاسط در روز عاشورا به شهادت رسید. در زیارت الشهدا، از برادرانش کردوس و قاسط به عنوان شهدای کربلا یاد شده اما نام وی نیامده است.

کُرْدُوس بن زُهیر بن حرث تغلبی (شهادت ۶۱ق) از اصحاب امام‌علی علیه‌السلام و شهدای کربلا. نام‌های دیگری همچون کرش و کردوش برای او ذکر شده، همچنین پدرش را «عبدالله بن زهیر» نیز گفته‌اند. در زیارت الشهدا، از او و برادرش قاسط با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس إبنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

۱۴۳. کُمَیل صفحه ۱۰۷

کُمَیل بن زِیاد بن نَهیک نَخَعی صُهبانی کوفی(۱۲-در ۸۲ق) از تابعین و یاران برجسته امام‌علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام. وی از نخستین کسانی بود که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت علی علیه‌السلام را مطرح کرد. در دوران حکومت امام‌علی علیه‌السلام، مدتی فرماندار منطقه هیت بود. هنگامی که سپاه معاویه، هیت را غارت کرد، امام‌علی علیه‌السلام او را به سبب کوتاهی در دفاع از شهر

سرزنش کرد. در منابع شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده که دعای کمیل مشهورترین آنها است، اما در منابع اهل سنت قلیل‌الحدیث شمرده و بعضاً از وی بدگویی شده است. از او در زمره زُهاد و عُباد کوفه یاد کرده‌اند. امام‌علی علیه‌السلام ازکشته شدن کمیل خبر داده بود. بیشتر مؤرخان مرگ او را در سال ۸۲ق ذکر کرده‌اند؛ اما طبری درگذشت او را در سال ۸۳ق و ابن حجر عسقلانی به نقل از یحیی بن معین در سال ۸۸ق دانسته‌اند. او هنگام مرگ ۷۰ سال داشته است. وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفت‌گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثوّیه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.

۱۴۴. جنگ نهروان صفحه ۱۰۷

جنگ نهروان. از جنگ‌های دوره خلافت امام‌علی علیه‌السلام که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال ۳۸ق روی داد. یک سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام‌علی علیه‌السلام خوردند.

پس از آنکه در صفین، سپاه معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و پیشنهاد رجوع به حکم قرآن دادند، علی‌رغم مخالفت امام، بیشتر سپاهیان خواستار حکمیت شدند. تحمل خسارت جانی و خستگی و از سوی دیگر بافت قبیله‌ای، سطحی‌نگری اعراب بدوی در سپاه امام، نیرنگ دشمن را کارساز کرد. گروهی از یاران امام از همان آغاز با حکمیت مخالفت کردند و آن را به منزله برگشت از دین و شک در ایمان شمردند. برخی نیز بعدا به استناد دو آیه قرآن (سوره مائده، آیه ۴۴ و سوره حجرات، آیه ۹) خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و پذیرش حکمیت را کفر دانسته و از آن توبه کردند. آنان از امام خواستند از این کفر توبه کند و شروطی که با معاویه نهاده است، نقض کند. اما امام نقض حکمیت را نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را پذیرفته‌ایم که نمی‌توانیم آن را نقض کنیم. همچنین امام علیه‌السلام درباره حکمیت فرمود: «من از آغاز با این حکمیت مخالف بودم، بعد نیز که به اجبار مردم به آن تن دادم، شرط کردم که اگر آن‌ها به کتاب خدا حکم کردند، به حکمشان پایبند باشم، زیرا در اصل، ما حکمیت قرآن را پذیرفته‌ایم نه حکمیت مردم را.» به علاوه، امام علیه‌السلام تصمیم خود را دایر بر ادامه جنگ با شام پس از جمع‌آوری خراج اعلام کرد. پس از توقف جنگ صفین و بازگشت امام به کوفه و معاویه به شام، مخالفان حکمیت از امام‌علی جدا شدند و به قریه حروراء نزدیک کوفه رفتند. بدین ترتیب، گروهی به نام خوارج شکل گرفت.

خوارج پس از حکمیت، ماندن در کوفه را جایز ندانسته و تصمیم گرفتند به مدائن هجرت کنند، اما برخی از آنان رفتن به مدائن را به دلیل حضور شیعیان امام‌علی علیه‌السلام صلاح ندانسته و نهروان را به‌عنوان مقصد خود برگزیدند. خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند که از جمله آن‌ها می‌توان به عبدالله بن خباب بن ارت که پدرش از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام بود، اشاره کرد، خوارج وی را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روشی بی‌رحمانه کشتند. اخبار این جنایات به امام رسید و وی لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت کرد.

اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین جهت علی علیه‌السلام، عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را برای گفتگو نزد آن‌ها فرستاد. آنان تسلیم خواسته این دو نفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن امام علیه‌السلام از آن‌ها خواست تا دوازده نفر را معین کرده و خود نیز همین تعداد را جدا کرده و با آنها به گفتگو نشست. علی علیه‌السلام نامه‌ای نیز به سران خوارج نوشت و از آن‌ها دعوت کرد که به سوی مردم بازگردند اما عبدالله بن وهب با یادآوری حوادث صفین، تأکید کرد که علی علیه‌السلام از دین خارج شده و باید توبه نماید. امام پس از این نیز بارها توسط افرادی همچون قیس بن سعد، ابوایوب انصاری خوارج را به سمت خود فراخوانده، به آن‌ها امان داد. وی پس از آنکه از تسلیم خوارج ناامید گردید، سپاه خود را که مشتمل بر چهارده هزار نفر بود در مقابل آن‌ها قرار داد و نبرد آغاز گردید، در حالی که علی علیه‌السلام تاکید کرد که سپاه وی آغازگر نبرد نباشند تا اینکه سرانجام نهروانیان جنگ را شروع کردند. به دلیل رفتار مسالمت‌آمیز علی علیه‌السلام قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوتشان به بازگشت، تعدادی از این سپاه جدا شدند. با آغاز جنگ، به سرعت تمامی خوارج

کشته و یا زخمی شدند، زخمی‌ها به تعداد چهارصد نفر، به خانواده‌هایشان تحویل داده شدند، در مقابل از سپاه علی علیه‌السلام تعدادی کم‌تر از ده نفر کشته داشت، از اجتماع خوارج در نهروان کم‌تر از ۱۰ نفر فرار کردند که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام‌علی علیه‌السلام بود.

۱۴۵. هانی بن عروة
صفحه ۱۰۹

هانی بن عروة بن غران مرادی (شهادت در ۸ ذی‌حجه ۶۰ق)، از بزرگان کوفه و یاران خاص امام‌علی علیه‌السلام. وی در جنگ جمل و صفّین حضور داشت. هانی از ارکان قیام حُجْر بن عَدی در برابر زیاد بن ابیه و از مخالفان بیعت با یزید به شمار می‌رفت. خانه او از زمان ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه مرکز فعالیت‌های سیاسی و نظامی بود، وی نقش مهمی در قیام مسلم بن عقیل داشت. در هشتم ذی‌حجه سال ۶۰ق، پس از شهادت مسلم بن عقیل، و به دستور عبیدالله بن زیاد، سر از بدنش جدا کردند. خبر شهادت او در میانه راه کوفه، در منزلگاه زرود به امام‌حسین علیه‌السلام رسید. امام بر مرگ او گریست و آیه استرجاع را خواند و برایش درخواست رحمت کرد. هانی را در کنار دارالاماره کوفه به خاک سپردند. آستانه هانی بن عروه هم اکنون از زیارتگاه‌های شیعیان است.

۱۴۶. شُرَیح قاضی
صفحه ۱۰۹

شریح بن حارث کندی مشهور به شریح قاضی از چهره‌های اجتماعی، قضایی و تا حدی سیاسی صدر اسلام. به دستور عمر بن خطاب قاضی کوفه شد و عثمان هم منصب قضای او را تثبیت کرد. او در زمان حکومت امام‌علی علیه‌السلام به دلیل بعضی قضاوت‌های نادرست تبعید شد. برخی او را از عوامل اصلی در بسیج مردم کوفه و شام علیه امام‌حسین علیه‌السلام می‌دانند. مورخان مدت قضاوت شریح را از ۵۳ تا ۷۵ سال ذکر کرده‌اند.
اولین مداخله شریح در آغاز نهضت کربلا، مربوط به بیعت هفتاد تن از بزرگان کوفه همچون: حبیب بن مظاهر، محمدبن اشعث، مختار ثقفی، عمربن سعد و دیگران در حضور شریح و شاهد گرفتن وی بر هواداری آل علی علیه‌السلام و دعوت از امام‌حسین علیه‌السلام برای سپردن حکومت کوفه به او بود. ولی صرف نظر از پیمان‌شکنی بیشتر این بزرگان، خود شریح نیز به محض ورود عبیدالله به کوفه در دارالاماره او حضور یافت و بدون در نظر گرفتن تعهد بر وفاداری با آل علی، به جرگه مخالفین آن‌ها پیوست و یکی از مشاورین درگاه عبیدالله گردید و عبیدالله نیز که جهت رسیدن به مقاصد خود به حمایت اشخاصی همچون شریح قاضی که در میان مردم مقدس مآب کوفه، از شخصیت ممتازی برخوردار بود نیاز داشت، از او استقبال کرد. در ماجرای دیگری، از نقش شریح به عنوان پیام‌رسان عبیدالله به قبیله هانی، در رابطه با رساندن خبر زنده بودن هانی و پراکنده شدن آن‌ها از اطراف دارالاماره، یاد شده است. هم چنین از شریح به عنوان امانتدار مسلم، در محافظت از بچه‌های وی نام برده شده و گفته شده است که شریح از ترس تهدیدهای عبیدالله، آن‌ها را بی‌سرپرست در شهر رها ساخت تا خطری در این زمینه متوجه او نگردد.
یکی از مهم‌ترین ابهامات راجع به نقش شریح در جریان نهضت کربلا این است که آیا فتوای شریح مبنی بر وجوب جهاد با امام‌حسین علیه‌السلام واقعیت داشته است یا خیر؟ مبنای این تردید، مربوط به ضرب المثلی در زبان فارسی است که علامه دهخدا به آن اشاره دارد و در میان مردم به خصوص شیعیان شایع است. البته خود دهخدا نیز تأکید کرده است که این خبر سند ندارد. مترجم کتاب الفین علامه حلی نیز به فتوای شریح اشاره کرده است.

۱۴۷. عبدالله بن عمر
صفحه ۱۰۹

عبدالله بن عمر بن خطاب یا ابن‌عمر (۳ بعثت- ۷۳ق) صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرزند خلیفه دوم و برادر همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. او در ده سالگی همراه پدرش مسلمان شد و پیش از او به مدینه هجرت کرد. منابع اهل سنت او را شخصیتی ضعیف و ساده معرفی کرده‌اند که اعتراض علیه حاکم فاجر را جایز نمی‌دانست. او با سه خلیفه اول بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کرد. عمر او را به عنوان مشاور برای تعیین خلیفه بعد از خود مشخص کرد. عثمان به او قضاوت را پیشنهاد داد اما نپذیرفت. عبدالله در دوران خلافت علی علیه‌السلام با وجود بیان فضیلت‌های بسیار برای ایشان با حضرت بیعت نکرد اما با یزید بن معاویه بیعت کرد. وقتی امام‌حسین علیه‌السلام به طرف کوفه می‌رفت او امام را از جنگ با یزید منع کرد ولی امام نپذیرفت. ابن‌عمر سرانجام در سال ۷۳ قمری در ۸۴ سالگی درگذشت و در قبرستان مهاجران در منطقه فَخ دفن شد.

۱۴۸. حَسّان بن ثابت صفحه ۱۱۷

حَسّان بن ثابت، از بزرگ‌ترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی است. حسّان یهودی بود، اما با ورود پیامبر ﷺ به مدینه، اسلام آورد. سن او را در زمان اسلام آوردن ۶۰ سال دانسته‌اند. حسّان اهل نبرد نبود و به سبب ترسی که بر وی عارض شد، در هیچ یک از غزوات شرکت نکرد با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می‌آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می‌پرداخت، چنان که باعث تبسّم پیامبر ﷺ می‌شد. رسول خدا ﷺ در مورد حسان فرمود: «اللهم ایده بروح القدس؛ خدایا او را مورد تائید روح القدس قرار بده.» به نظر می‌رسد این گفته به صورت مشروط بیان شده باشد؛ چراکه بسیاری از دانشمندان قائلند پیامبر ﷺ درباره او فرمود: «ای حسان تا وقتی که از ما دفاع کنی موید به تائیدات روح القدس خواهی بود.»؛ البته این دعا به صورت‌های مختلفی بیان شده است. پس از به خلافت رسیدن علی علیه‌السلام، عده‌ای از بیعت با آن حضرت امتناع ورزیدند، حسان بن ثابت از جمله آنان بود. شیخ مفید می‌نویسد: گروهی از بیعت با علی علیه‌السلام سرباز زدند مانند عبدالله پسر عمر بن خطاب، سعد وقاص، محمد بن مسلمة، حسان بن ثابت و اسامة بن زید، حضرت علی علیه‌السلام پس از امتناع آنها از بیعت سخنرانی کرد، در بخشی از سخن حضرت آمده است: «...از جانب سعد و مسلمة و اسامة و عبدالله و حسان چیزهائی به من رسیده که آن را خوش ندارم و حق در میان من و ایشان حاکم است.»

اشعار حسّان، به سبب اشاره به حوادث تاریخی و سیره پیامبر ﷺ و غزوه‌های ایشان، اهمیت فراوانی دارد و از مآخذ موثق تاریخ صدر اسلام است. سروده او در غدیر خم اولین غدیریه تاریخ اسلام است. حسّان، با بیش از صد سال زندگی، از معمّرینِ مُخَضرَم (کسی که بخشی عمرش در جاهلیت گذشته باشد و بخشی در اسلام) به شمار می‌رود که تقریباً نیمی از عمر خود را پس از ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه گذراند. تاریخ وفات وی بین سال‌های ۴۰ تا ۵۴ نقل شده است.

۱۴۹. صَفِیّه صفحه ۱۱۷

صَفِیّه دختر عبدالمطلب (۵۳ قبل از هجرت-۲۰ ق.) عمّه پیامبر اسلام ﷺ و مادر زبیر بن عوام بود که روایاتی از پیامبر ﷺ نقل کرده است. صفیه در برخی غزوات صدر اسلام به مجاهدان کمک می‌کرد و در غزوه خندق یکی از یهودیان را کشت. وی در سال ۲۰ هجری و در ایام خلافت عمر بن خطاب درگذشت و در بقیع دفن شد. بر قبر صفیه گنبد و بارگاهی در بقیع وجود داشت که به دست وهابیان ویران شد.

۱۵۰. زُهَیر بن قَین صفحه ۱۱۸

زُهَیر بن قَین بَجَلی از بزرگان قبیله بجیله؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین علیه‌السلام پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می‌شد و به واسطه حضور در جنگ‌ها و فتوحات بسیار، جایگاه رفیعی به دست آورده بود.

زهیر از هواداران عثمان به شمار می‌رفت. در سال ۶۰ قمری، او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله‌اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با امام حسین علیه‌السلام و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند روبرو شدند. بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزلگاه زَرُود انجام گرفته است. امام حسین علیه‌السلام شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش، دیلم یا دَلْهم دختر عَمرو به محضر امام حسین علیه‌السلام حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بُنه او را به کنار خیمه امام حسین علیه‌السلام منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، وگرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر خاطره‌ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجر رفته بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آنگاه که سید جوانان آل محمّد ﷺ را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.»

در لحظات آغازین جنگ، شمر بن ذی الجوشن با گروهی

ازیارانش ازپشت خیمه‌ها به خیمه‌های امام‌حسین علیه‌السلام نزدیک شدند. او با نیزه‌اش به خیمه امام‌حسین علیه‌السلام ضربه‌ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم.» امام علیه‌السلام با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می‌خواهی تا خانه‌ام را بر خاندانم به آتش بکشانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند.» در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شمر و یارانش حمله بردند و آنان را از آن جا فراری داد. در این حمله زهیر اباعزه ضبابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند.

زمان نماز ظهر وقتی امام علیه‌السلام همراه جمعی از یارانش، به نماز خوف ایستادند، زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی در برابر امام علیه‌السلام و حدود نیمی از یاران آن حضرت علیه‌السلام ایستادند تا از نمازگزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند. آنان خود را سپر تیرها و هجمه‌های دشمنان قرار می‌دادند تا این که نماز امام علیه‌السلام و یارانش اقامه شد. نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید.

امام‌حسین علیه‌السلام پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد.»

در زیارت شهدا دربارهٔ زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی آن که چون امام علیه‌السلام به او اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که درود خدا بر او و آلش باد ترک نخواهم کرد آیا فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

۱۵۱. جنگ تبوک

صفحه ۱۱۸

غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و به‌ویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از آغاز سفر، علی علیه‌السلام را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه‌های بعدی آنان را برملا ساخت.

۱۵۲. کعب

صفحه ۱۱۸

نام وی عمرو بن القین بن سوار است که ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الاغانی» سلسله نسب او را به طور کامل ذکر کرده و نسبش را به «الأزد بن الغوث» رسانده است. کنیه او عبدالله و گفته شده ابوعبدالرحمن است. به نقل از فرزند کعب بن مالک در جاهلیت به ابوبشیر خوانده می‌شد و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او کنیه ابوعبدالله داد.

وی در یثرب حدود سال (۲۵ ق ه/ ۵۹۸ م) متولد شد. مادر کعب لیلی دختر زید بن ثعلبه از قبیله بنی سلمه بود و پدرش مالک بن ابی کعب بن القین بود که او نیز شاعر بود و فرزندی جز کعب بن مالک -شاعر مشهور- نداشت. وی از جمله شعرای رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله محسوب می‌شد. هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه مشرف شدند، بین کعب و طلحة بن عبیدالله، خطبه برادری خواندند. کعب در سن ۲۵ سالگی اسلام آورد و در اغلب جنگ ها غیر از تبوک و بدر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاری کرد.

هنگامی که پیامبر از طائف برگشت در مدینه اقامت گزید و در ابتدای رجب سال ۹ هجرت، مردم را برای غزوهٔ تبوک فرمان داد. علت جنگ این بود که دلاوری‌ها و جانبازی های سربازان آیین توحید و اسلام، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر کند، زیرا با گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه های حکومت خود را متزلزل می دید و از قدرت سیاسی و نظامی آنان بیمناک بود. در آن زمان، گرمای شدیدی بر مدینه حکم‌فرما بود، محصول هم رسیده بود ولی مردم هنوز به آن دست نزده بودند. پیامبر به جد بن قیس که از رؤسای منافقین بود پیشنهاد کرد که در نبرد با رومیان شرکت کند. وی در پاسخ پیامبر گفت: «من مردی هستم که به زن علاقه شدید دارم، از آن می‌ترسم که دیده من به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتنداری کنم». این عذر، پیامبر را بر آن داشت که وی را رها کنند و خداوند در مذمت وی چنین نازل کرد: «برخی از آنان می گویند: به ما اجازه بده در مدینه بمانیم و در این جهاد، که به تمامی مایه تجربه و آزمون است شرکت نکنیم». گروهی

ازمنافقین گرمی هوا را بهانه کردند و خداوند درباره ایشان چنین فرمود: «بگو آتش دوزخ گرمتر از حرارت هواست». گروهی از یاران پیامبر که به شرکت در این جهاد علاقه شدید داشتند، به نزد پیامبر رفتند و از او وسیله سفر طلبیدند و هنگامی که از سوی پیامبر خدا ﷺ پاسخ منفی شنیدند، سخت گریه کردند. در این میان، سه تن دیگر نزد پیامبر ﷺ رفتند و از وی عذرخواهی کردند که عبارت بودند از، «کعب بن مالک»، «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیة» برخی «ابوخیثمة» و عبدالله بن مالک را نیز نامبرده اند. پیامبر ﷺ پس از بازگشت، این افراد را تنبیه کرد و مردم را از این که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد، پنجاه روز این حکم باقی ماند به طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه ۱۱۸ سوره توبه نازل شد: «آن سه تن که تخلف ورزیدند و زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست، خداوند بر آنها باز لطف فرمود و توفیق توبه داد، تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است.»

۱۵۳. هلال صفحه ۱۱۸

هلال بن امیه یکی از آن سه نفری بود که در با بهانه تراشیِ واهی از شرکت در جنگ بازمانده بودند و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت.

۱۵۴. مُرارة صفحه ۱۱۸

مُرارة بن ربیع انصاری از بنی عمرو بن عوف و از بدریّون و از متخلّفان غزوه تبوك بود.

۱۵۵. ضَحّاک بن عبدالله مشرقی صفحه ۱۱۹

ضَحّاک بن عبدالله مشرقی از یاران امام حسین علیه‌السلام که در واقعه عاشورا در کربلا حضور داشت. او پس از اینکه با سپاه عمر بن سعد جنگید و چند تن را کشت در واپسین لحظات روز عاشورا از نبرد گریخت. ضحاک بن عبدالله از گزارشگران واقعه کربلا در کوفه است.

۱۵۶. حُجْر بن عَدِی صفحه ۱۱۹

حُجْر بن عَدِی بن جَبَله کندی، صحابی پیامبر ﷺ و از یاران خاص امام علی علیه‌السلام و از بزرگان کوفه بوده است. وی در جنگ‌های مختلف از جمله جمل، صفین و نهروان نقش بسزایی داشت. در سال ۵۰ قمری که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستی‌اش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان بی‌پروا مردم را برضد معاویه تحریک می‌کرد. هنگامی که زیاد در بصره به سر می‌برد، حجر و یارانش به عَمْرو بن حُرَیث، جانشین زیاد در کوفه، هنگام ایراد خطبه که با بدگویی و ناسزا به امیرمؤمنان علیه‌السلام همراه بود، سنگ ریزه پرتاب کردند. عمرو به زیاد گزارش داد و زیاد به سرعت به کوفه بازگشت و مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر کنند. گروهی از ایشان کشته شدند و عده‌ای گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دستگیر شدند. زیاد، دستگیرشدگان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب علی علیه‌السلام با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده‌اند. وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز بر ضد حجر ضمیمه نامه کرد. چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد، اما به شفاعت کسانی به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سَبّ علی علیه‌السلام نجات دهند، اما آنان نپذیرفتند و تن به کشته شدن دادند. قتل حجر و یارانش انتقاد امام حسین علیه‌السلام، مردم کوفه و اعتراض برخی از نزدیک‌ترین یاران معاویه مانند مالک بن هبیره را نیز برانگیخت.
در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ه.ش مزار و قبر حجر توسط جبهه النصره از مخالفان دولت سوریه تخریب و ویران شد.

۱۵۷. ذریح محاربی صفحه ۱۲۰

ذریح ثقه‌ای جلیل‌القدر و از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهماالسلام است. او، اصل و کتابی دارد که عده‌ای از اصحاب از او نقل کرده‌اند. شیخ صدوق رحمه‌الله، از عبدالله بن سنان، روایت کرده که گفت: به امام

صادق علیه‌السلام عرض کردم: خدا مرا فدای تو گرداند! معنای آیه «ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم؛ آن گاه کثافاتی که در حال احرام بر ایشان است ازاله کنند و به نذرهایشان وفا کنند» چیست؟ فرمود: قضاء تفث، گرفتن ناخن و اشباه آن است. گفتم: قربانت گردم، ذریح محاربی، از شما نقل کرد که فرموده بودید که «لیقضوا تفثهم» لقاء امام است و «ولیوفوا نذورهم» این مناسک است. فرمود: ذریح درست گفته و تو هم راست می‌گویی. همانا از برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی بتواند تحمل کند آن چه را که ذریح تحمل کرده. این جمله امام، دلالت بر علو مرتبه و عظمت منزلت ذریح محاربی دارد.

۱۵۸. یونس بن عبدالرحمن صفحه ۱۲۰

یونس بن عبدالرحمن (متوفی سال ۲۰۸ ق) از اصحاب اجماع. وی امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام را ملاقات کرده و از امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است. او همچنین وکیل امام رضا علیه‌السلام بود. بنابر روایتی امام رضا علیه‌السلام سه بار بهشت را برای او ضمانت کرده است و فرمود: «یونس بن عبدالرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود.» وی ۵۴ حج به جای آورد که آخرین آن‌ها به نیابت از امام رضا علیه‌السلام بود. یونس آثار مکتوب بسیاری از خود برجای گذاشته است. یونس بن عبدالرحمن در سال ۲۰۸ ق در مدینه درگذشت و در کنار روضه رسول کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاک سپرده شد. امام رضا علیه‌السلام در مورد وفات او فرمود: «عاقبت کار یونس را بنگرید خداوند متعال او را در کنار رسول گرامی‌اش قبض روح کرد.»

۱۵۹. معاویه صغیر صفحه ۱۲۰

مُعاویة بْن یزید بْن معاویه، معروف به معاویه دوم (درگذشت ۶۴ق) سومین خلیفه اموی است که پس از مرگ یزید در سال ۶۴ ق به خلافت رسید و بعد از مدت کوتاهی کناره گرفت و وفات یافت. مورخان درباره علت کناره‌گیری او از خلافت اختلاف نظر دارند، اما در برخی گزارش‌ها، بی‌زاری از رویه پدرانش (معاویه و یزید) و سایر امویان علت اصلی کناره‌گیری او از خلافت دانسته شده و به گرایش او به اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است. بنابر گزارشِ تاریخ یعقوبی، او خطبه‌ای خواند و در آن از بر عهده گرفتن امر خلافت بیزاری جست و از پدر و پدربزرگش انتقاد کرد. او در این خطبه جنگ معاویه بن ابی سفیان با امام علی علیه‌السلام و نیز اعمال ناشایست پدرش یزید و به خصوص به شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گناهانی بزرگ اعلام کرد. پس از کناره‌گیری معاویه دوم از خلافت، مروان بن حکم به خلافت رسید و تا پایان کار امویان، فرزندان مروان عهده‌دار خلافت بودند. برخی از منابع تاریخی و رجالی متاخر شیعی، معاویه بن یزید را فردی شیعه معرفی کرده‌اند. گزارشی در کتاب حبیب السیر، از منابع تاریخی فارسی قرن دهم هجری، وجود دارد که بر اساس آن معاویه به شایستگی امام زین العابدین علیه‌السلام برای خلافت تصریح کرده و مردم را به دعوت از ایشان توصیه کرده است. برخی از منابع تراجم‌نگاری و رجالی شیعه با استناد به این گزارش، معاویه بن یزید را در زمره شیعیان قرار داده‌اند.

معاویة بن یزید در سال ۶۴ هجری قمری درگذشت و در دمشق دفن شد. علت مرگش معلوم نیست. برخی از تاریخ‌نگاران احتمال کشته شدن او را مطرح کرده‌اند و از خوراندن سم به او خبر داده‌اند و برخی مرگش را با ضربه دانسته‌اند. درباره سن معاویه بن یزید هنگام مرگ اختلاف است. ابن قتیبه سن وی را هنگام مرگ ۱۸ سال دانسته است. ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سال نیز نقل شده است.

۴۰ نکته و رهنمود قرآنی
ویژه مبلغین

۱ دفاع از مظلوم حتی اگر کافر باشد، لازم است. قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۹-۸) (و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود، که به کدامین گناه کشته شده است؟) این فریاد برای دختران کافری است که به خاطر جاهلیت پدران زنده به گور می‌شدند.

---

۲ فریاد به نفع مظلوم برای مؤمنین نیز در سوره‌ی بروج آمده است که خداوند می‌فرماید: «قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُود» (بروج، ۴) (اخدود به معنای گودی است که کفار ایجاد کردند و آن را پر از آتش نموده و مؤمنین را در آن می‌انداختند و آنان نگاه می‌کردند) این جنایت را قرآن با همین آیه محکوم می‌کند. آری عزاداری امام حسین فریاد به نفع مظلوم در مقابل ظالم است.

---

۳ در قرآن می‌خوانیم: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيم» (مریم، ۴۱) «وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَم» (مریم، ۱۶) معلوم می‌شود که خاطرات بزرگان را باید زنده نگاه داشت.

---

۴ مبلّغین باید بدانند که هدایت کار خداست. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي» (قصص، ۵۶) (ای پیامبر همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند) و هدایت همیشه برای همه هست و آن را باید از خدا بخواهیم. «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيم»

---

۵ قرآن می‌فرماید: کسانی که دعوت به خدا می‌کنند بهترین مردم هستند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ» (فصلت، ۳۳)

---

۶ در قرآن می‌خوانیم (هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است) «وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا» (مائده، ۳۲) و امام ذیل آیه می‌فرماید مراد از زنده‌کردن، هدایت کردن است. پس هدایت یک نفر به منزله‌ی هدایت بشریت است.

---

۷ خداوند به پیامبر می‌فرماید: (فقط وظیفه تو تبلیغ است)، «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ» (مائده، ۹۹). باردیگر می‌فرماید: (تو فقط برای هستی رحمت هستی) «وَما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷) از اینکه در دو جمله با کلمه فقط یاد شده است، (فقط مبلّغ هستی، و فقط رحمت هستی) معلوم می‌شود که تبلیغ دین، رحمت است.

۸ حتـی اگرما نیازنداشـتیم ومردم به سـراغ مـا نیامدند، ما باید حرکـت کنیم ومردم را به خـدا دعـوت کنیم. زیرا قرآن درباره ذوالقرنین می‌فرماید: اوهمه چیزدراختیارداشـت، وهیچ نیازی نداشت وهیچ کس هم ازاودعوت نکرد. «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف،۸۴) ولی اودسـت ازکارنکشـید وبه شـرق وغرب سفرکرد وهم مشکل مردم را با ساختن سد حل کرد وهم آنان را به مبدأ ومعاد متوجه نمود.

۹ قرآن راه دعوت را حکمت وموعظه حسنه وجدال احسن می‌داند. «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) بنابراین کسانی که با الفاظ وژست وقیافه ومدرک وتملق وستایش نابجا وامثال آن بنای هدایت دارند، موفق نخواهند بود.

۱۰ هرگـزخـود را فارغ التحصیل ندانیـم. قرآن به پیامبرش می‌فرمایـد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً» (طه، ۱۱۴) یعنی حتی پیامبرفارغ‌التحصیل نیست.

۱۱ شـرط توفیق، سـعه‌ی صدراسـت. همین که حضرت موسـی مسـئول ارشـاد وهدایت مـردم شـد، اولیـن دعای اوایـن بود. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه،۲۵) (موسـی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کاربزرگ مأمورفرمودی) سـینه‌ام را برایم گشـاده گردان (و برصبروحوصله ام بیفزا).

۱۲ اگـربخواهیـم تبلیغ ما اثرداشـته باشـد، باید خود مـا قبل ازدیگران وبیـش ازدیگران به گفته‌هـای خـود عمل کنیم. واگراین‌گونه نباشـد، قهرخدا برما بیـش ازدیگران خواهد بود. «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ» (صف، ۳)

۱۳ برای جذب مردم باید ازخدا استمدادکرد چون اوست که مودت ورحمت را دردل‌های مـردم قـرارمی‌دهـد. قـرآن می‌فرمایـد: «مَحَبَّةً مِنِّي» (طه، ۳۹) یعنـی محبوبیت ازطرف خداست. ودرجای دیگرمی‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) (همانگونه که حضرت ابراهیم ازخدا خواسـت که دل‌های مردم را به سـوی مکه وخاندانش سوق دهد.) «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم، ۳۷)

۱۴ در تبلیغ پذیرفتن هدایا مانعی ندارد، به شرط آنکه: از طرف ما درخواستی نباشد «لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً» (انعام، ۹۰)
و در نیت هم قصد مزد و تشکر نداشته باشیم. «لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً» (انسان، ۹)
و به ثروت ثروتمندان چشم ندوزیم. «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِه» (حجر، ۸۸)
و برخورد دوگانه با فقیر و غنی نداشته باشیم. در سوره‌ی عبس چندین آیه توبیخ از کسانی است که با پولدار برخوردی می‌کنند که با فقیر نمی‌کنند.

---

۱۵ حسن سابقه شرط موفقیت است. پیغمبر به مردم می‌فرمود: (من عمری در میان شما هستم، آیا از من لغزشی سراغ دارید؟) «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً» (یکی از راه‌های نجات مردم از مدعیان دروغگو در مسأله مهدویت و یا تحلیل‌گران سیاسی توجه به سابقه‌ی آن‌هاست که آنان کجا درس خوانده‌اند، در نزد چه کسانی درس خوانده‌اند، با چه هدفی و چه مطالبی و به چه افرادی می‌گویند و...)

---

۱۶ در تبلیغ، نزدیکان در اولویت هستند. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِين» (شعراء، ۲۱۴)

---

۱۷ مراعات افراد ضعیف لازم است. قرآن می‌فرماید: «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً» (انفال، ۶۶)

---

۱۸ هم منطقی بگوییم و هم از دیگران منطق را بپذیریم. «قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ»

---

۱۹ مبلّغ باید در فکر رساندن پیام‌های الهی باشد و از قهر خدا نسبت به کوتاهی‌ها بترسد و غیر از خدا از هیچ‌کس نترسد. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، ۳۹)

---

۲۰ کلام مبلّغ باید هم محکم باشد، «قَوْلاً سَدِيداً» (احزاب، ۷۰)، هم رسا باشد «قولاً بَليغاً» (نساء، ۶۳)، هم با کرامت باشد «قولاً كَريماً» (اسراء، ۲۳) هم نرم باشد «قَوْلاً لَيِّناً» (طه، ۴۴) و در عین حال روان باشد «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر، ۱۷) «قَوْلاً مَيْسُوراً» (اسراء، ۲۸) «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي» (طه، ۲۸)

۲۱ به سخنرانی عمومی قانع نشویم و گاهی چهره به چهره و تن به تن گفتگو داشته باشیم. (قرآن در کنار خطاب‌های عمومی «یا أَیُّهَا النَّاس» و «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در آیاتی به شخص خاصی خطاب می‌کند. «یا بنی»، «یا ابت»)

۲۲ تبلیغ باید مستمر و مداوم باشد. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْل» (قصص، ۵۱)، «وَلَقَدْ صَرَّفْنا فِي هذَا الْقُرْآنِ» (اسراء ف ۴۱) حضرت نوح می‌گوید: من پیوسته و شبانه روز آن‌ها را خواندم. «إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَنَهارا» (نوح، ۵)

۲۳ در تبلیغ منطقه زادگاه اولویت دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه، ۱۲۲)

۲۴ در تبلیغ باید کتاب آسمانی را جدی گرفت. قرآن می‌فرماید: «خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲) آری محتوای تبلیغ باید از قرآن باشد. در قرآن می‌خوانیم. «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و اگر از شعر و رؤیا و تاریخ و داستان و خاطره سخن می‌گوییم باید در حاشیه باشد نه آنکه بیش‌تر تبلیغ ما از این مسایل باشد.

۲۵ همه‌ی علما و مبلّغین به قصد عالم ربانی شدن به سراغ حوزه‌های علمیه می‌روند، قرآن عالم ربانی را کسانی می‌داند که پیوسته کتاب آسمانی را مورد تعلیم و تربیت و درس خود قرار می‌دهند. «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَبِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل‌عمران، ۷۹)

۲۶ تبلیغ باید تدریجی باشد. قرآن می‌فرماید: «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْث» (اسراء، ۱۰۶)

۲۷ سوء استفاده ممنوع است. قرآن می‌فرماید: «ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل‌عمران، ۷۹) (هیچ (پیامبرو) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت داده است، حقّ ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید).

۲۸ سعی کنید که در هر مناسبتی و در هر وادی وارد نشوید که قرآن از این‌گونه افراد انتقاد کرده است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُون» (شعراء، ۲۲۶)(آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟)

۲۹ در تبلیغ به پیشکسوتان احترام بگذارید. قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَرَحْمَةً» (هود، ۱۷) (و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است.) و در آیات دیگر بارها می‌فرماید: «مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ»

---

۳۰ برای خود امتیاز نخواهیم. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ» (بقره، ۱۹۹) یعنی به کسانی که اهل مکه بودند و برای اعمال حج خود روش خاصی را قرار داده بودند، فرمود: شما هم مثل دیگران باشید.

---

۳۱ در هیچ کاری به خصوص در مسأله ارشاد و تبلیغ بلندپروازی نکنید که قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلا فَساداً» (قصص، ۸۳) (ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند.

---

۳۲ از خطر عامل نفوذی غافل نباشیم که حتی برای پیامبر نقشه می‌کشند. «وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده، ۴۹) (و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.)

---

۳۳ در آنچه می‌گوییم سعی کنیم سوژه به دشمن ندهیم. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَقُولُوا انْظُرْنا» (بقره، ۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر نگویید: «راعِنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر.) کلمه راعنا می‌شود از واژه رعی باشد که به معنای مراعات است و می‌شود از واژه رعن باشد که به معنای احمق کردن است. پیامبر سخنرانی می‌کرد شخصی گفت یا رسول الله راعنا و مرادش آن بود که مراعات شنونده را بکند، به همه نگاه کند یا شمرده‌تر سخن بگوید. ولی یهودیان این کلمه را از واژه رعونت گرفته و گفتند: مسلمان‌ها به پیامبرشان می‌گویند که ما را احمق کن و از این لفظ دوپهلو و آب گل‌آلود برای خود ماهی می‌گرفتند. آیه نازل شد که این لفظ را به کار نبرید و به جای راعنا، انظرنا بگویید.

۳۴ در هدایت باید از اهرم تشویق استفاده کرد. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (احزاب، ۴۳) (او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرك، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) درآورند.) آری راه خروج مردم از ظلمات به نور تشویق و درود است.

---

۳۵ گاهی تبلیغ را باید با مشارکت دیگران انجام داد. قرآن می‌فرماید: «وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه، ۳۲) یعنی همین که حضرت موسی مأمور شد که برای تبلیغ به سراغ فرعون برود، از خدا خواست برادرش هارون را که بیان بهتری داشت در این کار شریک او قرار دهد. آری، گاهی یک مبلّغ روحانی اگر با یک استاد دانشگاه یا مدیر و معلم و مربی و یا هر کس دیگر که در جامعه محبوبیت دارد شریک شوند، کار موفق‌تر خواهد بود.

---

۳۶ انتقاد باید از عملکردها باشد نه از افراد. قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء، ۱۶۸) لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم، نه خود شما.

---

۳۷ در هر کاری یا حق آن را انجام دهیم، «حق جهاده»، «حق تلاوته»، «حق تقاته» و یا اگر حق کار را نمی‌توانیم انجام دهیم، تا آنجا که می‌توانیم و رمق داریم کوتاهی نکنیم. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن، ۱۶)، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال، ۶۰)، «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، ۸۸)

---

۳۸ باید بدانیم که دیگران در راه تبلیغ شهید شدند، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (آل‌عمران، ۲۱) و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند. آری هدایت و کار فرهنگی به قدری ارزش دارد که گروهی در راه آن خون بدهند و به قدری ارزش دارد که خداوند در قرآن به قلم و هم به سطرهایی که نوشته می‌شود قسم خورده است «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۱)

۳۹ در تبلیغ باید به مردم امید داد تا مبادا مظاهر فساد آنان را به یأس بکشاند. قرآن می‌فرماید: اگر کسانی از دین جدا و مرتد شدند، دیگرانی با توجه به دین آن را جبران خواهند کرد. «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَه» (مائده، ۵۴) (اگر کسانی از شما که از دین خود برگردند (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند.) قرآن بارها فرموده است که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه» و بارها فرموده است که «وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، ۱۲۸) و «وَالْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى» (طه، ۱۳۲)

---

۴۰ سعی کنیم مسایل کم‌ارزش ما را از مسایل اصلی بازندارد. مثلاً بپرسیم آیا ذوالقرنین در قرآن کوروش است یا اسکندر؟ در حالی که کار ذوالقرنین مهم بود، نه اسم و رسم او. قرآن می‌فرماید: «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِر» (تکاثر، ۲-۱) این آیه در مورد کسانی است که بر سر آمار فامیلی رقابت داشتند. تا آنجا که سرشماری افراد زنده، آن‌ها را قانع نکرد و برای شمارش مرده‌های خود به قبرستان رفتند. حضرت علی علیه‌السلام این آیات را می‌خواند و دلسوزانه می‌فرماید: مردگانی که باید سبب عبرت باشند، باعث فخرفروشی شده‌اند؟

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»
محسن قرائتی

محرم ماه آگاهی؛ ماه رشد و بالندگی؛ ماه جوشیدن و اندشیدن؛ ماه شکوفایی و ماه سوگواری سرور و سالار شهیدان است. کربلا صحنه تقابل فائزین و خائضین؛ ارباب دنیا و شیفتگان آخرت و سعادتمندان و شقاوتمندان است. کربلا صرفاً یک مجلس روضه و عزاداری نیست؛ کربلا مدرسه عشق و دانشگاه تعالی است.

دهه محرم یادآور حرکت سترگ اباعبدالله علیه‌السلام در مبارزه با ستم اموی است؛ کربلا محدود به یک سرزمین و عاشورا منحصر به یک روز نیست؛ کربلا به جغرافیای همه عالم و عاشورا به وسعت همه روزهاست.

یکی از راه های دریافت پیام عاشورا؛ بررسی رجزها و شعارهای امام حسین علیه‌السلام و اصحاب باوفای آن حضرت است. نوشتار حاضر تبیین این شعارهای گردآوری شده است که مشتمل بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد ناصر رفیعی است.

سازمان اوقاف و امور خیریه
اداره کل اعزام مبلغ

قم، ۴۵ متری آیت‌الله صدوقی قدس‌سره
۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳
دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی
تلفن: ۳۶ – ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۰۲۵